

در شناخت حزب قاعدین زمان

(موسوم به انجمن حجتیه)



ع. باقی

در شناخت

حزب قاعدین زمان

ع-باغی

نشر دانش اسلامی

نام کتاب:	در شناخت حزب قاعدین زمان
مؤلف:	ع - باقی
ناشر:	نشر دانش اسلامی
تاریخ انتشار:	اسفند ۶۳
تعداد:	(چاپ سوم) ۵۰۰۰

حق چاپ جهت ناشر محفوظ است

دیباچه

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحيم

یا ایها الذین آمنوا کونوا قوامین لله شهداء بالقسط ولا یجرمنکم
شان قوم علی الا تعدلوا اعدلوا واهوا قرب للفقوی واتقوا الله ان الله
خبیر بما تعملون (آیه ۸ سوره مائده)

مرقومه‌ای که پیش رو دارید متنی است که قریب به یکسال پیش
بدست تهیه گرفته شد و مدتی قبل از صدور آخرین اعلامیه انجمن ضد-
بهائیت مورخ ۶۲/۵/۱ منی بر تعطیل موقت جلسات و شعباتش پایان
گرفت و بعلت جو نامساعدی که جهت افشای انجمن وجود داشت
بلااستفاده مانده بود.

تا اینکه حضرت امام طی سخنرانی‌های متوالی راه را بر محبان
خوبش گشودند و ما را در راستای اقدام خود دلگرم فرمودند. متعاقب
یکی از مواعظ امام در باره دسته‌بندی‌ها و ریشه‌های نفسانی آن مرجع
صمیم خود را شناخت و لذا در تاریخ ۶۲/۵/۱ شاهد اعلام تعطیل
انجمن بودیم. صدور اعلامیه فوق‌الذکر زمینه مستعدی را جهت افشای
هویت واقعی انجمن پدید آورد و فی‌الواقع با ارتکاب یک ناشی‌گری

مقدمات و تمهیدات مرگ انجمن ضد بهائیت را با دستان خویش فراهم آوردند .

و بدرخواست برادران عزیز و زحمتکش موسسه اطلاعات، این مرقومه در اختیار آنان قرار گرفت که در سی و سه شماره مسلسل از تاریخ ۶۲/۶/۸ الی ۶۲/۷/۱۹ به درج رسید و علیرغم مذاقه وافر برادران برخی اغلاط چاپی که طبیعت امور مطبوعاتی و روزنامه‌ای است از قلم افتاد که اینک تصحیح شده آن توأم با اضافات و ملحقات تقدیم حزب الله می‌گردد . ذکر سابقه این نوشتار بدین لحاظ لازم آمد که کسانی گمان ببرند برخی به کنجی خزیده و در انتظار فرصتها و فرجه‌ها لحظه‌شماری می‌کنند که بازار چه مناعی داغ و پرشتری و پر تقاضایی شود تا متناسب با بازار روز کالای خویش عرضه کنند و همچنین معلوم گردد که اولاً هرچه بازار روشنگری و برخورد اندیشه‌ها داغ باشد بایست حرارت افزونتری به آن دمید ، تا فروغ آن شب‌پرستان را براند و ثانیاً معلوم شود که در مورد حزب قاعدین ، سالکان طریق امام امت پیوسته بیدار و هوشیار بودند و همانگونه که در صفحات آتیه ملاحظه خواهید فرمود ، شخصیت‌های متقی انقلاب از آغاز نهضت اسلامی تاکنون به مناسبت‌های گوناگون در مجالس و محافل به سوابق و خطرات این جریان اشاراتی داشته‌اند و برخورد با حزب قاعدین مولود داغ شدن بازار، نیست بل تابعی از موضع و موقع امام امت است .

و اما بعنوان مدخل دخول در بحث به پاره‌ای از نکات اطلاعیه انجمن ضد بهائیت می‌پردازیم که سراپا مسئله‌دار و ضد امام بود و منافق این گروه را به نمایش می‌گذارد ، متن اطلاعیه بشرح زیر است :

" بسم الله الرحمن الرحيم ، اعضاء محترم انجمن حجتیه مهدویه ، خدمتگزاران آستان مقدس حضرت بقیه الله الاعظم ارواحنا لتراب مقدمه الفداء .

با ابلاغ سلام و تقدیم مراتب مودت با اطلاع می‌رساند :

روز سه‌شنبه ۲۱ تیرماه جاری (عید سعید فطر) رهبر عالیقدر انقلاب اسلامی، حضرت نائب‌الامام آیت‌الله‌العظمی امام خمینی مد ظله‌العالی در بخشی از بیانات مبسوطه خویش فرمودند: "یک دسته دیگر هم که تزشان اینست که بگذارید که معصیت زیاد بشود تا حضرت صاحب بیاید، حضرت صاحب مگر برای چی می‌آید؟ حضرت صاحب می‌آید معصیت را بردارد ما معصیت‌کنیم که او بیاید؟ این اعوجاجات را بردارید، این دسته‌بندی‌ها را برای خاطر خدا، اگر مسلمید و برای خاطر کشورتان، اگر ملی هستید این دسته‌بندی‌ها را بردارید، در این موجی که الان این ملت راه به پیش می‌برد در این موج خودتان را وارد کنید و بر خلاف این موج حرکت نکنید که دست و پایتان خواهد شکست."

در پی این فرمایش شایع شد که طرف خطاب و امر مبارک این انجمن است اگر چه بهیچوجه افراد انجمن را مصداق مقدمه بیان فوق نیافته و نمی‌یابیم و در ایام گذشته، بخصوص از زمانی که حضرت ایشان با صدور اجازه مصرف انجمن از سهم امام علیه السلام این خدمات دینی و فرهنگی را تأیید فرموده بودند هیچ دلیل روشن و شاهد مسلمی که دلالت بر صلاحدید معظم‌له به تعطیل انجمن نماید در دست نبود معذک در مقام استفار برآمدیم البته تماس مستقیم میسر نگشت لکن با تحقیق از مجاری ممکنه و شخصیت‌های محترمه موثقه و بنا بقرائن کافیه محرز شد که مخاطب امر معظم‌له، این انجمن می‌باشد لذا موضوع، توسط مسئولین انجمن بعرض موسس معظم و استاد مکرم حضرت حجت الاسلام والمسلمین آقای حلی دامت برکاته رسید فرمودند: "در چنین حالتی، وظیفه شرعی در ادامه فعالیت نیست، گلیه‌چله‌ها و برنامه‌ها باید تعطیل شود."

علیهذا همانگونه که بارها کتبا و شفاهاً تصریح کرده بودیم،

بر اساس عقیده، دینی و تکلیف شرعی خود، تبعیت از مقام معظم رهبری و مرجعیت و حفظ وحدت و یکپارچگی امت و رعایت مصالح عالیه مملکت و ممانعت از سوءاستفاده دستگاههای تبلیغاتی بیگانه و دفع غرضورزی دشمنان اسلام را برای ادامه خدمت و فعالیت مقدم دانسته اعلام می‌داریم که از این تاریخ، تمامی جلسات و خدمات انجمن تعطیل می‌باشد و هیچکس مجاز نیست تحت عنوان این انجمن کوچکترین فعالیتی کند و اظهار نظر یا عملی مغایر تعطیل نمایند که یقیناً در پیشگاه خدای متعال و امام زمان سلام الله علیه مسئول خواهد بود.

با این امید که تلاشها و کوششهای صادقانه انجمن در سی ساله اخیر مقبول ساحت قدس الهی و مرضی خاطر مقدس حضرت بقیةالاعظم ارواحنا فداء قرار گرفته باشد.

از خدای متعال عزت و سربلندی مسلمانان بویژه شیعیان انی—
عشری و ذلت و سرافکندگی کافران و منافقان و طول عمر امام امت
و پیروزی رزمندگان اسلام را خواستاریم.
انجمن خیریه حجتیه مهدویه دوازدهم شوال ۱۴۰۳— یکم مرداد—
ماه ۱۳۶۲."

• ■ •

انجمن مدعی می‌شود که ما بخاطر تبعیت از مقام معظم رهبری و مرجعیت نائب‌الامام خمینی (که طبعاً اطاعت امام به مثابه ولی امر و فقیه مبسوط‌الید واجب است) هنگامی که مطلع شدیم مخاطب امام در این عبارات که "... برخلاف این موج حرکت نکنید که دست‌وپای شما شکسته خواهد شد" این انجمن است جلسات و خدمات خود را تعطیل اعلام می‌کنیم.

اولاً در صورتی که مسئولین انجمن حقیقتاً امام خمینی را نائب—
الامام زمان و مرجع و فقیه مبسوط‌الید (که واجب‌الاطاعه می‌شود)

می‌شناسند چرا وقتی برایشان مسجل شد که حضرت امام مخالف تشکیلات انجمن هستند بجای تشویق اعضا، به خارج شدن از این تشکیلات یا انحلال آن، حتی برای اعلام تعطیل که جنبه موقتی دارد (و اگر نیت، تعطیل دائمی بود لفظ انحلال کاربرد می‌یافت) می‌روند از سرپرست انجمن استفتا می‌نمایند و کسب اجازه می‌کنند. ثانیاً در اعلامیه می‌گویند کلیه "خدمات" انجمن را تعطیل می‌کنیم یعنی اینکه امام مانع از انجام "خدمت" اینان شده‌اند و می‌گویند که امیدواریم ۳۰ سال خدمات ما و "کوششهای صادقانه انجمن مقبول ساحت قدس الهی و مرضی خاطر مقدس حضرت بقیه‌الله الاعظم ارواحنا فداء قرار گرفته باشد" آیا ممکن است نائب امام زمان با یک گروه مخالف و از او ناراضی باشد و خود امام زمان (ع) از آن گروه راضی باشند؟ و شاید که وی عصر ارواحنا فداء از دسته‌ای ناراضی باشند و خدای متعال از آنها راضی باشد، آیا این مقابل نمودن امام امت با حضرت ولیعصر نیست؟ ثالثاً اینکه کاملاً مجزوم و مسلم و خودشان هم واقف بودند که مخاطب کیست؟ و همان موقع که این کلام از لسان مبارک امام جاری شد همگان دریافتند که مخاطب کیست؟ آیا کلامی از این واضحتر که می‌فرمایند: "یک دسته دیگر هم که ترشان این است که بگذارید معصیت زیاد بشود تا حضرت صاحب بهاید، حضرت صاحب مگر برای چی می‌آید؟... این اعوجاجات را بردارید، این دسته‌بندی‌ها را برای خاطر خدا، اگر مسلمید بردارید و برای خاطر کشورتان اگر ملی هستید، این دسته‌بندی‌ها را بردارید، در این موجی که الان ملت را به پیش می‌برد، در این موج خودتان را وارد کنید و برخلاف این موج حرکت نکنید که دست و پایتان خواهد شکست". ولی پس از پذیرفتن اینکه طرف سخن امام انجمن است از آن طفره رفته می‌گویند در پی فرمایش امام "شایع شد" که خطاب امر مبارک امام این انجمن است. و بعلمت اینکه تخاصس مستقیم میر نکست از مجاری ممکنه مؤتلفه و بنا به فرائض کافی محرز شد که مخاطب امر معظم له این انجمن می‌باشد. ابتداتاً

سخن امام را چنان مستبعد و مستعجب وانمود می کنند که می گویند "شایع شد" یعنی ما با ناپاوری با آن برخورد، روبرو شدیم و چون گمان نمی بردیم که امام کارهای دور از انتظار انجام دهند در مقام تحقیق برآمدیم ولی چون دسترسی به امام مقدور نیست از آن مجاری که امکان داشت تماس حاصل نمودیم، و تماس با امام میسر نگشت مگر بطریق مجاری ممکنه یعنی امام محصور و کانالیزه شده اند.

رابعا علامت دیگر نفاق و اینکه انجمن علیرغم این همه سوابق سوء که انشاءالله از نظرتان خواهد گذشت بازهم اصرار دارد و می گوید که امام اگرچه این فرمایشات را کردند ولی بهیچوجه افراد انجمن را مصداق مقدمه بیان فوق (سخن امام) نیافته و نمی یابیم "یعنی اینکه امام در گفتار خویش تخطی کرده اند.

خامسا مسئولان انجمن حتی تعطیل کردن موقتی انجمن را با مفاد اساسنامه و متمم انجمن چگونه حل می کنند که مطابق آن تا ظهور حضرت مهدی تعطیل بردار نخواهد بود؟

مردم ما در گذشته نیز اینگونه حرکات را مشاهده کرده اند، هنگامی که منافقین نامه شکوایته حضور امام فرستادند و از امام درخواست ملاقات جهت ارائه حضوری شکایات کردند و امام فرمودند اگر یک درصد هم احتمال می دادم که اصلاح می شوید خودم نزد شما می آمدم، منافقین در بن بست قرار گرفتند و نه می خواستند آن فرمایش را بپذیرند، نه می توانستند در مقابل آن بایستند فلذا با اعلام تعطیل کلیه دفاتر و پایگاههای خودشان بطور موقت، مسئله را سکوت گذاشتند تا فرصتی برای حرکات بعدی پیدا کنند. و از انزوا و بن بست خارج شوند و پس از آن بود که از امام به بنی صدر شکایت کردند. منافقین با تعطیل دفاتر خود می خواستند امام را در درون تشکیلات زیر سوال ببرند و وانمود کنند که اشتباهی است و یک سازمان پرافتخار با این همه خدمات را نمی گذارند فعالیت کند و دیگناوری مود نموده است و آنها نمی توانند کار بکنند و

این حرکت منافقین یک مقدمه ضروری بود برای برنامه‌های آینده، این عمل مجدداً تکرار می‌شود و امروز هنگامی که انجمن در برابر سخن امام قرار می‌گیرد نه آنرا می‌پذیرد چراکه ادعا می‌کند خودمان را مصداق آن نیافته و نمی‌یابیم و نه اینکه می‌تواند در مقابل حرف حق بایستد و لذا عمل منافقین را برای خروج از بن‌بست تکرار می‌کند .

مورد دیگر در اطلاعیه حزب قاعدین «نسبت دادن مطلب دروغ به ساحت مقدس امام خمینی است، آنجا که می‌گوید "امام با صدور اجازه مصرف انجمن از سهم امام علیها السلام خدمات دینی و فرهنگی انجمن را تأیید فرموده‌اند" و با نقل این سخن در کنار این فرمایش امام که "بر خلاف این موج حرکت نکنید دست و پای شما شکسته خواهد شد" نیت القای شبهه، تناقض‌گویی در کلام امام را دارد لهذا اظهار می‌دارد با توجه به اینکه امام خدمات دینی و فرهنگی انجمن را تأیید فرموده بودند هیچ دلیل روشن و شاهد مسلمی که دلالت بر صلاحدید معظم له به تعطیل انجمن نماید در دست نبود در حالیکه متعاقب آن می‌گوید : با تحقیق از مجاری ممکنه و شخصیت‌های موثقه محرز شد که مخاطب معظم له این انجمن می‌باشد .

مورد دیگر اینکه معنای القای شبهه، تناقض‌گویی را با تثبیت به یک مطلب دروغ مبنی بر اینکه امام خدمات کذائی انجمن را تأیید نموده‌اند ، طرح می‌کند اما نمی‌گوید که این تأیید امام ماو لا - متعلق به ۱۴ سال پیش است و ثانیاً موضوع اعلامیه، تصدیق انجمن نیست بلکه اجازه صرف یک سوم از سهم امام برای مخارج فعالیت‌های فرهنگی و جلسات اسلامی بوده است که انجمن در نامه خویش به امام مدعی آن شده بود .

ثالثاً همانگونه که در صفحات آینده ملاحظه خواهید فرمود حضرت امام چندین سال پیش از وقوع انقلاب اسلامی از نظر خویش در باره اجازه استفاده این گروه از سهم امام (ع) عدول فرمودند زیرا مطلع شدند که "فعالیت و جلسات انجمن ضررهائی دارد" و لذا علت حکم، یعنی ادعای فعالیتها

و خدمات فرهنگی و اسلامی از ناحیه انجمن بی اعتبار و منسوخ شده بود . اما خود این اعلامیه انجمن هم یک حرکت سیاسی است و هم برای مظلوم نهائی و برانگیختن برخی (متنفذین) برای حمایت از این گروه بعنوان خادمان امام زمان و گروهی که سالها برای اسلام زحمت کشیده اند و هم برای مظلوم جلوه دادن خود در بین آحاد سازمانی اش و وانمود کردن اینکه ما در زمان حکومت شاه از خدمات و فعالیت های اسلامی ممنوع و محروم نمی شدیم ولی اکنون که حکومت اسلامی است ممنوع می شویم و در برابر این فشارها باید تقیه کنیم . انجمن در عین حال انگیزه این عمل را اثبات حسن نیت خویش و برای حفظ وحدت و یکپارچگی و . . . جلوه می دهد .

جامعه بهائیان ایران نیز که عنادشان با اسلام و مسلمانان آفتابی است در تاریخ شهریورماه ۱۳۶۲ متعاقب حکم دادستان انقلاب اسلامی مرکز اطلاعاتی صادر نموده و پس از بستن اتهام ، اختناق و دیکتاتوری و "اعدامهای ظالمانه" و افتراات و خود را متدین تر از مسلمانان انگاشتند می نویسد :

" با اینهمه جامعه بهائیان ایران برای اثبات حسن نیت و براساس طول اعتقادی خویش در اطاعت تام از اوامر دولت و حکومت که مبانی آن قبلا در این بیانیه تشریح گردیده تعطیل ، تشکیلات بهائی در سراسر ایران را اعلام می دارد و از این پس تا زمانی که انشاءالله سوء تفاهات برطرف گردد و حقایق لااقل بر ولایامور روشن و آشکار شود محفل ملی و کلیه محافل روحانیه محلیه و لجنات تابعه آن تعطیل است و هیچ فردی عضو تشکیلات بهائی شناخته نمی شود ، جامعه بهائی ایران امیدوار است این اقدام نشانه اطاعت کامل جامعه از حکومت وقت تلقی گردد " . (۱)

و در خاتمه ۱۳ خواسته را اعلام کرده است که فقط از درخواست

۱- نامه سرگشاده محفل روحانی ملی بهائیان ایران در مورد تعطیل تشکیلات در شهریورماه ۱۳۶۲ .

اجرت برای بیش از یک قرن جاسوسی و کشتار فراوان از مسلمانان و رهبری دستگاه طاغوت و فعالیت‌های ضد اسلامی حیا کرده است. بهر تقدیر پس از نسبت دادن اتهامات برای اثبات باصطلاح حسن نیت خود، محافل و لجنات را تعطیل اعلام می‌کند تا سوء تفاهات مرتفع گردد و مجدداً با امتیازات خیالی جدیدی وارد میدان شود. و انجمن ضد بهائیت نیز پس از ذکر منوبات خود انگیزه تعطیل جلسات و خدمات ۱۱ را حفظ وحدت و یکپارچگی و رعایت مصالح عالیه مملکت و باصطلاح ابراز حسن نیت خود قلمداد می‌کند. و مشخص است که انجمن نه تنها از این برخورد از سوی امام به تکلیف شرعی خود عمل نمی‌کند بلکه ضربه را تحلیل می‌کند و اصولاً بنا به تجربه‌ای که از این گروه داریم با هر ضربه و وضعی که مواجه شده یک گام در مسیر خود به پیش رفته و پیچیده‌تر می‌شود و باید منتظر برخوردهای پیچیده‌تر آن باشیم (که البته اگر نهایتاً از فرط پیچیدگی کلاف سردرگم هم بشود به یک اشاره امام بند است) در این رابطه نمونه‌ای داریم که در سالهای پیش از انقلاب اسلامی برخی افراد در ضمن اینکه آموزش در انجمن می‌دیدند و به عده‌ای زیر دست خودشان هم آموزش می‌دادند و افراد تحت تعلیم کاملاً در اختیار خودشان بود از بین آنها عده‌ای پیدا شدند که تحت تاثیر گرایش‌های اسلامی و انقلابی قرار گرفته و شروع به پاره‌ای تعلیمات سیاسی روی افراد زیر دست خود نمودند وقتی انجمن متوجه این نقطه ضعف و ضربه‌های پیامد آن شد بلافاصله بجای یک برخورد مثلاً فکری و باصطلاح خودشان ارشادی و ... اقدام به تشکیل گروه نظارت بر مدرسین کرد که گاه به‌گاه مدیحین کلیه شهرستانها را برای سمینار در تهران احضار و دستور کار مشخص فکری به آنها ارائه می‌دادند و با جاسوس بین‌محصلین اعزام و مامور میکردند و باطور غیرمنتظره در جلسه درس حضور می‌یافتند و با از متعلمین یک آزمون می‌گرفتند تا دریابند در زیر نظر فلان مدرس چه مطالبی تحصیل کرده‌اند و در چه مایه‌هایی و عوالمی هستند و بدین ترتیب رهبری انجمن نوعی کنترل و احاطه حزبی بر

مدرسین پیدا کرد . و بدین شکل است که می بینیم وارد شدن یک ضربه یا ضعف او را در شیوه های متکاملتر و پیچیده تر می کند و برخورد او با انقلاب هم از همین سنخ خواهد بود ولی چون در جهت باطل سیر می کند هر قدر صعود کند کف روی آب خواهد بود مگر اینکه امام را واقعا بعنوان ولی امر نائب امام زمان بطور همه جانبه بپذیرند که چنین امری استبعاد دارد مگر اینکه انجمن منحل شود و افراد او خارج از فضای انجمن بازسازی فکری شوند (البته نه اینکه مانند بسیاری که از انجمن جدا شده اند ولی متأسفانه از لحاظ تشکیلاتی قطع رابطه کرده اند و از لحاظ فکری و برداشتها هنوز هم در همان چهارچوب حرکت می کنند و می اندیشند و همان داده های انجمن را در سخنرانی ها یا عملکردهای خود پس می دهند) با اینکه با همین شکل اگر اقامی شود ، دست از اعمال نفوذی و کارشکنی و تهمت و جو سازی و ... بشوید .

مقدمه

بیان ضرورت بحث

۱- از آنجائیکه مخاطب این کتیه عموم مردم منجمله منسوبین به انجمن می باشند کوشش شده است که مطالب حتی الامکان حساسیت برانگیز و واکنش خیز نباشد و احترام اشخاص مراعات شود.

۲- در سراسر کتاب کوشیده ایم تا حد امکان فرامین و سخنان امام خمینی را به مثابه معیار و محک سنجش صحت افکار و آراء و موضع گیری های فقهی (سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، عبادی...) مورد استناد قرار دهیم زیرا بعقیده ما اندیشه های ناب امام در استحکام علمی و فقهی و ایضا در طی عمل و تجربه نشان داده است که اقرب و اصح استنباطات و استنباطات فقهی (سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، عبادی و...) است و همچنین بلحاظ دین عظیمی که به گردن مسلمانان است. زیرا در تاریخ اسلام پس از نبی اکرم (ص) دوم شخصی که اسلام را بصورت جهانی مطرح و منتشر ساخت امام خمینی بوده اند. پس از پیامبر گرامی، برای ائمه اطهار علیهم السلام بخاطر تضیقات و حیسرها و اختناقها و... میسر نبود که اسلام را در پهنه گیتی منتشر سازند و آنرا مطرح نمایند ولیکن احادیث و معارف و آثار بجای مانده از آنان خزانه علوم و گنجینه هائی

بوده‌اند که نهضت عظیم امام خمینی از آن مایه می‌گیرد و آنرا به جریان و فعلیت انداخته و ایمان و معرفت را بر قلبهای امت اسلام افشاندہ است آنہم در عصری کہ همه امکانات خبری، صنعتی، اقتصادی، فرهنگی و علمی و ... در قبضه و انحصار استکبار جهانی بوده و ملتہا را مسخر خود نموده‌اند.

۳- ممکن است این پرسش در اذهان برخی خوانندگان گرامی خودنمایی کند کہ اثر این مرقومہ صرفا شناساندن این جریان و معرفی ویژگی‌ها و گذشتہ آن است و چه سود در حالیکہ سنگرہای اینان در پست‌های مہم کماکان محفوظ و مصون مانده و بہ آنان امکان ہرگونہ عملی را می‌دہد. و مطلوب آن بود کہ معرفی چہرہ‌ها و سنگرہای این جریان نیز ضمیمہ مطالب باشد - اما بنظر ما مبارزہ‌ای حائز نتیجہ موفق و توام با ضایعات کمتر خواهد بود کہ شرایط و عواقب یک برخورد را تحلیل و ملحوظ نماید و این نکته را حتما مد نظر داشته باشد. و همچنین، ما با درس گرفتن از مطالب و رهنمودہا و شیوہای امام (از تدوین کشف الاسرار تا ساعت حاضر) در مبارزہ با ہر جریان انحرافی کہ دارای پایگاہی ولو پایگاہ ضعیفی بودہ است معتقدیم نباید یک جریان انحرافی را از مردم گرفت بلکہ بایست با حوصلہ و شکیبائی، مردم را از آن جریان گرفت، بہ آنان آگاہی و شناخت داد و موقعیت یک جریان انحرافی را در بین مردم سلب و آنرا ایزولہ کرد و سپس مردم را نہ با تحریک احساس صرف، یا با استفادہ از نفوذ کلام، بلکہ با اتکا بہ شناخت و آگاہی باخود ہمراہ نمود و سنگرہای یک جریان انحرافی را فتح کرد. همانطور کہ از بدو انقلاب تا کنون در مورد دولت موقت متشکل از عناصر لیبرال و وابستہ بہ سیا و در مورد بنی‌صدر، گروہهای مارکسیستی و آنارشیستی و منافقین و حزب تودہ و ... شاہد بودہ‌ایم و ہرکدام از آنها دارای پایگاہی در جامعہ ما ہودند و با آزادی تمام ترکتازی کردند و خود را بہ جامعہ نمایانند.

مسئله دیگر اینکه مقصد ما دفع مطلق یک جریان و تروخشگ را باهم سوزاندن نیست و بایست بر مبنای اصل جاذبه در نهایت، دافعه در حد ضرورت (۱) نیروهای با حسن نیت را حتی الامکان جذب کنیم و شیوه مذکور در مبارزه برای افراد صادق رخصتی است که تأمل کنند و سره را از ناسره تمیز دهند.

۴- فلسفه گزینش نام حزب قاعدین مبتنی بر نفی نام بی مسمی "انجمن حجتیه" است.

اولا بدین سبب که غالباً، آنها را با دید هیئتی و گروهی و دسته‌ای می‌نگرند بویژه که لفظ مستعار "انجمن" چنین تداعی می‌کند که اینها یک رشته کارهای هیئتی منهای تشکیلات انجام می‌دهند در حالیکه اینان یک انجمن و گروه و هیئت نیستند بلکه سازمان و تشکیلاتی منظم و مرتبط و منسجم (اصطلاحاً حزب) می‌باشند و در قبال مسائل و اوضاع تحلیل دارند.

ثانیا لفظ شریفه و مقدسه حجتیه پرازنده انسانهایست که همه کردار آنان بر مبنای مرام و سلوک و مکتب امام زمان (عج) شکل گرفته باشد.

ثالثا اینکه لفظ قاعدین در نهایت ایجاز، مبین سوابق این حزب می‌باشد. قاعدین انسانهایی بودند که از نظرگاه تفکر و عقیده، موحد و معتقد به رسالت بودند ولیکن در عمل عافیت‌جوئی می‌کردند و به هنگامیکه نبی اکرم به میدان کارزار با دشمن خدا عزیمت می‌فرمودند اینها علی‌رغم اینکه در صحت و تندرستی بودند و نقص عضو و عذر صحیحی نداشتند، در صفوف موحدین تابع ولایت رسول الله، در غزوات مشارکت ننمودند و اگر تلفات و ضایعاتی به جنود مسلمین وارد می‌گشت زبان به کنایه و تعرض می‌گشودند و این کردار گویای ضعف ولایت این

دسته یعنی قاعدین بود. قاعدین زمان ما نیز علیرغم اعتقاد به توحید و رسالت، در دوران ماقبل پیروزی انقلاب از صفوف مجاهدان برحذر بودند و نسبت به آنان دهان به اعتراض می‌گشودند و لذا در میدان عمل در عداد قاعدین بودند و در میدان تفکر و عقیده ضعف اعتقاد به ولایت و امامت داشتند و باصطلاح "ولایتی‌های بی‌ولایت بودند" و این خصیصه را ضعف‌های دیگر فکری و عملی کامل می‌کرد. یعنی اینکه اگر می‌گوئیم این جریان مصداق قاعدین است با تعریف و توضیحی که گذشت به این معنی نیست که از ضعفها و انحرافات دیگری منزّه هستند و باصطلاح اثبات شیء نفی ماعدانسی کند.

پس از وقوع انقلاب اسلامی نیز بعلت ادامه همان کارهای بی-دردسر سابق و منحصر کردن تمامی هم‌خویش در تشکیل کلاسها و کارهای فرهنگی که بعضا در جهت انقلاب هم نبود کماکان مصداق قاعدین بوده و به علت اعمال مزورانه و افتراء بستن و کارشکنی و حتی ایجاد تشنجات شهری (پس از انقلاب) و ایضا ویژگی‌های شبیه به خوارج، مصداق خوارج یا مارقین نیز واقع می‌شوند لکن چون من جمیع الجبهات دارای صفات خارجی‌گری نیستند و از نظر شعار هم با آنان افتراق دارند و لذا می‌توان گفت روحاً با خوارج قرابت‌هایی دارند و نام حزب کال‌خوارج (همانند، مشابه و مماثل خوارج) یا حزب مارقین می‌تواند در مورد آنان مصداق پیدا کند.

بیان ضرورت بحث

قبل از هر انقلاب و تحولی جامعه انقلابی با دشمنان شناخته شده‌ای روبرو است لکن آنچه موجودیت و تداوم یک انقلاب را تهدید می‌کند حوادث و رویدادهای پس از دستیابی به پیروزی است (مرحله اول) و از این پس پنهان و دوست‌نما با جاپا و جای‌بازکردن در صفوف انقلاب آنرا از درون به تلاشی واضمحلال می‌کشاند. تجربه‌نشان می‌دهد که اسلام همواره در مبارزه رویاروی و خارج از مرزها فاتح و سرافراز بوده اما اکثر شکست‌ناشی از عملکرد دشمنان در صفوف داخلی بوده است، نهضت عمیق و پایدار و هنوی و مردمی نهضتی است که پس از اولین مرحله (پیروزی) همچنان با تاکید بر حفظ اصالت خود و عدم مسامحه، تحت فرماندهی بی‌چون و چرای ولایت امر (که میزان اطاعت از آن از رموز اساسی پیروزی و شکست نهضت‌های اسلامی بوده است) به پیش بتازد.

انقلاب اسلامی نیز از این قاعده مستثنی نبوده و پس از کسب پیروزی بر نظام حاکم پهلوی بامهره‌های فراوان استعمار که بدل و ضد بدل در صور گوناگون آزادیخواهی، مترقی‌نمایی و چپ‌روی و ... ظهور

یافتند مبارزه کرده و بحمدالله والتمه و با عنایات ولی عصر (عج) ماشین‌های نفوذی و نظامی و دیگر پایگاههای استکبار جهانی تاکنون ضهدم شده‌اند و عملکرد استکبار نشان می‌دهد که بیشتر امیدهای او از بین رفته است ولی یکی دیگر از سنگرهای دشمن و روزه‌های امید او که هنوز فتح نشده است یک جریان فرهنگی، اقتصادی سیاسی است که تربیت‌یافتگان و دست‌آموزان استعمار در آن نقش داشته و بهره زیادی از آن برده‌اند و آمریکا در انتظار رشد آن و توسعه نفوذش در حاکمیت اسلامی برای گشایش کانالهای انحرافی در جریان انقلاب است و لازمه کورکردن این نقطه امید و پنبه‌شدن رشته‌های آخرین، شناساندن هویت واقعی این جریان و احیای سوابق آن است تا مردم مسلمان مراقب عملکرد جریان مذکور که بخشی از آنرا انجمن ضد بهائیت تشکیل می‌دهد باشند.

است مسلمان ما در طول حیات خویش انواع انحرافات و حاکمیت‌های چپ و راست را دیده و چشیده و لمس کرده است و اینک با آزمودن تمامی خطوط انحرافی سرانجام به حبل‌المتین خط امام دست‌یافته‌اند که همان ندای فطره انسانهاست و خط امام برای امت ما تجربه شده است و در میادین و آزمایشگاههای الهی و در نزد مردم ما سرافراز و پیروز بوده است، بنابراین دیگر جایی برای جولان هرگونه اندیشه غیر اصل، التقاطی و الحادی و ... در این مرز و بوم نیست و مردم خودشان آنرا طرد خواهند کرد. فاما الزید فیذهب جفا و اما ما ینفع الناس فیما کفی الارض.

این واقعیت را ما در چند سال عمر پربار و برکت انقلاب اسلامی (که تا ظهور حضرت ادامه خواهد یافت انشاءالله) آموختیم. در طی این چند سال که مرحله مبارزه نظامی، سیاسی عوامل غرب و شرق با انقلاب و جمهوری اسلامی بود بحالی بود برای منحرفین دیگری نظیر انجمن ضد بهائیت که با توبه الی الخالق و الخلق و اعلام مشی جدید به دامان انقلاب باز آید لکن با کمال تأسف همانطور که در طول سالهای حیات این انجمن تجربه شده است از این همه که گذشت عبرتی نگرفت.

با عنایت به اینکه مشی تروریستی شکست خورده است ما اینک خطرات دیگری را حس می‌کنیم که برخلاف گروههای محارب، بایست دقیقتر و آگاهانه‌تر با آنها مواجه شد چه اینکه خطر او نظامی نیست بلکه فرهنگی است. و با صورت و ظاهر آراسته به مذهب و تدین به میدان آمده است. خطر نظامی گروهکها با یک بسیج مردمی قابل درهم شکستن بود ولی خطر فرهنگی این جریان تنها با یک بسیج آگاهی درهم می‌شکند، منافقین محارب و دستجات نظامی بحمدالله از بین رفته و رهبران و مسئولین آنها به خیانتها و جنایتهای خویش اذعان نمودند ولی مسئله به اینجا ختم نمی‌شود. آفتهای انقلاب همچنان باقی هستند ولی بایک تفاوت. همانطور که فوقا اشارتی شد منافقین و مارکسیستها، میکربهای فعالی در جسم جامعه انقلابی، اسلامی ما بودند که با بسیج اطلاعات ۳۶ میلیونی به نیستی گرائیدند ولی جریانهای نظیر انجمن ضدهائیت کسانی هستند که استاد شهید مرتضی مطهری خطر اینها را برای جامعه تشیع و ایران از بزرگترین خطرات می‌دانند و امام خمینی و شهید مدنی و ... اینها را بعنوان جریان خطرناک نام می‌برند زیرا راه مبارزه با آن از جنبه قهرآمیز نیست بلکه دشوارتر است و نیروئی است که برای درازمدت کار می‌کند. البته هر جریان انحرافی در هر زمانی که دست به اسلحه یا مقابله قهرآمیز بزند دیگر حق حیات هم در این جامعه نخواهد داشت. من صارع الحق صرعه.

لذا انجمن در این مرحله اگر چه قادر به ایجاد بیراهه و انحراف اجتماعی و عمومی نیست ولی برای جلوگیری از درغلطیدن حتی یکتن از یاوران انقلاب به چاه ضلالت آن، وظیفه اسلامی ما است که همچون وظیفه امر به معروف و نهی از منکر که فرد فرد افراد را شامل می‌شود در حد توان و مقدوراتمان به افشای ماهیت واقعی این گروه بپردازیم. تا با تظاهر و فریبکاری و ریا باعث گمراهی نگردد.

این گروه برخلاف منافقین خلق و حامیانشان که نفاقشان آشکار بود

دارای نفاق خفیفی است که آنرا بروز کامل نداده است زیرا ارتباط فعالی هم با جامعه (مثل سخنرانی‌ها، کتاب، نشریات و روزنامه‌های علنی و...) حاوی مواضع و عملکردها و نقطه‌نظرات رسمی و...) نداشته است که زمینه بروز آن پیدا شود بر خلاف نظر عده‌ای که انجمن را طیفی می‌بینند که افراد صادقی در آن حضور دارند ما این نظریه را در باره پیش از انقلاب این گروه، صادق می‌دانیم و هم‌اکنون انجمن را بصورت منفرد نمی‌بینیم بلکه یک جریان باطلی می‌دانیم که اگر افراد صادقی در آن بوده‌اند خود را کنار کشیده‌اند و اگر همدودی هم مانده باشند کنار خواهند گرفت. و نباید به بهانه وجود چند فرد صادق در میان اعضای آن از اتخاذ موضع قاطع در مورد کل این جریان پرهیز نمود و مردم را در تردید و دودلی گذاشت.

بنظر ما بسیاری از افراد رده‌سه انجمن که سابقه آشنائی کوتاهی با آن دارند از ماهیت واقعی آن بی‌خبرند و در جلسات درونی، تمامی مواضع گفته نمی‌شود و حتی بعضاً دروغ هم گفته می‌شود و از طرفی دیگر این افراد چنان تحت تاثیر مقدس‌مآبی انجمن و تحت شدیدترین القائات و توجیهات قرار می‌گیرند که هرگونه مسئله و موضعگیری را از جانب امام یا شخصیت‌های برجسته انقلاب به دلخواه خود تفسیر و توجیه می‌کنند ولی همچنانکه امام فرموده‌اند راه بازگشت برای همه کسانی که بتحوی به انحراف کشیده شده‌اند باز است و هستند کسانی در انجمن که به‌عناد نرسیده‌اند و به سبب گرایشات قوی مذهبی توأم با عدم آگاهی‌های سیاسی اجتماعی و عدم شناخت کامل از انجمن به دام صیادان انجمن گرفتار آمده‌اند.

در اینجا لازم به تذکر است که برخی مزدوران و خائنین مخالف اسلام و انقلاب و دارای تفکرات الحادی و سوابق جنایت در کردستان و دیگر نقاط کشور که کوس رسوائی خودشان عالمگیر شده‌است کوشیده‌اند که با تبلیغ رسوائی انجمن، هم برای چهره زشت خود آبرو و جاهتی کسب

کنند و هم برخی مراجع و آیات عظام را که هم اکنون پشت سر امام و انقلاب اسلامی هستند زیر سؤال کشیده و از این راه تقدس مراجع و روحانیت را بشکنند. که در این باره در صفحات آینده (حزب توده - حزب قاعدین) بحث خواهیم کرد.

در این نوشته سعی شده است این جریان در ابعاد گوناگون، عقیدتی، سیاسی، تاریخی، تشکیلاتی تحت بررسی و مطالعه قرار گیرد، البته چنین بررسی به این معنا نیست که کل افکار و عقائد این گروه بی استثناء باطل است و بقول فقیه شهید مطهری همچنانکه در باره خوارج میفرمایند: "روحیه خوارج روحیه خاصی است، آنها ترکیبی از زشتی و زیبایی بودند"، "عناصر روحی که در شخصیت خوارج و تشکیل روحیه آنها مؤثر بود از عناصری نبود که تحت نفوذ و حکومت دافعه علی قرار گیرد. بسیاری از برجستگی‌ها و امتیازات روشن هم در آنها وجود داشت که اگر همراه یک سلسله نقاط تاریک نمی‌بود آنها را تحت نفوذ و جاذبه علی علیه السلام قرار می‌داد ولی جنبه‌های تاریک روحشان آنقدر زیاد بود که آنها را در صف دشمنان علی قرار می‌داد".

امروز نیز در خوارج زمان ما و نحوه برخوردشان با امام همانطور که در صفحات بعد می‌گذرد مشابه روحیه خوارج دوران حکومت علی (ع) و نحوه برخوردشان با آن حضرت است.

پیش از ورود به بحث ابتدا سیمائی از انجمن را بشکل کلی ترسیم می‌کنیم و به ضرورت این بحث اشاره‌ای نموده و سپس با ورود به مباحث اصلی و جزئیات می‌پردازیم.

استاد شهید مطهری در کتاب جاذبه و دافعه در بحث خوارج می‌فرمایند:

هر مکتبی دارای یک روح و یک شعار است - بعضی مذاهب ممکن است از نظر شعار بگیرند ولی از نظر روح زنده باشند کما اینکه برعکس نیز ممکن است مسلکی از نظر شعار زنده ولی از نظر روح بکلی مرده باشد

و لهذا ممکن است فرد یا افرادی از لحاظ شعار تابع و پیرو یک مذهب شمرده شوند و از نظر روح پیرو آن مذهب نباشند و بعکس ممکن است بعضی روحا پیرو مذهبی باشند و حال آنکه شعارهای آن مذهب را نپذیرفته‌اند. " مکتب خوارج مکتبی نبود که بتواند واقعا باقی بماند ولی این مکتب اثر خود را باقی گذاشت، افکار و عقائد خارجی‌گری در سایر فرق اسلامی نفوذ کرد و هم‌اکنون نهروانی‌های فراوان وجود دارند و مانند عصر و عهد علی خطرناکترین دشمن داخلی اسلام همین‌ها هستند. "

از خصوصیات خوارج زمان: " یکی از خصوصیات خوارج: مردمی تنگ‌نظر و کوتاه‌دید بودند، در افقی بسیار پست فکر می‌کردند، اسلام و مسلمانی را در چهاردیواری اندیشه‌های محدود خود محصور کرده بودند... تنگ‌نظری مذهبی از خصیصه‌های خوارج است اما امروز آنرا باز در جامعه اسلامی می‌بینیم، این همان است که گفتیم خوارج شعارشان از بین رفته و مرده است و اما روح مذهبشان کم و بیش در میان بعضی افراد و طبقات همچنان باقی و زنده است. "

یکی دیگر از خصوصیات خوارج: " در اینها جهالت و عبادت توأم بود. "

"علی (ع) می‌فرماید: وای بحال جامعه مسلمین آنوقت که گروهی خشک‌مقدس، یک‌دنده، جاهل بی‌خبر، پا را به گتش کنند و به جان این و آن بیافتند چه قدرتی می‌تواند در مقابل این مارهای افسون‌ناپذیر ایستادگی کند. کدام روح قوی و نیرومند است که در مقابل این قیافه‌های زهد و تقوی تکان نخورد... و می‌فرماید: من بودم که فهمیدم اگر اینها پا بگیرند همه را بعدرد خود مبتلا خواهند کرد و جهان اسلام را بجمود و تقشر و تحجری خواهند کشانید که کمر اسلام خم شود. مگر نه این است که پیغمبر فرمود: دو دسته پشت مرا شکستند: عالم لاپالایی و جاهل مقدس مآب. "

و امروز با خوارچ عصر خود با کمال آزادی و دموکراسی مواجه شده و تا زمانیکه در برابر نظام بصورت قهرآمیز نایستاده و حکم محارب پیدا نکرده اند همینطور خواهد بود کما اینکه "علی (ع) با خوارچ در منتهی درجه آزادی و دموکراسی رفتار کرد".

لزوم مبارزه با تفکر و روحیه خارجگیری:

"باید توجه داشت که هر اندازه احمق زیاد باشد، بازار نفاق داغتر است. مبارزه با احمق و حماقت مبارزه با نفاق نیز هست زیرا احمق ابزار دست منافق است. علی (ع) دوطبقه را سخت دفع کرده است:

۱- منافقان زیرک . ۲- زاهدان احمق". "داستان خوارچ این حقیقت را به ما می آموزد که در هر نهضتی اول باید سپرها را نابود کرد و با حماقت ها جنگید". "همین دو درس برای مدعیان تشیع او کافی است که چشم باز کنند و فریب منافقان را نخورند. تیزبین باشند و ظاهر بینی را رها نمایند که جامعه تشیع در حال حاضر سخت به این درد مبتلا است".

شرایط انقلاب اسلامی بگونه ای بود که با دوگونه نفاق مواجه شد، اول یا نفاقی که توأم با التقاط یا مارکسیسم، مائوئیسم، تفکرات غربزدگی نهضت آزادی و ... بود و با افشای چهره دوم آن و دست بردن به اسلحه دیگر بعنوان منافق بحساب نمی آید و حکم محارب را پیدا کرد و این نوع نفاق بیشتر جنبه نظامی سیاسی داشت و دارای یک عقیده خاص همگون و یکدست و مدونی نبود. نوع دوم نفاق که نفاق آن خفیف است و دارای روحیه و جنبه مذهبی است و آنچه در مورد هردو دسته مشاهده شده این است که تا پیش از افشای چهره دوم و ماهیت واقعی شان جوانان مؤمن که بقول استاد، ایمان بدون معرفت دارند وسیله پیشبرد اهداف آنها شده اند و بقول استاد ایمان منهای معرفت وسیله دست منافقین می شود".

و پس از سوا شدن جریان، کسانی همچنان در کیسه و جبهه منافقین با در جهت آنها می مانند که عموماً با ریگی در کفش دارند یا به درجه بالائی از حماقت رسیده اند و به وفور تحت تاثیر القایات مخصوص قرار گرفته اند.

مطلب دیگری که ضرورت این بحث را روشن می کند این است که به سبب فقدان شناخت عمومی جامعه ما نسبت به خوارج عصرمان، حتی در حد مبتدی، و خلاصه شدیدی که در این زمینه وجود دارد و سوءالاتی که در سطح مردم پیدا شده است برخی نظرات نادرست و امواجی از موقعیت استفاده کرده و ضمن طرح مسئله انجمن خطوط خود را ترسیم و تزیین می کنند و گروهی با اصلی کردن مسئله انجمن و یک برخورد جزئی وارد گود مبارزه با انجمن می شوند تا از اینراه خود را نیز تطهیر کنند و گروهی دیگر ظاهراً برای سوزه ندادن به دشمن یا بخاطر عقیده های که به آن پایبنداند قلب حقایق کرده و تمامی انحرافات و خیانت های آنرا با عنوان کج سلیقه انجمن ماست مالی می کنند و ما باید بکوشیم با ارائه برخورد صحیح با انجمن خلاصه موجود را در حد توان برکنیم. (۱)

انشاء الله

فصل نهم:

حزب قاعدین در بعد تاریخی

- ۱- انگیزه های تاسیس انجمن
- ۲- عملکرد انجمن از بدو پیدایش
- ۳- از پانزده چشم داد
- ۴- پرداختن به مسائل فرعی
- ۵- مبارزه با پپی کولا



حزب قاعدین و بعد تاریخی

از گذشته‌های دور یعنی از دوران حکومت بنی‌امیه و بنی‌عباس همواره سعی وافر بر مسخ و نابودی مکتب انقلابی تشیع سرخ حسینی بوده است ولی حامیان و حارسان و سنگرداران آن یعنی روحانیت اصیل چون حصون و دژی برای اسلام بوده‌اند.

پس از فعالیت‌های مرحوم علامه مجلسی و مبارزات سیاسی علمای دیگر در دهه‌های اخیر نیز که استعمار بارها برای تسخیر و تسلط بر ایران اقدام کرده و با قیام روحانیت شکست سختی خورد (مثل فتوی دفاع در برابر حمله روس‌ها توسط کاشف‌الغطاء و ملا احمد نراقی در جنگ جهانی اول و همچنین فرمان جهاد در برابر حمله متجاوزین از سوی سید محمد مجاهد اصفهانی و ملا محمد استرآبادی و همچنین فتوی تحریم تنباکو علیه انگلیس توسط میرزای شیرازی و دیگر مقابله‌های روحانیت...) استعمار، میزان قدرت و نفوذ مردمی روحانیت را کشف کرد و یکی از منفذهای ورود خود به جامعه مسلمین را از جمله نفوذ در این دژ مستحکم یافت. لذا با برآه انداختن جریانهای با اصطلاح مذهبی یا تقویت و توسعه آنها نظیر

بهائیت قصد ایجاد شکاف و نفاق در بین روحانیت و امت مسلمان و هم -
چنین فرقه فرقه کردن شیعیان و بی ارزش نمودن عقیده مهدویت که در عامه
نهیضهای شیعی موثر بوده است و رخنه در صفوف روحانیت و ... را
داشته است . (۱)

تاریخ پیدایش بهائیت معدوم به ۱۰۲ سال پیش باز می گردد که
با علم کردن عروسک کوکی بنام "میرزا علی محمد" آخوند و ادعای بابیت
امام عصر و نمایندگی ایشان از سوی وی و سپس ادعای مهدویت براه
افتاد و از ناحیه استعمار روسیه تزاری و انگلیس حمایت و در سایه

۱- پرنس دالگورکی جاسوس مرموز استعمار روسیه تزاری که تحت
لوای مترجمی سفارت به ایران اعزام شده بود و فارسی و عربی را فصیح
تکلم می کرد و با تحصیل علوم دینی خود را مسلمانی عابد جا زد و عمامه
و نعلین پوشید و طی هاشرت زیاد با روحانیون و ایرانیان ، بقول خودش
آنها را با ذکاوت و هوشیار و سر سخت یافت ، وی موفق شد نقاط ضعف
دو سه طلبه ، دنیا پرست ، جاه طلب و شهوتران را پیدا کند و از همین نقطه
داخل شده و آنها را تطمیع و تحریک به مذهب سازی و ادعای جدید
(بابیت و مهدویت) می نمود . با علم به اینکه روحانیت بیدار کمر همت
به شکست مسلک سازی ها خواهد بست و این جریان سازی ها دوام و گسترش
نمی یابد ولی به سبب جهل برخی عابدان و فقر فرهنگی توده های مردم ،
قشری از مردم را می تواند بدنبال سر تحریک شدگان استعمار کشیده و با
ایجاد تفرقه و جنگ داخلی مسلمانان و روحانیت اسلام را تضعیف کند .
و هیزمانی رویش مسلک قادیانی (غلام احمد قادیانی) در هند
و داعیه مهدویت و سپس نبوت و تشابه ماهوی آن با فرقه بهائیت ،
نشانگر سیاست جزم فرقه سازی استعمار و تولید تفرقه در بین امت یکدل
اسلامی و از پای در آوردن آنهاست .

حکومت‌های جور پادشاهی آزادانه به برقراری مراکز ولجنا و محافل تبلیغاتی و فعالیت علنی با پرچم مخصوص خود می‌پرداخت "بهائیت در واقع شاخه‌ای از استعمار فرهنگی، فکری بود که به قصد ایجاد انحراف و جلب گیری از احیای فکر دینی در جوامع اسلامی بوجود آمد" و پس از تغییر حکومت تزار یکسره به خدمت انگلیس درآمد و با کسب مقام جهانخوااری آمریکا نیز در آغوش این استعمارنو و خشن قرن به خوش‌خدمتی و نوکری پرداخت و راه صهیونیسم را در کشورهای اسلامی می‌پیمود و تبلیغ آنرا می‌کرد.

در سال‌های کودتای ۲۸ مرداد که پایه‌های رژیم متزلزل بود و می‌کوشید تا مسائل فرعی و جنبی را در جامعه مطرح کند و مردم را سرگرم نماید تا از تثبیت رژیم دیکتاتوری و غاصب غافل بشوند و آنها در سایه غفلت و سرگرمی و اختلاف در بین مردم امور خود را پیش ببرند و ناچار بودند تا بوسیله‌ای یک جریان انحرافی مثل بهائیت را در مردم مطرح کرده و رشد بدهند. لذا هرچند این فرقه "ضاله اجنبی به مزبله تاریخ سرازیر شد ولی پیدایش آن بی‌حاصل نبود و در راه خود موفق شد که جمعیتی را به مسائل فرعی و جنبی منحرف کرده و مشغول سازد. این جمعیت گروهی بودند بنام انجمن ضد بهائیت و بزرگترین خدمت این انجمن همین بود که رژیم را به مقصود خودش (ثبات حکومت) رسانید.

انگیزه‌های تاسیس انجمن:

نام این انجمن "انجمن خیریه حجتیه مهدویه" است که حدود ۳۰ سال پیش مقارن با کودتای آمریکائی ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ تاسیس شد و موسس این گروه آقای شیخ محمود ذاکرزاده تولائی است که بنام شیخ محمود حلبی شناخته شده است. وی تا پیش از کودتا هرروز برنامه‌های سخنرانی در رادیو مشهد داشت.

این گروه، انجمن ضد بهائیت یا اختصاراً انجمن هم نامیده

می‌شود و ماه من بعد برای حفظ احترام لفظ شریفه حجتیه و بخاطر اینکه این لفظ را در شان انجمن و انجمن را لایق این اسم نمی‌دانیم از آن بنامهای شایسته‌اش یعنی همان اسم اصیل و واقعی او انجمن ضد بهائیت یا حزب قاعدین (نشنگان) یا حزب کالخورج (ارمصادیق مارقین) و گاه انجمن یادمی‌کنیم. هدف از تشکیل این گروه مبارزه با بهائیت بود. برخی بر این عقیده‌اند که در سالهای پیش از ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ که تبلیغات وسیعی برای انحراف افکار عمومی توسط بهائیت بویژه علیه روحانیت و حوزه‌ها راه افتاد آقای حلبی که در حوزه مشهد درس می‌خوانده و استاد وی میرزا مهدی اصفهانی بوده است که علاقه خاصی به امام زمان (س) داشته به همراهی طلبه دیگری بنام سید عباس علوی توسط یک مبلغ بهائی به بهائیت تبلیغ می‌شوند و اینها که با پدیده ناشناخته‌ای روبرو می‌شوند و چند ماهی از وقت خود را در مطالعه بهائیت صرف می‌کنند و سرانجام سید عباس علوی بخاطر زمینه‌های دنیوی و شهوانی که احتمالا بهائیت در اختیارش می‌گذارد می‌لغزد و بهائی می‌شود و به عنوان یکی از مبلغین بزرگ بهائیت کنایه‌بائی هم در اثبات آن می‌نویسد و آقای حلبی با مشاهده این مسئله بهائیت را خطر بزرگی تشخیص می‌دهد و با برقراری تماس با افراد گول‌خورده از بهائیت و راه‌یابی به جلسات تبلیغی آنها و مناظره و مباحثه با آنان و مطالعاتی که کرده بود کم‌کم در بحثها تبحر پیدا می‌کند که آقای محمدتقی شریعتی و آقای امیر پور نیز از همکاران ایشان بودند.

سپس آقای حلبی به تهران آمده و جذب نیرو می‌کند و اطلاعات و تجربیات بحثی خود را منتقل می‌نماید و چون بهائیت مثل مساجد ما علنی و با پرچم فعالیت می‌کرد و خطر آن نزد علما منعکس شده بود، پس از یکسری موفقیتها، آقای حلبی و دوستانش مورد حمایت علما قرار گرفتند و علما اجازه استفاده از سهم امام (ع) را نیز دادند.

نظر دسته‌ای دیگر که از خود انجمنی‌ها هستند، این است که آقای حلبی رئیس انجمن مدعی شده است که در سالهای ۳۲ خوابی دیده است که

امام زمان به وی امر فرموده اند که گروهی را برای مبارزه با بهائیت تشکیل بدهد. نظر دیگری حاکی از این است که پس از بروز اختلافات بین آیت الله کاشانی و مصدق و شکست نهضت ملی نفت، همزمان تبلیغات بهائیت نصح گرفت و گروهی را که در بین شان طلبه نیز بود از جمله هم - حجره‌ای آقای حلبی را جذب کردند لذا بهائیت در ذهن شیخ محمود حلبی بزرگ جلوه گر شد و به این نتیجه رسید که باید سیاست را ول کرد و دست به انجام اقدامات فرهنگی زد و بعزت شکست نهضت یک جو یاس بر جامعه حاکم شد و عده‌ای که بدستال جریانی می‌گشتند تا با وصل شدن به آن یاس و بریدگی خود را توجیه ایدئولوژیکی و سیاسی کنند به این جریان پیوستند.

گروهی دیگر بر آنند که استعمار همواره یک قسمت از سیاستهای فرقه‌سازی بوده و برای مطرح کردن و بالا کشیدن و رشد دادن آن فرقه دست به ایجاد یک ضد فرقه نیز می‌زده است و مسئله انجمن بهائیت و انجمن ضد بهائیت نیز مشمول این سیاست می‌باشد، البته نظر اول و سوم و چهارم قابل جمع و تماس هستند و اگر نظر چهارم را هم بپذیریم نمی‌توان آنرا به عنوان یک اصل ثابتی تعمیم داد و در مورد همه گروهها و نیروهای مخالف و مقابل هم آنرا صادق دانست، لیکن در خصوص این دو فرقه شاید بتوان با توجه به قرائن موجود آنرا قرین به صحت دانست زیرا هردو با کنار گذاشتن سیاست و اتکای به دستگاه حرام ضد اسلامی و وجوهات مشترک دیگری به مقابله با یکدیگر پرداختند ولی آنچه مسلح است و با جزم و قاطعیت می‌توان گفت این است که پیدایش و حرکت انجمن در جهت انحراف جامعه و مسلمانان از مسیر اصلی مبارزه و رو کردن به مسائل فرعی و حرکت بر ضد نهضت اصیل اسلامی بود و این سابقه عطرگرد است که بالتبع زمینه نظرات کذابی را پدید می‌آورد.

به عقیده ما حرکت‌های انجمن علی‌رغم ادعای برکناری از سیاست دقیقاً ریشه‌های سیاسی دارد و اگر نگوئیم مؤسسين آن خود باجریانات

سیاسی بیگانه پیوند داشته‌اند و علت محدثه این جریان استعمار بوده است قطعاً انجمن در ایام پس از تأسیس بواسطه افرادی به جریانات سیاسی پیوند خورده است و آن افراد حلقه ارتباط انجمن با محافل خاصی ... گردیده‌اند و در حقیقت یکی از علل مبقیه این جریان استعمار بوده است ولو بسیاری از اعضای درجه چندم انجمن از آن غافل باشند ولی حداقل این است که گردانندگان و مدیران انجمن از این مسئله بی‌اطلاع نبوده‌اند و همانطور که در صفحات بعدی از نظر گرامی‌تان خواهد گذشت، کیفیت رابطه و درهای باز انجمن بروی ساواک بگونه‌ای بود، که هدف ایجاد عوامل نفوذی علنی، در آن سهل‌الوصول بوده‌است و مهم این نیست که آیا ایادی اجنبی در تکوین انجمن دخیل بوده‌اند یا نه، مهم این است که این آمریکا بوده و هست که از حیات و فعالیت‌های این انجمن حظ وافر برده است و می‌برد.

عملکرد انجمن از بدو پیدایش:

مبارزه با معلولها بجای مبارزه با علت‌ها

دید آقای حلبی در مسائل سیاسی نیز کمک می‌کرد تا بهائیت چنان عمده شود که انجمن در خدمت منافع استبداد داخلی و استکبار خارجی قرار گیرد، در حالی که بهائیت یک پدیده صد درصد سیاسی و یک شبکه جاسوسی بود و متقابلاً یک راه مبارزه با آن سیاسی بود، انجمن بلحاظ نفی "سیاست" از روند حرکت خود با این ویژگی اصلی بهائیت درگیر نشد و فقط از پایگاه ایدئولوژیک به نقادی کلی می‌پرداخت و به همین خاطر هنگامی که با هویدا نخست‌وزیر مبدوم شاه، دکتر ایادی، دکتر ثابتی، یا هزبر یزدانی‌ها و ... که از مسئولین و متنفذین حکومت استبداد بودند برخورد می‌کرد یا وجودی که بهائی بودند، انجمن ضد بهائی باز هم به دیده بی‌تفاوتی به آنان می‌نگریست زیرا برخورد با آنها اگرچه بهائی بودند جنبه سیاسی پیدا می‌کرد نه ایدئولوژیک و چون انجمن

باید تنها با مبلغین بهائیت مبارزه کند دیگر کاری به کار آنها نداشت. شهید رجائی می‌فرماید: "آن موقعی که برادران و خواهرانمان زیر شکنجه فریاد می‌کشیدند اینها می‌رفتند ثابت کنند که بهائیت برحق است، یا باطل است و دقیقا در مقابل مبارزه قرار گرفته بودند، باز دومرتبه سروکله‌شان پیدا شده، جلسه تشکیل می‌دهند و حرف می‌زنند، انحراف، قطعی و صددرصد است" (۱) و در این رابطه حضرت آیت‌الله جنتی در نماز جمعه قم فرمود: "شما سابقا در رابطه با بهائیت کار می‌کردید و می‌گفتید اینها برای اسلام خطر دارند و ما هم می‌گفتیم می‌دانیم خطر دارند می‌گفتید با اسرائیل مربوط اند و ما هم می‌دانستیم و هرچه شما می‌گفتید ما هم قبول داشتیم. ما می‌گفتیم باید ریشه‌های آنها را از بین برد لیکن شما شاخه‌ها و برگهای آنرا می‌زدید، بسیار خوب حالا فعلا ریشه برافکنده و امروز در جو نظام جمهوری اسلامی محل ندارند و فضای جمهوری اسلامی به بهائی و ضد اسلام مجال تنفس نمی‌دهد، شما الان رسالتان در این تشکیلات چیست؟" (۲)

انجمن ضد بهائیت در پاسخ می‌گوید: "همانطور که رهبر کبیر انقلاب تذکر فرموده‌اند باید به مبارزه با خطر آمریکا و اسرائیل و دیگر اولویت داد و خوشبختانه انجمن با سالیان متمادی کوشش و تلاش در راه معرفی ماهیت خطرناک و ضد اسلامی بهائیت و ارتباط آن با امپریالیسم و صهیونیسم و نیز دفع حملات و صدمات آنان به حریم پاک دین و مذهب نشان داد که خطر آمریکا و اسرائیل و دیگر جهانخواران غرب را برخطر دشمنان دیگر مقدم می‌دانسته است" (۳)

۱- سخنرانی شهید رجائی در سمینار سراسری جهاد سازندگی -

روزنامه جمهوری اسلامی ۲۹ خرداد ۱۳۶۱.

۲- کیهان یکشنبه دهم آبانماه ۱۳۶۰ شماره ۱۱۴۴۲

۳- کیهان پنجشنبه ۱۴ آبانماه ۱۳۶۰ شماره ۱۱۴۲۶

استاد شهید هاشمی نژاد نماینده امام در مشهد در این رابط می‌گوید: "تعدادی از رهبران چنان بهائیت را بزرگ می‌کردند که انگار در این مملکت تنها خطر بهائیت است، در حالی که ما معتقد بودیم یعنی خط انقلاب معتقد بود که بهائیت شاخه‌ای است از شاخه‌های استعمار معلولی است، ما باید سراغ علت برویم، بعد هم که دیدیم وقتی در ایران انقلاب می‌شود و عوامل امپریالیسم کوبیده می‌شوند بهائیت هم می‌رود سراغ کار خودش. این یک‌جهت، جهت دوم این مسئله بود که همانطور می‌دانید بچه‌های خوب و پاک و صادقی که با آنها کار می‌کردند... به این بچه‌ها گفته می‌شد به این شرط می‌توانید با ما کار کنید که به سیاست کار نداشته باشید، همانوقتی که بچه‌های ما در خیابانها بودند و فریاد می‌زدند، در زندان بودند و در برابر گلوله بودند، اگر کسی را احساس می‌کردند که در فعالیت‌های سیاسی است عذر او را می‌خواستند و این خلاف خط امام است، دیگر و بهمین دلیل هم بود که رژیم اجازه می‌داد آنها در زمینه مبارزه با بهائیت کار کنند، برای اینکه برای رژیم این مطرح بود که سر جوانان را یکجا بند کند که کاری به کار آمریکا و رژیم و نفت و شرایط سیاسی نداشته باشند. حالا آن‌جا سرگرمی چه بود؟ برای رژیم قرق نداشت، گاهی به دانشجویان می‌گفت: بابا! اینهمه وسایل شهوترانی برای شما ریخته، ما خودمان هم کمکتان می‌کنیم، شما چه کاری به کار سیاست دارید؟ امکانات رفاهی به آنها می‌دادند، بورس می‌دادند و... بشرطی که کاری به رژیم نداشته باشند. یکی از سرگرمیها هم این بود که بروید با بهائیت مبارزه کنید اما این جمله را هم توضیح بدهم، اینجور نبود که رژیم بگوید بروید با بهائیت مطلقا مبارزه کنید اگر این آقایان هم ادعا می‌کنند با بهائیت مبارزه می‌کردیم کم‌لطفی می‌کنند. بهائیت سه بعد داشت، بعد اقتصادی، بعد سیاسی، بعد فکری، دقت کنید: اینها در بعد سیاسی و اقتصادی یکقدم هم اجازه نداشتند مبارزه کنند، رژیم قرص و محکم جلوی آنها را می‌گرفت، اینها نمی‌توانستند

حتی راجع به پیسی کولا صحبت کنند که مال ثابت پاسال بود؟ اینها می‌توانستند راجع به شرکت‌هایی که از نظر اقتصادی در اختیار بهائیت بود حرف بزنند؟ ابداء، اینجا رژیم چراغ قرمز داده بود و آقایان هم براساس دیدشان (نمی‌گویم خیانت) با رژیم درگیری پیدا نمی‌کردند دیدشان این بود که باید آهسته رفت تا گریه شاخ نزند!

بنابراین در بعد اقتصادی مبارزه‌ای با بهائیت نداشتند و نمی‌توانستند هم داشته باشند، در بعد سیاسی هم به همین ترتیب، می‌توانستند بگویند آقای هویدا! چرا تعدادی از وزرای کابینه‌تان بهائی هستند؟! ابداء، می‌گفتند قضولی موقوف. پس کجا مبارزه می‌کردند و رژیم اجازه می‌داد به آنها؟ فقط در بعد فکری" (۱)

یکی از اعضای یاسابقه و جداشده* انجمن نیز که به برخی از نظرات آنان اشکال و انتقاد دارد در رابطه با سرگرم کردن و رنگ کردن نیروها توسط ساواک می‌گوید: "یکدفعه ساواک انجمن حجتیه را محدود می‌کرد و حتی افرادی را دستگیر می‌کرد، بعد از دوسه‌ماه که فشار ایجاد می‌شد نقطه مقابل، بهائیه‌ها را آزاد می‌گذاشت و پس از دوسه‌ماهی بهائیه‌ها را ساواک شدیداً محدود می‌کرد و در مقابل به برادران انجمن حجتیه اجازه فعالیت می‌دادند یعنی در حقیقت می‌کوشید یک موازنه ایجاد کند. گاهی این گروه را محدود می‌کرد، گاهی بهائیه‌ها را" (۲) و اگر سازمان امنیت گله‌هایی از حزب قاعدین نموده باشد متعلق به آن برهه از ایامی است که انجمن را در مقایسه با بهائیت در محدودیت قرار می‌داد و این گله‌مندی‌ها فرضی خود ورق و سند دیگری است بر

۱- نشریه خراسان وابسته به بنیاد مستضعفان - چهارشنبه - ۳۰ آبان ۱۳۶۰ - نوار آن موجود است.

۲- سخنرانی آقای پرورش در باره انجمن - نشریه تکثیر شده توسط کمیته فرهنگی جهاد سازندگی استان چهارمحال بختیاری.

جفا کاری‌های . انجمن . زیرا در ازای خوش‌خدستی‌ها و دفاع از باصطلاح "مصلح عالیله حکومتی" اجرت ناسپاسی اخذ می‌کنند . لیکن همچنان بارجا به ایامی که مجدداً آزادی نامه شاهانه اعطا گردد و بهائیت محدود شود همچنان بر شیوه خود مصر و مصمم بوده است .

آری ، و قاعدین امروز هوای آن دارند که از گذشته و پرونده‌سو خود چهره‌ای محسن و انقلابی بسازند و مدعی می‌شوند که اتفاقاً با امپریالیسم و صهیونیسم و غرب در ستیز بوده‌اند ؟ عجب ! به رویاه گفتند شاهد تو کیست گفت دم من ! پس اجازه فعالیت رسمی از ساواک و سازش کاری‌ها و اظهارات و اعترافات سران جدا شده از حزب قاعدین و روشنگری‌ها و افشاگری‌های شخصیت‌های مبارز و متقی انقلاب اسلامی کجا می‌رود ؟ اگر بنا باشد که این نوع استدلال بر انقلابی بودن مد شود که همه همدومین و خائنین و خادمین دستگاه بارطاعت هم انقلابی بودند زیرا مثلاً روسای ارتش که با زیردستان خود همچون برده (اسیر جنگی) رفتار می‌کردند (که اهانت و ضرب و شتم برده نیز جایز نیست) می‌توانستند بگویند من زیردستم را کتک می‌زدم و سیلی می‌نواختم تا از نظام حاکم و ارتش ناراضی شود ، شکنجه‌گران هم می‌توانستند از اعمال خود نتیجه بگیرند که اتفاقاً ضد دستگاه و عوامل اجنبی بوده‌اند .

اصولاً پس از انقلاب حزب قاعدین که دارای سابقه‌ای عاری از روح انقلابی و روح حقیقی اسلامی بود اگر حمله‌ای شعاری ، به آمریکا ، یا اسرائیل می‌کرد جز برای استتار پرونده خود و کسب وجهه نیست و پس از انقلاب مکرراً در نشریات خودشان بهائیت را حافظ منافع امپریالیسم و صهیونیسم می‌خوانند تا مطرح شدن ضدیت انجمن با بهائیت ، در جامعه حمل بر ضدیت قاعدین با آمریکا و اسرائیل و بیستاری آنان شود ولی ما ضمن اینکه می‌پذیریم (و همواره خط امام متذکر این مطلب می‌شده) که بهائیت یک شبکه جاسوسی برای بیگانه است و اساساً دعوی خط امام در مقاطع پیش از انقلاب همین بود که می‌گفتند سر نخ و ریشه بهائیت دست آمریکا

و رژیم شاه است و بجای بهائیت بپائید باعلت مبارزه کنید، می پرسیم این مارقین (۱) که یک شبه انقلابی و ضد آمریکا و ضد صهیونیزم شده اند تنها یک اعلامیه نشان بدهند که در طول حیات خودشان، علیه حاکمیت جور و ستم شاهی، یک اعلامیه ضد رژیمی انتشار داده باشند تاچه رسد به اینکه یک اعلامیه ضد آمریکائی، ضد صهیونیستی صادر کرده باشند در حالی که عکس قضیه یعنی همکامی و همکاسی با رژیم و دمسازی با آمریکا چیزی اظهر من الشمس است.

دیگر اینکه شما که می دانستید عده زیادی از دست اندرکاران و وزراء و رؤسای حکومت فاجر بهائی هستند اگر واقعا ضد بهائی بودید و تلاشان مصنوعی نبود چرا با حکومت مخالفت نمی کردید و با تکیه به آن می خواستید با بهائیت مبارزه کنید؟ این حرکت قاعدین دقیقا مشابه متجانسین خودش، شیوخ حاکم بر کشورهای عربی است که تا قبل از برسمیت شناختن اسرائیل با وابستگی و تکیه به آمریکا می خواستند بطور محدود و مشروط علیه اسرائیل شعار بدهند. ادعای شیوخ برای مبارزه با اسرائیل مولود امپریالیسم (با استعانت از آمریکا) هرچقدر جدی باشد مبارزه قاعدین با بهائیت هم همان اندازه جدی بوده است.

انجمن پیش از آنکه داعیه های اسلامی داشته باشد و اصولا بفکر آن باشد، یک نیروی ضد بهائی صرف بود و با توضیحات استاد شهید هاشمی نژاد که اینها هیچ خطری برای دستگاه نداشتند و حتی حمایت هم می شدند، قاعدین چگونه می توانند ادعای انقلابی و مبارز بودن داشته باشند. حجت الاسلام هاشمی رفسنجانی در این رابطه می فرماید: "قبل از پیروزی انقلاب اینها داعیه های خاص اسلامی نداشتند، اختلافی که با ما داشتند این بود که می گفتند ما مبارزه می کنیم، مبارزه را بد می دانستند، معتقد بودند که حکومت اسلامی خالص در زمان امام زمان می تواند شکل پیدا کند و چون حالا نمی شود، پس نتیجه می گرفتند که

۱- مارقین عابدان جبین پینه بسته ای بودند که فریب نیرنگهای معاویه را خورده و گمراه گشته بودند و نه قلع معاویه در برابر امام علی قرار گرفتند

خوب است که مبارزه نکنیم و با رژیم و با آنها بسازیم، وارد شویم توی جریانات و خدمت بکنیم... منجمه کاری که می‌خواستند بکنند این بود که مثلاً جلوی بهائی‌ها را بگیرند. این همت آنها بود... و چون آن‌گار بی‌خطری بود خیلی‌ها استقبال می‌کردند یعنی جوانانی بودند که داخل وجودشان تمایل به خدمات دینی بود، اما چون آن‌میدان باز بود می‌رفتند آنجا، استقبال خطر نمی‌کردند" (۱)

از اینرو وجود و فعالیت‌های انجمن برای طاغوت بلاخطر، و از آزادی کامل برخوردار بود.

حزب قاعدین تمام رسالت و هدف خود را تا ظهور حضرت ولی-عصر (عج) در اسانماش و در نشریه همگام با انقلاب اسلامی چنین می‌نویسد که: به منظور فعالیت‌های علمی، آموزشی، خدمات مفید اجتماعی، با الهام از تعالیم عالیه اسلام و مذهب شیعه جعفری، جهت پرورش استعداد و تربیت انسانهایی لایق و کاردان و مقید به تقوی و ایمان و اصلاح جهات مادی و معنوی جامعه تاسیس شده است و در تبصره یک در ماده دوم موضوع و هدف انجمن ثابت و تا زمان ظهور حضرت بقیم-الاعظم امام زمان ارواحنا فداه لایتغیر خواهد بود. اما برنامه‌های آن با توجه به شرایط زمان و نیاز جامعه و براساس حفظ هدف کلی و... تغییر یا تعمیم می‌یابد" (۲)

و در شرح و تلخیص جملات مذکور می‌گوید: "هدف ثابت انجمن تا ظهور حضرت بقیه‌الله در این جمله خلاصه گردیده: "تبلیغ دین اسلام و مذهب جعفری و دفاع علمی از آن با رعایت مقتضیات زمان" (۳)

۱- مصاحبه حجت‌الاسلام رفسنجانی در باره انجمن با نشریه آینده

سازان ارگان اتحادیه انجمن ملی اسلامی دانش‌آموزان شماره ۱۷.

۲ و ۳- تبصره یک از ماده دوم اسانما انجمن و ص ۶ نشریه همگام

با انقلاب اسلامی.

پر واضح است که یک فعالیت صرفاً تبلیغی و علمی توأم با جلب صلاحدید حکومت مستبد در واقع تبلیغ همان اسلام بی‌خطرمانند سعودی و امثالهم و بقول امام خمینی "اسلام آمریکائی" است که طبعاً مورد خواست و آرزوی شاه و درجهت کاستن از زحمات و مشقات آنان بوده است زیرا نسبت به هرگونه اعمال و جنایات و کشف حجابها، اشاعه فحشاء و فساد و محرومیتها و هر حرکت ضد اسلامی که منشأ آن رژیم بود بی‌تفاوت بوده است و یا اینکه حداکثر قشر انقلابی! انجمن انتقادی دوستانه آنهم پشت درهای بسته درخانه، می‌کرده است.

حجت‌الاسلام هاشمی رفسنجانی می‌گوید: "جریان دیگری که ظهور کرده بود و مسئله آفرین بود، همین انجمن حجتیه بود، گروهی سالها پیش به فکر افتادند که مبارزه با بهائیت را بکنند و انجمن را تشکیل دادند و کارشان این بود که بهائیت را شناسائی می‌کردند و در جلساتشان می‌رفتند و اینها را محکوم می‌کردند و جلوی جذب شدن مسلمانها را به آنها می‌گرفتند. بطور کلی مبارزه با بهائیت.

رژیم از اینگونه کارها خوشش می‌آمد چون این کارها خیلی به رژیم برخورد نمی‌کرد و یک مقدار از نیروها را مشغول می‌کرد. لذا این کارها را حمایت می‌کرد. آنها هم برای اینکه کارشان را بتوانند بکنند به افرادشان دستور داده بودند که در کارهای سیاسی دخالت نکنند و مبارزه را ممنوع کرده بودند و معتقد بودند که این مبارزه به جایی نمی‌رسد و آخر این می‌شود که نیروهای مذهبی از متن جامعه کنار بمانند و می‌گفتند اینطور باشید چون رژیم هم مزاحمتشان نبود. اینها کلاسهای داشتند و بچه مسلمانها جمع می‌شدند آنجا و دوره اصول عقائد به اینها یاد می‌دادند و یکسری تعلیمات به اینها می‌دادند و مجهزشان هم می‌کردند علیه بهائیت.

در سراسر کشور هم شبکه اینها باز شده بود، مزاحمتی هم نداشتند. اما چون مبارزه را قبول نداشتند و یکسری از نیروهای مبارز

را جذب می کردند ما با اینها مخالف بودیم . بزرگترین خاصیت اینها برای رژیم این بود که اینها نیروها را جذب می کنند و یک کاری هم به نیروها می دهند . جوان می بیند در یک دوره ای که آنجا رفته چیز یاد گرفته ، مشکلی هم ندیده ، مبارزه با بهائیت هم که چیز خوبی بوده ، فکر می کرد چیز یاد گرفته کارهم کرده و از طرفی نقطه مقابلش را می دید که فلان دانشجو مثلا رفته زندان و بیرون آمده و هیچ چیز هم ندارد و از درس هم افتاده . خلاصه برای خودشان جاذبه ای داشت و ما روی این جهت بیشتر بدی می دیدیم . میدان مبارزه خالی می شد ، ما فکر کردیم کار اصلی ما الان باید مبارزه با رژیم باشد . مسئله مهم ما پیش از پیروزی این بود که چرا اینها به مسئله جنایات رژیم بی تفاوت اند ؟ ما می گفتیم خوب اینکه رژیم به شما اجازه می دهد مبارزه کنید (یا بهائیت سازماست) این سرگرمی است والا خود رژیم بهائی ها را دارد تقویت می کند . آن موقع وزیر جنگ بهائی بود ، یزک مخصوص شاه بهائی بود ، پست های حساس را به بهائی ها می دادند . وزرای دیگر هم بهائی بودند . وزیر آب و برق و ... بهر حال بهائی ها دست بالائی داشتند . می گفتیم رژیم آنها را اینجوری ناخشنود می کند و معلوم است اینکه به شما اجازه می دهند رنگ دارند می کنند ما را و نگذارید اینجوری بشود و ما این اختلاف را داشتیم طبعاً آنها چون راه امام را قبول نداشتند بایست از لحاظ فتوی و مرجعیت و اینها هم بروند سراغ دیگری که سراغ آقای خوئی رفتند . این بود که وضع بدی پیش آمده بود . مبارزه را قبول نداشتند و می گفتند نمی شود امروز حکومت اسلامی ، تا نیامدن امام زمان حکومت اسلامی تشکیل نمی شود - که البته الان گفتن این خود مشکل است - و بی خود تلاش نکنید شما باید همین جا کمک کنید که اوضاع خرابتر از این نشود و مبارزه با رژیم را نوعی بازی چمگانه می دانستند " (۱)

۱- سلسله مصاحبه های ربان گویای انقلاب : تحت الاسلام رعشجانی

از پانزده خرداد :

برای شناخت خط مشی انجمن در بعد تاریخی بایست از ۱۵ خرداد که نقطه عطف تاریخ انقلاب اسلامی بود آنرا تعقیب کرد چه اینکه ۱۵ خرداد ۴۲ بحق آزمایشگاه کلیه گروهها و جریانات سیاسی موجود در جامعه بود و مانیز محک اصلی شناخت انجمن را از این تاریخ به بعد مقرر می‌داریم .

امام خمینی همین مطلب را اینچنین تبیین می‌فرمایند که :

"پانزدهم خرداد چرا بوجود آمد؟ و مبدأ وجود آن چه بود؟ و دنباله آن در سابق چه بود؟ و الان چیست؟ و بعدها چه خواهد بود؟ پانزدهم خرداد را کی بوجود آورد؟ و دنبال آنرا کی تعقیب کرد؟ و الان کی همان دنباله را تعقیب می‌کند و پس از این امید به کیست؟ پانزده خرداد برای چه مقصدی بود؟ و تاکنون برای چه مقصدی است؟ و بعدها برای چه مقصدی خواهد بود؟ .

پانزده خرداد را بشناسید و مقصد پانزده خرداد را بشناسید و کسانی که پانزده خرداد را بوجود آوردند بشناسید و کسانی که ۱۵ خرداد را دنبال کردند بشناسید و کسانی که از این به بعد امید تعقیب آنها هست بشناسید و مخالفین پانزده خرداد و مقصد پانزده خرداد را بشناسید" (۱)

و ما باید با این معیار نیروهای سیاسی را بشناسیم ، البته ممکن است آقای حلبی ۳۵ سال پیش یعنی مدتی پیش از کودتای ۲۸ مرداد دوتا سخنرانی هم ایراد کرده باشند که نام آنرا عده‌ای مازره بگذارند ، آن نطقی که در نهایت و فرط گرسنگی که در اثر فحطی پیدا شده بود

۱- از بیانات امام خمینی به مناسبت سالگرد ۱۵ خرداد مورخ

و دولت سهم برائی در آن بدبختی داشت آقای حلی انتقاد کند به دولت که چرا به اینجا رسیدگی نمی‌کنید و خطاب کند به مردم گرسنه و درمانده، قحطی‌زده در آن شرایط، و بگوید که طبق اسلام اگر کسی نان دزدی کرد دست او باید قطع شود یا مثلاً مانند همه کسان دیگر از مصدق هواداری کند آنهم هواداری که پس از شکست نهضت از آن نتیجه بگیرد که هیچ بهشتی در دنیا به پیروزی نرسیده و اگر پیروز شود یا به شرق، باید وابسته باشد یا به غرب. ولی اگر باز هم نام آنرا مبارزه بگذاریم آیا دلیل بر اثبات و یا جریان دنبال سرش و ضربه‌های ۳۰ ساله آن به نهضت اسلامی می‌تود؟ بسیاری از کسانی هم که محافظه کارانه و اساساً نه رسماً با رژیم سلطنتی مخالفت می‌ورزیدند عدم صحت ادعای انقلابی بودنشان در این چند سال اخیر به اثبات رسید و بقول حضرت آیه‌الله العظمی منتظری این افراد نظیر بارزگان انقلابی هستند ولی انقلابی ۳۰ سال پیش‌اند. حال چه رسد به آنهایی که ۳۰ سال رسماً همدوش و در جوار طاعوت بودند و می‌خواهند از یک سخنرانی در بیش از ربع قرن پیش برای خود پرونده انقلابی بسازند. از طرفی از آغاز نهضت اصیل و اسلامی با محوریت خط امام در ۱۵ خرداد ۴۲ بسیاری از نیروهای سیاسی شکست‌خورده و امتحان خود را پس دادند و در قبال آن با گردش به چپ و یا گردش برآست کردند. لذا انقلابی بودن آقای حلی بیش از ۲۸ مرداد ملاک سبب انقلابی ماندن او در طول ۳۰ سال اخیر بویژه پس از ۱۵ خرداد ملاک است.

در ۱۵ خرداد ۴۲ که قیام خوسه به رعایت امام خمینی آغاز گشت و حاصل آن هزاران شهید بود، رهبر حزب قاعدین همراه با اعتراض شدید امام را مورد عواطفه قرار می‌دهد که چه کسی مسئول این همه حوسه‌های به‌هدر رفته است؟ وی در طی یک سخنرانی در مدرسه مروی، امام را مسئول ریختن خون جوانان در ۱۵ خرداد دانست و به تعبیر شهید بهشتی در اینجا ولنگاری کرد و با تعبیرهای تند حرکت اسلامی

را محکوم نمود و نقل می‌کنند که امام در جایی اشاره فرموده بودند که مسئول ریختن خون جوانان در ۱۵ خرداد همانکسی است که مسئول خون شهدای قیام امام حسین (ع) است (نقل به مضمون).

آقای طبیب از مسئولین سابق انجمن که پس از انقلاب خود را از این حزب خارج کرد می‌گوید: "از ابتدای این نهضت و از گذشته‌های دور این نهضت آقای حلیبی با ناپاوری با آن برخورد می‌کرد و معتقد بود که نمی‌شود با رژیم تا دندان مسلح شاه مبارزه کرد و عقیده داشت کسانی که به این راه کشیده می‌شوند خونشان را هدر می‌دهند و کسانی که افراد را به این راه می‌کشاند مسئول این خونها هستند و معتقد بود که کار صحیح فعالیت‌های فرهنگی و ایدئولوژیک است نه مبارزه علیه رژیم" (۱)

بدین ترتیب حزب کالحوارج که برخی می‌گویند از کودتای ۲۸ مرداد باینطرف رهبرش آقای حلیبی به این نتیجه رسید که نمی‌توان مستقیماً با شاه به مبارزه برخاست، در کنار عوامل استعمار و شاه و در برابر امام و نهضت اسلامی فرار گرفت و با متریقی‌تاهای چپ‌مائل کرم‌لین و حزب توده که قیام خونبار ۱۵ خرداد را حرکت قشری از مردم به تحریک ارتجاع سیاه و علیه اقدامات انقلابی!! محمدرضاشاهی خواندند و با بهائیت وجهه ملی که این حرکت را محکوم کردند همصدا شدند و دیدیم که یک طنین از جند حلقوم برخاست و بد نیست به قضاوت شاه در باره این قیام که همان قضاوت این جریان و همدانسانهایش است بنگریم که چقدر مقرون بهم فکر می‌کند: "این خونهایی که در روز پانزده خرداد ریخته شده بگردن کیست؟ و کی مسئول این خوهایست... باید بگویم که کسانی که بساط پانزدهم خرداد را براه انداختند و باعث ریخته شدن

خونها شده‌اند بزودی به سزای اعمال خودشان خواهند رسید" (۱)
 و اما امام این پیشنهاد الهی در پیش از روز یازده خرداد چنین
 فرموده بودند که: "اسلام در معرض خطر است" (۲) و بمناسبت احیای
 کاپیتولاسیون در یک نطق آتشین می‌فرمایند: "من اعلام خطر می‌کنم...
 این آقایانی که می‌گویند باید خفه شد و دم نیاورد آیا در این مورد هم
 می‌گویند باید خفه شد؟ در اینجا هم ساکت باشیم و ما را بفروشند و ما ساکت باشیم
 والله گنهگار است کسی که داد نزند والله مرتکب کبیره است کسی که
فریاد نزند... امروز تمام گرفتاری ما از آمریکا است، تمام گرفتاری ما از
اسرائیل است، اسرائیل هم از آمریکا است، این وکلا هم از آمریکا هستند
این وزراء هم از آمریکا هستند، همه دست‌نشانده آمریکا هستند" (۳)
 و در همان زمانها بود که امام تقه را نیز حرام اعلام کردند (۴)
 یکی دیگر از معیارهای شناسایی جریان‌ها این است که ببینیم
 دوست و دشمن آن کیست؟ راجع به احسن برخی فقط یکطرف آن را
 گرفته‌اند و می‌گویند که آقا ببینید دشمنان اینها (انجمن) چه کسانی
 هستند، دشمنان اینها منافقین، توده‌ای‌ها و... هستند و سپس نتیجه
 می‌گیرند که آها همین امر حکایت از اصالت و درستی اینها نمی‌کند؟
 پس هرکس با اینها مخالفت کند، موافق یا توده‌ای است. اما اگر ما بر

۱- مصاحبه شاه‌ملعون در ۱۷ خرداد ۴۲ از کتاب سخنان شاه ص ۵۲

(مقل از کتاب بررسی و تحلیلی بر نهضت امام خمینی ص ۵۵۰).

۲- سخنرانی امام که منجر به واقعه جوشار ۱۵ خرداد گشت ص ۴۶۰

کتاب بررسی و تحلیلی بر نهضت امام خمینی

۳- سخنرانی امام پس از آزادی ارزندان در ۴ آبان ماه ۴۳ به مناسبت

احیای کاپیتولاسیون مترتب صفحات ۷۲۰، ۷۲۲، ۷۲۴، و همچنین ص ۴۶۲

کتاب بررسی و تحلیلی بر نهضت امام خمینی

همین مطالب را، معیار اتخاذ کنیم پس چون منافقین و مارکسیستها و ... با شاه مبارزه می کرده اند و چون اینگروه از دشمنان شاه، باطل بوده اند پس او برحق است، اصولاً این معیار یکطرفه که ببینید دشمن هر جریان کیست همه چیز را بهم می ریزد و بر همه قیامها خط بطلان می کشد، زیرا افرادی که اینطور حکمیت می کنند از شق دوم این معیار - یعنی و ببینید دوست او کیست - غفلت ورزیده اند، اینک ببینیم که اگر دشمنان فاعدین، مارکسیستها و بهائیهها بوده اند آیا دوستان ایشان چه کسانی بوده اند؟ آیا امام و پیروان امام بوده اند یا شاه و اعوان و انصارش و ساواک جلادش و سرمایه اندوزان و متعولین استثمارگر و هژبر و ثابسی و ... و ببینیم که آیا انجمن در راستای اسلام و امام حرکت می کرد یا در خط کفر و عناد ورزی با امام و خط امام.

امام است در طی اعلامیه های پی در پی و سخنرانی های در تبعید خطر آمریکا و شاه را گوشزد می فرمودند ولی انجمن هنگامی که خطر اصلی برای دین و حیات اسلامی و جامعه ما، آمریکا و دست نشانده اوست خطر بهائیت را عمده کرده و با او به مبارزه مشروط و مصنوعی می پردازد و هنگامی که امام خمینی علیه آمریکا و اسرائیل سخنرانی های افشاگرانه، آتشین و روشنگرانه ایراد می کردند آقای حلبی ناراحت و معمووم شده و می گفتند **الکفر مله واحده**، کفار همه یکسانند و اینهمه حساسیت روی اسرائیل چرا؟ چرا اینقدر روی صهیونیسم تکیه می کنند؟ (۱) که البته این سخن "نقص غرض" خودشان بود زیرا به مقتضی همین فرمایش باید پرسید اگر **"الکفر مله واحده"** پس اینهمه حساسیت در مورد بهائیت چرا؟ آنهم شاخه های بهائیت را مورد هجوم قرار دادن و ریشه های آنرا سالم گذاشتن و مجال دادن به اینکه، استثمار، استعمار و امپریالیسم غرب

۱- سخنان حجت الاسلام طبعی نماینده امام در استان خراسان، در باره انجمن - نوار آن موجود است.

و شرق در اعماق یک کشور اسلامی نفوذ و رسوخ کند و اقتصاد و فرهنگ، سیاست و همه موجودی ما را به یغما برده و غارت کند و منابع مالی و زیرزمینی ما را به غارت و نابودی بکشاند. (۲) و شما دنبال این مطلب باشید که یک بهائی مستدی را ارشاد کنید نه اینکه با یک بهائی دست اندرکار حکومت مبارزه نمایید یا یک کادر عالی رتبه تشکیلات بهائیت را بتوانید ارشاد کنید زیرا اینها در حقیقت مهره های وابسته استکبار غرب بودند و بهائیت پایه و منطق علمی نداشت که بعنوان یک مکتب و ایدئولوژی آنرا پذیرفته باشند و شما آنها را ارشاد کنید.

حزب قاعدین در اصلی کردن معلول و شاخه استعمار (بهائیت) تا جایی پیش می رود که بانکیه بر ساواک و اخذ قانونیت از آن به انجام رسالت خود ادامه می دهد، مهندس طبیب می گوید: در گذشته انجمن موضع مشخص و قاطعی نداشته، برای مثال می توان از اجازه های که از ساواک برای تشکیل جلسات خود می گرفته نام برد" (۲) و در جای دیگری می گوید: "در رابطه با مبارزه با بهائیت چون برای انجمن مبارزه با بهائیت مطرح است و رژیم منحل شاه بعنوان یک خطر عمده برای اسلام در بینش انجمن مطرح نیست لذا گاهی اوقات برای مبارزه با بهائیت انجمن متوسل به مقاماتی که در رژیم گذشته صاحب نفوذ و صاحب قدرت اند می شود تا حتی به مرز مقامات و شخصیت های رژیم شاه نزدیک بشود و یک جویری آنها را متقاعد کند که بلبه بیایند و کمک کنند" (۳) و حزب قاعدین حتی عمل کردن با اجازه ساواک و مطابق مصالح سلطنت جائر

۱- همان مدرک قبل

۲- صبح آزادگان - دوشنبه سوم اسفند ۱۳۶۵ شماره ۵۹۷ قسمت آخر مصاحبه مهندس مهدی طبیب.

۳- صبح آزادگان - سه شنبه ۲۷ بهمن ۱۳۶۵ شماره ۵۹۲- قسمت سوم مصاحبه.

و با نظر مقامات ذیصلاحیت! آنرا یک امر قانونی تلقی کرده و بصورت یک ماده قانونی برای انجمن در می آورد و در فصل یکم ماده سوم اساسنامه خود می نویسد: "مراکز انجمن در تهران است و صندوق پستی شماره () برای مکاتبات آن در اختیار می باشد. در صورت اقتضاء هیئت مؤسس می تواند با نظر مقامات ذیصلاحیت نمایندگی یا شعب انجمن را در تهران یا سایر نقاط اعم از داخل یا خارج از کشور دائر نماید و افراد نیکوکار را به نمایندگی انجمن برای اجرای اهداف اساسنامه به خدمت دعوت کند" و بدین ترتیب برای فعالیت در چهارچوب قوانین حکومت وقت اجازه نامه های انجمن هر چند مدتی یکبار تمدید می شد.

در ذیل متن تمدید صدور یکی از اجازه نامه ها توسط ساواک را در تاریخ ۲۵۳۶/۸/۱۴ به تاریخ طاعتی و ۱۳۵۶/۸/۱۴ به تاریخ هجری شمسی اشاره می کنیم:

شماره ۱۱۴۳۰ - ۶۵۱۳

تاریخ صدور . ۲۵۳۶/۸/۱۴

مدت اعتبار از تاریخ ۲۵۳۶/۸/۱۴ تا تاریخ ۲۵۳۸/۸/۱۴

به آقای حاج شیخ محمود تولائی (حلبی) رئیس هیئت مدیره انجمن خیریه حجتیه مهدویه که و اجد شرایط مقرر می باشند اجازه تاسیس انجمن مزبور داده می شود. اسامی اعضاء هیئت مدیره آقایان: حاج سید رضارسل، سید حسین سجادی، محمد حسین و غلامحسین حاج محمد تقی تاجر.

از طرف رئیس شهربانی کشور شاهنشاهی - سرنایب محمد سجادی

.....

- ۱- در صورتی که یک یا چند نفر از اعضاء هیئت مدیره تغییر پیدا کند بایستی مراتب جهت اطلاع و تعویض پروانه به شهربانی کشور اعلام شود.
- ۲- هرگونه تغییری در مواد اساسنامه بایستی با اطلاع و تأیید شهربانی کشور به مرحله اجرا گذارده شود.

۳- چنانچه ۱۵ روز پس از انقضاء مدت اعتبار این پروانه اقدام به تجدید آن نشود پروانه از درجه اعتبار ساقط و از فعالیت انجمن جلوی گیری خواهد شد.

(سند الف)

این اجازه در زمانی صادر می شود که طلاب حوزه علمیه در سال ۵۴ در درگیری با نیروهای امنیتی رژیم به خون کشیده شدند و در سال ۵۶ حاج آقا مصطفی خمینی (توسط مزدورانی) به شهادت می رسند و همچنین قبل از آن با درج مقاله اهانت آمیز روزنامه اطلاعات به امام امت حرکت اسلامی اوج گرفته و دیگر مشروعیت و قانونیتی برای رژیم نمانده است آقایان یارهم با اجازه ساواک آب می خورند و یک پروانه به اعتبار دو سال یعنی تا سال ۱۳۵۸ اخذ می کنند.

و اما در املاخ دیگری از سوی سازمان اطلاعات و امنیت تهران می خواهم:

پیرو نامه شماره ۲۰/۲۰۱۷۱ هـ ۱۲ - ۳۶/۱/۱۷ سازمان اطلاعات و امنیت تهران

خواهشمند است دستور فرمائید از هرگونه اقدام و نظراتی که نسبت به پنج نفر پادشگان در نامه پیروی مذکور بعمل خواهند آورد این واحد را نیز آگاه سازند. ضمناً چون تجمع نامبردگان جنبه ضدیت با مسلک بهائیت را دارد و برابر اطلاع حاج شیخ محمود ذاکراده (تولائی) معروف به حلبی، از گردانندگان این جلسه با بخش ۲۱ سازمان اطلاعات و امنیت تهران همکاری هائی دارد اصلاح است هرگونه اطلاعی در مورد جلسه مشککه را قبل از احضار بقیه از مشارالیه استفسار نمائید - ح

رئیس واحد اطلاعاتی کمیته مشترک ضد خرابکاری - ناصری

۳۶/۱/۲۳ - امضا

(سند ب)

از آنجا که انجمن با قانونیتی که از سوی رژیم پیدا کرده بود دارای روابط حسنه‌ای با ساواک بود. اگر افرادی که هضم درهاضمه فکری و سیاسی انجمن نشده بودند و زیر پوشش انجمن فعالیت می‌کردند به اتهام مخالفتی با دستگاه دستگیر می‌شدند که این مورد نادری بوده است و یا اگر اشتباهی رخ می‌داد و فردی از مارقین توسط ماموران بازداشت می‌شد و بعد انجمنی بودن آن محرز می‌گشت و اثبات می‌شد یک ساعت هم او را نگه نمی‌داشتند و بلافاصله رهایش می‌ساختند و از همین رو بسیاری از مبارزان و انقلابیون مسلمان فطانت و کیاست می‌نمودند و هنگامی که بازداشت می‌شدند خود را انجمنی معرفی می‌کردند که نمونه‌ای از آن برادر شهید علم‌الهدی است.

در ابلاغیه‌ای توسط ساواک و از طرف مدیر کل اداره سوم - مقدم در زیر چنین آمده است:

از: نخست‌وزیری

در باره شیخ محمود تولائی (حلبی واعظ)

برابر اظهار نامبرده بالا آقای محمد صالحی نماینده انجمن مباحثه و ارشاد بهائیان به دین اسلام از طریق آن ساواک احضار و توضیحاتی در مورد انجمن مذکور از وی خواسته شده است با آنکه مشارالیه صراحتاً اعتراف نموده که کلیه سوابق امر توسط گردانندگان انجمن در مرکز در اختیار ساواک قرار گرفته معیناً مرتباً بعنوانین مختلف احضار و مورد بازرسی قرار گرفته است. خواهشمند است دستور فرمائید چگونگی و علت احضار نماینده انجمن فوق‌الذکر را اعلام دارند.

(سند - ج)

تمسک به جنس احاره نامه‌ها و صایب‌های ساواک و خود را تحت نظر مقامات (با اصطلاح انجمن) دیصلاح قرار دادن و محکوم کردن حق اعراض به رژیم و مسئولیت آنرا از عهده انجمن برداشتن (در بخشهای

بعدی، انجمن در بعد سیاست) و ... انسان را بیاد تعالیم بهائیت می‌اندازد. آنجا که می‌گویند: "بهائیان حق اعتراض بر هیچ حکومتی را ندارند"، "آنها در آرزوی استقلال هم نباید باشند بلکه فقط مامور به اطاعت هر حکومت‌اند"، "و بی‌اجازه آن کمترین حرکتی نباید بنمایند"، "آنان باید اهریمن را فرشته انگارند و دشمن خونخوار را دوست و وفادار"، "اهل بهاء در ظل هر دولت و حکومتی بصدق و صفا و امانت و تقوی رفتار نمایند ... از وظایف سیاسی اجتناب و وظایف اداری را به جان و دل قبول کنند" و شوقی ربانی می‌گوید: "اهل بهاء مامور به اطاعت و انقیاد دولت متبوعه خویشند و اثبات صداقت و خیرخواهی خویش نسبت به اولیای امور ... باید بهائیان در جمیع اقطار کلا "وطرا" من دون استثناء مطیع و منقاد اوامر قطعی و قرارهای صادره از مصادر حکومت خویش گردند و تسلیم شوند به صداقت تام اجرا و تنفیذ حکم حکام خویش را نمایند" (۱) و این تعالیم بهائیت است که با دل و جان و صداقت تسلیم هر حکومت بشوند (که البته حکومت اسلامی یا تکلیف نمودن قتل مسلمین از سوی ائمه بهائیت مستثنی می‌شود).

و محتمل است انجمن هم که گمان می‌برد بهائیان بخاطر همین دستورات بظاهر مودت آمیزشان توانسته‌اند مقادیری هوادار جمع کنند اوهم از همین مدخل، داخل مبارزه شدویه همین چیزها معتقد می‌شد و این بخاطر شناختن اسلام است یا وقتی که مشاهده می‌کرد بهائیت زیر سایه حکومت وقت براحته و آزادانه تبلیغ می‌کند انجمن هم از همین راه‌آورد می‌شد و در ظل توجهات شاهانه قرار می‌گرفت.

برای اینکه انجمن بخاطر سازش با رژیم که ضد اسلام و مردم بود و طبق نص صریح قرآن کریم و رای علمای اعلام حرام بود و در حالی که

۱- مستخرجه از کتب بهائیت و نامه سرگشاده محفل روحانی ملی

بهائیان ایران در مورد تعطیل تشکیلات - شهریورماه ۱۳۶۲

علمای جلیل القدری نظیر غفاری ها و سعیدی ها در حین گاههای رژیم بشهادت نائل آمده و یا تحت شکنجه و تبعید بودند مانند حضرت آیه الله العظمی منتظری و رفسنجانی و ... صدها تن دیگر از روحانیون مبارز در زندان که خود دلیل کافی و گویائی مبنی بر سلب مشروعیت رژیم و محارب بودن آن با اسلام بود، پاسخی داشته باشد و اشکالات شرعی مسئله را حل کند سوز و نقطه اتکای خود را آیت الله خوئی قرار داده و بشدت در صف دفاع از مرجعیت (گروهی خاص) قرار گرفت و وقتی مورد سوئال قرار می گرفتند می گفتند ما یا باید مجتهد باشیم، یا مقلد و ما مقلد هستیم و چون آقای خوئی ترمش زیادی در قبال دستگاه طاغوت نشان می داد و با مبارزه مخالف بود مسئله برای انجمن حل شده بود. (یکی از اهل علم) که رسالت وکیل مدافع انجمن را بعهده گرفته بودند و ما نظرات سابق ایشان را بعنوان یک شخصیت محترم در جمهوری اسلامی نظرات شخصی تلقی می کنیم و محترم می شماریم در این رابطه می گوید: "... در ضمن چون این حرکت نشأت گرفته از فتوی مرجع انجمن (آیه الله ... خوئی) بود آنها از نظر شرعی نیز اشکال در کار خود نمی دیدند (۱) استاد شهید مطهری در مورد اینگونه تقلید چنین فرموده اند: "تقلید بر دو نوع است: ممنوع و مشروع، یک نوع تقلید است که به معنای پیروی کورکورانه از محیط و عادتست که ممنوع است. اخیرا در بعضی از مردم که در جستجوی مرجع تقلید هستند می شنوم که می گویند می گردیم کسی را پیدا کنیم که آنجا سر بسپاریم، می خواهم بگویم تقلیدی که در اسلام دستور رسیده "سر سپردن" نیست، چشم باز داشتن است. تقلید اگر شکل سر سپردگی پیدا کرد هزارها مفساد پیدا می کند" و استاد توضیح می دهد که: "دانش تشخیص بسیاری از اعمال و خلاقاری ها را خداوند در فطرت همه افراد بشر قرار داده و اگر کسی بگوید "جاهل را بر عالم

بحشی نیست، ما دیگر نمی‌فهمیم، شاید تکلیف شرعی جنین و چنان اقتضاء کرده باشد و مثال اینها "این شریک جرم است و اگر مرجعی همراه خطائی را رفت اوهم دنبالش می‌رود و این مفسده ایجاد می‌کند" (۱)

مسئله شرعی ساختن و یا خنثی ساختن حکومت جابر به اندازه‌ای حل شده بود که انجمن دیگر به جناح مذهبی حکومت مبدل گردیده بود و ساواک مأمورانی را برای کنترل و محافظت از جلسات انجمن گمارده بود و انجمن هرگاه که جلسه یا کنفرانس داشت به شهربانی اطلاع می‌داد که مأمور جهت حفاظت بفرستد و همچنین عده کثیری بودند که ساواکی، ضد اطلاعاتی و رکن دومی بودند و در رژیم گذشته دارای مقاماتی بودند و در عین حال در انجمن هم فعالیت می‌کردند و برخی از مسئولان انجمن از مسئولان طاغوت نیز بودند. مثل رئیس انجمن‌های حجتیه آذربایجان غربی سرهنگ دادرس بیدادگاه ارتش شاهنشاهی نیز بود که بعد باز نشسته شد و آقای حلبی هم بعنوان رهبر مذهبی حکومت فاجه سر سلطنتی چنان مورد تائید و تکریم بود که وقتی یکی از روحانیون مارز پس از شکنجه توسط حسینی تحت بازجویی قرار می‌گیرد و شهربانی شکنجه‌گر ساواک (غیر از شهربانی معدوم) می‌گوید که: "شما چرا مثل آقای حلبی و دیگران نمی‌خواهید از دین دفاع کنید و راه افتادید دنبال یک سید (نعوذ باللہ) اما اینجا عالم بزرگوار را با این فعالیت‌های گسترده که با بهائیت مبارزه می‌کند رها کرده‌اید و با شاهی که اسلام پناه است مبارزه دارید" (۲)

و یا آقای پرورش می‌گوید: "وقتی ساواک متوجه شده بود که من از انجمن کنار رفته‌ام همین نادری ملعون ما را خواست و خیلی فحاشی

۱- کتاب مجموعه گفتارهای شهید مطهری بحث اجتهاد در اسلام.

۲- سحرانی تعابیده بوئین زهرا در مجلس شورای اسلامی که در

اوائل انقلاب ایراد گردیده، سوار آن موجود است.

کرد و گفت چرا دیگر در انجمن نیستی" (۲)

شاید برخی معتقد بودند این روابط با حکومت نباید آشکار باشد تا حیثیت خود و انجمن خدشه دار نشود لیکن برخی اعضای مرکزی و سران انجمن خودشان حیثیت خود را از بین برده و رسوا می نمودند؛ شاه را دعا می کردند و مثل فردی که در سبزوار بود و در سال ۴۸ در یکی از مساجد شهر در ضمن یک سخنرانی رسماً از انقلاب سفید شاهانه و عنایات ملوکانه تجلیل بعمل می آورد و اضافه می فرمایند که ایران دو شاه دارد که حامی ماست: یکی شاه خراسان و یکی شاهنشاه آریامهر و هنگامی که او با عکس العمل مواجه می شود می گوید که ما مور ما را تحت تعقیب قرار داده بود و ما می خواستیم ردگم کنیم و با اصطلاح سرا و کلاه بگذاریم.

پرداختن به مسائل فرعی:

گذشته از پرداختن حزب قاعدین به مسئله بهائیت به مثابه یک غامض اصلی، یکی دیگر از سیل های نشانه روی، مسئله اهل تسنن و ایجاد هیستریک و دافعه نسبت به آنان بود که ایتهم دقیقاً همان جاده ای بود که استعمار کشیده بود و ایضا در ایام خفقان، از موضوعات مهم سخنرانی های سرپرست انجمن تبیین قدرت جسمانی امام علی (ع) و میزان تیزی و برندگی شمشیر ایشان بود و اینکه امام یک تنه حریف جمعیت عظیمی بود و با هر فریاد الله اکبر یک تن را به زمین می انداخت، خلاصه اینکه حزب قاعدین از سنخ مروجان آن خیالی بودند که تمام فضائل امیرالمؤمنین را در شجاعت و شمشیرزنی او خلاصه و تصفیر ساخته بودند و تمثالی از حضرت می آفریدند که در معیت شمشیری بلند در کنار شیر بریال و کوپالی ایستاده بودند. بدین معنا که حضرت در شجاعت و قدرت

۱- سخنرانی آقای پرورش درباره انجمن تکثیر شده توسط کمیته

فرهنگی جهاد سازندگی استان چهارمحال و بختیاری

همچو شیر است .

سرپرست انجمن گاهی نیز شیخین را به یاد استهزاء می گرفت و تمامی فتوحات صدر اسلام را بلحاظ اینکه شیخین در آن نقش داشته اند مضر تلقی می کرد یا این استدلال که اسلام فتح قلوب می کند تا با اصطلاح از شیخین سلب امتیاز کرده باشد . این سخن ها انسان را بیاد آن مفروضاتی می اندازد که در کتاب های درسی و غیر درسی شاهنشاهی القاء می کردند که اسلام در همه سرزمینها به ضرب شمشیر پیش رفته و در ایران رخنه کرده است و شهید مطهری که سبطه عمون تیزبین و بیدارش هیچگاه در قبال این اغوجاجات از کار نمی افتاد را ترغیب به نگاشتن رساله کتابسوزی ایران و مصدر ریاسخ یا وه سرائیه های پور داود و امثال او می نماید . و قاعدین نام آنچنان سخنانی را بیدار سازی جوانان می نهادند ولیکن ، انصافاً فقط مفید فائده مردان و زنان که نسل معتکف در گوشه مساجد بودند نسل روشن و تشنه و جوان و انقلابی مسلمان . مگر امیرالمؤمنین (ع) تنها همان تک فضیلت را داشت و همه فضائل امام که صد ها رساله و کتاب پیرامون آن به رشته تحریر در آمده همان بوده است ؟ در سخنرانی های بعضی مردم خواب کن سرپرست انجمن خیر و نشانی از بیان حکومت علی (ع) و استرداد حقوق محرومین و مظلومین از کاح بستان و ستمگران نبود . و تنها به زهد و عبادت و ضربه شمشیر امام علی ، گریزهائی زده می شد در حالی که متقابلاً بودند روحانیون مجاهد و عالیقدر کتیری از پیوندگان راه امام خمینی ، از قبیل سعیدیه ها ، غفاری ها و ... مطهری ها و ... که از هر سخن و اثر قلم آنان بوی غلیظ مبارزه و هیبت من الذله و روشنگری و تزریق حرکت و خون تازه به رگ های نهضت استشمام می شد .

مبارزه با پپی کولا :

یکی دیگر از صفحات پرونده و فعالیت های فرعی و بی اثر حزب قاعدین مبارزه با پپی کولا بود . بسیاری از مردم ما هنوز در خاطره

و حافظه خویش بیاد دارند که پپسی مذموم و تحریم شده بود و برخی آشامیدن آنرا حرام اعلام نموده بودند و انجمن هم اعضای خود را بسیج کرده و با مغازه داران تماس می گرفتند و آنرا با روش تشویق و تهدید از فروش این نوشابه نهی می ساختند و گاهی پیشنهاد می دادند که حاضرند در ازای عدم فروش پپسی با مغازه دار تشریک مساعی کنند تا کوکاکولا و کانادا سهل تر بدستشان برسد و هنگامی که فعالیت آنهاروی یک مغازه دار کارگر می افتاد آنرا یک پیروزی و فتح تلقی می نمودند .

چرا بجای شاه و آمریکا و شیوع فحشا و معاملات ربوی و بانکها و هیئت های مستشاری آمریکا و دفتر اصل ۴ ترومن آمریکا در ایران و پایگاه های جاسوسی استراق سمع و ... با پپسی مبارزه می کردند؟ برای اینکه صاحب و امتیازدار کارخانه آن ثابت پاسال بهائی بود!! لیکن حزب قاعدین ثابت پاسال و دیگر سرکردگان و زمامداران بهائیت را رها کرده و بایکشی بی زبان در افتاده بودند . در حرمت شرب پپسی که از ناحیه علمای وقت صادر گردیده بود بحثی نیست سخن در اصلی نمودن مبارزه با پپسی است بنحوی که گانه حکم حرمت صرفاً بر آن نوشابه جاری بود و دیگر مظاهر و مفاسد سیستم مباح بود که این چنین به فرعیات می پرداختند و نسبت به سرچشمه ای که آب از آن ماوی گل آلود بود عامداً و عالماً غفلت می ورزیدند .

حزب قاعدین پس از ۵۶ و ۵۷ :

فلسفه تفکیک دوران پیش از انقلاب مارقین از سالهای پس از انقلاب اسلامی این بود که معمولاً در مواجبه با این حزب ، آنها بیشتر بر روی مواضع پس از انقلاب خود تکیه می کنند و اعلامیه هایی که مثلاً موقع رفرائدومها یا مناسبت های دیگر صادر کردند یا متمم اساسنامه را بر خ می کنند و مایل اند که به سوابق شان کاری نداشته باشیم و امروز هر کجا که که لازم بود اینها بروند و به اصطلاح خودشان خدمات صادقانه انجام بدهند .

ما نیز بالشیع فصل جدائی را باز کردیم تا معلوم شود که اگر اعمال

و دردار پس از انقلاب شان بدتر از گذشته نبوده باشد بهتر هم نبوده است اما لازم است گوشزد کنیم که چگونه می شود آنهمه سوابق کدائی و آنهمه جفاکاری در حق اسلام و امت مسلمان را فراموش کنیم و امروز آنها را با دیگران یکسان بدانیم. مگر نه اینکه قرآن کریم می فرماید: لا یستوی القاعدون من المؤمنین غیر اولی الضرر والمجاهدون فی سبیل اللہ باموالهم و انفسهم. فضل اللہ للمجاهدین باموالهم و انفسهم علی القاعدین درجه و کلا و عد اللہ الحسنی و فضل اللہ للمجاهدین علی القاعدین اجرا عظیما (آیه ۹۵ ساء)

ترجمه: مساوی نیستند آن قاعدینی (بازنشستگان از جهاد) که به اصول اسلام هم ایمان آورده اند یا مجاهدانی که در راه خدا باموال و انفس خویش جهاد نمودند (آنهم نه جهادی که واجب عینی باشد یعنی حتی اگر جهاد واجب عینی هم نباشد مجاهدین بر قاعدین برتری دارند) و دنبال آن دوباره می گوید: خداوند مجاهدانی را که با مال و جان خویش مجاهده کرده اند بر قاعدین برتری بخشیده است و آنان را به نسبت اعمالشان وعده نیکو داده است و برای مرتبه سوم می فرماید: و خداوند برتری داده است مجاهدین را بر قاعدین و به آنان اجر عظمی بخشیده است.

این آیات و آیات فراوان دیگری که دلالت بر مساوی نبودن قاعدین و مبارزه کنندگان دارد و همچنین نمونه های کثیر دیگری در سبج السلاعه و سیره رسول اکرم (ص) بیانگر یک معیار ارزشی اسلام است که هم افتراق بین مجاهدین و قاعدین را می رساند و هم اینکه سابقه مبارزه شرط مهم است و باید سوابق لحاظ شود. و اصلا فرق گذاشتن بین اجمن ضد سبائت و مجاهدان حقیقی و سوده های مسلمان که با الهام از خط مشی امام در پی کار شرکت کرده اند یک اندیشه و عمل فرآینی است. بخصوص اینکه این قاعدین خاص، از یک مبارزه واجب اجتناب کرده اند در حالیکه آیات فوق مجاهدانی را که در یک جهاد غیر واجب مشارکت جستند

بر قاعدین برتری داده است و ما نیز با همین معیار اصیل و ارزشی به بررسی دوران پس از انقلاب قاعدین می پردازیم .

همانگونه که در سطور قبل از نظرتان گذشت ، گذشته انجمن مالا مال از همزیستی مسالمت آمیز با ظالمین و جنایتکاران بود و این حرکت نشأت گرفته از فتوی مرجعی بود که بقول آن زید ، اگر آمریکا همه ایران را با بمب ناهالم بکوبد حاضر نیست یک کلمه سخن بگوید .

با اوج گیری حرکت اسلامی در سالهای ۵۶-۵۷ به پیشوائی مرجع اکبر و مرجع تقلید شیعیان و اعلم فقها یعنی امام خمینی و با دستبازی روحانیون و علمای مجاهد ، انجمن در یک بن بست گیر می کند و برخی نیروهای درون انجمن نیز قاعدین را برای پیوستن به نهضت اسلامی زیر فشار قرار می دهند و این گروه برای حفظ موجودیت تشکیلاتی بر سر دوراهی شرکت یا عدم شرکت در انقلاب اسلامی قرار می گیرد و کماکان به شیوه گذشته برای فرونشاندن جو داخل و خارج انجمن نسبت به خودش دست به اقدام ضد انگیزه ای رده و طی ارسال نامه هایی به برخی مراجع ابتدا آمار و بیلان کاری از انجمن ارائه می دهد و یادآوری می کند که : ما در طول فعالیت های فرهنگی مان این تعداد از بهائیان را مسلمان کرده ایم و این تعداد مسیحی اسلام آورده اند و این تعداد از جوانان لائالی را به محفل فعالیت های اسلامی کشانده ایم و سپس ادامه می دهد که : این شمره و محصول فعالیت های فرهنگی انجمن بوده و اگر در امور سیاسی دخالت می کردیم به این توقیقات و نتایج نمی رسیدیم و اینکه با توجه به اینکه شرکت در ظواهرات و امور سیاسی منجر به ازهم پاشیده شدن انجمن می گردد و حرکتی پاشی "در انحصار یکمده از روحانیون" آغاز شده تکلیف شرعی ما را بیان فرمائید "

جالب است که در این نامه اول عقائد خود را بیان می کند و روشن می کند که بنظر ما نباید در انقلاب و مسائل سیاسی شرکت کنیم و خط خود را می دهد و سپس کسب تکلیف می کند و با عنوان کردن پاسخ این نامه

که برای انجمن مثبت بوده است و مسئله تقلید از آقای خوئی که از اول موافق این انقلاب نبوده و تظاهرات مردم را خیریت خوانده بود، انجمن عدم الحاق پیروهایش را در انقلاب اسلامی توجیه شرعی می کرد.

یکی از علماء در این باره می گوید: "... چون مسئله بهائیت امری خیلی مهم برای مسلمین بود آنها (انجمن) سعی کردند که در انقلاب شرکت نکرده و به این مهم بپردازند چون فکر نمی کردند انقلاب پیروز شود اجازه فعالیت سیاسی به افراد انجمن داده نمی شد و علت آنهم این بود که افراد اگر بخواهند کار سیاسی بکنند سازماندهی انجمن پاشیده شده و نمی تواند دیگر با بهائیت مبارزه کند و در ضمن چون این حرکت نشأت گرفته از فتوی مرجع انجمن (آیت الله خوئی) بود آنها از نظر شرعی نیز اشکالی در کار خود نمی دیدند". (۱)

رهبران حزب قاعدین حتی با مشاهده سيل عظیم جمعیت مسلمانان در مقابلۀ با نظام ستم شاهی و حمایت روحانیون معظم از آنها، حاضر نشدند که به امامت مرجع کبیر شیعیان تن بدهند و قیام مردم را با عباراتی مثل "وزیر پشه را چه به فانتوم" به استهزاء می گرفتند و می گفتند "مشت بر درفش چه می تواند بکند" یا امام را مسخره کرده اظهار می کردند که "یک خودکاری در دستش گرفته و یک اعلامیای نوشته می خواهد آمریکا را شکست بدهد".

جالب است که هرکجا مخالفان غربی و شرقی انقلاب در برابر امام و اسلام قد برافراشتند یکسان تحلیل می کردند و می اندیشیده اند و موضع اتخاذ می کرده اند و همان گروهکهای مارکسیست و منافق و ساواکی با تکیه بر همین استدلالات از پیوستن به جریان مبارزه و شهادت فاصله گرفتند و پس از پیروزی یکدفعه کاسکارانه ادعای سهم طلبی کردند. حجت الاسلام خویشی ها که امام طی حکمی به ایشان فرمودند:

۱- مصاحبه اختصاصی آیت الله خزعلی که متن آن موجود است.

جنابعالی را به سمت نماینده خویش و سرپرست حجاج ایرانی منصوب نمودم که با بینش خاص سیاسی که دارید به امور حجاج از ابعاد مختلف رسیدگی نموده و ... (۱)

در این باره می‌فرماید: "کسی که قبلاً مبارزه نکرده و با امام مخالفت می‌کرده و انقلاب را مسخره می‌نموده حالا بهر دلیل مسخره می‌کرده و عقیده‌اش این بوده که قبل از امام زمان (عج) هر پرچمی که بلند شود در ضلالت است یا عقیده‌اش این بوده که مشت بر درفش چه می‌تواند بکند یا عقیده‌اش این بوده که چه کسی با آمریکا می‌تواند طرف بشود و یک خودکاری در دستش گرفته و یک اعلامیه‌ای نوشتن می‌خواهد آمریکا را شکست بدهد" (۲)

و مهندس طبیبکی از مسئولین سابق و خدا شده از انجمن نیز در این باره می‌گوید: "در جریان مبارزه و انقلاب، هم خود آقای حلبی قضاوتشان این بود که این انقلاب چون رژیم مسلح است و ارتش دارد و مردم سازمان ندارند و سلاح ندارند به پیروزی نمی‌رسد" (۳)

این مطلب هم عیناً همان تحلیلی است که از معز چپ‌روها و مارکسیست‌ها درباره حرکت مردمی انقلاب اسلامی و عدم پیروزی آن تراوش می‌کرد و براین باور بودند که تنها راه سرنگونی رژیم تا دندان مسلح مبارزه فشرده مسلحانه است و تزه‌های مختلف جنگ‌های چریکی شهری و جنگ پارتیزانی و جنگ از روستا به شهر و ... را عرضه می‌کردند که جز از روی تفکر قالبی آنها نبود.

۱- جمهوری اسلامی ۶۱/۵/۱۶

۲- قسمت دوم مصاحبه اختصاصی کیهان با حجت‌الاسلام خوئینها

یکشنبه ۱۷/ مرداد ۱۳۶۱ شماره ۱۱۶۴۵

۳- صبح آزادگان دوشنبه ۲۶ بهمن ۱۳۶۰ - شماره ۵۹۱ - قسمت

دوم مصاحبه با مهندس طبیب

اما شعار امام در مقابل همه این لاطائلات این بود که "خون بر شمشیر پیروز است" و "مشت بر گلوله پیروز است".

آقای طبیب نقل می‌کند: "از ابتدای این نهضت و از گذشته‌های دور این نهضت، آقای حلی با ناپاوری با آن برخورد می‌کرد و معتقد بود که نمی‌شود با رژیم تا دندان مسلح شاه مبارزه کرد و عقیده داشت کسانی که به این‌راه کشیده می‌شوند خونشان را هدر می‌دهند و کسانی که افراد را به این راه می‌کشاند مسئول این خونها هستند". (۱)

انجمن به تبع خط فکری و سیاسی خود به شدت سعی در مخالفت و مانع‌سازی و کنترل روند انقلاب می‌نمود. مثلاً وقتی که در نیمه شعبان سال ۵۷ حضرت آیت‌الله العظمی امام خمینی ارواحنا له الفدا فرمان می‌دهد که: "ملت ایران عزادار است و این عید را جشن نمی‌گیرد" و درحالی‌که رژیم کوششهای فراوانی را جهت برگزاری جشنهای نیمه شعبان مذبذول می‌داشت تا روحیه عزاداری و هماهنگی روح مردم را با شهیدان انقلاب به سوی جشن و سرور بکشانند، حزب قاعدین همگام با دستگاه سحت در مقابل این فرمان امام عمل کرد و در تهران و شهرستانها جشن دلخواه خود را برگزار کردند و برای اینکه پاسخی برای عمل خود داشته باشند هیئتی را به سرپرستی حسین تاجری از مسئولین انجمن نزد شریعتمداری فرستاده و از وی کسب تکلیف کرده بودند و از طرفی با روی کار آمدن شریف‌امامی در نوزدهم رمضان ۵۷ تعدادی از اینان حرکت دیگری را در برابر امت قهرمان ایجاد کرده و "راه افتادند و گفتند این ملازاده است، این آخوندزاده است، آیت‌الله‌زاده است، این از بیت سلطان‌العلماء است، دیگر کارها درست می‌شود، حالا چه می‌گوئید" (۲)

۱- آزادگان سه‌شنبه ۲۷ بهمن ۱۳۶۵ قسمت سوم مصاحبه.

۲- بنقل از سخنرانی (نماینده بوئین زهرا در مجلس شورای اسلامی) که در اوائل انقلاب اسلامی ایراد گردیده است.

همین آقایانی که معتقد بودند خون مردم دارد هدر می‌رود و وضع مملکت دارد بهم می‌خورد و گسسته می‌شود و از این قبیل لاطانات و بابه تبع مرجعشان معتقد بودند که "ایرانی‌ها دیوانه شده‌اند و اینکه بعضی‌شان شهید شده‌اند، این از خریتشان بوده است آدم که نمی‌رود توی خیابان مقابل مسلسل بایستد" (۱) و با برداشتهای خاص خودشان به روایتی در مقدمه صحیفه سجادیه استشهاد می‌کردند که مضمون آن این است: هر قیامی قبل از امام زمان به شکست می‌انجامد و خلاصه اینطور می‌گفتند که این قیام به شکست منتهی می‌شود و با آن همکاری و همگامی نمی‌توان داشت و به این حرکت و نهضت سرسوزنی اعتقاد نداشتند" (۲)

مؤید پیروزی، همیشه پس از پیروزی:

همین آقایانی که مثل حسین تاجری‌ها و ... تا واپسین لحظات پیروزی انقلاب و روزهای پیش از ۲۲ بهمن می‌گفتند "امام سیزدهم، در پاریس نشسته و مردم را جلوی گلوله می‌فرستد".

با پیروزی انقلاب، اینها که خلاف جهت سیل پرخروش مردم و انقلاب و رهبری‌شان می‌کردند تضعیف شدند. آقای پرورش یکی از اعضای سابقا حدادشه از انجمن می‌گوید: "با پیروزی انقلاب، کلیت تشکیلات دچار تحیر و حیرت شد که با انقلاب چگونه برخورد کند. در رأس انجمن به این حرکت معتقد نبوده و اعتقاد نداشتند که پیروز شود. پنج شش ماه در حالت تردید بودند، به اینصورت که در همان نیمه شعبان سال اول که در تهران گرفته شد عکس همه مراجع زده شد و بعد

۱- به نقل از سخنان امام سرور پس از شهادت ۲۲ تن در فاجعه دفتر مرکزی حزب جمهوری اسلامی.

۲- سخنرانی آقای پرورش در باره انجمن تکثیر شده توسط کمیته فرهنگی جهاد سازندگی استان چهارمحال و بختیاری.

از شش ماهی که گذشت و در حقیقت فقیه مبسوط‌الید مسلط شد این بود که انجمن به تأییدات خود از رهبر انقلاب اشاراتی داشت منجمله خود آقای حلبی، از رهبر انقلاب، عظیم‌الشان و رهبر کبیر و این مضامین ... شروع شد" (۱).

و همچنین پیروزی انقلاب اسلامی بظان ۳۵ سال بازیگری انجمن را تحت عنوان فعالیت و خدمات اسلامی به منصف‌ظهور نشاند و معلوم کرد که اگر انجمن در طلی بیش از ربع قرن مبارزه قلاسی با بهائیت و باتکی بر طاغوت نتوانست بساط بهائیت را برچیند (اگر نگوئیم انگیزه‌ای برای رشد و بقای او نهاده بود) و به توصیه‌های خط امام هم گوش فرا نمی‌داد، انقلاب اسلامی با سرنگونی شجره خبیثه پهلوی طومار یک قرن فعالیت بهائی‌ها را در کوتاه مدتی درهم پیچید و موجب تحیر قاعدین شد چونکه حتی تا روزهای پیش از انقلاب هم در محیله خود تصور این دگرگونی را نمی‌کردند و آن قشر مترقی‌تر و روشنفکر انجمن ادعا می‌کرد که ما با شما موافقم، اما حالا آمدیم و کار شما گرفت و پیروز شدید آیا شما که قصد دارید رژیم را سرنگون کنید کادر دارید، شما که کادر ندارید اگر موفق شوید کشور دست کمونیست‌ها می‌افتد و نتیجه می‌گرفتند که پس بهتر است سارره تکسیم و قدر همین رژیم را هم بدانیم!

این گروه بخاطر زخم خوردگی ناشی از پیروزی انقلاب برای تخریب رهبران، کینه بدل گرفتند.

با پیروزی ۲۲ بهمن سیروهای صادق درون انجمن دیگر ناب‌ساورده و از انجمن خواستار تجدید نظر در مواضعشان در قبال امام و انقلاب شدند لیکن با مخالفت ره‌وس قاعدین مواجه شدند ولی از آنجا که این اختلافات و جناح‌بندی‌های درونی و از طرفی توفیق پیروزی.

۱- سخنرانی آقای پرورش در باره انجمن تکثیر شده توسط کمیته

فرهنگی جهاد سازندگی استان چهارمحال و بختباری.

انجمن را از نظر خط فکری و توان تشکیلاتی شدیداً تضعیف کرده بود اینها ضمن مقاومت در برابر عناصر خط امامی و طرد آنها، مانند تمامی گروه‌های دیگر که برای استفاده از فضای آزادی و جذب نیرو در جامعه‌ای که مردم تنها مطیع اوامر ولی فقیه خویش بودند، ساریوی سازشی را که در دوران رژیم شاه داشتند با گذار از دوران تحریک با جمهوری اسلامی نارس اجراء کردند و بناچار شروع کردند به سنگ انقلاب و اعتقاد و اطاعت امام را به سینه‌زدن و چاپ پوستر امام و ... انجمن نیز با چاپ تمثال مبارک امام به انضمام نام مخصوص و طویل انجمن حجتیه خیریه مهدویه در مقام مقابله و مدافعه با جو سوءال و اسهام و سوءظن نسبت به خودش و گذشته‌اش برآمد و همچنین شخص آقای حلبی به مناسبت‌های مختلفی نظیر شرکت در انتخابات (ضمیمه ۱)، پیروزی رزمندگان اسلام، (ضمیمه ۲) انفجار دفتر مرکزی حزب جمهوری اسلامی (ضمیمه ۳) یا کشف توطئه خائنه کودتا توسط قطب‌زاده معدوم و شریعتمدار (ضمیمه ۴) و ... اعلامیه صادر می‌کند و آنرا در اختیار مطبوعات می‌گذارد و در نشریه داخلی انجمن بنام "انتظار" درج می‌کند تا در محیط داخلی و خارجی گروه، خود را همگام و همراه با انقلاب اسلامی جلوه بدهند. همانطور که همه این اعلامیه‌ها را جمع‌آوری کرده و تحت عنوان نشریه‌ای بنام همگام با انقلاب اسلامی در سالی که گذشت در ۲۴ صفحه منتشر نمودند، لیکن برای ما ملاک اعلامیه قاعدین نیست، ملاک عملکرد اوست. مگر نه اینکه در دوران برگزاری انتخابات با صدور اطلاعیه از آن حمایت می‌کند و شرکت در آنرا تکلیف شرعی قلمداد می‌کند ولی چگونگی بحال آوردن این تکلیف و عمل به آن برای ما مطرح است (مثلاً در انتخابات ریاست جمهوری شهید رجائی پس از اعلام نتایج آراء، قریب به چهارصد هزار رای بنام امام زمان (س) به صندوقها واریر شده) که بیانگر این مسئله است که خط تشکیلاتی با خط اعلامیه فرق می‌کند و اینها و این عمل هم در جهت تضعیف انتخابات و همچنین

شهید رجائی در برابر طیف ضد انقلاب بود و هم بیانگر میزان عناد با رئیس جمهور محبوب، با کمافی السابق پس از اتمام یک کار و پیروزی خط امام و امت امام در یک میارزه دست به یک اقدام بی دردر می زد و یک اعلامیه منتشر می نماید و در تظاهر به جانبداری از خط امام به به و چه چه می کند.

فی المثل تا هنگامیکه بی صدر مقام داشت، انجمن برای یکار هم در برابر او سخنی که به میان نیارد هیچ، بلکه حمایت های غیر علنی از او هم می کرد. و در پی دفع شر بی صدر و عزل وی توسط امام اعلامیه می دهد و بستگی حمایت می کند و روی این نوع مطالب در انجمن و نشریات تبلیغ می کند. اما در لحظات حساسی مثل اشغال لانه حاسوسی آمریکا که نیروهای خط امام بی درنگ آنرا مورد تائید و تشویق قرار دادند یا آغاز تجاوز گسترده عراق و ... دم بر نیارود ولی وقتی رزمندگان اسلام یکی پس از دیگری به فتوحات عظیم نائل می شوند آنرا به حضور امام و امت تبریک می گوید.

آقای حلی در یک مصاحبه می گوید: "من در این جنگ ایران و عراق، عراق و ایران چندین نوبت تلگرافاتی به حضرت آیت الله امام خمینی کرده ام، یک تلگراف تبریک در موقعی که این رزمندگان مجاهد ایرانی که خدا توفیق به شان عطا فرماید و پیشبردشان شدیدتر کند فتح کردند خرمشهر را، در آن موقع تلگراف مفصلی به حضرت امام خمینی کردم و تبریک پیشروی را گفتم" (۱)

و بدینسان موید پیروزی پس از پیروزی می شوند و از این نوع تائید و یک اعلامیه و یک سخن، آب ظاهر و مطهر همه صفحات پرونده خود می سازند.

از سوئی حزب کالخوراج برای گاهش دادن جو موجود نسبت به

سابقه همکاری با طاغوت و پشت سر مراجع سنگر گرفته و ادعا می‌کند که با تأیید مراجع عظام فعالیت می‌کرده است و می‌نویسد "انجمن در طول زمان کوشش داشته که خدمات دینی خود را تحت اشراف حضرات آیات عظام انجام دهد". (۱)

و همچنین متن استفتا^۱ از آیات الله گلپایگانی و آیت الله مرعشی، (ضمائم ۶ و ۷) با حمایت‌های آیت الله خادمی را در باره مبارزه با بهائیت و صرف زکوات و سهم امام در مخارج انجمن و آروای اعضا^۲ تبلیغ می‌کند و در نشریات خود به درج می‌رساند و به حساب خود می‌گذارد در اینجا لازم است بیان شود که همواره یکی از راههای جذب روحانیون طراز بالا برای بهره‌برداری‌های تبلیغاتی این بوده است که انجمن افرادش را می‌فرستاد تا اطراف او را احاطه کنند و همه کاناالها را به روی او مسدود نمایند و اخبار و اطلاعات کاناالیزه شده به او برسانند و از خودشان زیاد تعریف و تمجید کنند و خدماتشان را به رخ بکشند و مسئله بهائیت را در کنار آن بزرگ جلوه دهند و ... (و به این شکل فرد مورد نظر را واکسینه کنند) و لذا می‌شود گفت تأیید برخی روحانیون معلول عدم شناخت کافی و واقعی آنان در باره قاعدین بوده است و اما برای دفع ثقل سوءالات روی انجمن، مبتنی بر اینکه ضد امام بوده‌اند و کذا ... نیز حرکت‌های مناسبی را تدارک می‌بینند و انجام می‌دهند. مثلاً آقای حلبی در مطبوعات رسمی کشور اعلام می‌کند که: "این داعی هیچ زمان با امام خمینی اختلاف نداشته و ندارم" (۲) و از جمله اینکه متن دو استفسار از امام را (ضمیمه ۹۸) در تیراز زیاد تکثیر می‌کنند و آقای حلبی در پیامهای خود روی آن تکیه می‌کند که حضرت امام در سالهای پیش با صدور فتوا جهت اعانات و کمک‌های مالی بفرمان

۱- اعلامیه ۱۲ آبان ۱۳۶۰ انجمن حجتیه مهدویه - کیهان ۱۴

۲ آبان ۱۳۶۰

۲- اطلاعات ۱۳۶۰/۹/۴

انجمن خبریه ما را مورد تأیید قرار داده‌اند.

" شاهد گویای این مدعا دو فتوی صادره از محضر رهبر گرانقدر انقلاب حضرت آیت‌الله العظمی امام خمینی در تاریخ‌های بیست و هشتم دی‌ماه ۴۹ شمسی و پنجم شعبان ۱۳۹۰ قمری است که ضمن تقدیر از خدمات انجمن تقویت مالی آنرا از طریق سهم مبارک امام (ع) و زکوات و تبرعات اجازه فرموده‌اند. اینچنین تأییدات به همراه تشویقها..." (۱) در حالی که متن دو استفسار یکی متعلق به ۴۹/۱۰/۲۸ یعنی حدود ۱۴ سال پیش و یکی متعلق به پنجم شعبان المعظم ۱۳۹۰ یعنی ۱۳ سال پیش است که در فاصله کمی از همدیگر ارسال شده است و کالحوالیه که مکرراً آنرا مورد سوء استفاده قرار داده‌اند هیچگاه دلیل بر هشیر بودن آن پس از گذشت این سالها ارائه نکرده‌اند در حالی که از سالهای پیش از انقلاب خط انجمن و خط امام دو فرایتد مقابل و موازی هم بوده است و چگونه می‌توان از چند جمله پرسش و پاسخ در باره صرف سهم امام جهت فعالیت‌های (با اصطلاح خود انجمن) ارشادی، چنین اراده کرد که امام این گروه را تأیید می‌کند. پس تقابل و موازات دو مشی چه می‌شود آنجا که امام مبارزه را واجب، تقیه را حرام، جدا کردن دین از سیاست را پیام بر ضد اسلام، آمریکا را خطر اولی برای مسلمین، سرمایه‌داران و فئودالها را زالو و مکنده حقوق محرومین و ... می‌دانند و قاعدین غطه مقابل اینها را مطرح می‌کنند چه می‌شود؟

و نه امام (که اینها را به خوبی می‌شناسد) بلکه هیچکس دیگر هم در صورتی که اینها را شناخته باشد، هرگز تأیید نخواهد کرد مگر اینکه از خط اسلام استعفا داده باشد!

و دیگر اینکه متن استفسار و پاسخ امام آنقدر روشن و صریح است که باب

۱- اعلامیه دوازدهم آبان ۱۳۶۰ انجمن حجتیه مهدویه- کیهان

هرگونه سوءاستفاده را مسدود می‌کند. قاعدین در هر دو نامه خود عباراتی با این مضامین را می‌نویسند که عده‌ای از جوانان برای مبارزه اصولی با بهائیت و هدایت گمگشتگان به صراط مستقیم توحید و دیانت اسلام جلساتی را تشکیل داده‌اند و عده‌ای را به آغوش اسلام بازگردانده‌اند و در این راه احتیاج به مساعدتهای مالی دارند آیا اجازه می‌فرمائید از سهم مبارک امام (ع) برای مخارج تبلیغی به آنان پرداخت شود؟ امام هم پاسخ می‌دهند: "در صورت صحت مطالب مذکور"، "در فرض مذکور" یا "در صورتی که اجراز شود آنچه در سوءال مذکور است" می‌توانند تحت نظارت یک روحانی از ثلث سهم امام به آنان اعانت کنند. و طبیعی است که در صورت صحت آنچه که در سوءالات ذکر شده است این خود برای هر انسانی تکلیف می‌آورد و امام خمینی هم اگر مساعدتهای مالی را تحویز فرمودند جهت تبلیغ و ترویج اسلام و ارشاد گمراه شدگان بطور کلی و در صورت صحت و قریضای پیوسته که در اعلامیه‌ها مذکور بوده است نه جهت نائید انجمن و طرف سوءال، تنها امام نبوده‌اند بلکه همزمان برای بسیاری از مراجع استفسارهایی با همان لحن توسط انجمن ارسال می‌شده است.

و اما اینکه، این کالحوارج جستجو می‌کنند تا پس از انقلاب یک تأییدی از یک محل معتبری برای خودشان دست‌وپا کنند ولی دیگر نمی‌گویند که حضرت امام چندی بعد از پاسخ به سوءالات انجمن، نظر خود را پس گرفتند و از آنچه که فرموده بودند عدول کردند و به جامعه مدرسین اطلاع دادند که دیگر حق ندارید از سهم مبارک امام به اینها بدهید و اجازه خود را فسخ کردند.

این سیرنگ‌بازی‌های کالحوارج مشابه این است که تراخواری بیاید و به آیه تسخیر شده‌ای که عدم تحریم شراب از آن استنباط می‌شود، استشهاد کند و خود را بطهیر نماید.

حجت‌الاسلام هاشمی رفسنجانی می‌گوید: "تقریباً یک تنه‌ای

و درگیری بین آنها و خط امام وجود داشت که حتی امام اول اجازه استفاده از سهم امام را گویا به اینها داده بودند و بعد که به این حد رسید یکی از مدرسین قم از امام پرسید و امام جواب دادند که نه، سهم امام نمی شود به اینها داد و طبعا آنها هم دنبال آقای خوئی می گشتند" (۱) و همچنین حجت الاسلام راستی کاشانی می گوید: در مورد وجوه شرعیه امام فرمودند: بادم نیست که به اینها اجازه داده باشم اما فعلا اجازه نمی دهم" (۲)

در این رابطه چند سال پیش از انقلاب یکی از مدرسین حوزه علمیه قم نامه ای خطاب به امام به نجف ارسال می کند و قسمتی از آن که مربوط به انجمن بود، به این مضمون بوده است که: "نامه های شما (پاسخهایی که به پرسشهای قاعدین داده شده بود) مختلف است و حق با نامه های اخیر است به جهاتی از جمله:

- ۱- گرفتن تعهد مبنی بر عدم دخالت در سیاست.
 - ۲- کابالی عنوان مذهب راحت در برابر جوانها باز کرده و شور مبارزاتی جوانان را در آن طریق ارضا می کنند و دیگر تحمل مشاق مذهب (مثل مبارزات و ...) برایشان مشکل است.
 - ۳- مداخله وسیع در کار روحانیت.
 - ۴- گرفتن سهم امام برای مصارف خودشان در اینگونه راهها.
 - ۵- ضربه به روحیه طلاب جوان.
 - ۶- خیانت به تاریخ اجازه امام."
- حسرت امام نیز در پاسخ به این نامه و روشن ساختن نظرات خودشان پیرامون دو جوابیه اظهار فرمودند: "راجع به شخصی که مرقوم

۱- جلسه مصاحبه های زبان گویای انقلاب حجت الاسلام رفیعی

شماره ۱۹ عروه الوثقی شماره ۸۵ - پنجشنبه ۶۱/۷/۲۲

۲- کتاب مجموعه رهنمودهای نماینده امام در سازمان محاهدین انقلاب

شده بود جلسات ضرورهائی دارد . از وقتی مطلع شده‌ام نائیدی از (آقای حلبی) نکرده‌ام و انشاء الله تعالی نمی‌کنم . " (ضمیمه ۱۰)

و اما مضاف بر جریان تبلیغی که انجمن بر روی این دو جوابیه^۱ امام یا بعبارتی دو جواز امام براه انداخت ، خیانت دیگری مرتکب شده بود و پیش از انقلاب این دو نامه را با حذف تاریخ آن تکثیر می‌کنند تا هرچه هم از عمر آن گذشته باشد جواز جدید تلقی شود .

یکی دیگر از دستاویزهای انجمن دست نوشته استاد شهید مطهری و شهید مظلوم بهشتی است (ضمیمه ۱۱ و ۱۲) که آنها در نشریات خود چاپ و تکثیر می‌کند و نشان می‌دهد که ایها الناس بنگرید چه اشخاصی انجمن را تائید می‌کنند . مثلاً در مجله رایت ویزه نامه نیمه شعبان ۱۳۹۹ و همچنین در جزوه‌ای بنام در راه روشنگری در ۴۶ صفحه که در اسفندماه سال ۶۰ منتشر شد دو نمونه " استفتاء از امام " و دست نوشته شهیدان مطهری و بهشتی را متذکر شده و در جزوه همگام با انقلاب اسلامی در سالی که گذشت (در ۲۴ صفحه ، منتشر شده . در سال ۶۱ - نیمه شعبان ۱۴۰۲) مجدداً به آنها اشاره کرده و در بخشی از آن می‌نویسد :

" در انتشار دو نمونه از فتاوی رهبر گرانقدر انقلاب دائر بر جواز مصرف سهم مبارک امام (ع) در تحقق تلاشهای این انجمن که نشان دهنده حرکت ما در راستای فقاقت است . . . سعی می‌کند از دو استفسار ، دو فتوی در تائید انجمن و به عبارتی در تحقق تلاشهای این انجمن که " نشان دهنده حرکت در راستای فقاقت است " بسازد لیکن نخستین بار در اوائل پیروزی انقلاب روی یادداشت‌های دکتر عنایت یا مهندس بازرگان در باره انجمن نیز تبلیغات می‌کرد که به تبع جو جامعه در نشریات بعدی در سالهای ۶۰ و ۶۱ و . . . نامی هم از آن نبرد .

و اما دستاویز قراردادن دست خط چهره‌های برجسته انقلاب نظیر شهید مطهری و بهشتی نیز مشابه نیرنگهای دیگر خوارج و قرآن بر سر سیزه کردن عمرو عامی است . در حالی که استاد مطهری و بهشتی در

نمایشگاه کتابنامه امام مهدی (عج) در سال ۱۳۵۶ که انصافاً ابتکارات جالبی در آن پدید آمده بود (وکلیه متون و کتب تحریر شده در باره حضرت ولی عصر در طول یازده قرن را گردآوری کرده و نمایشگاهی برگزار کرده بودند) شرکت می‌جویند و از ترتیب دادن و دایر نمودن این نمایشگاه و مسئولین برگزاری آن تقدیر و تشکر کرده و آرزوی توفیق آنان را در اینگونه ابتکارات و فعالیت‌ها می‌نمایند. و در کجای این دستنوشته چند جمله‌ای چه مستقیم، چه غیر مستقیم آمده است که اینجانب مطهری یا بهشتی روند فکری و تشکیلاتی فعلی این گروه را تصدیق می‌کنیم؟ در حالی که تضادهای فکری این دو بزرگوار با قاعدین در عرصه‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی و ... هنگامی که آثار آنان مطالعه شود چون روز روشن است که گوشه کوچکی از آن این است که شهید مطهری فیلسوفی عالیقدر بود و انجمن دشمن فلسفه و فلاسفه و ثانیاً مگر همین استاد مطهری، بهشتی و رفسنجانی و طالقانی و بسیار علماء دیگر، سازمان (منافقین) را پیش از انقلاب در سالهای ۵۲ با وجودی که امام آنرا تأیید نکردند و مخالفتی هم با آن ننمودند، حمایت نکرده و کمکهای مالی نمی‌کردند؟ و شهید رجایی بعنوان رابط سازمان با نیروهای مذهبی، این سازمان را تأیید نمی‌کرد؟ ولی آیا وضع به همان سوال باقی ماند؟ آیا علمای فوق‌الذکر با رو شدن دست منافقین خود نخستین کسانی نبودند که آنها را طرد کردند؟ آیا اگر این نیرنگ کالخورج را بپذیریم که چنان اشخاص متعدد به اسلام قاعدین را تأیید می‌کردند می‌توانیم به آن استناد بکنیم؟ آیا دلیلی وجود دارد که بعد هم تأیید می‌کرده‌اند؟ چرا انجمن رده‌های بعدی را منعکس نمی‌کند؟ چرا نمی‌گوید که بهشتی و مطهری آنها را بلحاظ فکری مردود شناخته‌اند، در حالیکه شهید بهشتی در باره آقای حبیبی (به مثابه شاخص فکری قاعدین) می‌گوید: "من ایشان را مطرود از جامعه روحانیت می‌شناسم" (۱) چگونه می‌توان

پاورقی در صفحه بعد —

بخود جرات داد و ایشان را جانبدار انجمن وانمود کرد و در حالیکه شهید مظلوم هنگامی که بی می برد فلان شخص بعنوان معاون تبلیغاتی کار می کند و منسوب به این گروه است، وی را کنار می زند. و همچنین تخالف فکری شهید مطهری با این گروه به آن درجه بود که دیگر مجالی هم به استاد نداده و خودشان بر او رده می نویسند و وی را متهم می کنند که برخی آثار ایشان که در حال و هوای خاصی ایراد شده روشنفکر مآبانه است و برخی آنرا پخش می کنند تا از او یک چهره ای روشنفکر زده تصویر کنند با اینکه می گویند آثار ایشان هرچه به تاریخ شهادت شان نزدیکتر می شود پخته تر و خالص تر است! یعنی هرچه از تاریخ شهادت استاد به عقب بر گردیم آثار ایشان حاوی ناپختگی و ناخالصی است. خوب، منظور چیست؟ اگر یک قاعده کلی و عام است در مورد همه کسان و نوشته ها صادق است؟ خیر در اینجا این قاعده عام برای مقصود خاصی طرح می شود. عبارت چنین است: "البته توجه داریم و دارید که کار خطیر و حیاتی غریزدائی با شهید مطهری و آثار گرانبار ایشان که هر کدام از حیث تاریخ نگارش نزدیکتر به زمان شهادت استاد تالیف یا تقریر شده — پخته تر و خالص تر می باشد — آغاز می گردد" ... از برخی برخوردهای ناشیانه (یا خدای ناکرده مغرضانه) عناصر بی توجه و یا التقاط زده ای که بعضا در دل کمترین اعتقادی به راه و رسم استاد شهید ندارند اما در مقام سوء استفاده از محبوبیت آن شهید سعید برآمده و اقدام به چاپ برخی سخنرانی های خاص از استاد که در حال و هوایی کاملاً متفاوت با حال و هوای کنونی ایراد شده و انتشار آن در مقطع حاضر مسلمان مورد رضایت خود استاد شهید نیز نمی باشد می نمایند تا به خیال خام از استاد شهید چهره ای روشنفکر مآب (از قماش همان روشنفکرانی که دیدیم

پاورقی صفحه قبل: ۱- بنقل از برادر حمید زاده که حضورا عین عبارت را از شهید مظلوم استماع نموده است.

و دیدید که چه بودند و چه می‌خواستند و چه کردند؟) و مثلاً مخالف با تأکیدات مستمر امام روی عزاداری سنتی سیدالشهدا^ع علیه‌السلام ترسیم کنند" (۱) آیا این عبارات با این سخنان امام که آثار مطهری بی-استثنا^ع مفید و سودمند است می‌آیند ندارد؟

ما اعلام می‌کنیم کسی که حق و کالت از استاد شهید گرفته است! که از جانب وی رضایت یا عدم رضایت ایشان را در مورد انتشار آثارشان به عموم برساند باید صراحتاً مشخص کند که منظورش کدامین سخنرانی یا (اثر استاد) است که در حال و هوای خاصی ایراد شده و چون جنبه روشنفکری دارد انتشار آن از استاد چهره‌ای روشنفکر مآب ترسیم می‌کند و کدامین اثر شهید مطهری ناخالص و ناپختگی دارد.

ثانیاً کسی که می‌خواهد چنین ادعائی بکند باید خودش بری از ناخالصی و ناپختگی و افکار ارتجاعی یا روشنفکر مآبی باشد.

آیا این اتهام بلحاظ این نیست که استاد در اوقات انقلاب درگیر مسائل فکری مورد حاجت انقلاب بود ولی در سالهای قبل از آن درگیر با انحرافات و گرایشات فکری متنوع تحت لوای اسلام بود و از جمله اینکه اگر نظریات روشنفکران مسلمان و خودباخته و مارکسیستها، التقاطی‌ها و کاپیتالیست را نقد جانانه می‌زد یک شعبه از نقادانش متعلق بود به طرز تفکر خوارچی و نقد جریان قاعدین. دیگر اینکه این اساتید معظم همواره از مدتها پیش بر آن بوده‌اند و می‌کوشیده‌اند که با این گروه برخورد های فکری و اندیشه‌ای داشته باشند و از نظر تشکیلاتی از انجمن دور نشوند و آنرا تحت کنترل داشته باشند و در آن نفوذ کنند. و شهید مطهری با التفات به خیل جوانان مذهبی در آن تشکیلات بنابر جذب نهاده بودند.

شهید بهشتی می‌فرماید: "برنامه‌ریزی شده که با آقای مطهری و بعضی دیگر، آرام، آرام در انجمن فعالیت‌های سیاسی، خلاصه صیفه

اسلامی کار را بیشتر کنیم و این بدنه آرام، آرام فعالیت‌هایش قوی شود تا بتوانند آن پوسته را از بین ببرند و کلیت تشکیلات بصورت یک تشکیلات سیاسی اسلامی در بیاید" (۱)

این عبارات گویای این واقعیت است که اگر پاره‌ای از مسائل اسلامی هم در انجمن حلول دارد مرهون تلاش‌های شهیدین مطهری و بهشتی است و لکن، آیا اگر انجمن از نظر آنان یک جریان فکری انحرافی و خطرناک نبود این دویزگوار اینسان به نفوذ در انجمن و تقویت صبغه اسلامی آن و تغییر و تبدیل آن به یک تشکیلات سیاسی اسلامی اهمیت می‌دادند؟

چرا اساسنامه پس از انقلاب اصلاح شد؟

انجمن همچنین در او ان سه ۵۸ حدود پنج‌ماه پس از پیروزی انقلاب، مبادرت به تجدید نظر و اصلاحاتی در اساسنامه‌اش، با افزودن تبصره‌ها و متمم‌هایی نمود، که در شرایط انقلاب قادر باشد گاه به میخ و گاه به نعل بزند و دوبه‌لو موضع بگیرد و قی‌المثل در مواردی نظیر پاسخ به پرسش‌های آیت‌الله جنتی هرکجا اشکال و مسئله‌ای در رابطه با انجمن مطرح می‌شود فوراً شاهد خود را که متمم اساسنامه‌اش است برخ بکشد که بلی ما مطابق اساسنامه‌مان مطیع و فرمانبردار رهبر عالیقدر انقلاب حضرت امام خمینی و "آماده خدمت به ارگانها و نهادها" و... و معتقد به ولایت فقیه و کذا و کذا هستیم.

ولی آنچه که در واقع انجمن بدان معتقد است و عمل می‌کند و نمودهای خارجی وافر آن (صرفنظر از مواضع درون‌گروهي) گواهی

- ۱- سخنرانی آقای پرورش در باره انجمن تکثیر شده توسط کمیته فرهنگی جهاد سازندگی استان چهارمحال و بختیاری.
- قابل توجه است که این مطالب از یکی از اعضای دیروزین و موافقان نسبی امروزین انجمن نقل شده است.

می‌دهند اساسنامه پیش از باصلاح اصلاح افزودن و متمم و تبصره است. اگرچه تفاوتی و تعارضی با افزودن متمم‌ها در اساسنامه ایجاد نشده است مثلاً انجمن همچنانکه بارها از جمله در قطعنامه سمینار خود اعلام کرده در متمم اساسنامه نیز حرکات و خط مشی خود را در دوران طاغوت یک ربع قرن خدمات آموزشی و مبارزات عقیدتی و مکتبی می‌نامد.

در مقدمه چنین آمده است: "انجمن خیریه حجتیه مهدویه که بیش از یک ربع قرن در محیط سراسر فشار و اختناق رژیم سابق در انجام خدمات آموزشی و مبارزات عقیدتی و مکتبی کوشا بوده، اینک در طلوعه استقرار کامل جمهوری اسلامی بدنبال بررسی‌ها و تبادل نظرها لازم دید تا به منظور توسعه و گسترش فعالیت‌ها و خدمات، مواد اصلاحی و تکمیلی زیر را بر اساسنامه پیشین افزوده و به آگاهی برادران و خواهران خدمتگزار امام زمان علیه السلام برساند" ضمناً آقایان هنر هم نموده‌اند و در فضای آزادی به برکت سرنگونی رژیم اختناق بیاد فشار و اختناق دوران رژیم سابق افتاده‌اند.

در نشریه دیگری می‌گوید: "انجمن حجتیه مهدویه که بنیادی دینی یا زیربنای تفکر شیعی است و بیش از یک ربع قرن همت خود را در خدمت به اشاعه، فرهنگ و اندیشه تام و تمام اسلامی قرار داده" (۱) یا در پیشگفتار جزوه همگام با انقلاب اسلامی مدعی می‌شود: "انجمن حجتیه مهدویه بیش از سی سال که کار خدمتگزاری مذهبی خود را بی هیچ نام و نشان و با الهام از اندیشه پاک و احساس مسئولیت و غیرت و حمیت دینی عالمان ربانی شیعه آغاز نموده است" (۲) که مصداق این عالمان

۱- صفحه سوم نشریه در راستای انقلاب اسلامی از انجمن حجتیه مهدویه که از نشریه داخلی انجمن بنام "انتظار" شماره ۵ نقل شده است.

۲- صفحه سوم - پیشگفتار نشریه همگام با انقلاب اسلامی در سالی که گذشت از انجمن

دینی منظور این گروه جز آقای حلبی و گروهی از همفکران انجمن نیست .
در قطعنامه سمینار خود با شرکت مسئولین شهرستانهای تابعه که
در فروردین ماه ۱۳۶۰ در تهران برگزار شد اعلام می دارد که : " انجمن
بر مواضع قبلی خود تاکید و با فشاری می کند " .

۲- در متمم ، رهبری امام خمینی را بدون قید کلمه امام مورد
تاثید قرار داده و مرتب این مسئله را در مقابل آن مطرح می کند که انجمن
آنگونه از فعالیت های سیاسی ، اجتماعی را انجام می دهد که مورد تاثیر
و اشراف مراجع عظام شیعه باشد و در ضمن از رهنمودهای رهبری انقلاب
هم پیروی می کند و خبری از تاثیر عملکرد انجمن از سوی ولی فقیه وقت
و اشراف او بر فعالیت های سیاسی ، اجتماعی ، نظامی در متمم اساسنامه
نیست و منظور از مطرح کردن مداوم مراجع ، همان افرادی مدنظر انجمن
هستند که حتی با وجود اعلم شناخته شدن و مرجعیت عامه امام وتشبیه
مرجعیت عامه و زعامت ایشان ، با امام و انقلاب اسلامی ناهماهنگی
و ناهمخوانی دارند و انجمن ، تقلید و متابعت از آنان را حایز شمرده
است ، یعنی افرادی نظیر آقای قمی ، که "تظاهرات اول انقلاب را از سوی
خارجی ها می دانستند" (۱) یا می گفتند که " تا ظهور حضرت مهدی
نمی توانیم دولت اسلامی تشکیل دهیم " (۲) یا مثل آقای خوئی که
می گوید : " خریط مردم بوده است که در مقابل مسلسل ایستاده اند " (۳)
یا شریعتمداری و امثالهم . و آقای حلبی هم پس از انقلاب با ایشان ،
بیشتر هماهنگی و همراهی داشته است تا با خط امام و از ناحیه آقای

۱- به نقل از مصاحبه حضرت آیه الله شیخ ابوالحسن شیرازی با پیام
انقلاب شماره هشتاد و سه ص ۲۳ ستون اول .

۲- مصاحبه آقای قمی با روزنامه میزان مورخ ۱۶/ اسفند/ ۱۳۵۹ .

۳- به نقل از سخنان امام سه روز پس از شهادت ۷۲ تن در فاجعه
دفتر مرکزی حزب جمهوری اسلامی .

قمی و شریعتمداری و حزب وابسته به او (خلق مسلمان) برای مجلس خبرگان معرفی می شود .

این قسمت از متمم اساسنامه که قبول رهبری امام را در کنار اشراف مراجع بر انجمن تصریح می کند چنین است : " حمد و سپاس بی-کران خداوند منان را ، سزااست که انقلاب اسلامی ملت مسلمان ایران را تحت عنایات خاصه ولی اعظمش حضرت بقیه الله ارواحنا فداه و رهبری قائد کبیر انقلاب حضرت آیه الله العظمی خمینی و تائید و حمایت مراجع عالیقدر دامت برکاتهم به پیروزی رسانید : نظام مستبد و ظلم پیشین را سرنگون و نظام جمهوری اسلامی را جایگزین آن ساخت . . .

۲- انجمن بر اساس بینش اصیل شیعی در زمان غیبت کبری ، خود را به تبعیت از حضرات نواب عام و مراجع عظام دامت تائیداتهم موظف دانسته از هدایت و حمایت آن مقامات بهره مند بوده و در آتیه نیز این شیوه مرضیه را دنبال خواهد نمود .

۳- انجمن با آرمان تداوم نظام جمهوری اسلامی تا ظهور موفور السرور حضرت بقیه الله ارواحنا فداه خود را در زمینه های سیاسی و اجتماعی به پیروی از رهنمودهای رهبری عالیقدر انقلاب موظف دانسته هر خدمتی را که از عهده اش برآید مجدانه انجام خواهد داد .

۴- افراد انجمن می توانند بشخصه در هرگونه فعالیت های سیاسی نظامی یا اجتماعی که تحت اشراف یا مورد تائید مراجع عظام شیعه باشد شرکت نمایند . . . "

و در آخر متمم اعلام می کند که : انجمن مجاهدت خود را در زمینه مبارزه با فرقه گمراه بهائیت در کنار دیگر خدماتش تا از بین رفتن کامل امکانات اجتماعی و اقتصادی و تشکیلاتی بهائیت ادامه می دهد . اما بالاخره باید کدامیک از این دو اصل متعارض را در یک متمم باور کرد ؟ آیا ولایت فقیه بر انجمن حاکم است یا ولایت مراجع ؟ آیا در حالی که بقول آقای پرورش : " ولایت فقیه اولی تر از ولایت حزبی و

تشکیلاتی در جامعه اسلامی است" و محور جامعه ولایت فقیه می باشد اگر ولی فقیه امر به توقف یا انحلال تشکیلات بنماید آیا انجمن حاضر وقائم به تبعیت از ولی امر مسلمین می شود یا نه؟ مسلما طبق این اساسنامه و متمم آن خیر! زیرا اولاً: در چشم انداز انجمن همانگونه که از نظر تان خواهد گذشت امام در بستر مسائل سیاسی ولایت دارند و انجمن بقول خودش یک حرکت فرهنگی غیر سیاسی است، ثانیاً می گوید افراد انجمن می توانند در فعالیت هایی که به تائید یا تحت اشراف مراجع عظام رسیده باشد شرکت کنند. پس بنابراین اگر ولی امر نیز حکم انحلال صادر کرد، تائید مراجع دیگر برای گریز از زیر بار این حکم و ادامه فعالیت گروه کفایت و وفایت می کند. این مطلب هنگامی عیانتر می شود که در حای دیگری از متمم اساسنامه انجمن می گوید: "اگر این حرکت تشکیلاتی از بین رفت ولو یک نفر هم باقی مانده باشد باید زیر نظریکی از مراجع مورد پذیرش تا ظهور امام زمان (ع) به حرکت ادامه بدهد". همانطور که مبسوق الذکر است حزب قاعدین که با پیروزی انقلاب و ادار و محاب به عقب نشینی شد و مدتی را در تحریر و سکوت گذرانید علاج و چاره ای ندید جز اینکه با یک تغییر موضع تاکتیکی مجدداً عرض اندام کند و دست به اعمالی زد که فوقاً اشاره شد و از طرفی از درون، تحت فشار بود که مواضع خودش را تغییر و تطویر دهد و خود را زیر نظر مستقیم امام بنهد که با آن مقابله می شد و این مقابله منجر به خروج یا اخراج جمعیتی از انجمن گردید.

حجت الاسلام خوشینی ها می گوید: بعد از پیروزی انقلاب این جریان تضعیف شد، البته با اوجگیری انقلاب تضعیف گردید. تضعیف شدنش با اینکه بسیاری از نیروهای مؤمن آن جریان برگشتند آمدند به انقلاب پیوستند ولی آن جریان از بین نرفت و نابود نشد" (۱)

و مهندس طبیب یادآوری می‌کند: "تا اینکه بهر حال انقلاب پیروز شد و در همین جریان انقلاب، تدریجا این جلسات تعطیل می‌شدند و افراد آن پراکنده و از انجمن جدا می‌شدند تا اینکه انقلاب پیروز شد و بعد از پیروزی انقلاب آن جناح خط امامی و بجه‌های انقلابی انجمن خیلی صریح گفتند که انجمن از خودش انتقاد کند، انجمن باید دقیقا تجدید نظر کند. در اساسنامه‌اش و بگوید که در ارزیابی اشتباه می‌کرده و بعدهم مواضع خط امامی را اتخاذ و زیر نظر مستقیم امام باشند، خوب این گروه که عده‌شان خیلی قابل توجه بود با مقاومت مدیریت انجمن روبرو شدند و نهایتا کارشان به اینجا کشید" (۱۰).

منجمله از توجیهاتی که گاه در قبال پرسشها مطرح می‌کردند این بود که ما در گذشته تقیه می‌کردیم تا بتوانیم در فضای باز و فارغ از محظورات و مشقات کار کنیم و استهاد می‌کردند که فلان معصوم هم تقیه می‌کرده و سکوت در مقابل جنایات شاه را اینطور توجیه و تفسیل می‌کردند که "سکوت گذرگاه تجهیز است" یا پس از یکی از خطبه‌های نماز جمعه "حجت‌السلام خامنه‌ای که در آن جمله: "عمر رضی الله عنه" را بکار بردند، قاعدین مطرح می‌کردند: شما که در حاکمیت و اکثریت هستید در برابر یک مشت سنی تقیه کرده‌اید آنگاه ما که در اقلیت بودیم و در برابر یک رژیم حاکم اگر تقیه نموده‌ایم مستحق ناسرائیم؟ هنائی که انجمن از تقیه استغهام و استنباط کرده خلاف آن هنائی است که در نظر علماء شریعه و روایات صحیحه منصوص است و پرواضح است با تفسیر و تعریفی که برای آن قائل شوند توجیه سارش و خدمات شاهانه میسر می‌گردد.

^۴ معنی تقیه که واجب است، این است که شخص مؤمن در جایی

که اظهار حق کردن برای او خوف ضرر عقلانی به جان یا مال یا آبروی او هست خود را نگاهدارد و اظهار حق نکند بلکه اگر ناچار شد به جهت حفظ جان یا مال یا آبروی خود به موافقت کردن با مخالفان بزبان، با آنها موافقت کند لکن قلب او مخالف زبان او باشد". (۱)

یعنی اگر دین در خطر نابودی افتاد، یا آزادی‌ها سلب شد و مستضعفین در مهلکه حکام جور بودند یا حقوق انسانی تضییع شد، دفاع تو مشروط به این است که خسارت و ضرر مالی و جانی نداشته باشد و آبروی تو نریزد و لطمه نبیند. عبارتی آبروی انسانی و مال او اولی‌تر از حفظ دینی است که امام خمینی می‌فرماید: همه ما باید فدای اسلام شویم و اولی‌تر از حقوق حقه بشری است.

بناءً علی ذلک تقیه مورد ادعای انجمن به مفهوم واقعی خودش نبوده است و یک مفهوم تصنعی و ساختگی دارد و آنچه که او در توجیه سازشکاری‌اش می‌گوید دروغی بیش نیست چرا که اولاً تقیه برای حفظ ایمان است، نه برای حفظ مؤمن و آبروی او، در ثانی به فرض وجود شرایط تقیه هم در آن موقع باید بنابه شرایط اضطراری سکوت کرد و حق را اظهار نکرد و موضع نگرفت ولی اگر کسی موضع گرفت و موضع تأشیدآمیز هم اتخاذ کرد و پا روی حق نهاد که این غیر از اظهار نکردن حق است و اگر در جهت باطل قرار گرفت، این دیگر تقیه نیست. اگر با ساواک همکاری کرد وابستگی است، نه تقیه، پیوستگی است، نه سکوت، و هنگامی که افرادی از قاعدین دستگیر می‌شدند و برای ساواک ثابت می‌شد منسوب به انجمن است بلادرنگ و فاصله آزاد می‌شد و خود انجمن رهنمود می‌داد که اگر بازداشت شدید خودتان را معرفی کنید تا فی‌الغور رها

۱- ص ۶۲ از کتاب وظیفه مردم در غیبت امام زمان (عج) تألیف

حاج میرزا محمد تقی اصفهانی تقیه را این چنین تعریف کرده است و این تعریف مورد استفاده فراوان انجمنی‌ها نیز گشته است.

شوید. از سوئی ساواک هم مبارزین را تشویق به ملحق شدن به قاعدین می‌کرد و نام این کار کیاست و پنهان‌کاری نبود، بلکه رحوت و خوف و خیانت بود.

در مورد تقیه کردن و این پرسش که چرا شما آزادانه فعالیت می‌کردید و مانعی برایتان نبود، آیا با دستگاه کنار نیامده بودید؟ گاه مثلی هم می‌زدند که اکنون که حزب توده و ... آزادانه فعالیت می‌کنند و کسی جلوگیری و ممانعت آنها را نمی‌کند آیا می‌توان گفت که حزب توده، جمهوری اسلامی را پذیرفته یا جمهوری اسلامی کمونیستی است ولیکن همین منطق را خودشان (حزب قاعدین) علیه جمهوری اسلامی مکرراً استعمال می‌کردند و با استناد به آزادی عمل حزب توده گاه‌ها مارک و بر-چسب توده‌ای یا کمونیستی را به دولت یا ... ملصق می‌نمودند.

تلاش برای سرپوش نهادن بر ماهیت انجمن بجای برخورد صادقانه و اعتراف به گناه:

انجمن که بلحاظ پیشینه سیاه‌گونه و غیر قابل کتمان خود اگر در بحرا حمر غوطه‌ور شود ظاهر نگردد، در راستای تحریف حقایق از پیشینه خود می‌کوشد تا اهتمام خویش را مشابه اهتمام مرحوم علامه طباطبائی و شهید مطهری جلوه دهد و چنین ادعا می‌کند که علمای جلیل‌القدری نظیر علامه طباطبائی و شهید مطهری و ... اعلی‌الله مقامهم حتی یکروز حبس نکشیده‌اند لیکن کار زیربنائی انجام داده‌اند "زیرا انقلاب دو جنبه دارد: یکی جنبه زیربنائی آن یعنی سائندگی فرهنگی است که اگر اثر ذیقیمت اصول فلسفه و ... نبود اکنون انقلاب اسلامی به زبان مارکسیستی چاپ می‌شد و دیگر جنبه روبنائی آن است که تظاهرات و درگیری‌های سیاسی است و سپس نتیجه‌گیری می‌کند که جهت حراست و حفظ سنگر خود یعنی تشکیلات در امور تاکتیکی و روبنائی کار نمی‌کردیم و در صورتی که مبادرت به صدور اعلامیه ضد رژیم می‌نمودیم از فعالیت

ما که زیرسازي فرهنگي بود مانعت مي شد " و ما و کدامي گوئيم که علامه طباطبائي و شهيد مطهري ... اعلی الله مقامهم مداخله سياست را محکوم نمي ساختند ، مخالف ولايت فقيه نبودند ، ديدگاه منفي راجع به جنگ و جهاد و فلسفه و ... نداشتند ، عون آخوند نماهاي درباري و خصم امام و روحانيون خط امام نبوده و سب ايشان نمي کردند و کلمات مستهجن نثار آنها روا نمي داشتند بلکه از ارادتمندان خاص حضرت امام بوده اند ، و با نظرگاههاي حزب قاعدین پيرامون حضرت حجت و باتک نظري ها و ... مخالف بودند و و ... آنان دل گرمي مبارزين بودند و علاميه هاي مرحوم طباطبائي در مقاطع سياسي از ۱۵ خرداد ۴۲ تا اوچگيري نهضت اسلامي و ظهور انقلاب ، مابين افکار و سلیقه ها و سابقه سياسي و مبارزاتي ايشان بوده و همچنين عضويت شهيد مطهري از سوي امام ، در شوراي رهبري پنج نفره سازمان متلفه اسلامي (به همراهي شهيد بهشتي و عراقي) که سازماني نظامي و سياسي بود و حيس هاي کوتاه ايشان و عضويت در شوراي انقلاب مبطل بر چسب هاي ناچسب مارقين است که " الغريق يتشبث بكل حشيش " ما بانه از قبول سابقه تاريخ خود ايا مي کنند ، اما بر فرض اينکه چنين شخصيتها و بزرگاني در ميادين حيس و زجر و شکنجه و تبعيد و ... نبودند با استغنا بخشيدن بفرهنگ وايد ثولوزي حاکم بر انقلاب ما به ها و اسناد فخر انقلاب را آفريدند . آن دو گوهر گران بهاي ، از تصديق دستگاه جور ميري بودند ليکن در حزب قاعدین مشاهده شده ، مطابق اسانامه که مي بايست تحت نظر مقامات ذيه صلاح حکومتي باشند ، نسخه اي از فرم ها و پرسشنامه هائي که هر چند ما ميکارا افراد پريمي کردند و بواسطه کانالهاي خاصي به سازمان به اصطلاح امنيت نيز ارسال مي شد ، در ساواک موجود است تا از کيفيت امور و کميت نيروهاي انجمن مطلع باشند و البته طبيعي است که طبق اسانامه ، سازمان امنيت بعنوان " نظارت ناظر ذيه صلاح " بايست از کيفيت و کميت با خبر باشد . و معنای حفظ سنگر نيز اين بود که اگر فردي تمايل سياسي يا مبارزاتي بروز مي داد براي چشم ترسي با يک باز پرسى به سازمان امنيت معرفي ميشد و معنای سنگر داري اين است که وقتي " در حدود سال ۱۳۴۵ در جلسهاي که آقاي حلي و جمعي از علما حضور داشتند و شهيد دکر مفتيخ نيز حضور داشته و از اختناق و مانعت از سخنراني هاي مذهبي انتقاد و گل مي کردند ، آقاي حلي بر ميآشوبد و اظهار مي دارد که ميکنيد شما ، برخلاف مصالح مملکت صحبت ميکنيد ، دستگيرتان نميکنند

ولی ما کمیسیونها و کنفرانسهای عظیم تشکیل می دهیم و هیچکس مزاحم مانمی شود" (۱)

آیا دلسوزی برای مصالح رژیم در مجلس خصوصی از علماء و روحانیون و برخاش به شهید مفتاح و نظائرهم که اگر دستگیر می شوید مقصر خودتان هستید و بد نکند و خلاف مصالح مملکت سخن نگوئید و ... حفظ سنگر است؟ آیا اینکه آقای حلبی در دوران اختناق در سال ۵۶ برقرار ضرر، کرسی و منصب پیامبر اکرم می گوید: "عدهای از راه خطبههای جهادیه علی (ع) جوانان را تحریص و تحریک می کنند به بی نظمی و خرابکاری و فتوی دادن به اینکه ترور عناصر رژیم حرام است "سنگرداری است؟ تأیید دستگاه مطلقاً توجیه پذیر نیست. سکوت و بی تفاوتی را می توان با تقیه توجیه کرد (اگر تقیه در آن سامان و هنگام حرام بود) لیکن اختلاط با دستگاه را نمی توان با تقیه توجیه کرد.

و اما، می پذیریم که آیت الله حاکری با تاسیس حوزه علمیه قم و شهید مطهری و علامه طباطبائی، یا آثار خویش گام های زیربنائی برداشتند ولی غلط اندازی و خود را، معادل جلوه دادن و قیاس مع الفارق نمودن چرا؟!

میان ماه من تا ماه گردون تفاوت از زمین تا آسمان است.

آیا حزب قاعدین بجز مجالس قرائت قرآن، نفی بهائیت و تعلیم عربی و انگلیسی (با فلسفه ای که برای آن ذکر کرده ایم) و مباحثه و مطالعه پیرامون امام زمان (عج) تنها درحد شناسائی زمان و مکان تولد و تاریخی

۱- به نقل از سخنان حجت الاسلام طوسی (نماینده امام در - استان خراسان و تولیت آستان قدس رضوی) در باره انجمن - سوار آن موجود است.

§ لفظ خرابکاری، ساخته رژیم طاغوت علیه مخالفان خود بطور اعم از مذهبی و غیر مذهبی بود.

از غیبت صغری و کبری و لزوم وجود حجت خدا، کدام افعال را داشته‌اند که حداقل موردی را نشان دهند که فعالیت زیربنایی داشته‌اند البته برای تقریب ذهن شاهد مثالی ذکر می‌کنند که چون ارتش غیر سیاسی‌وار امور سیاست منع قانونی شده بود و برای عناصر مذهبی میسر نبود که در سازمانهای مذهبی، سیاسی، فعالیت کنند لذا انجمن به لحاظ اینکه اعلان داشته بود ما را با سیاست کاری نیست مورد حساسیت نبود و از نظر رژیم عضویت و فعالیت در تشکیلاتی نظیر انجمن به لامانع بود و انجمن یا تکیه بر این‌وجه مشترک غیر سیاسی بودن امکان یافته بود که در ارتش به مثابه رکن قدرت و حاکمیت رژیم رخنه کرده و عناصر مذهبی را مجذوب نماید و این عناصر جذب و شناخته شده سرمایه‌هایی بودند که انقلاب توانست پس از پیروزی از آنان استعانت گرفته و ارتش را بدستشان سپارد و در این رابطه چند نمونه را که از ابتدا من بعض الجہات با سلطنت خواهان مذهبی مرتبط با انجمن، مفارقت داشتند ذکر می‌کند. و اینهم خلق خدعه و حیلہ‌ای دیگر از سنخ نان به‌رخ روز خوردن و سوار شدن بر پیشامدهاست و لکه تنگ را چنان معکوس و وجیه‌الصلاح جلوه می‌دهد که گویا حزب قاعدین بوده است که (با انبوه قرائن و شواهدی که بر معاشات و تلاش آن برای توسعه اسلام سعودی مآب حجیت دارد) پلان-های براندازی و اسقاط رژیم را تدارک دیده است. ولی مگر حتی لحظه‌ای خیال انقلاب در مخیله خویش داشته‌اند که به اینچنین کذبهای محیر-الشیاطین جنگ می‌یازند.

این حیلہ از نوع مکر مکاران شکنجه‌گر و مهره‌های ارتش عنکبوتی طاغوت است که ادعا می‌کردند: ما به سربازان و زیردستان ظلم می‌کردیم بیگاری و حمالی از آنها می‌کشیدیم و سلی‌های ناحق می‌نواختیم، تبعیضات را تشدید و شکنجه را اعمال می‌کردیم تا نارضایتی حاصل و رژیم طاغوت متزلزل شود، اما چه کسی است که باور کند آن عناصر حتی یک آن خیال انقلاب و احیای اسلام در سر می‌پروراندند؟

حزب قاعدین اساساً انقلاب را امری ناممکن و منتفی تلقی می‌کرد بدین طریق که تحولات و انقلابات را بررسی کرده و از سرانجام آنها نتیجه می‌گرفتند که هیچ انقلابی تاکنون قادر نبوده روی پای خویش استوار بماند و عموماً یا به شرق وابسته شده‌اند یا به غرب. لهذا انقلاب به ظهور فرم‌انده الهی امام زمان (ع) موکول می‌شد. این تحلیل و بررسی مشابه استنتاج حزب توده بود که می‌گفت بدون وابستگی به اردوگاه شرق انقلاب به دامان غرب می‌غلطد و منافقین (محاربین با خلق) که انقلاب مستقل از دو اردوگاه را ذهنیت قلمداد کرده و می‌گفتند تجربه تاریخی انقلابات حاضر نشان می‌دهد که بدون جذب شدن به یکی از بلوک‌های قدرت شرق یا غرب نهضت‌افت کرده و وابسته خواهد شد و هرج‌ریان و جناح سومی در بستر مبارزات ملتها را یکسر همبندی شرک‌آمیز تلقی می‌کردند.

"سازمان ما از همان آغاز تاسیس خود واسطه قراردادن اسلام را مابین کمونیسم و سرمایه‌داری که جوهر ادراک خرده بورژوازی از اسلام است، یکسر همبندی شرک‌آمیز تلقی نمود و ورشکستگی تاریخی تئوریهائی از قبیل راه سوم را با صراحت اعلام کرد (مراجعه شود به کتبی نظیر امام حسن و دینامیزم قرآن که در سال ۴۸ توسط گروه ایدئولوژی سازمان نگارش یافته است) همان تئوری‌ها و استنباطاتی که بدلیل تمام نمونه‌های عملی آن (مصر، سودان، تونس و ...) سرانجامی جز سقوط به دامان سرمایه‌داری نداشته و اسلام را به ضرر آرمان زحمتکشان و مستضعفان و..." (۱)

این تئوری منافقین و هم‌اندیشان آنها یعنی طرد و نفی راه سوم مرادف با پذیرش یکی از دو سیستم موجود در جهان (کمونیسم و سرمایه‌داری) که با شباهت به تئوری حزب قاعدین می‌باشد بر استدلال پایه

چوبیتی استوار است و نمونه‌های عملی مانند مصر و سودان و تونس که در استنتاجات مورد ارزیابی قرار می‌گیرد، پس از موجزترین تامل و تعمق و مطالعه در آنها و انقلاب اسلامی و انکشاف خصائص و ویژگی‌های متعلقه‌شان، استثنائی و یگانه و بی‌نظیر بودن انقلاب اسلامی احراز می‌گردد و تمایز ماهوی آنها به منصف ظهور می‌نشیند و از آنجائی که هیچکدام یک نهضت اسلامی همه‌جانبه و تمام عیار نبوده و عمدتاً یا التقاطی یا سوسیالیستی بوده‌اند، فی الواقع درس تاریخی و رشک‌سنجی قیامها و حرکت‌های التقاطی و غیر اصیل و سوسیالیستی را صراحتاً اعلام می‌کند.

ضد انقلاب راست :

جریان غریبگرائی در صورت نهضت آزادی منزوی شده بود و با پیروزی بنی‌صدر در انتخابات در قالب و شمایل جدیدی و با ماهیت خطرناک‌تری پروبال گرفت و بخش قابل توجهی از عناصر مهم مشکله، این طیف جدید را جاسوسان مستقیم سیا از قبیل بنی‌صدر، مدنی، قشقائی، هدوم (۱) و جاسوسان غیر مستقیم تشکیل می‌دادند که در کنار آن جاه‌طلبان و قریب‌خوردگانی نظیر شریعت‌مداری و چندتن از خویشان‌دانش و ... بودند که به معارضه سخت و جنگ سردی (با پشت جبهه قرار گرفتن منافقین و پیکار و رنجبران و جبهه ملی و ...) که مقدمه تنش نوین و برخورد‌های قهرآمیز و اضمحلال آنان بوده، برخاستند.

مارقین که در این میان با خط غریبگرا نوعی قرابت ماهوی داشتند ولی به لحاظ اینکه خط امام نیز از یک پایگاه وسیع اجتماعی و در عین مطلوبیت برخوردار بود چون برای انجمن محرز نشده بود که سرانجام کدامیک از طرفین غلبه خواهند کرد، به این تحلیل رسیده بود که دوطرف را داشته باشد و هرچند احساس نزدیکی بیشتری به خط غریبگرا

می‌کند لیکن احتمال پیروزی خط امام را هم می‌داد و در پی این تحلیل است که انجمن هم در جناح خط امام و هم در جناح خط غرب رخنه می‌کند و در هر دو طرف عواملی را نفوذ داد که از جنبه اطلاعاتی نیز حائز اهمیت بود. مثلاً در دفتر هماهنگی (ضد انقلاب) بنی‌صدره فردی را داشتند که مستترکننده ویزه‌نامه کودکان در روزنامه انقلاب اسلامی ربان گویای ضد انقلاب بود و نیز مسئول انتظامات دفتر بنی‌صدره طعن و دکترا ترفی که در زمان مدنی فرماندار مسجد سلیمان بود و ... و از اینطرف در بین جناحهای خط امام نیز رخنه کرده بودند. در بنی‌انجمن کالخورج هرگاه محبوس می‌شدند زیر فشار و سوءال افکار داخل انجمن اعمال ضد انقلابی بنی‌صدره (ویژه) در مسئله ۱۴ اسفند که با حمایت گروههایی مثل منافقین، پیکار و رجبران و ... که انجمن داعیه ضدیت با آنها را داشت * تشجیج می‌کردند) را محکوم کنند، می‌گفتند بهشتی و بنی‌صدر هر دو محکوم و مقصراد.

در مجموع انجمن کوچکترین موضع منفی در قبال جریان بنی‌صدر حسیه ملی و نظاهراب ۲۵ خرداد آنان و حزب خلق مسلمان که حامی اش شریعتمداری بود و ... اتحاد نکرد و حتی پس از اینکه شریعتمداری از مرجعیت ماقط شد در اعلامیه‌ای که جهت محکومیت توطئه مشترک فطیبراده، شریعتمداری پخش کردند بدون اینکه نامی ببرند "گروهی بنام عوامل فاسد روحانی‌نما" را محکوم کردند و در قبال بنی‌صدر هم با آخرین لحظات که با همیاری ضد انقلابیون چپ و راست دیگر آشوب‌های خیابانی برپا می‌کردند هیچگونه جبهه‌گیری مخالف نکرد و پس از اینکه بنی‌صدر بعنوان یک تکیه‌گاه ضد انقلاب از مقام رسمی عزل شد و کار به اتمام رسیده بود و شکست قطعی خط کفر غرب علیه خط امام را رویت کردند دیگر علاجی و گریزی جز محکوم کردن بنی‌صدر نبود اطلاعاتی صادر و او را خود فروخته خواندند. عجیباً که چه رود به کشف حقایق نائل شدند! و بعدها به آن افتخار هم می‌کردند!

شیوه‌های عملکرد نفوذی :

حزب قاعدین که هرکجا پای مبارزه با رژیم مستبد سلطنتی در میان بود کاری به سیاست نداشت ولی در مبارزه با حرکتهای انقلابی اسلامی دقیقاً سیاسی بود، پس از پیروزی انقلاب دفعه‌تاً سیاسی شد و در جوابیه آیت‌الله جنتی می‌گوید "لازم به تذکر است که چون یک حرکت تبلیغی صحیح اسلامی نمی‌تواند نسبت به مسائل سیاسی بی‌تفاوت باشد..." (۱) بر خلاف آنچه در اساسنامه‌اش متصوص و به صراحت آمده است (در بخش سیاست مورد بررسی قرار می‌گیرد) گود سیاست را برگزیده و دست به نفوذ در ارگانهای مختلف جمهوری اسلامی برای قبضه قدرت و پیاده کردن نظرات خود زد.

مهندس طبیب می‌گوید: "علت اینکه تلاش می‌کنند تا مسئولیتهائی را بدست آورند این است که می‌خواهند آن طرز فکر و برداشتی را که از اسلام دارند با وجود خودشان در ارگانها، به اجراء در بیاورند" (۲) از جمله این مراکز و نهادهای که چشم طمع بدان دوخته شده بود، سپاه، جهاد، حزب جمهوری اسلامی، استانداری‌ها، دادگاه انقلاب، انجمنهای اسلامی و بویژه آموزش و پرورش و ... بودند که در تمامی آنها رخنه کرد و در برخی شهرها نظیر اصفهان و ... استانداری‌ها را قبضه کرد در برخی شهرها با نفوذ در سپاه، خود را بر آن مسلط کرد، که بحمدالله با پاکسازی شدن آنها از سپاه این سنگر غصبی را همان اوائل کار از کف دادند و پس از تصفیه از سپاه در بلادی نظیر قائم شهر، کرمانشاه، سرور و ... به موضعگیری و تحریک علیه سپاه مبادرت ورزیدند و

۱- اعلامیه ۱۲ آبان ۱۳۶۰ انجمن حجتیه مهدویه - کیهان ۱۴-

آبان ۱۳۶۰.

۲- آزادگاه دوشنبه سوم اسفند ۱۳۶۰ قسمت آخر (هشتم) مصاحبه

افتراعات بسیاری مثل امتی‌ها و میثی‌ها و یا جنبشی به آنان نسبت دادند .

از دیگر ارگانهای مورد طمع شان آموزش و پرورش بود . بعلت حساسیت این ارگان و تمرکز نیروی وافر طاغوت روی آن و با تصفیه‌های بعد از انقلاب و خلا، شدیدی که ایجاد شده بود و نتیجتا وجود مربیان و معلمان مکتبی و مذهبی لازم بود ، انجمن که دارای نیروهای از قبل آماده و تربیت شده، مقدس‌آپ بود برای این ارگان مهم چنگ انداخت . چونکه اصولا از فعالیت‌های انجمن تربیت افراد برای بحث و سخن و جدل است و در تئوری و توجیه مسائل و بافتن مطالب زبردست بهار می‌آورد و رسوخ مارکسیستها زمینه مناسبی برای مطرح شدن و رشد ایتها در آموزش و پرورش بود هر چند که معلومات کانالیزه و کلیشه شده این افراد را اگر علم ، فرض بگیریم ، تازه مصداق بارز کمثل الحمار یحمل اسفار هستند زیرا مردم میدان حرف و جدل اند نه میدان جنگ و مبارزه و عمل .

یکی از مشکلات و گرفتاری‌های شهیدان عزیز رجائی و باهنر در دوران مسئولیت شان در آموزش و پرورش حضور گسترده این نیروها بود که آن بزرگواران نیز یا جدیت در تصفیه ایتان کوشیدند و شهید رجائی در یک سخنرانی برای مربیانی که از تربیت معلم بودند در تهران ، می‌گوید : " من انجمنی‌ها را نمی‌پذیرم و اینها را ما راهشان نمی‌دهیم " . از سازمانهای دیگری که سخت مورد توجه انجمن قرار گرفت مراکز اطلاعات و امنیت سابق (ساواک) در شهرها بود که با دست اندازی به آن مراکز اقدام به ضبط و محو مدارک و اسنادی نمود که می‌توانست پرده از روی روابط انجمن با ساواک و خیانت‌های آنان بردارد . مثلا مرکز اسناد ملی جمهوری اسلامی ایران در تهران که تا حدود سال ۶۲ در قبضه باند حزب مارکسین بود یکی از اسناد مربوط به انجمن پاک شده است و پس از اینکه ، امام از مآوقع مطلع گردیدند مسئول این سازمان را تعویض فرمودند و طبعی است که آثاری از اسناد علیه خود باقی نمی‌گذارند لیکن جواب

این اختلاس از دولت اسلامی و بیت‌المال را چه خواهند داد .

حضرت آیت‌الله جنتی در خطبه‌های نماز جمعه ۶۱/۷/۹ در این باره یادآور شدند که : " علت اصرار شما دایر براینکه در مراکز اطلاعاتی نفوذ کنید و اطلاعات جمع‌آوری نمائید برای چیست ؟ به چه مناسبت ؟ شما می‌خواهید در قسمت فرهنگی فعالیت نمائید یا سیاسی ؟ دلیل اینکه اطلاعات جمع‌آوری شده رابه مراکز بهرمروری و به ارگانهای انقلابی نمی‌دهید چیست ؟ چرا ؟ . . . مگر سپاه یا ارگانهای مشابه نباید دارای آن اطلاعات باشند تا ضد انقلاب را پیگیری نمایند . چرا با سپاه بصورت کامل همکاری ندارید ؟ (منظور همکاری اطلاعاتی در باره ضد انقلاب و اطلاعات در مورد آنهاست که انجمن در اختیار دارد) ، آیا شما به خودتان اجازه می‌دهید از امکانات دولتی استفاده کنید و در رابطه با این استفاده مجوز قانونی و شرعی دارید یا نه ؟ " .

مهندس طبیب نیز متذکر می‌شود : " اما افرادی از انجمن درمراکز اطلاعاتی نفوذ کرده‌اند و مدارکی نیز از آنجا خارج کرده‌اند که طبعا این مدارک مربوط به ضعفهای آنها خصوصا مدیریت آنها (احتمالا منظور ارتباط سران انجمن با ساواک است) بوده است و این عمل کاملا محکوم است چرا که سرقت اسناد از دولت جمهوری اسلامی است و نمی‌توان آنرا توجیه کرد " (۱)

حزب کالخورج طوسی نامه‌ای در پاسخ آیت‌الله جنتی ضمن اینکه هیچ سخنی از ربودن اسناد و مدارک متعلق به دولت اسلامی به میان نمی‌آورد و با مطرح کردن رعایت ضوابط شرعی در استفاده مجاز از امکانات دولتی می‌خواهد از جواب دادن به اصل مطلب طفره رفته و مسئله ربودن اسناد را لوث و منسی کند و ذهن جامعه را بطرف مسائلی نظیر : استفاده مجاز یا غیر مجاز از امکانات دولتی بکشانند . گانه پرسیده‌اند که

شما برای استفاده از بیت‌المال اجازه دارید یا نه؟ در حالی که پرسش این است که چرا اسناد و مدارک دولت اسلامی را اختلاس کرده‌اید؟ و انجمن جواب می‌دهد: "انجمن بدلیل اعتقاد قطعی به رعایت ضوابط شرعی همواره حساب اموال و دریافتها و مصرفهای خود را بدقت نگاه روا ندانسته است و شاهد روشن این سخن ماده دوم از بخش سوم مصوبات مجمع مدیران در شهرستانها می‌باشد که استفاده از بیت‌المال یعنی اموال دولتی را در مصارف انجمن ممنوع اعلام کرده، مگر در مواردی که احتمالاً مقامات مسئول جمهوری اسلامی بر مبنای وظایف شرعی و قانونی خویش بطور رسمی اقدام به واگذاری نمایند که باید گفت تا این تاریخ نه چنین امکانی مورد نیاز بوده، نه چنان اقدامی روی داده است" (۱)

نکته اول اینکه شاهد صدق مدعای خویش را مصوبه انجمن قلمداد می‌کند. مگر در کدام دادگاه شهادت سارق بر عدم سرقت توسط خودش ایفادر معتبر است. دوم اینکه براساس همین نامه، عوامل نفوذی انجمن که در ارگانها مقام و مسئولیت گرفته‌اند (از جمله مقام مسئولیت مرکز اسناد ملی کشور پیش از تعویض شدن) مجازاند بعنوان مقامات مسئول جمهوری اسلامی بر مبنای وظایف شرعی که متشرعین خودشان آن را تشخیص می‌دهند اقدام به واگذاری امکانات دولتی و اطلاعات بنمایند؟ در نامه فوق‌الذکر همچنین در پاسخ به فرستادن عوامل نفوذی در سهادها و درصدد قبضه و اشغال پست‌های کلیدی برآمدن، رندانه و مودیانه می‌گوید: "افراد انجمن که هیچکس در حال حاضر جنبه استخدامی ندارند، همچون دیگر احادملت بر مبنای لیاقتها و کارآئی‌های مشخص مشاغل گوناگون را پذیرفته و یا بقبول مسئولیتهائی دعوت

۱- اعلامیه دوازدهم آبان ۱۳۶۵ انجمن حجتیه مهدویه مکیهان

شده‌اند و انجمن در این موضوع یعنی تعیین شغل و مسئولیت مشروع اجتماعی افراد خود دخالت و اعمال نظر نمی‌کند و بالطبع در قبال عملکرد آنان نیز مسئول نمی‌باشد (ماده ۶ متمم اساسنامه انجمن). بنابراین تصور نفوذ، بصرف قبول شغل یا مسئولیت از طرف یک فرد انجمنی تصویری نابجا خواهد بود. شکی نیست که اعضای انجمن همانند دیگر افراد امت متعهد و مسلمان ایران در صورت احساس اهلیت و صلاحیت دعوت مقامات مسئول و مدیران مملکت را در بدو شگرتن با وظیفه رد نخواهد نمود بلکه عبادت دینی بحساب خواهند آورد."

و در جای دیگر در همین رابطه می‌گوید: برادران انجمنی در سراسر کشور به حسب احساس مسئولیت شرعی و اعتقاد راسخ به خدمت در جمهوری اسلامی از اوائل انقلاب به خدمت و تلاش در نهادهای انقلابی و ارگانهای دولتی و قانونی مشغول بوده‌اند و توانسته‌اند با ارائه خدمات صادقانه خود به خدمات حساستری از طرف دست‌اندرکاران جمهوری اسلامی دعوت شوند و این مسئله هم هیچ ارتباطی به انجمن نداشته و اصولاً تشکیلات انجمن و اهداف آن در جهت کسب موقعیتهای سیاسی و اجتماعی قدم برنداشته و هیچگونه دخالت و اعمال نظری در کار شغلی و مسئولیتهای اجتماعی افراد نخواهد داشت که انجمن گروهی فکری و عقیده‌ساز است و امور زندگی هرکس به مسئولیت و عهده خود او است". (۱)

گویا در این مملکت مدیر و مسئول و وظیفه‌شناس قحط شده که اینان همه‌جا آماده‌اند نیروهای خود را بدون ممانعت!! در اختیار مسئولین بگذارند و بنام خادم و وظیفه‌شناس پست‌ها را اشغال کنند و آنچه که گفته شده که رفتن افراد انجمنی به جاهای مختلف بدون دخالت و اعمال نظر انجمن است محتمل است در باره اشتغال محدودی

از افراد رده پائین صدق کند ولی این کمال سادگی و خوشبختی است که در بقیه موارد نیز این ادعا را بپذیریم. زیرا انجمن یک هیئت نیست که افرادش بی رابطه با انجمن به ارگانها و نهادها و مراکز حساس راه یابند و او نظری نداشته باشد. انجمن یک تشکیلات منسجم و فعال است (که در بخش تشکیلات مورد بررسی قرار می گیرد) و از طرفی چگونه است که جنابان در این زمان که مسئولیت پذیری بی خطرو بی دردسر و بی زندان و شکنجه است انقلابی و دلسوز شده اند که انقلابی شدن پس از پیروزی انقلاب هنر و فخر ندارد ولی هنگامی که ایثار و وظیفه شناسی و عهده دار شدن بار مسئولیت خطیر انقلاب قبل از پیروزی لازم بود راحتی را می طلبیدند و حتی مخالفت ابراز می کردند و نیروهای جوان و انقلاب ساز را هم با محذوب کردن بخود به رکود می کشانیدند.

حکومت اسلامی و نهادهای انقلابی، مدیران انقلابی می خواهند مدیریت اداری: امروز مملکت ما وظیفه دان و مدیر انقلاب و انقلابی می طلبد. حجت الاسلام خوئینی ها می گوید: "چیزی که بنظر من می آید تنها برای مجلس طرح نمی کنم اصلاً برای انقلاب و کل جامعه. من این مسئله را از اینجا شروع می کنم که اولاً: مسائل بعد از پیروزی انقلاب در مقایله با دشمن درست مثل مسائل قبل از پیروزی انقلاب است، یعنی این اصل را توضیح بدهم و این اشتباه را متذکر بشوم که بعضی ها گمان می کنند انقلاب قبل از پیروزی بیک نیروی احتیاج داشته اما بعد از پیروزی، دیگر آن مسائل نیست آن موقع درگیری با دشمن و مشکلات مبارزه بود. آن موقع مردان جنگ و مبارزه با شاه و رژیم آمریکائی را می خواست اما بعد از آنکه انقلاب پیروز شد دیگر مردان جنگی لازم ندارد، مدیران اداره کشور لازم دارد آنوقت دیگر لزومی ندارد این کسیکه مسئول و مدیر است مرد جنگ هم باشد. بنظر من این اشتباه بزرگی است، می شود گفت که مشکلات بعد از پیروزی انقلاب و اداره کشور بیشتر از مشکلات قبل از پیروزی در زمان

مبارزه با نظام پیشین است. اگر کسی در مبارزه با رژیم شاه ضعفی داشت و مبارزه نمی‌کرد - آن دشمن درست است که رژیم شاه حالا نیست - اما ما اینرا بطور جدی گفتیم که شاه در برابر مردم نبود بلکه آمریکا بود که دستش را از آستین رژیم شاه بیرون کرده بود و با مردم می‌جنگید. حالا درست رودرروئی با خود آمریکا شده بعد از پیروزی انقلاب این انقلاب و خودملت رودرروی خود آمریکا قرار گرفته است. آن کسی که در میدان مبارزه با شاه شهادتش را نداشت، بعد از پیروزی انقلاب در این میدان هم ندارد. منتهی حالا دیگر مسئله زندان و شکنجه نیست اما یک مدیری می‌خواهد در کشور، مقام تصمیم‌گیرنده باشد و اداره کند، این باید آنچنان قوی باشد و قانون انقلاب را بلد باشد و آنچنان دست ضدانقلاب و دشمن را خوانده باشد که حیل‌ها و ترفندهائی که دشمن برای از پای درآوردن یک عنصر انقلابی بکار می‌برد اینها را بکار برد تا در برابر تهدیدات آنها بایستد، اگر یک عنصری در راه مبارزات انقلاب ساخته نشده باشد و تجربه‌ای نیاندوخته باشد در آن دوره... اگر کسی که در دوران مبارزه تجربه‌ای نداشته باشد او از این بلوفهای دشمن، میدان را خالی می‌کند... حالا اگر این آقا آنموقع با شاه جرات نمی‌کرد مبارزه کند حالا دیگر مبارزه با شاه نیست، حالا در اداره کشور است می‌تواند مدیر خوب برای این کشور باشد به خیال اینکه ما الان یک مدیر اداری می‌خواهیم، مایک مدیر انقلاب می‌خواستیم نه مدیر اداری" (۱)

انقلاب عظیم امت اسلامی که برخلاف تمامی انقلابات از همه سو مورد هدف، محاصره، اعم از آمریکا و شوروی و اعمار آنها و عوامل مزدور یا همفکران و همقطاران داخلی آنان قرار گرفته از چنان حساسیتی برخوردار است که نیروی مدیر انقلابی و قابل اعتماد و بدون سوءسابقه و...

۱- قسمت دوم مصاحبه اختصاصی کیهان با حجت الاسلام خوشنیتها

یکشنبه ۱۷ مرداد ۱۳۶۱ شماره ۱۱۶۴۵

می‌طلبد و بایست آنچنان در بکارگیری افرادی از قبیل مارفین و قاعدین دقیق و محتاط بود که فقیه شهید حضرت آیت‌الله مدنی در باره بکارگیری و استفاده از اینها در برخی جاها می‌فرماید: "حق ندارید اگر هم کارها بخواهد نباید دست بطرف آنها دراز کنیم، اینها جریان خطرناکی‌اند" (۱) شهید مدنی این عبارت را با شناخت کاملی که از این جریان دارد بر زبان جاری می‌کند و ایشان، قاعدین را قبل از انقلاب در بستر ساززات شناخته بودند. بطوری‌که وقتی آقای حلی عازم کاررون بود شهید مدنی استقبال از او را حرام اعلام می‌کند " (۲) لیکن گستردگی نفوذ انجمن چیزی است که خودش نیز به آن معترف است و می‌گوید: "برادران انجمن در سراسر کشور به حسب احساس مسئولیت شرعی و اعتقاد راسخ به خدمت در جمهوری اسلامی از اوائل انقلاب به خدمت و تلاش در نهادهای انقلابی و ارگانهای دولتی و قانونی مشغول بوده‌اند و توانستند با ارائه خدمات صادقانه، خود، به خدمات حساستری از طرف دست‌اندرکاران جمهوری اسلامی دعوت شوند و این مسئله هم هیچ ارتباطی به انجمن نداشته و اصولاً تشکیلات انجمن و اهداف آن در جهت کسب موقعیتهای سیاسی و اجتماعی قدم برنداشته..." (۳)

انجمن می‌کوشد عمل خویش را مسئولیت شرعی و اعتقاد راسخ به جمهوری اسلامی جلوه دهد اما ابهام‌آور است کسانی که تا پیش از انقلاب هم آشکارا نشان می‌دادند که سرسوزنی اعتقاد به انقلاب و جمهوری اسلامی ندارند. دفعنا مسئولیت شرعی‌شان شدند و هنگامی که دست‌آنها رو می‌شود "یوم تبلی السرائر" چنین وانمود می‌کنند که اگر افراد انجمن

- ۱- نطق برادر علی آقا محمدی نماینده محترم مردم همدان در مجلس شورای اسلامی - اطلاعات سه‌شنبه ۳۰ فروردین ۱۳۶۲.
- ۲- بنقل از برادر علی آقا محمدی در یک نشست خصوصی.
- ۳- ص ۱۵ و ۱۶ نشریه همگام با انقلاب اسلامی از انجمن حجتیه مهدویه.

در سراسر کشور (وباین گستردگی) در ارگانها راه یافته‌اند ربطی به انجمن ندارد و فقط به سبب لیاقت و کارآیی و ارائه خدمات صادقانه ارتقاء پیدا کرده‌اند اما ضرب‌المثل است که دروغگو کم حافظه است و در جای دیگر رابطه انجمن را با عطیات نفوذی در ارگانها مشخص کرده و هدف آنرا برداشتن باری از دوش اولیای امور جلوه می‌دهد و می‌گوید: "ما برآن بودیم تا در حد توان خود، باری را از دوش اولیای امور برداریم و در این راه کم‌لطفی‌های برخی از آنان (منظورش طرد و اخراج افراد انجمنی از نهادهای حساس سپاه، فرهنگ و...) است) را نیز بجان خریدیم و دم بر نیاوردیم" (۱) هرچند انجمن تلاش کند تا دست به نفوذ گسترده بزند تا اهداف خود را پیاده کند ولی واقف باشد که محدود عوامل او در میان اکثریت مطلق حزب‌الله در ارگانها و نهادهای حتی جریزه عرض‌اندام هم نداشته و نخواهد داشت و امروز با حکومت یافتن خط ولایت فقیه و خط‌انبیا، بر جامعه، دیگر برای خطرناک‌طلبان و سازشکاران و عافیت‌جویان و دروغگویان محلی از اعراب نیست "جاء الحق و ذهب الباطل ان الباطل کان ذهوقاً" و با گذشت عمر چندین ساله انقلاب ذات نا مقدس دسته‌ها و گروههای اعوجاجی رو شده است.

در اینجا لازم به یادآوری است که یکی از علل و امکانات نفوذ گسترده انجمن در نهادهای جمهوری اسلامی، حاکمیت دولت موقت در اوایل انقلاب است که به لحاظ هماهنگی‌های فکری و عطی که باهم داشتند مانعی از سوی دولت بازرگان نبود و تقریباً عمده نفوذی‌ها و افرادی که در پست‌ها جایی گرفته‌اند از بقایای همان ایام هستند و هر فردی که در کانونی موقعیت پیدا کند در واقع دروازه‌ای می‌شود برای دخول دیگر افراد انجمن.

مارکسیسم جانشین بهائیت و دشمن اکبر:

از دیگر مسائلی که پس از پیروزی انقلاب از ناحیه قاعدین روی آن التفات و اهتمام می شد این بود که پس از محو خطری؟! به اسم بهائیت برای انجمن (اگرچه حتی تا دوسه سال پس از انقلاب با مطرح کردن خطر بهائیت و همکاری با ارگانهای ذیصلاح برای معرفی بهائی ها سعی می کرد این مسئله نسبتا مرده را زنده نگهدارد) مسئله مارکسیسم را تضاد اصلی خود قرار داد و بدون اینکه از لغزشهای گذشته عبرتی بگیرد یکی از قسمتهای مهم درسی در کلاسهای آموزشی مداوم انجمن نقد مارکسیسم بود بدون اینکه مجاور آن فصل و بحث دیگری که حداقل خطر و خسران فرهنگ غرب را که تا مغز استخوان دانشگاهها و مراکز تربیتی و ادارات و جامعه رسوخ کرده بود و تهدیدات آمریکا و دست نشاندهان منطقه ای اش گوشزد شود . البته نمی گوئیم باید سکوت را در برابر مارکسیسم پیشه می کردیم بلکه مدعی هستیم که هر کلامی و قیامی در جای خودش و به اندازه خودش و به قدری که خطر رهبری و ولایت فقیه تجاوز می کند و اما این مورد هم بیانگر این واقعیت است که مسئله اصلی کردن امور فرعی و کمال های انحرافی در اذهان جوانان و جامعه احداث کردن یک امر صد درصد تعمیدی بوده است نه اینکه سهوا این مشی را اتخاذ کرده باشند . انجمن با به نقد کشیدن مارکسیسم و گاه در مجاور آن منافقین و جنبش (در بعد عقیدتی و در حد ایجاد تنفر نسبت به آنان) زمینه های را پدید آورده بود که بدون ارائه هیچ تحلیلی ، بسادگی هر شخص یا جریانی را که مورد نظرش بود منفور کرده و آنرا از ذهن افراد پاک کند و شستو دهد و لذا در برخورد با مخالفین خود بلا درنگ و فاصله مارک اتمی و حششی و ستمی را ملصق می نمود .

حجت الاسلام خویشینی ها می گوید : " آمریکا دشمن است ، شما می بینید که یک جریانی می آید در برابر این یک چیز دیگری را بعنوان

خطر نشان می‌دهد و معرفی می‌کند. شما می‌بینید که بعد از پیروزی انقلاب تمام نیرویش را گذاشته برای اینکه ثابت کند مارکسیسم اصلا یک ایدئولوژی بی‌محتوی و بی‌پایه و غلط است. مگر مارکسیسم قبل از پیروزی انقلاب غلط نبود؟ آنموقع هم غلط بود چطور آنموقع اینها دست به یقه مارکسیسم نمی‌شدند یا آنموقع قلم و زبانتان بریده بود و شکسته بود؟ نه، اسلام را نمی‌گذاشتند خودش را ارائه و نشان بدهد، در آن میدان مارکسیسم بیشتر می‌توانست جا بیفتد، در آن منجلاط نظام شاه، اصلا رشد مارکسیسم در این قبیل جاها بوده، در هر نظامی غربی که در هر جا حاکم است مارکسیسم در آنجا رشد می‌کند، حالا که اسلامی شده چطور این خطر جدی شده است. این آدم حس می‌کند که این جریان یا ناخود-آگاه یا آگاهانه برای اینکه خطر-آن دشمن اصلی که جریان اصیل انقلاب آنرا خطر معرفی می‌کند- آنرا می‌خواهد تحت‌الشعاع قرار بدهد" (۱)

حضرت آیت‌الله جنتی در این رابطه می‌فرمایند: "دلیل اینکه تمام تکیه‌تان روی ضد انقلاب چپ است و از ضد انقلاب راست غفلت می‌ورزید چیست؟ مگر امام آمریکا را شیطان بزرگ نخواندند، مگر ما گرفتار آمریکا در نیم قرن اخیر نبوده‌ایم؟ در حالیکه شعار ما نه شرقی، نه غربی است چرا شعار نه غربی را ول کرده‌اید و شعار نه شرقی را جاسید مایید با اینکه ما تأیید می‌کنیم هردو برای جامعه بشریت خطر است آیا ما نمی‌توانیم استنباط کنیم که خط همان خط سابق است که می‌گفت اینکه نباید در افتاد با این ابرقدرتها و باید بی‌تفاوت از آن گذشت" (۲)

مهندس طیب می‌گوید: "بعد از پیروزی انقلاب انجمن باز تحت

۱- آخرین قسمت مصاحبه اختصاصی کیهان با حجت‌الاسلام -

حوشینی‌ها - پنجشنبه ۲۱/ مرداد/ ۱۳۶۱ ص ۱۸.

۲- خطبه‌های نماز جمعه قم - کیهان یکشنبه دهم آبان ماه ۱۳۶۰

تأثیر همان ویژگی فکری اش نسبت به گروههای چپ و نسبت به مارکسیسم و اسلام حساسیت نشان می داد . . . و همواره از خطر چپ سخن می گفت در بینش انجمن شوروی بخاطر ایده « کمونیستی اش خطر بزرگی محسوب می شود » (۲)

رویاروئی های تند و خشن با انقلاب :

در دوران پس از انقلاب کالحوارج هرکجا که فاقد زمینه های اجتماعی و مردمی اند یا تظاهر به مکتبی و انقلابی بودن خود را حفظ کرده اند و هرکجا که دارای مختصر زمینه ای بوده اند مبادرت به یک زور-آرمائی یا انقلاب نموده اند و در جهت تضعیف انقلاب ورهیری کوشیده اند فی المثل در سبزوار که شخصی بنام علوی از مریدان آقای حلبی از زمان شاه ملعون امامت جمعه را داشته و هم اکنون هم بدون حکم امام خمینی به این امر اشتغال دارد ، بعد از تضعیف و پالایش انجمنی ها از سپاه ، آموزش و پرورش و . . . دست به تولید بلوا و آشوب در شهر زدند و علوی (نه در عصر طاغوت) بلکه در عصر انقلاب اسلامی دست به هجرت انقلابی !! زده و به قم عزیمت می نماید و موجب و مسبب تحریک و تشدید جو نا آرام شهر می گردد تا اینکه در اثر فشار ریاد از ناحیه مقامات بالا استان را با تمسبی و تقاضا و بدرقه به دیار خویش باز گردانند و از سوئی انجمنی ها سبز در شهری برپائی تظاهرات و ایجاد تشنج خواستار تعویض مسئول آموزش و پرورش که قبلا بحای او یک انجمنی بوده است و همچنین خواستار تضعیف شورای فرماندهی سپاه می شود و سرانجام این درگیری ها منجر به جای مابدن چندین کشته و مجروح می شود و سپاه نیز امنیت شهر را به شهرپائی سپرده و از غائله کنار می کشد و از طرفی به ملاحظه آشوب شهر معاره ها یک هفته به تعطیل کشیده می شود و در زمانی که بار مشکلات

اقتصادی برشانه مردم سنگینی می‌کند بار دیگری را بر آن می‌افزایند و تمامی این حرکات ضد انقلابی (که در موقعیت حاد تروریسم صورت می‌پذیرفت فرصت مناسب و ایده‌آلی به ضد انقلاب می‌داد) تحت نام حزب‌الله انجام می‌گرفت وعده، کشوری از مردم را به صحنه می‌کشیده است.

بنا به گزارش خبرگزاری جمهوری اسلامی، در روز هجدهم آذرماه ۶۰ پس از سخنرانی تند علوی در مسجد جامع سبزوار تظاهراتی برپا شد و تظاهرکنندگان جلوی فرمانداری اجتماع کردند و در حالی‌که (فرمانداری) در اختیار گروه مذهبی متحصصی نیست عوامل لطف‌الله میثمی ناامیدند و بر علیه آنها شعارهایی تند دادند و عده‌ای نیز اعلام تحصن کردند. "مگر گروه میثمی چیست که کله و پاچه آن چی باشد ولی همان‌طور که منذر قدیم مارفین با استفاده از تاکتیک برجسب و افترا می‌خواستند موقعیت‌ها و نیروها را تخریب کنند.

حوادث فوق در اواخر سال ۶۰ حدود آذر و دیماه به وقوع پیوست و جریانات مشابهی در شهرهای دیگر منجمله بوشهر و کرمانشاه و اصفهان بوجود آوردند. و در کرمانشاه عده‌ای با شعار حزب‌اللهی به مراکز مثل سمیار ولایت فقیه که حضرت آیت‌الله مشکینی نیز در آن شرکت داشتند (در حدود سال ۶۰) حمله‌ور می‌شوند و با غائله‌ای را اخیراً در اصفهان بها کرده‌اند که آنرا به برخوردهای فیزیکی کشانده‌اند.

نیروهای خط‌امام و جامعه اسلامی با اعضای که نسبت به انجمن روا داشتند رخصتی و مهلتی بود که این گروه خط مشی خود را تصحیح کرده و ضمن برشمردن و اعتراف به خیانتها و گناههای خود و توبه به پیشگاه خدای متعال و امام زمان (عج) و نائیش و امت مسلمان ایران و طرد عناصر و عوامل مدیریت و سران و آنانکه متعمدانه و مفرضانه به کارشکنی در مسیر انقلاب پرداختند و انتشار نقطه‌نظرات جدید و تصحیح شده و اجتناب از نفوذ و رخنه در پست‌ها و ارگانهای حساس، براه صحیح

کام نهد، بالفکس عمل کرد. در حالی که اگر توده‌هایی از مردم بودند که برای طاغوت کف می‌زدند، ناآگاهانه بود ولیکن با اینحال کل جامعه نه توده محدود آن یا نثار جان و مال خویش آنرا جبران کرده و درازای آن اعمال خود، توبه اصلاح کردند به مصداق آیه کریمه: "فمن تاب من بعد ظلمه واصلح فان الله يتوب علیه ان الله غفور رحیم"

(مائده - آیه ۳۹)

ترجمه: پس کسیکه بعد از ستمی که انجام داده چه در حق خود و چه در حق دیگران، توبه کرد و کار خود را اصلاح نمود پس خدا او را خواهد بخشید...

ولی برخی مارفین که آگاهانه برای دستگاه کف می‌زدند و با نام شاه مجلس خود را شروع می‌کردند و برای سالروز رفع خطر از شاه (ترور آن ملعون) دعای کردند نه تنها توبه نمودند بلکه در موارد متعددی رسماً مواضع گذشته خویش را مورد تحسین و تصدیق و تأکید قرار دادند (که در بحث منعم اساساً از نظر شریفان گذشت) و عملکرد انجمن پس از انقلاب بی‌انگتر تداوم همان خط مشی توسط انجمن بود. البته حرکت‌های سیاسی و جنبشی‌کننده توسط آنان انجام پذیرفته است. مثلاً آقای حلی طی نامه‌ای به جامعه مدرسین که هیئتی از آن مشغول بررسی و تحقیق و تهیه گزارش در باره انجمن بود می‌نویسد: "آن حوزه محترم در تبیین مجملات و در تعیین مبهمات و در بیان اشکالات هرچه بگوید ما آمادگی برطرف کردن آنها داریم" ولی باید دانست که اگر صداقتی در کار بود دیگر حاجتی به نگاشتن و ارسال این نامه نمی‌بود و در حالیکه تحریم مبارزه و تحریم دخالت در مسائل سیاسی و اجتماعی و مخالفت کردن تا درجه سب اسام در ادوار پیش از انقلاب و ... شماری از انحرافات و معاصی انجمن است حداقل به همین مقدار اعتراف می‌کردند نه اینکه به مسائلهای مختلفی روی آن تأکید و تصدیق و یافشاری هم بکند.

علی‌ایحال نیروهای مکتبی و خط امام مبادرت به افشای انجمن

نمودند و سوابق زشت آنرا برملا ساختند و لیکن آنها بجای نشان دادن صداقت و راستگوئی و قبول آنچه لاف‌زن چون آفتاب برای عامه نیروهای مبارز اسلامی روشن است بنا را بر انکار نهادند و خورشید و نور آنرا نفی کردند و دست‌هایی اتحادی کردند از قبیل این که اتفاقاً ما پیشگامان مبارزه با صهیونیسم و امپریالیسم آمریکا و هادی بسیاری از مردم و ... بودیم (در این مورد در صفحات پیشین بحث شده و در بخش بررسی تشکیلات نیز مجدداً بحثهایی می‌شود) و در مقابل هر آنچه که در باره انجمن نقل و نقد شد آنرا شایعه، اتهام و اتهامات دشمن ساخته، افترا و ... که ذهن مسلمانان را هم مشوب ساخته خواندند.

"از اینرو بر گروههای مسلمان جامع مفروض است که برای درهم شکستن چنین حیلۀ مکارانه دشمن یعنی ایجاد تفرقه و شیوع جو بدبینی و سوء تفاهم به دفاع برخاسته و در برابر سیل اتهامات دشمن ساخته اقدام مناسب بعمل آورند. در این میان انجمن حجتیه مهدویه که بنیادی دینی با زیربنای تفکر شیعی است و بیش از یک ربع قرن همت خود را در خدمت به اشاعه فرهنگ و اندیشه تام و تمام اسلامی قرار داده نیز آماج گلوله‌های تهمت و افترا همان دشمنان سوگند خورده قرار گرفته است و آنان در اندیشه خام و باطل به انزوا کشیدن انجمن تلاشی همه‌جانبه را آغاز کرده و در روزهای اخیر شدت داده‌اند تا جائیکه اذهان برخی برادران و خواهران مسلمان را نیز مشوب ساخته‌اند. . . ماکوش کردیم تا بفاین شایعات و اتهامات بی‌اعتنا باشیم"، اما متأسفانه فزونی شایعات و اتهامات بقدری است که اساس عزت اسلامی و وجهه مذهبی ما را خدشه‌دار می‌سازد". (۱)

فضل سوم:

در بعد عقیدتی

۱- ضرورت تشکیل حکومت اسلامی

۲- ولایت فقیه

امدویت و انتفا

۳- حزب قاعیدین و عقیده امدویت

۴- حزب قاعیدین و عقیده انتظار

۵- نشانه های ظهور از دیدگاه قاعیدین

۶- توجیه فقهی سازشکاری با اعمال ظلم و طواغیت

۷- انجمن در مقابل فلسفه و فلاسفه



دربعد عقیدتی

۱- ضرورت تشکیل حکومت اسلامی :

به اتفاق آراء اکثریت علماء برقراری و تشکیل حکومت اسلامی از واجبات است و هر حکومت غیر اسلامی در دروان غیبت حرام ، غاصب و مصداق طاغوت است . این مطلب یکی از اصول مسلم اسلام است زیرا بلحاظ اینکه اسلام یک دین اجتماعی است اجرای بسیاری از احکام پروردگار متعال موکول به ایجاد حکومت اسلامی است مانند : احکام قضا و جرا و قصاص از قبیل : اجرای حدود و تعزیرات ، رجم و دیات و اخذ مالیات چون جزیه و خراج و خمس و زکوة و غیره و نماز جمعه و ... ، لکن انجمن ضدبهاثیت براین عقیده است که باید "منتظر بود" تا حضرت خودشان تشریف بیاورند و امور را اصلاح کنند و تشکیل حکومت حقه اسلامی بدهند و اقدام به تشکیل هر حکومت اسلامی در دوران غیبت را به معنای اتمام رسالت قائل شدن برای امام زمان (س) و برافراشتن پرچم ضلالت و دجالی می پندارد و معتقد است تشکیل هر حکومت اسلامی در غیاب حضرت حجت به شکست می انجامد ، لهذا انجمن نه تنها به برپائی حکومت اسلامی اعتنائی نداشته که با آن مخالفت نیز نموده است اگرچه با پیروزی انقلاب اسلامی به یمن مبارزات و شهادت های دیگران همین حضرات نیروهای خویش را در راه اشغال پست های کلیدی حکومتی گسیل داشتند . شایسته تذکر است که این تفکر منحصر به انجمن نبوده است بلکه طرز تفکری بوده که انجمن و گروهی دیگر از روحانیون و غیر روحانیون را در بر می گرفته است .

بدیهی است چنین عقیده‌ای یعنی در بند ماندن مسلمانان و یعنی نوعی شرک و نابودی.

حضرت امام روحی فداه در این رابطه می‌فرمایند: "ما معتقدیم پیامبر باید خلیفه تعیین کند... آیا برای بیان احکام، بیان احکام که خلیفه نمی‌خواهد... اسلام قوانین جعل کرده قوه مجریه هم می‌خواهد" "اعتقاد به ضرورت تشکیل حکومت و برقراری دستگاه اجرا و ادراة جزئی از ولایت است"، "رسول اکرم هم تشکیل حکومت داد"، "قانون-گزاری به تنهایی فائده ندارد و سعادت بشر را تامین نمی‌کند. پس از تشریع قانون بایستی قوه مجریه‌ای بوجود آید و ثمره قوانین را عائد مردم سازد"، "احکام اسلام نا ابد یاقی و لازم‌الاجراست و تنها برای زمان رسول اکرم نیامده‌نا پس از آن متروک شود"، هرکه اظهار کند که تشکیل حکومت اسلامی ضرورت ندارد منکر ضرورت اجرای احکام اسلام شده است و جامعیت احکام و جاودانگی دین مبین اسلام را انکار کرده است"، "مثلا خمس یکی از درآمدهای هنگفتی است که به بیت‌المال می‌ریزد... و برای حوائج مردم و انجام خدمات عمومی اعم از بهداشتی فرهنگی دفاعی و عمرانی قرار داده شده است... آیا این بودجه فراوان را به دریا بریزیم؟ یا زیر خاک کنیم تا حضرت بیاید"، "هر نظام سیاسی غیر اسلامی نظامی شرک‌آمیز است چون حاکمش طاغوت است و ما موظفیم آثار شرک را از جامعه مسلمانان و از حیات آنان دور کنیم و از بین ببریم" (۱).

بیانات حضرت امام درست هنگامی ابرار گردیده است که "فکر اسلام کاری به اجتماع و اداره جامعه و مسائل حکومتی ندارد و فقط عبادت است و مسائل شخصی" در بین مسلمانان و گروهی از روحانیون رسوخ کرده و سوسله باند‌هایی نظیر قاعدین دامن رده می‌شد. امام در

باب حکومت می‌فرمایند: "لازم است که فقهاء اجتماعاً یا انفراداً برای اجرای حدود و ثغور و نظام، حکومت شرعی تشکیل دهند. این امر اگر برای کسی امکان داشته باشد واجب عینی است وگرنه واجب کفائی است".
 "... حضرت امیرالمؤمنین (ع) در باره نفس حکومت و فرماندهی به ابن عباس فرمود: فرماندهی بر شما نزد من از این (گفتش مندرس وپاره شده) هم کم‌ارزش‌تر است مگر اینکه بوسیله فرماندهی و حکومت بر شما بتوانم حق را برقرار سازم و باطل را از میان بردارم" (۱)

بنابراین، لازمه زمامداری عصمت نیست و شرط عدالت کافی است زیرا عصمت نمی‌تواند لازمه یک امر بی‌ارزشی مانند حکومت گردد و امر حکومت یک وظیفه‌ایست برای گرفتن حق مظلوم از ظالم و این وظیفه بر عهده تمامی فقهاءست. کونو لظالم حصما و للمظلوم عونا. ولی برای کسانی که استرداد حق مظلوم را واگذار به "ظهور آقا" می‌کنند طبیعی است که این وظیفه، یعنی امر تشکیل حکومت بخودی خود مستفی شده و حکومت به مثابه وسیله‌ای برای استرداد حق و حقوق، بی‌مورد شناخته می‌شود در حالیکه مسئله تشکیل حکومت از ضروریات دین است و چنان انحرافات حاصل اعتقادات و برداشت‌های سقیم و غلط در باره امام زمان (ع) است. و درست هنگامی که زمامداران دنیا غالباً ظالمان بی‌دین و کافران و برای حیات و رفاه انسانها دره‌ای و پیش‌روی ارزش فائل نیستند و به غارت ملت‌ها و کامروائی و ستمگری مشغول‌اند نکته اساسی در فهم خط انجمن این است که این اندیشه چگونه به آنان حق زمامداری می‌دهد؟ ولی به حکومت فقیه "عالم، عادل" رضایت نمی‌دهد و حق زمامداری برای آن قائل نیست در حالیکه بقول امام عزیز: "موضوع ولایت و حکومت فقیه، مأموریت و انجام وظیفه است" نه کامروائی و جیالگری و باز هم به قول امام، حضرت علی (ع): آنچه مرا وادار کرد که فرماندهی و حکومت

بر مردم را قبول کنم این بود که خدای تبارک و تعالی از علماء تعهد گرفته و آنان را موظف کرده است که بر برخوردی و بهره‌مندی ظالمانه ستمگران و گرسنگی جانگاہ ستم‌دیدگان سکوت ننمایند " و علیرغم آنچه که از اولیای دین در این مورد رسیده است، انجمن حتی هم‌اکنون که حکومت اسلامی به‌من عنایات خدای متعال و خون شهدا برپا شده این حکومت را اگرچه ادعا می‌کند که پذیرفته است ولی بعنوان یک سیستم شرعی نمی‌شناسد زیرا بنظر آنها تنها سیستم شرعی، نظام امام‌زمان (عج) است.

۲- ولایت فقیه :

ولایت فقیه جزء لاینفک حکومت اسلامی است و اصولاً مشروعیت حکومت بسته است به حضور فقیه جامع‌الشرايط در رأس امور، تا ناظر بر اجرای احکام اسلام بنظر صحیح باشد. و والی جامعه اسلامی در حقیقت وارث خلافت نبی و ائمه معصوم است که باید شایستگی کامل را دارا باشد و در این امر نیز علمای اسلام متفق‌القولند. با ظهور انقلاب و حکومت جمهوری اسلامی در ایران اصل ولایت فقیه بعنوان یکی از ارکان نظام بنصوص حبرگان رسید.

و اما حزب فاعلین بر ادعای قبول ولایت فقیه را دارد و حتی مدعی می‌شود که اساساً بنسبهادکننده این اصل گنجدیده شده در قانون اساسی ما بودیم! ولی صرف ادعا پذیرفته نیست. هر کسی می‌تواند عنوان را بپذیرد و روی موضوع مورد نظر خویش قرار دهد و آنرا ولایت فقیه و قبول آن قلمداد کند. یعنی این گروه قائل است به ولایت عامه مراجع در مقابل ولایت فقیه مظهر شده در قانون اساسی و رای اکثریت علماء و آنچه امام در این باب بیان کرده‌اند، عبارتی با تعمیم ولایت بر آن است که همه محبذین ولایت دارند و در میان آنها یکفره بعنوان فقیه اعلم شناخته می‌شود (یا اصحا صحیح) ولی آن فقه اعلم در ضمن اینکه همه ولایت دارند در بین علمای دیگر افقه واعلم است به اینکه

جایگاه او در راس کلیه قوای حکومتی باشد و از آن بالا اعدال و لایست کند و اطاعت او نیز واجب باشد و در قانون اساسی هم با همین شکله محتوی بگونه یک اصل واقع شود. و این مطلب یعنی ولایت فقیه مصطقی بهر بیان امام و قانون اساسی ناقض ولایت عامه مراجع است. و بناءً بر این هذلول ولایت فقیه از دیدگاه انجمن همان مرجعیت است البته در حد صدور احکام عبادی و وظیفه آنان در قبال حکومتها نظارت است نه ولایت. یعنی همه مراجع که در بین آنها یکفر اعلم شناخته شده است ناظر باشند و هرکجا خطا و اغوجاجی مشاهده کردند جلوی آنرا بگیرند. و بیه قول آقای خوشی مذکر باشند.

انجمن با جدا کردن رهبریت از مرجعیت که ناشی از جدال کردن دین از سیاست است هم تقلید خویش از مراجع خاص و هم عمل نکردن خود را توجیه می کند. و هم این نتیجه را می دهد که رهبر جامعه را یک پستی نای سیاسی اجتماعی است می تواند حتی شاه باشد یا او نباشد به کس دیگری باشد حتی یک آیت الله و مرجع تقلید باشد ولی باز هم رهبر به حساب می آید نه مرجع.

استاد شهید هاشمی نژاد می گوید: متأسفانه حداقل تعدادی از آنها مطرح کردند در بعضی از دبیرستانها، عددهای از معصیرستان که مقام رهبری از مقام مرجعیت جداست یعنی چه؟ یعنی دین از سیاست جداست مرجع برای وضو و غسل و ... است نه برای حکومت. نه برای مبارزه با ستم، نه برای امر به معروف در آن حد نه برای جهاد، نه برای تدفیع، عجب! من سؤال می کنم حکومت جزء اسلام است یا خارج از اسلام است مرجعی که در باره نظام سیاسی اسلام نظر نداشته باشد این در همه اسلام نظر دارد یا در بخشی از اسلام نظر دارد؟ و ما باید منتظر باشیم امام زمان (عج) بیاید، خیلی مسئله خطرناک است، چیست که نمانداید طرح می کنید که مرجعیت از رهبری جداست؟ ببینید شما به ما کار داشتید یا ما به شما، شیطنت نکنید والا جلوتر می آئیم، ماه دیگر با اجازه

نمی‌دهیم که جامعه ما به آن شرایط برگردد ... بگوئید ما عافیت-
طلبیم" (۱)

بنابراین ولایت فقیه از نظرگاه انجمن با آنچه امام خمینی تبیین فرموده‌اند فرق اساسی دارد و بدین معنا از نظر انجمن اگر امام ولی فقیه هستند کسانی که این گروه برای خود اختیار کرده‌اند دارای همین لقب و منصب می‌باشند و درحقیقت آنچه که اندیشه حقیقی و بدون توجیه-الاطراف انجمن است و آنچه که مارقین می‌طلبند مشابه اصل ... قانون اساسی مشروطه سلطنتی است که عده‌ای از فقهائیز می‌توانند تحت عنوان شورای نگهبان در مجلس شورا بر جریان امور نظارت داشته باشند تا رژیم از شر تخطی نکند، حال فرقی نمی‌کند، چه رژیم سلطنتی باشد، چه غیر آن و همانطور که همگان آگاه هستند همان اصل موجود در قانون مشروطه بعدها دورافکنده شد و به آن عمل نگردید زیرا که جنبه نظارتی داشت و از پایگاه ضعیف برخوردار بود ...

حزب کالخورج علیرغم داعیه قبول ولایت فقیه و مواخذه و سوالات فراوان تاکنون مبادرت به انتشار مشروح جزئیات و نقطه نظرات خویش در باره موضوع ولایت فقیه و بسیاری از مسائل دیگر ننموده است. آیت‌الله جنتی در این رابطه می‌گوید: " شما قبل از انقلاب ولایت فقیه را قبول نداشتید و خارج از انقلاب یا مخالف انقلاب بودید یا بی-تفاوت نسبت به انقلاب، آیا شما خط عوض کرده‌اید یا نه؟" (۲)

انجمن هم در پاسخ به این مطلب از سوی آقای جنتی اقدام به صدور اعلامیه‌ای که حاوی یک رشته کلی‌گویی‌ها و فقط به قصد خنثی‌سازی

۱- تشریح خراسان وابسته به بنیاد مستضعفان مورخ چهارشنبه ۲۵/ آبانماه ۱۳۶۵ - نوار آن نیز موجود است.

۲- خطبه‌های نماز جمعه قم - کیهان یکشنبه دهم آبانماه ۱۳۶۵

جو حاصل از سخنان امام جمعه موقت قم آقای جنتی بود می‌کند و در آنجا می‌گوید: "انجمن بصراحت اعلام می‌کند که همواره به موضوع ولایت فقیه در ایام غیبت حضرت بقیه‌الله‌الاعظم ارواحنا فداه بعنوان رکنی از ارکان تشیع معتقد بوده و هست و کسی را که ولایت فقیه تشیع را انکار نماید شیعه اثنی‌عشری نمی‌داند. انجمن در گفتارها و نوشته‌های درسی و عمومی خود بکرات به مناسبت اثبات خاتمیت اسلام و تطابق تعالیم مقدسان با همه ازمه‌ها و امکنه و نیز در بحث رهبری شیعه در دوران غیبت، موضوع ولایت فقیه را مورد اعتقاد و استناد قرار داده که بعنوان نمونه در بهار سال ۵۷ کتابی بنام بسوی نور در ضرورت رهبری فقها و تبعیت از ایشان در تیراژ پنجاه هزار منتشر نمود. جالبتر اینکه به هنگام نظرخواهی در مورد پیش‌نویس قانون اساسی، انجمن متن کاملی تهیه و به شخصیت‌های روحانی و اعضای مجلس خبرگان پیشنهاد نمود. در ماده سوم این متن، انجمن حجتیه مهدویه اعتقاد خود را چنین نگاشته است: "ولایت الهیه فقیه به نیابت امام عصر علیهما السلام مبنای حکومت است" که بتصدیق بعضی متصدیان بررسی پیشنهادها، نظر انجمن در میان انبوه نظراتی که اغلب فاقد این مبنا بوده امتیاز یافته است. بهرحال انجمن همانگونه که در متمم اساسنامه‌اش آمده اعتقاد خود را به اصل ولایت فقیه و تبعیت از مقام والای ولی فقیه، رهبر عالی‌قدر انقلاب حضرت آیت‌الله‌العظمی امام خمینی مدظله‌العالی اعلام می‌دارد" (۱)

محتوی کتابچه بسوی نور دقیقاً همان چیزی است که ادعای مارا نه تنها نفی نمی‌کند بلکه اثبات نیز می‌سازد که اینک در این کتابچه ابتدا پیرامون لزوم رهبری و حجت خدا بر زمین سخن می‌گوید و سپس می‌تواند رهبران همان اولی الامر هستند که به عقیده شیعه عادل و عالم و جانشین

پیامبرند و اینها جز ائمه دوازدهگانه پس از پیامبر نمی‌باشند زیرا فرمای
 روایان بطور اعم هرگز دارای چنان صفاتی نبوده‌اند و لذا این مقام تنها
 در ائمه انبی عشر منحصر می‌شود و انتخاب این رهبران منحصر در اختیار
 خدا و پیامبر است و اطاعت ایشان همیای اطاعت آندو و پذیرش ولایت
 و رعایت ایشان در ردیف اطاعت و ولایت خدا و پیامبر قلمداد شده
 (تا اینجا مورد اتفاق عمومی مفسرین و علمای شیعه است) سپس به بحث
 پیرامون رهبری در عصر غیبت امام (ع) پرداخته و در آنجا قائل به
 "تفویض اختیار" به نیابت از امام زمان می‌گردد و می‌گوید: "تفویض
 اختیار آن است که رهبر (معصوم) (امام زمان) بخشی از اختیارات خویش
 را واگذار می‌کند و اداره قسمتی از گستره فعالیت خویش را به دیگران
 می‌سپارد... تا در آئین و قوانین و دستورات آن و وظایف یکایک مردم
 چه عبادات و چه اجتماعات بررسی و اجتهاد کامل کنند... همچنانکه
 نواب اربعه امام زمان (س) راه واقعی را به مردم نشان داده، ایشان را
 آشنای به وظیفه شرعی‌شان نموده و به مسائل اجتماعی آگاهی نمودند
 ... و در این هنگام (هنگام غیبت کبری) امام (ع) رهبری مردم را به
 فقهای خود نگهدار و با ایمان سپرده زمام امور شیعه را در غیبت خویش
 بدست باکفایت ایشان دادند... "و از امام صادق نقل میکند که: پس
 هرکس از فقهاء و علما که بر نفس خویش مسلط باشد، حافظ دین خویش
 باشد مخالف هواهای نفسانی و مطیع امر مولی خود باشد بر عوام است
 که از او تقلید کنند و این قانون شامل بعضی از فقهای شیعه می‌شود نه
 تمامی آنها" (۱)

بر سبای حروه سوی نور و دیگر نوشته‌های انجمن هرکدامی گوید
 نائب الامام مطلق نظر این است که تمامی فقها و مراجع نائب الامام
 هستند و آنچه در کماجه مزبور مشاهده می‌شود بحث مرجعیت است و پس

از آن اعلمیت و در تمام جزوه کوچکترین اشارتی به مسئله حکومت و حاکمیت و ولایت فقیه در رابطه با حکومت و وظایف و حدود اختیارات او نمی‌شود و اینکه بعضی از فقهای شیعه مشمول تقلید عوام می‌شوند و از حدیث شریف امام صادق (ع) نیز استفاده می‌شود صحیح است و اصولاً این حدیث پایه و اساس ولایت فقیه است که امام خمینی تشریح کرده‌اند ولی انجمن در استفاده از حدیث به همان حد مرجعیت اکتفا می‌کند و جلوتر نمی‌آید و به حد مرحله عالی مرجعیت و اصل مسئله مورد بحث ما که محدوده اختیارات ولی بعنوان حاکم و امام (نه تنها ناظر و مرجع تقلید) است مورد بحث قرار نمی‌گیرد.

در این کتابچه که روی آن مانور داده شده است می‌گویند به نیابت امام زمان (ع) به عده‌ای از فقها بخشی از اختیارات تفویض شده است که این اختیارات در حیطه آشنا ساختن با وظایف شرعی و اجتهاد در احکام عبادات و اجتماعیات است و البته اگر اجتماعیات شامل مسائل حدود و جزا و ... هم می‌شود:

بنابراین باز هم بخشی از مسائل اجتماعیات منظور است زیرا وقتی که حزب قاعدین معتقد و قائل به تشکیل حکومت اسلامی باشند خود پیخود اجرای بخشی از احکام اجتماعیات اسلام متوقف می‌ماند و موردی برای اجرا ندارد.

و اما مسئله مورد بحث ما مسئله امامت و اختیارات او به مثابه حاکم و والی در مسائل سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، نظامی، عبادات و حتی حقوق شخصی افراد در موقع اضطرار است که میدان بسیار وسیع و گسترده دارد نه بخشی از بخشی از اختیارات امام معصوم علیه السلام. امام خمینی می‌فرمایند: "ولایت فقیه همان اختیارات رسول اکرم را دارد" و پرواضح است که فقیه‌ای که دارای چند صفت منقول از امام صادق (ع) باشد قادر و صالح است که دارای چنان اختیاراتی باشد بویژه فقیه‌ای که آگاه‌تر در فقه و آگاه به مسائل روز و حوادث زمان باشد.

شهید بهشتی می‌فرماید: "حتی می‌نشینیم مسائل زمامداری و حکومت را می‌خواهیم با فرمولهای مربوط به مرجعیت معمولی حل کنیم و این محال است، محال، چون فرمولهای مرجعیت کافی نیست اما بهتر از هیچ است، بهتر از هیچ غیر از کافی است. بروید سراغ آن کس که چیز است، امامتی با شرایط امامت برای امتی" (۱).

از سوی دیگر وقتی انجمن مارتین در "اصلاحیه پیشنهادی قانون اساسی" که بعداً از آن بنام متن کامل پیشنهادی نام بردند، ولایت فقیه را در چند کلمه پیشنهاد می‌کند و امروز جهت اثبات پذیرش ولایت فقیه توسط انجمن به آن استشهاد می‌نماید لیکن باید دید برداشت این گروه از ولایت فقیه پیشنهادی چیست؟ بحث بر سر این نیست که چه کسی به ولایت فقیه معتقد هست یا نیست و اساساً این موضوع از مسلمات بوده و هر که منکر آن باشد منکر قرآن و اسلام است. بحث حول این مطلب است که مفهوم ولایت فقیه چیست؟ در چشم انداز انجمن مفهوم آن همان ولایت مراجع است که لفظ آن عوض شده است و ولایت مراجع هم همان تعاضای جاری شدن نظامات حکومتی و تذکر دادن به لغزشهای احتمالی و اجتهاد در عبادیات است.

انجمن، ولایت فقیه را به مفهوم و معنای محدودی معتقد است و همان اصلاحیه قانون اساسی پیشنهادی گواه این مدعا است. زیرا کلمه ولایت فقیه صرفاً در همان جمله "ولایت فقیه به نیابت" امام عصر (ع) مبنای حکومت است" به چشم می‌خورد و در تمامی اصلاحیه همه حقوق و اختیارات فقیه را سلب کرده و از آن یک مترسک ترسیم نموده و فرماندهی کل قوا را به رئیس جمهور تفویض کرده است و اعمال فرماندهی را نیز از طریق وزارت دفاع در شورای فرماندهی، پیشنهاد می‌کند و در این صورت ولی امر

هیچ نقشی نداشته و اذن دفاع و جنگ و جهاد و صلح و بسیاری از احکام شرعی مربوط به نظام و ارتش از کف اختیار و لایسی فقه خارج میشود. و حتی تعیین و انتصاب مجتهدین عضو شورای نگهبان را بمعده مراجع تقلید گذارده و به آنان حق عزل و نصب افراد منتخب خودشان را می‌دهد و حسن می‌نویسد: "پنج نفر مجتهد در مسائل شرعی که آگاه به مقتضیات زمان بوده و به معرفی مراجع تقلید طراز اول و به نیابت از آن تعیین می‌شوند" و در اصل دیگری پیشنهاد می‌دهد: "هریک از مراجع تعیین‌کننده اعضای شورا بر اساس ردیفهای سه‌گانه فوق مجازند که افراد منتخب خود را در این شورا در طول مدت عضویت عزل نمایند، مشروط به اینکه همراه با اطلاع این مطلب به شورا فرد یا اشخاص حاشین را معرفی نمایند"

اگر حوارج برآستی مسئله حکومت را پذیرفته باشند لاجرم بایستی مسئله وحدت رهبری را نیز بپذیرند و اساساً مدعی ار فلسفه ولایت فقه در اسلام و وجوب تقلید عوام از او در عرصه‌های گوناگون و لزوم تبعیت مجتهدین و فقهای معظم دیگر از ولی فقه در رسته اوامر و دستورات حکومتی و ایجاد تحرک و وحدت در رهبری است و تنها فتاوی ولی فقه (که مطابق قانون اساسی هنگامی که توسط حبرگان و فقهاء برگزیده شود مرجع اعلم نیز هست) است که می‌تواند در مجاری مختلف حکومتی از جمله شورای نگهبان و وزارت جنگ و دفاع و اقتصاد و ... جاری شود و لازم الاطاعه می‌گردد. در حالی که انحن در کنار پیشنهاد ولایت فقه که مفهوم و محتوی آنرا در اصول بعدی اصلاحیه پیشنهادی مشخص میکند همه مراجع طراز اول را در امور حکومتی حتی بیشتر از خود ولی فقه دخالت می‌دهد و با بستن دست رهبری و محدود ساختن ولایت نامهای بر ارکان حکومتی و اقتدار اجتماعی و ولایت دادن به همه مراجع (با علم به اختلاف آنرا در بین فقهاء که رحمی برای است است) در واقع پیشنهاد تجزیه رهبری را می‌کند و با التفات به سابقه خصوص حزب مجتهدین مراجع دیگر در غیر از قیودات و امورات حکومتی مختار به تقلید از مرجع خویش می‌باشند.

مارقین با امام ، در سالهای پیش از انقلاب ، چنین طرحی هدفدار بوده و پشت آن اغراض سیاسی نهفته بوده است ، تا ضمن اینکه خط و سر رشته و کنترل حکومت و انقلاب از بسد امام خارج می شود ، انجمن بواسطه همفکران خود در شورای مراجع اعمال نفوذ و نظر بکند .

و اگرچه با وجود فقهای عالی مرتبه ای نظیر آیت الله العظمی منتظری و آیت الله شهید بهشتی و دیگران ولایت فقیه به معنای اصل آن که سالها پیش از انقلاب طرح مدون آن توسط حضرت امام ریخته شده و تدریس شده بود در قانون اساسی جای پیدا کرد و پیشنهاد انجمن و امثال او به خاک سپرده شد ولی کالحوارج در عمل به همان معتقدات خود پایبند بوده و آنرا پیاده می کردند . و در واقع آنچه معتقد انجمن در اصلاحیه پیشنهادی بوده و هست تجربه رهبری است که بقول برادر هاشمی منجر به متلاشی شدن نظام می گردد (محل تذکر است که رای همه فقها باید مورد توجه تام دولت اسلامی باشد لکن فتوی واجب الاطاعه و تصمیم گیرنده نهائی و تعیین کننده اصلی رای ولی امر است) .

حجت الاسلام هاشمی رفسنجانی در این رابطه می گوید : ما از لحاظ کلی هیچ سکی نداریم که یک مجتهدی ، وقتی آدم خودش به درجا مجتهد رسید خوب از خودش تقلید می کند و حق ندارد که از دیگری تقلید کند و اگر هم تشخیص داد که یک کسی اعلم است و اصلح است و شرایط دارد می رود و از آن تقلید می کند ، این یک مسئله است . ما نمی خواهیم بگوئیم که حق تقلید را از دیگران اگر تشخیص دادند سلب کنند اما این کار چه می کند ، وقتی که هفتاد هشتاد نفر مجتهد اینطوری و عالم به زمان برسند و کسی که مرجع باشد و شرطش این است که آن رهبری که تعیین می کنند مرجع باشد او را برای رهبری جامعه تعیین بکنند طبعاً مرجع تقلید هم او هست یعنی این در جامعه ما درست نیست که به یک شکلی در بیاید یک کسی رهبر سیاسی باشد و یک کسی مرجع دینی باشد از او تقلید کنیم این اصلاً باعث متلاشی شدن نظام است مگر می شود یک رهبر

داشته باشیم بگوید مثلا قضیه باید اینطوری باشد و کسی که مرجع تقلید جای این رهبری دیگر معنی ندارد. رهبری اصلا لغو می شود. او تشخیص بدهد که مثلا امروز نباید جهاد بکنیم و رهبر تشخیص بدهد که امروز باید جهاد بکنیم و مردم بگویند که ما تقلید از آن آقا می کنیم. خوب این چه شد؟ چه رهبری شد؟ این مسئله خود بخود پایاش اینطوری حل می شود. وقتی که این هشتاد نفر آدم (منظور خبرگان است) اینطوری نظر دادند و کسی را تعیین کردند که مرجع هم بود خود بخود او مرجع تقلید است... یک وقت زمان شاه بود، خوب این آیت الله فتوایی می داد خیلی هم تصادم نداشتیم اما الان مسئله اقتصاد مطرح است ما فردا می خواهیم مالیات وضع کنیم. ما فردا می خواهیم باگرانی مبارزه کنیم مثلا رهبر بفرماید می توانید کسانی را که گران فروشی کردند تا این حد پیش بروید و اینها را سرکوب کنید، یک کس دیگر مرجع باشد و بگوید نه اینجا نمی توانید "والناس مسلطون علی اموالهم وانفسهم" هست و خوب این نمی شود، و نمی شود کار کرد". (۱)

همانطور که عیان گشت کالخورج ولایت فقیه را پیشهاد می کنند ولی از آن یک شیر سی یال و دم و ریشم می سازند. برای آگاهی بیشتر از چشم انداز و توضیح انجمن پیرامون اصل اساسی ولایت فقیه را یکی دیگر از تعاریف این موضوع توجه می کنیم که ولایت فقیه را به تبعیت از مراجع معنی و تعریف می نماید: "آنچه اینروزها از زبان و قلم کسان زیادی جاری می شود این است که انجمن منکر ولایت فقیه است؟ اصولا چگونه ممکن است تشکیلاتی که اساس تفکر خویش را بر مبنای تشیع و برنامه کار خود را تبلیغ و گسترش این آئین قرار داده و همواره زمینه های کارآموزی خود را بر بهره گیری از قرآن و اهل بیت و تبعیت همجانبه از مرجعیت

شیعه در دوران غیبت بنا نهاده خود به معارضه با یکی از ابواب معنوی در فقه شیعه یعنی ولایت فقیه بپردازد، ما در گذشته کار خود بخاطر حساسیت در امر مرجعیت و داشتن روح اطاعت از آن همواره هدف حمله گروههای باصطلاح مسلمانی بوده‌ایم که با اتخاذ مشی خاص خود می‌خواسته‌اند اسلام بدون مرجعیت را تبلیغ کنند و در تلاشهای خود رهنمودهای مرجعیت را به هیچ می‌گرفتند، (۱) و تبعیت از مراجع را دلیل قبول داشتن ولایت فقیه قلمداد کرده است.

برای بیشتر روشن شدن این بحث شما را به فرازهایی از خطبه‌های آقای سید محمود حلبی رهبر انجمن قاعدین توحه می‌دهیم که ایشان در جهت نفی موضوع مورد بحث ما شرط ولایت و رهبری و پیشوایی (امامت) را عصمت می‌داند نه عدالت و نتیجه می‌گیرد که باید فقط معصوم حاکم باشد و در اینصورت واجب است که دنبال سر او راه افتاد و اطاعتش کرد:

«... عادل گاهی اشتباه می‌کند، خون مردم، مال مردم، عرض مردم، ناموس مردم را نمی‌توان به کسی داد که خطا می‌کند نمی‌توان سپرد به کسی که هوی و هوس دارد، باید به کسی سپرد ناموس مردم را عرض مردم را، جان مردم را، مال مردم را، به کسی که گناه نکند، به کسی که خطا و اشتباه نکند و خلاصه به کسی که معصوم باشد... چرا؟ چون همانطوری که آخوند... ملا محمد گفته و خوانده:

اصل لشکر بی‌گمان سرور بود قوم بی سرور همه بی سر بود
اینچنین دل‌مرده و پژمرده‌ای زان بود که ترک سرور کرده‌ای
ان شاء الله تعالی بیاری خدا و لطف خدا آن حاکم اسلامی آن
حاکم الهی که معصوم از هر خطا و اشتباه است و معصوم از هر گناه است.
حضرت بقیه‌الله‌الاعظم ولی‌الله‌الاعظم امام زمان ارواحنا لتراب مقدم

الفدا... چون مصداق دارد حاکم آنوقت، آنوقت خود حاکم هم جلو می افتد و در قسمتی دیگر از سخنان خود می گوید "... آقا شما اول پیشوا پیدا کنید... اول شما یکا فسر و یک پیشوا و یک رهبر معصوم پیدا کنید یک رهبری که بتواند اداره اجتماع کند روی نقطه عصمت نه عدالت، عدالت کافی نیست و ادامه می دهد، الان هم می گوئی حکومت اسلامی خوب است، شما آن مصداق حاکم اسلامی را نشان بدهید اونی که معصوم از خطا باشد نشان بدهید، اونی که معصوم از گناه باشد نشان بدهید" (۱)

سخنان فوق از آقای حلیبی دیگر ما را از بحث تفصیلی راجع به موضوع ولایت فقیه در چشم انداز انجمن مستغنی می سازد. نتیجه و ماحصل کلام او چنین است که رهبر و ولی و حاکم فقط باید معصوم باشد و با سلب اختیارات او و اذن جهاد و اذن مال یعنی مسائل اقتصادی و اجتماعی و... از اینجا هویدا می شود که اگر انجمن ادعا می کند که "ولایت فقیه مبنای حکومت اسلامی باشد" یعنی چه؟ یا التفات به اینکه فاصله زیادی براین اصلاحیه و سخنان آقای حلیبی وجود ندارد و انجمن از همان یک عبارت در اصلاحیه طرح پیشنهادی قانون اساسی برای ابطال سخنان آیت الله حجتی در پیرامون اعتقاد نداشتن استگروه به ولایت فقیه استفاده می کند ولی دیگر دم خروس آفتابی شده است.

سأبراین آنچه که کالحوارج بعنوان ولایت فقیه از آن اسم می برند و قبول دارند نه رسم آنها، یک محدوده سیار تنگی است که در آن بقول آقای طبیب: "امامت بعنوان فلسفه سیاسی اسلامی و ولایت بعنوان نظام سیاسی اسلامی مطرح نمی شود" و از جنبه نظامی هم که از ولی سلب اختیار شده امور اقتصادی نیز از عهده او خارج است و لذا رسالت او تنها احتیاج کامل در عبادیات است و یس.

در همین رابطه گزیده هائی از سخنان امام امت را به متابعان مجسم

اسلام اصیل و مورد اتحاد نظر اکثریت فقها می‌آوریم که در باره شرایط زمامدار می‌فرماید: " پس از شرایط عامه مثل عقل و تدبیر و شرط اساسی وجود دارد: ۱- علم به قانون ۲- عدالت ... حاکم و خلیفه اولاً باید احکام اسلام را بدانند، یعنی قانوندان باشد ... زیرا حکومت اسلامی حکومت قانون است نه خودسری و نه، حکومت اشخاص بر مردم ۲- باید از کمال اعتقادی و اخلاقی برخوردار و عادل باشد و دامنش به معاصی آلوده نباشد ... این خاصیت که عبارت از علم به قانون و عدالت باشد در عده بی‌شماری از فقهای عصر ما موجود است و اگر باهم اجتماع کنند می‌توانند حکومت عدل عمومی در عالم تشکیل دهند، اگر فرد لایقی که دارای این دو صفت باشد بپاخاست و تشکیل حکومت داد همان ولایتی را که حضرت رسول اکرم (ص) در امر اداره جامعه داشت دارا می‌باشد و بر همه مردم لازم است که از او اطاعت کنند. این توهّم که اختیارات حکومتی رسول اکرم (ص) بیشتر از حضرت امیر (ع) بود یا اختیارات حکومتی حضرت امیر (ع) بیشتر از فقیه است باطل و غلط است. البته فضائل حضرت رسول اکرم (ص) بیش از همه عالم است و بعد از ایشان فضائل حضرت امیر (ع) از همه بیشتر است لکن زیادی فضائل معنوی اختیارات حکومتی را افزایش نمی‌دهد ... این توهّم نباید پیدا شود که مقام فقها همان مقام ائمه (ع) و رسول اکرم (ص) است زیرا اینجا صحبت از مقام نیست بلکه صحبت از وظیفه است. ولایت یعنی حکومت و اداره کشور و اجرای شرع مقدس ... امتیاز نیست بلکه وظیفه‌ای خطیر است. ولایت فقیه از امور اعتباری عقلانی است و واقعیتهای جز جعل ندارد مانند جعل (قراردادن و تعیین) قیم برای صغار ... مثل این است که امام (ع) کسی را برای حضانت، حکومت یا منصبی از مناصب تعیین کند، در این موارد معقول نیست که رسول اکرم (ص) و امام با فقیه فرق داشته باشد. مثلاً ... آیا در اجرای حدود بین رسول اکرم (ص) و امام و فقیه امتیازی است؟ یا چون رتبه فقیه کمتر است باید کمتر بزند؟ حدزانی که صد تازیانه است

اگر رسول اکرم جاری کند ۱۵۰ تازیانه و حضرت امیرالمؤمنین ۱۰۰ تازیانه و فقیه ۵۰ تازیانه می‌زند؟ ... اخذ مالیات، خمس، زکات، جزیه و خراج اراضی، خراجیه است آیا رسول اکرم اگر زکات بگیرد چقدر می‌گیرد؟ ... حضرت امیرالمؤمنین (ع) خلیفه شدند چقدر؟ جنابعالی فقیه عصر و نافذالکلمه شدید چطور؟" - (۱)

نکته دیگر اینکه انجمن لزوم شناخت امام و امامت جامعه اسلامی (باهمان دایره اختیارات و سعش مشابه امام معصوم) در عصر غیبت حضرت حجت را در گذشته منحصر به شناخت امام زمان (س) می‌دانست و ای سال‌روز هم اگر بر ادعاهای کاذب او چشم ببندیم و حسان کلام ائمه را سکریم باز هم معتقد او همان است. و احادیث مشهوری که از امامان معصوم و بی‌اکرم (ص) نقل شده است را در این مورد منحصر به کتاب خواندن در باره امام زمان (عج) و شناسائی محل تولد و سال تولد و غیبت عصری و غیبت گبری و مسئله طول عمر ایشان می‌داند. - (۲)

و این مطلب از سالهای دور معتقد رهبر انجمن بوده است. آقای حلبی در سلسله سخنرانی‌هایی که ۲۳ سال پیش (قبل از کودتای ۲۸ مرداد و پیش از سای انجمن) در رادیو مشهد داشته است وقتی به بحث پیرامون حدیث شریف نبی گرامی می‌رسد که می‌فرماید: "من مات ولم یعرف امام زمانه مات میتة جاهلیة و مات میتة کفر و تفاق" می‌گوید منظور از این حدیث مائمه معصوم اتنی عشر هستند. حدیث ضمن وجوب شناخت امام می‌رساند که در هر دوره‌ای امامی برای مسلمین باید باشد بطوریکه زمین آنی از حجت خالی نمی‌ماند و مسلمین باید او را (یعنی حجت را که

۱- از کتاب شریف ولایت فقیه

۲- کتاب آخرین فروغ - منتشر شده از انجمن - چاپ اول صفحات

امام زمان سلام الله علیه (اسد) - ساسد (۱)

در حالیکه تاکید بر شایسته امام زمان محصور به حصر حجت نیست بلکه در احوال اولیادین بر ساحت رهبری "در هر عصری (رهبری که سبب امام قائم را دارد) تاکید شده است و مرگ معرفت سبب به رهبر زمان خویش به نوعی مرگ به جاهلیت تعبیر گشته است. من مات لا یرف امامه مات میتة الجاهلیه.

و اصولاً ساهکنند اتحاد و انسجام جوامع بشری با امر مرام و مسلکی و انما امر حیرت‌ناش است اسلامی سوی ترقی و تکامل و فلاح و طریق هدایت‌الی الله موضوع رهبری است و چگونه ممکن است اسلام از مجاور آن بی‌غایب غور نماید.

مهدویت و انتظار

حزب قاعدین و عقیده مهدویت :

ایست که تحت حکومت بدیجا امداد یافته است بی‌سبب نیست که به بیان عقیده اجمن در باره مهدویت و انتظار بپردازیم . در حالی که حکومت از نظر اسلام وجهت اجرای احکام الله یک ضرورت است و از طرفی موضوع حکومت وظیفه است یعنی نجات محرومان و مظلومان و معالجه و معارضه با ظالمان و سطع عدل و علم و ... از نظرگاه اجمن برافراس هر ترجمی برای استقرار حکومت و عدالت در عصر غیبت امام مهدی (عج) بر حرم ضلالت است زیرا تنها متذوق حاکم اسلامی ولی معصوم است و نگاه برپادارنده حکومت اسلامی و داد، امام عصر است.

۱- کتابی سام "سحرانی‌های علامه محترم آقای حاج شیخ محمود

حلی در رادومشهد" اولین نشریه اجمن تبلیغات اسلامی مشهد مطابق ۱۳۲۸

۱۳۲۹ شمسی - سحرانی هفدهم ص ۱۶۸ و ۱۶۹ و ۱۷۰ امام حضرت مهدی و گزارشات

آقای شیخ محمود حلی رهبر و مؤسس گروه قاعدین در جلسه درس و سخنرانی خود چنین می‌گوید: "الان هم می‌گوئی حکومت اسلامی خوب است، شما آن مصداق حاکم اسلامی را نشان بدهید، اونی که معصوم از خطا باشد نشان بدهید، اونی که معصوم از گناه باشد نشان بدهید، اونی که هوی و هوس و حب ریاست و شهرت و غصب و تمایلات نفسی به هیچوجه در او اثر نکند نشان بدهید، او بیاید توی میدور، جلو بیافتد ملت می‌افتد به خاک پایش، تمام روحانیین قربان خاک پایش میشوند" (۱)

حجت‌الاسلام هاشمی رفسنجانی مغز متفکر سیاست جهان اسلام می‌گوید: "اینها مبارزه را بد می‌دانستند، معتقد بودند که حکومت اسلامی خالص در زمان امام‌زمان می‌تواند شکل پیدا کند و چون حالا نمی‌شود، پس نتیجه می‌گرفتند که خوب است ما مبارزه نکنیم و با رژیم و با آنها بسازیم" (۲)

قاعدین به حدیث و روایت نیز انکا و اسناد می‌کنند، بویژه به سحنی از امام صادق علیه‌السلام که فرمود: "ما حُرِّجَ وَلَا يَخْرُجُ مِنَّا أَهْلُ الْبَيْتِ إِلَى قِيَامِ قَائِمِنَا أَحَدٌ لِيُدْفَعَ ظُلْمًا أَوْ يُنْعَشَ حَقًّا إِلَّا أَصْطَلَمْنَاهُ الْبَلِيَّةُ وَكَانَ قِيَامُهُ زِيَادَةً فِي مَكْرُوهِنَا وَشِيعَتِنَا..."

ترجمه: تا ظهور امام قائم ما زمانش فرا نرسد خروج نکرده و نخواهد کرد احدی از ما برای دفع ظلم و جور آنها و اقامه حق جز آنکه مبتلای به قتل و شهادت بشود و هرکه قیام کند جز آنکه بر غم و اندوه ما و شیعیان ما بیفزاید کاری از پیش نبرد.

قاعدین بلحاظ بدفهمی و قصور فکر از این حدیث شریف استساط می‌کنند که قیام و مبارزه مورد رضایت اهل‌بیت (ع) و امام قائم نیست

۱- از سخنرانی آقای حلی که نوار و متن کامل آن موجود است.

۲- مصاحبه حجت‌الاسلام هاشمی رفسنجانی با آینده‌سازان شماره هفده ارگان اتحادیه انجمنهای اسلامی دانش‌آموزان.

و شکست می خورد و مبتلای به قتل می شود و در راستای همین تفکرو طرز برداشت است که بر همه دعوت های خدای تعالی در قرآن کریم و اهل بیت عصمت (ع) برای دفع سر و ظلم و بیکار با حریان باطل تاریخ چشم می پوشد و خط بطلان می کشند و به روایاتی مفعول و مجعول که مبرای و توفیق به سخت و ستم آن معلوم نمیشد با تحت شرایط خاصی بیان شده تمسک می جویند که تشکیل حکومت و اصلاحات و بسط بساط عدل در جهت اسداد باب مهدویت است زیرا اوست که برای برچیدن سفره ظلم و فساد و ناهی قیام می کند و باید ستم و معصیت به اوج خود برسد تا زمینه قیام فراهم شود و این مطلب دقیقاً توحیه همه ستمگری ها و جنایت ها است حضرت امام می فرماید: "ممکن است هزاران روایات را نشر بدهند که از اعمال ظلمه و آخوندهای درباری در تعریف سلاطین جعل شده است بطوریکه ملاحظه می کنید با دو روایت ضعیف چه بساطی راه انداخته اند و آنرا در مقابل قرآن قرار داده اند، قرآنی که جدیت دارد بر ضد سلاطین قیام کنند و موسی را به قیام علیه سلاطین وامی دارد. علاوه بر قرآن مجید، روایات بسیاری در باره مبارزه با ستمگران و کسانی که در دین تصرف می کنند وارد شده است، تنبیل ها اینها را کنار گذاشته اند آن دو روایت ضعیف را که شاید وعظ السلاطین جعل کرده اند در دست گرفته هستند قرار داده اند که باید با سلاطین سخت و درباری شد. اگر اینها اهل روایت و دین شناس بودند به روایت بسیاری که بر ضد ظلمه است عمل می کردند و اگر اهل روایت هم هستند باز عدالت ندارند"،

"شما از تروتمندان حقوق فقرا را می گیرید و به آنان می رسانید؟ چون وظیفه اسلامی شما این است که بگیرید و به دیگران بدهید (جواب می گویند) نه، اینها مربوط به ما نیست، انشا الله دیگران می آیند انجام می دهند"، "ما بفهمیم که برای زن و مرد زناکار این مقدار حد تعیین شده است ولی جریان حد و اجرای قانون مبارزه با زنا بعهده چه کسی باشد؟ به ما ربطی ندارد" "شما روحانیون در صورتی خلفای اسلام

هستید که اسلام را به مردم بیاموزید و نگوئید بگذار تا امام زمان (ع) بیاید. شما نماز را هیچوقت می گذارید تا وقتی امام زمان (ع) آمد بخوانید؟ حفظ اسلام واجب تر از نماز است. منطق حاکم خمین رانداشته باشید که می گفت باید معاصی را رواج داد تا امام زمان (ع) بیاید. اگر معصیت رواج پیدا نکند حضرت ظهور نمی کند" اینجا ننشینید فقط مباحثه کنید ... " (۱) همانطور که معروف است گشت حرب فاعدین برای توجیه رخوت و سازش کاری و تسلی خود هر قیامی جهت برپائی یک حکومت سرعی را غی می کرد و بقول یکی از همین افراد که مطابق حوراک سکیلائی که به وی حوراند بوده گفت "اینروزها (بعد از انقلاب) امام زمان دارد از یاد می رود، امروز روز غربت امام است، چون یکی از حیوان جواب دیده که کسی امام زمان برگل بسته ..."

و یکی از سران آن محسوس بود به وی پاسخ می دهد آن امام زمانی که کسی این برگل بسته، آن امام زمان ما است، امام زمان ما کسی این برگل نمی بیند، او کسی این در حال حرکت است و می رود داخل محافل و اما اسلامی ایران در حال رسبه سازی است و دارد لایروبی میکند که کسی را به داخل برساند آنوقت چگونه این حواسهای دروغ را غل میکند که کسی امامت برگل بسته ... بکشد بگرایند آیا در ایام حاکمیت طاعت، امام زمان غربت نبودند و اعتماد عبادت کامل روا میشد و عموماً به یاد او بودند و کسی امام زمان در امواج منلاطم جامعه حرکت میکرد؟ ولی در جمهوری اسلامی که رزمندگان و غیره اخذ احوای آن با سواقی لغای حصر بر حل سهادت افکند و گونا هم برین سبیل وصال به حق یعنی سهادت را بر سر گرفتند، اوصاف بالعکس و دیگر گوی و نریان و ضرر امام زمان شده و او دارد از یاد ها می رود؟

دانشمند شهید حجت الاسلام باهنر در رابطه ماحدث فوق الذکر و نظائر هم چنین اظهار میدارد: "در اینجا ممکن است عده ای به روایانی استشهد میکنند که می گوید هر کس قبل از مهدی (عج) قیام کند قیامت طاعونی است اما این در مورد قیامهای بداعیه مهدویت است یعنی قیامهایی بنام مهدی قبل

از ظهور مهدی. مثلاً یک سرداری در اواخر زمان بنی امیه و بنی عباس قیام کرد بعنوان اینکه مهدی من هستم و می خواهم وعده پیغمبر را با شمشیرم انجام بدهم. امام و پیغمبر این چنین قیامی را طاغوتی خوانده اند زیرا این نوع قیام دروغ و خیانت است و هدفش انصراف و انحراف مردم از راهتان است در غیر این صورت (قبول نداشتن اینکه فقط قیامهای بداعیه طاغوتی است - از ماست) باید همه آیات مربوط به جهاد "و قاتلوا اعداء الکفر" "و مالکم لان تقاتلون فی سبیل الله والمستضعفین" و همه آیات مربوط به ضرورت حاکمیت دین خدا در جامعه "ولتکن منکم امة یدعون الی الخیر یأمرون بالمعروف و ینهون عن المنکر" و همه آیاتی که به کل افراد جامعه نسبت می زند که چرا در برابر منکرات سکوت می کنید، یا طاغوت در نمی آید چرا با مستکبرین سازش نمی کنید و ... خیلی از آیات باید تعطیل شود و اجرای آنها به زمان ظهور امام موقوف گردد، سکوت در برابر ظلم و استکبار و طاغوت و فساد و ... حاکم کردن آنها با شای از سلی است یا از انحراف فکری عمیقی منشأ می گیرد. اینها همان مسائلی است که ما در طول بیست سال اخیر و در جریان مبارزات مورد بحث واقع شدیم علی رغم نظر عده ای که منزوی فکر می کردند و می گفتند تقوی این است که کوسه بسجد بشیم و فرائض عبادت را انجام بدهیم و برخلاف همه این نوع نظرها، برادریهای امام مردم را بسیج کرد و آنان را معتقد کرد که حرکت سیاسی هم بت وظیفه است" (۱)

حزب الاسلام حامیای یاور امام نیز در همین باره ضمن بیان تاریخچه کوناهای از طرز فکر انجمن و طرز فکر مقابل آن (روسفکری) به بیان نقاط ضعف و قوت دو دیدگاه پرداخته و وارد بحث در پیرامون برداشت انجمن از مآله مهدویت می شود: "از لحاظ برداشت اسلامی

۱- سلسله درسهای مواضع ما (مواضع تفصیلی حزب جمهوری

دو جریان عمده در دهه‌های اخیر تاریخ معاصر مشاهده می‌کنیم که این دو جریان یکی جریان تفکر روشن‌بینانه اسلامی است و یکی تفکر سنتی قدیمی، احیاناً تحریف شده، اسلامی (حالا با احتیاط کلمه تحریف شده را بکار می‌بریم) تفکر روشنفکرانه آن چیزی است که در سالهای پیش از پیروزی انقلاب (مخصوصاً) اوائلش قائم به افرادی بود و در بین مردم رواج نداشت و از یک جاهائی شروع شد که حال تاریخچهای را کار نداریم. البته تاریخچهای به تاریخچه مبارزات اسلامی و تجدید حیات اسلامی در زمان سید جمال ارتباط پیدا می‌کند و در زمانهای ما پخته شده و قیام و نظم گرفته بود. جریان دیگر جریانی است که سالیان دراز است، قرن‌ها است در بین مردم رایج است... نگاه به نوحید، نگاه به نبوت، نگاه به مساله امامت، امام زمان، نگاه به انتظار و مسائل کوناگون دیگری که وجود داشته جریان غیر روشنفکرانه یا سنتی یا مرجعانه یا منحرف اسمش را می‌گذاریم این جریان یکوقتی حاکم بر جامعه اسلامی بود. تفکر انجمن حجتیه عمارتی است از شکل مدون همان جریان مرجع قدیمی و نه چیزی بیشتر از آن... مثلاً فرض بفرمائید اگر چنانچه مساله انتظار در گذشته پیش مردم همون جور مطرح بود خوب باید امام زمان بیاید، اشکالات را برطرف کند تا نیاید هیچ کاری انجام نمی‌گیرد. یا اینکه قبل از قیام قائم هر قیامی محکوم به زوال و صاحبش در آتش است (که این روایت البته درست است اما معنایش این نیست که اینها مطرح می‌کنند، معنایش چیز دیگریست) این در بین مردم رایج بوده، اینها آمدند همین‌ها را به شکل استدلالی و مدون بین خودشان مطرح کردند، استدلال کردند و تفکر اسلامی اینها جز این چیز دیگری نیست." (۱)

همانطور که از نظرات گذشت فاعلس داعیه سدید و عنبط امام - زمایی دارند و عقرب است که ادعاهای شگفت بر معاصد را تا کون صدها

خواب را نقل کرده‌اند که امام زمان (س) انجمن و سرپرست آنرا مورد تأیید و تحسین قرار داده‌اند و ادعای عقیده به حضرت حجت و وظیفه دفاع از ایشان جزو فعالیت‌های محوری انجمن است تا جائیکه مؤسس و رهبر انجمن خود را "سک امام زمان" (۱) می‌داند و بقول آن شهید انقلاب امام زمان سک می‌خواهد. آدم می‌خواهد، و مطابق فتوی همه علماء سک محسن است چه سک امام زمان، چه سک دیگری لیکن باید دید محمول این نوع برداشت و عقیده به امام زمان و اثرات خارجی و اجتماعی آن چیست؟ که به قول آیت‌الله خامنه‌ای جز یک برداشت انحرافی و فتنشی و مرجعانه چیزی نیست.

در این گروه اعتقاد به حضرت حجت خلاصه شده است در محبت و ولایت (دوسی) امام عصر و به تبع آن صرفاً بعد عبادی و نماز خواندن برای حضرت که بطی‌های آقای حلی گواه آن است و به دیگر جنبه‌ها و فرارهای اعتقاد به ولی عصر (عج) اگر التفاسی بسایند با دیدی سطحی و فرعی می‌نگرند و با اینکه به هیچ وجه واقعی به وجوه و انعقاد در موضوع مهدویت نمی‌بینند چنانکه گروه‌های النفاطی نظیر صافقین و... هم اگر حبر اصلی را پذیرفته بودند به صرف این بود که علی یا سر بر این باوریم که سراج‌جام، جهان توسط دادگری به کمون و حذف طبقات و تبعیض طبقاتی می‌انجامد" (۱) و تنها چیزی که روی آن انکا داشتند همین بعد اقتصادی و طبقاتی فاصله بود آنهم به وجهی انحرافی و برای افسوس کردن یک وجه مسرک و مارکسیسم و از آنرو جنبه‌های دیگر اعتقاد به امام زمان (س) را نمی‌کردند در حالیکه مآله ضرورت وجود حجت خدا روی زمین مطابق حدیث "لولا الحجة لساخت الارض باهلها" اگر

۱- بنی آقای حنی در اصفهان - سوار آن موجود است.

۲- مراجعه شود به کتابخانه فلسفه امام زمان سحرانی مهدی ابرسم

خی در دانشگاه سبز - از سوی مدارسه با حنی.

حجت خدا روی زمین نبود، یعنی واسطه فیض الهی بزمین اهل خود را می‌بلعید". بی برقراری عدالت اجتماعی و اقتصادی، دفع شر قساد و ظلم، و رانت مستضعف و معالی معنوی اساسها و محبت ولی عصر امام زمان (ع) و ... همه و همه حسیه‌های گوناگون یک معنوی (اعتقاد به امام زمان) است.

از موارد دیگر بحث راجع به امام زمان (س) و راههای اثبات وجود ایشان نقل‌خواصها و روایت امام زمان از منابع قدیم و جدید است و استناد به اینکه فی‌المثل زید با عمرو امام زمان را دیده است یا حضرت ۱۵ روز در بیت زید مسکن گزیدند در حالیکه میزبان هم از شرف حضور حضرت مطلع بود و می‌دانست که مهمان چند روزه‌اش وجود مقدس امام است و از ایشان پذیرائی می‌نمود و پس از پایان مهمانی حضرت دستورائی به میزبان می‌دهند و می‌فرمایند که این دستورات را تا آخر عمرت عمل کن و هر شی ۵۰۰ رکعت نماز اقامه نما و پس از آن ادعیه‌های فراوانی که در تعقیب نماز قرائت می‌شود (۱) و طرح صاحبی از این فصل که "قلان انجمنی شرفیاب حضور حضرت" شد و ... البته بسکلی خاصی که خودشان مطرح می‌کنند چنین است که گویا حضرت به برای حاکمان ملکه برای هرکسی و هر شایسته و نامایسته‌ای خود را حاضر و معرفی می‌نماید و این نوع مطالب در حقیقت زمینه‌ساز نقل‌خواصها و مصادقات افراد انجمن و غیره در نائید خودشان می‌باشد.

در اینجا سوال می‌کنیم که ۳۰ سال فعالیت انجمن چه دردی را دوا کرد؟ آیا اینها که فقط در پیله با اصطلاح معرفت و ... امام زمان فعالیت می‌کردند و آنرا کار محوری خود تلقی می‌نمودند چه محصول جدید

۱- یکی از نطق‌های آقای حلی در باره امام زمان (ع) که مناسبت و مضمون آن به وفور در مجالس درس و خطابه‌های آقای حلی طرح می‌شود. نواز آن موجود است.

و ارزنده و سودمندی را عرصه کرده اند جز اینکه در تمام جزوات و نشریاتشان مطالب تکراری است و عموماً آن مطالب تکراری نیز مکرر یک رشته بحثهای قدیمیان است یا دیدی سطحی و در طول سالها کار و تلاش یک دریافت نوی مشابه کتاب مباهم و انقلاب مهدی از استاد شهید مطهری ایداً عرضه بدادند.

انتظار:

و طبعه و رسالت یک منتظر حقیقی در عصر غیبت کبری چیست؟
چه باید بکند و چگونه باید باشد؟

حزب قاعدین چنین می گوید: " در مکتب انتظار باید تلاش و کوشش کرد و محیط اجتماعی را اصلاح نمود. پس انتظار برای بوجود آوردن صلاح، شایستگی، لیاقت، اصلاحات کار، کوشش، حرکت و امثال آن است، انتظار یک حالت دینامیک جامعه است نه خاموش نشستن و صبر و حوصله و انتظار کسی دیگر که بیاورد کارها را اصلاح کند... ای انسان منتظر! تو باید محیط را با فداکاری خود بسازی و افکار انسانها بویژه کمکشان از راه اسلام را روشن نمائی تا برای قیام و حکومت ظاهری امام زمان (ع) آماده شوند... تو انسانیکه در ملک دیگری هستی که وجدان و روح از بی اساس بودن آن ناراحت و افسرده است بکوش تا خود را از قید آن رها سازی و روانت را از اسارت آن مکتب مصنوعی نجات دهی. اگر یک فرد منصف و عاقلی هستی مطالب این نشریه (نشریه انجمن) تو را از تردید و تحیر بیرون آورده و به مصلح حقیقی و امام زمان واقعی راهنمائی می کند که خدای بزرگ عقل و هوش بتو عطا کرده تا از هدایت آن برخوردار شوی و مصلح حقیقی را از مصلح نماها باز شناسی که اگر در اینراه نکوشی و از وادی گمراهی و ضلالت بیرون نیائی به خود ستم نموده ای... امید است در اینراه مقدس موفق و پیروز شوی و به آغوش

خلاصه و کلاسه تفکر انجمن این است که انقلاب امام قاسم به دو چیز بستگی دارد: ۱- زمینه‌های منفی موجود در جامعه مثل: تبعیزارها و ستمگری‌ها ۲- ایمان و اعتقاد مردم به اسلام و باید این دو عامل را تقویت کرد. و ضمن ترویج زمینه‌های منفی اسلام را به توده‌ها شناساند و دست به یک رشته اصلاحات اعتقادی زد و لذا رسالت انسان منتظر در دوران غیبت عبارت است از تلاش برای سازندگی خود و دیگران و اصلاح محیط و برآوردن گمگشتگان و منحرفان از اسلام. حال محیط را از چه چیزی پاک و اصلاح کنیم؟! آیا از ستم؟! آیا از استثمار اقتصادی؟! آیا از فقر مادی و فرهنگی و...؟ خیر! با توجه به اینکه در صفحات پیش از نگارش مطالب فوق در نشریه انجمن قاعدین بحث به بابیت و بهائیت اختصاص داده شده است و آنطور که از سیاق کلام در این عبارات برآورده می‌شود، معلوم می‌شود که مقصود، اصلاح محیط از جرثومه بهائیت است و برآوردن گمگشتگان و گمراهانی است که فریب مصلح‌نماهایی مثل باب و یا مکتب‌های مصنوعی مثل بهائیت را خورده‌اند در حالیکه امام زمان حقیقی کس دیگری است و این است تمام وظیفه یک انسان منتظر یعنی اگر اصلاحی هم باید در محیط خود بنماید نه در بعد سیاسی، نه در بعد حکومتی و اقتصادی بلکه صرفاً در بعد عقیدتی آنهم محدود و منحصر به مبارزه با مصلح‌نماها و کسانی که فریب آنان (باب و بهائیت) را خورده‌اند پس منظور دیگرسازی هم چنین می‌شود که: "آنها و فریب خوردگان نیز باید عارف به مقام و شکوه ظهور و لزوم انتظار گردند" (۲)

۱- نشریه ۹۶ صفحه‌ای بنام مصلح حقیقی از مهدی کامران -

انجمن حجتیه بابل - صفحات ۸۱ - ۸۶ و ۹۰.

۲- ص ۹۵ کتاب انتظار بذر انقلاب. نویسنده کتاب انتظار، بذر انقلاب

حسین تاجری از رهبران ذی نفوذ انجمن و پس از آقای حلبی دوم شخص انجمن *
دنهاله‌هاورقی

دیگر اینکه انسان منظر بعنوان سومین وظیفه باید فراهم سازی کند. فراهم سازی به تعبیر قاعدین "یعنی نیرو و امکانات خود را بالقوه نگه دارد و آماده باشد تا فرمان فرمانده کل قوا امام عصر صادر شود". نه اینکه با این امکانات و تجهیزات در عصر غیبت با ستمگران و مفسدین ستیز کند. هر چند آنچه که آنها می گویند خودسازی، دیگرسازی و فراهم سازی البته به مفهوم حقیقی و اسلامی اش نه به تعبیر قاعدین، یک تکلیف برای منظر راستین است ولی همه ابعاد انتظار این نیست و چنین نیست که ما برهیزگار باشیم و صبر بورزیم و فقط با دشمنان عقیدتی بطور محدود و منروط رقابت کنیم و در برابر ابرقدرتها و سلاطین جور و دشمنان سیاسی و اقتصادی و نظامی بنشینیم و عافیت جوئی و راحت طلبی پیشه سازیم و به یک خودسازی و دیگرسازی و فراهم سازی محدود و مقید اکتفا کنیم تا حضرت تشریف بیاورند و آنگاه شعار هم در صور اسرافیل بدمیم و بگوئیم که آیا این وظایفی که ما بر شمرده ایم برای منتظر خوابیدن و نشستن است در حالیکه عین تلاش و مبارزه است؟

تمام مسئولیتها و وظایف یک انسان مسلمان در عصر غیبت، از دیدگاه حزب قاعدین عبارتست از: "۱- انتظار: وضع انتظار و ندیدن امام معصوم از بزرگترین مصیبتها است ۲- تقلید از مجتهد جامع الشرایط ۳- غمگین بودن بجهت مفارقت آنحضرت ۴- دعا برای تعجیل قریح آن حضرت ۵- گریستن از دوری وی ۶- تسلیم و انقیاد داشته باشد که برای امر امام عجله نکند ۷- صدقه بقصد سلامت آنحضرت". (۱)

■ می باشد و کتاب مربوط به ساز چاپ و انتشار در سال ۵۸ شدت مطالعات آن در داخل انجمن مورد تبلیغ و تشویق قرار گرفت و نشر این کتاب و کتب دیگری از سوی قاعدین که فاقد ذکر نام انجمن است یا بنام افراد و اشخاص و فاقد ذکر نام انجمن می باشد از شیوه ها و سیاست های خاص این گروه است.

۱- جزوه آخرین سفیر الهی و حکومت جهانی او از انتشارات

هیئت اهل بیت (ع) - قزوین.

و هنگامی که مسئولیتهای یک منظر محدود می شود به اینگونه وظایفی که در هیچ نقطه‌ای از جهان، احدی از انتظارکنیدن و تقلید کردن و غمگین بودن و گریستن و صدفه دادن و ... شما معانت نمی کند و عمل کردن به آنها در محیط و جمع، تاثیر شگرف و مهمی نداشته و در شخصیت معنوی خود انسان کار ساز است و بینوستی با ماهیت حکام غاصب نمی باید. چگونه است که اینچنین بیثبی در باره مهدویت و انتظار، پرخاشگری، تلاش و مبارزه و انتظار بذر انقلاب لقب واسم می گیرد؟ خود قضاوت کنید.

البته مسئولیتهای فوق الذکر تنهابه همراه فلسفه سیاسی اجتماعی حکومتی و ... اعتقاد به مهدویت و انتظار است که هیات حقیقی و تکمیلی این اصل و موضوع اسلامی را متحلی می سازد.

اگر تمامی نوشته‌های انجمن در باره امام عصر مطالعه شود بویژه نگارندهای پیش از سالهای انقلاب به یک رکن اساسی مکتب انتظار که مقام و مبارزه با ستمکاران و حکام جور و تلاش برای استقرار حکومت عدل و اسلامی است دره‌ای عنایت نشده و بوئی از آن استماع نمی شود. توجه بود به اینکه اگر قید می کنیم شریات بیسی از حداقل سال ۵۷ بدین لحاظ است که پس از ظهور انقلاب اسلامی، حزب فاعدین به سبب فصاحت و رسوائی پیش از حد حداقل شعارهای سرور تشکلاتی خود را تغییر حالت داد لکن شعار و شعور درون تشکلاتی نظیر سحرانی آقای حلی که به گوشه‌ای از آن اشاره شد بطور مداوم در سطوح بالا وجود دارد و کماکان بغوت خود باقی است و از ایستوست که در این دوران به مواضع دروسی انجمن التفات بیشتری باید مدول داشت و مواضع و شریات دروسی قابل اعتماد نیستند اگرچه بحثی از حقایق را بر ملا می کند.

بهر تقدیر چنان بیثبی در باره انتظار است که عدم ملازمه حرکت و مبارزه و جهاد با طاغوتیان و متجاوزین به حقوق اساسی و آزادی و مقدرات را با انتظار تبلیغ می کند و مشاهده می کردیم که ستم کار ترس

و طاعونی‌ترین افراد که عضو دستگاه جبار سلطنت بودند می‌توانستند به صورت و لباس معتقدترین افراد به امام زمان (س) به خدمات کدائی در احصا بپردازند و یک ساواکی با مسئول قضائی رژیم معدوم پهلوی می‌توانست عضو فعال یا مسئول بالا و عالی‌رتبه انجمن نیز باشد.

همانطور که معروف است از نظرگاه قاعدی مکتب انتظار سه بعد

دارد: (۱- خودسازی ۲- دیگرسازی) (مسرّو و محدود) ۳- "تهیه ابزار و آلات مورد نیاز، چنان قیام شکوه‌مندی (قیام امام عصر) است" (۱) عتی فراهم‌سازی، در اسرابطه سربه انجمن داستانهای رانقل می‌کند از قبل اینکه "فلان عاشق مهدی شمیری بُرّا و براق ساخته‌بود و هرروز در خانه رامی‌بست و با دوست خویش که شمیر مشابهی داشت تمرین مسیری‌زی می‌کردند و با فرودآوردن هر ضربه شمیر عجلّ علی‌ظهورک می‌گفتند و یکروز یکی از آندو به فرزند خویش گفت که شمیر بزن، فرزند بار اول شمیر را دور سر خود جرخاند و مرتبه دوم نتوانست، پدر به او اعتراض کرد که تو چگونه می‌خواهی امام زمانت رانصرت کنی" (۲) آری به عقیده قاعدین فقط باید محبر و مهیا بود و توانست شد و مسرّور ماهر بود، ولیکن اس سلاح برای بیرون از خانه است نه درب را پس و پشت درهای بسته بطور خصوصی و مخفیانه بینکار باری کردن. این شمیربازی و تمرینات نظامی جهت ارتقاء استعداد و کسب آمادگی برای ظهور حضرت، باید در میدان رویارویی با کفار و معاندان بااسلام عزیز و درمعدان نبرد و جنگ باشد و برای نجات مستضعفین حتی مستضعفین غیرمسلمان.

در روزگار غیبت سبیز و سرد انسان منتظر کمتر آشکار و رودر رو است زیرا که باید تیروها و سلاحها و امکانات و تجهیزات را برای آن

۱۔ کتاب اسطوار بدر اعلیٰ ص ۹۷

٢- ص ١٥٥ و ١٥١ و ١٥٢

جنگ بزرگ نگهدارد. پس در کمین دشمن می‌نشیند و رزم تدافعی و پارتیزانی می‌کند تا به کمترین میزان زیان ببیند و بیشترین آسیب‌و‌گزند را به خصم وارد آورد و این یک پیکار فرسایشی است. پس نیازمند استتار و اختفاء می‌باشد و از آن بالاتر نیازمند بردباری و شکیبایی است". (۱)

در اینجا وارد یک فاز انقلابی می‌شود و بردباری و شکیبایی را چنین تعریف می‌کند که: "صبر مقاومت است و استقامت، تاب‌آورن است و سنگر نگاه‌داشتن و ایستادگی است، ضد عجز و ضعف و ضد فرار و تسلیم ضد زاری است و زبونی، صبر سختی است نه سستی، تدبیر است نه ادبار". (۲)

ولیکن نتیجه‌ای که از این داعیه انقلابی‌مشی و از پناه بردن منتظر به کمینگاه صبر و کسب آمادگی برای روز قیام شکوهمند حضرت، بدست می‌دهد دقیقاً همان زبونی و خواری و سستی و تسلیم و عجز و فرار است. نتیجه چنین است: "روشن است که لازمه پیروزی درجنان رزمی غافل‌ماندن دشمن، مستور بودن سنگر و مخفی‌گشتن پیکار می‌باشد و بنا به روایات ما این منظور در سایه تقیه بدست می‌آید" (۳)

اینکه در مبارزه با دشمن باید مخفی‌کاری کرد شکی نیست لیکن نتیجه‌ای که از آن اتخاذ می‌شود یعنی در سنگر تقیه در هر شرایطی و برای همیشه تا ظهور حضرت ماندگار شدن و در برابر دشمن عداوت دین‌دشمن اسلام و سکوت در برابر جهان‌خواران امروزی مانند امپریالیسم آمریکا و صهیونیسم بین‌الملل و اقمار آنان و دول مرتجع و تجاوزگران روسی (که هرروز صدها انسان بی‌گناه را تنها بجرم آزادی‌خواهی و حق‌طلبی به فجیع‌ترین وضعی به هلاکت می‌رسانند و خانواده‌ها را متلاشی می‌کنند)

۱- کتاب انتظار بذر انقلاب ص ۱۱۲ و ۱۱۳

۲- " " " " " ۱۱۴

۳- " " " " " ۱۱۷

و " ذخیره کردن و نگه داشتن قدرت مسلمین برای جنگ بزرگ (قیام مهدی) " (۱) این است که خفت بار و ادبار است و مورد ناخشنودی حضرت مهدی (عج) از انظار مسلمین است. گاهی تقیه برای حفظ دین است آنهم در جایی که مسلمین فاقد قدرت و امکانات و حمایت های مردمی هستند و در این موارد واجب است زیرا اصل اساسی حفظ دین است. گاهی تقیه و سکوت معادل یا نابودی دین است و اینجا است که باید جهاد کرد مبارزه کرد. خون داد. ابزار و آلات و توان و قدرت مسلمان را به میدان نبرد کشاید و در اینجا تقیه حرام است. و از همین رو بود که امام امت در سالهای ۴۲ و ۴۳ فریاد و نهیب زدند که وای بحال کسی که ساکت باشد "والله گنهگار است کسی که سکوت کند" و فریاد نزنند و در همان زمان تقیه را حرام کردند. ولی از نظر قاعدین ولو در شرایط مذکور هم باید تقیه کرد و نام این تقیه را "پنهان کاری"، "دشمن فریبی"، "خام کردن دشمنها"، "پوشاندن نلاشها"، "استتار"، "غافلگیری" گذارد و می گوید: "هر مبارزهای نیروها را تلف می کند" و "پنهانای است برای بهر در دادن نیروها"، "ملت شیعه باید بیش از هر چیز و بیش از هر کار به فراهم ساختن این جنگاوران پاک و دلاور همت گمارد و برای تربیت آنان تلاش و کوشش نماید و به هیچ بهانه نباید نیروی آنان را هدر دهد و تلف کند، از آن سو دشمنان و بدخواهان در صدند تا به هزارویک دسیسه قدرت شیعه را نابود سازند و این گروه مبارز را از هم بپاشند. در این میان جز پنهان کاری و دشمن فریبی یعنی تقیه چاره چیست؟" (۲) و ادامه می دهد که: "برای اینکه دشمن نتواند سد تقیه را بشکند و بشکافد و به نقشه ها و برنامه های منتظران راستین دست یابد این منتظران باید کمتر تظاهر خارجی به نبرد با دشمن بنمایند" (۳) یعنی اگر مخالفتی

۱- کتاب انتظار بذر انقلاب ص ۱۱۷

۲- ۱۱۸

۳- ۱۱۹ و ۱۲۰

هم دارند باید درب خانه را از پشت قفل بزنند و بطور خصوصی و طوری که کسی نفهمد و متوجه نگردد با دشمن مخالفت کرد و گاه حتی برای تقیه لازم است که مخالفت بر زبان که جاری نمی‌تود "موافقت زبانی هم بکند" و بر روشن است هنگامی که مبارزه عقلی و ظاهر به مبارزه با دشمن هم نمی‌تود در تریاضی که کبان اسلام و مسلمانان در خطر است در حالی که قادرند پوزه امیرالایم و اسکار جهانی را بخاک بمالد، این همان چیزی است که دشمن در آرزوی حصول و دستیابی به آن است یعنی اعتکاف و گوشه نشینی و حتی موافقت زبانی که نتیجه آن ردگی مسالمت آمیز و در سایه صلح و آشتی با مستکبران و ابرقدرتهای آمریکا و شوروی و رژیمهای حاکم طاغوتی است، همین منطق "حتی عدم تظاهر به مخالفت با دشمن" است که مخالفت علنی و شدید امام با شخص شاه و رژیم آمریکائی او و مخالفت امام با آمریکا و اسرائیل را و قیام امام در یازده خرداد را به باد اعتراض و قحاسی می‌گیرد و تحطه می‌کند و هر مبارزی را که دستش می‌رسد در دوران طاغوت به ساواک لو می‌داد و انفلاب اسلامی را ضلالت و فرجام آنرا شکست و شهادت توده‌های امت مسلمان را ناشی از خریستان می‌خواند.

و اینک احمن می‌خواهد آنچه را که در قالب عباراتی نظیر تقیه و دشمن فریبی و استتار و سکوت و سازش و عدم تظاهر به مبارزه یا دستپاچی یعنی عدم دشمنی آشکار، ربحه است بر زبان رور و مقیاس امروزه ملتها بیان کند و آنچه را مدعی شده مدرسه کرده و تحویل دهد لزامی گوید: "مسئله تقیه و استتار در مقیاس امروز ملتها سیستم ضد اطلاعات و ضد جاسوسی و عدم تظاهر به نبرد با دشمن را سیاست عدم تعهد مینامند" (۱) نوشته مزبور چکیده بحث انتظار را چنین می‌نویسد: "انتظار رزمی تدافعی، نبردی فرسایشی و پیگیری پارتیزانی است که بعنوان مقدمه

جنگ بزرگ باید تا قیام قائم تداوم یابد، رزم آوران این نبرد طولانی منتظران حقیقی هستند که پیوسته بیدار و هشیار در "درون کمینگاه صبر" پشت سنگر تقیه و زیر پوشش کمان و سکوت به پیگار مقدس خویش ادامه می دهند بدون حتی یکروز وقفه، چرا که شاید همان روز، روز ظهور باشد." (۱)

قابل توجه است که عبارات و کلمات پیگار مقدس و رزم تدافعی و پیکاری پارتیزانی که بر سر مفاهیم و محتوایی مثل سکوت، در کمینگاه صبر و تقیه تا ظهور قائم و ... داخل شده است بیشتر جنبه تزئیناتی دارد که در تشریفات پیش از انقلاب انجمن به چشم نمی خورد ولیکن چون این تشریفات پس از انقلاب منتشر شده است می تواند با استعمال کلمات و عبارات انقلابی به مفاهیم محظوظ مورد نظر خویش لغات انقلابی بدهد تا حادیه ای در نوشتارش وجود داشته باشد، جاذبه ای کاذب و فریبا.

با ارائه چکیده بحث انتظار معلوم می شود که آن انتظار انقلابی و انقلاب ساز و انتظار بدر انقلاب مورد ادعای تشریه چیست؟ آنجا که اظهار می دارد: گروهی دانسته یا ندانسته این چشم براهی را مابه رکود و عقب ماندگی وانمود کرده و می پندارند که شیعه باید از هرتلاش اصلاحی و هر کوشش انقلابی دست بشوید و در برابر زور و ستم خاموشی و سکوت بیست گیرد و بمان مردگان زنده نما در نابوت انتظار دراز کشد - دست روی دست نهد و به خواب دائمی فرو رود و اگر می خواهد که موعود جهانی زودتر از راه برسد می باید به گسترش جور و فساد کمک کند" (۲) و در اینجا یک کانال انحرافی در ذهن و اندیشه خواننده ایجاد می کند که آنجا که اصل معنی است خواب رفتن و خاموشی نیست بلکه مهبای کارزار شدن است و قدرتمند شدن و این مخالف خواب رفتن و

خاموشی است و بالنتیجه نوعی تلاش و انقلابی گری است کانه آنچه مورد دعوا است و نیروهای خط امام و روحانیت اصل و همچنین استاد شهید مرتضی مطهری می فرمایند در مردود کردن نظریه و تز خواب و خاموشی است. این تز از شدت پیچی آنقدر قایل دفاع نیست که قایل گویندن هم نیست و بلکه مورد بحث و دعوا و اختلاف در این نکته سهفته است که آیا صرفا بایست مهابای کارزار باشیم و قدرتمند بشویم و منتظر جنگ بزرگی باشیم تا در آن نبرد شکوهمند برزیم و در قبال تجاوزات و جنایات و شوع فساد و فحشاء بی تفاوت باشیم و سکوت را بعنوان گذرگاه تجهیز برگزار کنیم که محصول طبعی آن و آنچه از این تز اراده می شود همان خاموشی و خواب رفتن است یا اینکه قدرتمند شویم و در هر زمان که شرایط موجود مضر برای اسلام و دین بود وارد عرصه کارزار و نبرد با مستکبران شویم؟ قدرت و تجهیزات را ذخیره کنیم؟ یا اینکه بر فرو سر وجود متحوس ماندن دین و حریت و مستضعفین و مقدسات بشریت فرود آوریم؟

حزب قاعدین بر این باور است که صرفا باید صبا باشیم. نیرو پسراندار کنیم و حتی تظاهر به مخالفت با دس هم نکنیم و "موافقت زبانی هم نکنیم" و همیشه نا ظهور و قیام فاشم در سکریمه و استار و سکوت و عدم تظاهر به مخالفت با دشمن و در کمینگاه صبر سر سریم. لیکن موافقان انتظار حقیقی و اسلامی و انتظار انقلابی و انقلاب ساز می گویند: هر کجا دین به خطر افتاد و مورد تهدید قرار گرفت با مقدسات جامعه انسانی و آزادی و حقوق محرومان به خطر افتاد و مسلمانان یا مستضعفان بی یار و یاور زیر جنگال ظلم و استعمار بودند سارره یا معدی (تجاوزگر) مقدم بر حفظ جان و مال و این قیل چیرها است و بایستی از قدرت و امکانات و استعداد برای دفع تر از حریم مقدسات و رهائی مسلمانان و مستضعفان ولو غیر مسلم باشند استفاده کرد و بر سر حصم گویند.

نشانه‌های ظهور از دیدگاه قاعدین :

مدافعان انتظار مهدی (عج) می‌گویند که قاعدین بر این عقیده‌اند که باید افراد و اعضای تشکیلات‌شان به ترویج فساد کمک کنند بلکه می‌گویند قاعدین در ظاهر با فساد مخالف‌اند ولی در عمق ضمیرشان به اتاعه ظلم و فساد برای تسریع ظهور مهدی بعنوان تقویت‌زمینه‌های منفی که لازمه قیام حضرت است رضایت می‌دهند و هماهنگونه که در طول تاریخ ۳۰ ساله انجمن تجربه کردیم و آزمودیم با دستگاه مروج فساد همکامی و همدستی هم می‌نمایند و مؤید نظر ما عبارتی است که انجمن در بسیاری از نشریات خود به زبان می‌آورد که از نشانه‌ها و علائم فرج امام قائم این است که : " ۱- در اثر شیوع گناه و فحشاء مردم بدترین خلق خدا در روی زمین می‌شوند و خداوند آنها را به سه بلا دچار می‌کند :

۱- جور سلطان .

فحطی زمان .

ستم حکام .

۲- مردم از هم بیزار و همدیگر را مورد لعن قرار داده به روی هم

آب دهان می‌اندازند و شهادت به کفر یکدیگر می‌دهند

۳- گزانی ، فحطی ، زلزله‌های پیاپی ، قتل و غارت ، شیوع گناه

و فساد و " (۱)

و این دیدگاه است که در عین مخالفت با فحشاء می‌گوید آنچه

خطر است در سطح سرور و به‌عصبانیت و لذا به وضع موجود آنجناسی رضایت

می‌دهد و بدون مبارزه با بلای حکام جور و ستم سلاطین و نفی آنها ،

۱- سربه آخرس غیر الهی و حکومت جهانی او از اشارات

اهل بیت (ع) قزوین .

چون معتقد است اینها نزول بلای طبیعی هستند، و بدترین خلق خدا، استحقاق آنها دارند اگر تلاشی هم ننمایند جنبه انباشی دارد لیکن بطور کلی مرحله نخست هر حرکت و جریان اصلاح طلبانه "نفی" است و مرحله ثانوی "اثبات".

نفی آنچه هست و نباید باشد و اثبات آنچه باید باشد، اما تفکر فوق به مرحله ثانوی به شکل ناقص و سی انتر می برداخت و تہلیفات و آموزش های ضد بهائیت و ... را سرلوحه برنامه های خویش مقرر کرده بود.

و غالباً احادیثی را که مبدع صدور و سر تاریخی آن برای خواننده روشن نیست و برای داننده مبهم است بدون دلیل و تفسیر نقل می کنند و با اصطلاح از طواهر آن حجت می طلبند.

از سوئی احادیث فراوان وارد شده است که برای مہیاگردیدن شرایط ظهور حضرت بایستی مردم مستعد اجرای احکام عدل و عدالت باشند و همچنین باید با اهل باطل بیگار نموده و باپ توسعه معاصی را حتی العیور سد کنند و بیدادگری حکومتها که محیط بر نامه شئون حوام است موجب می شود تا توده هایی از مردم با همه وجود انتظار دولت حق و عدل را بکشند و علت و مصدر مظاهر فساد در جامعه نیز سیستم و نظام حاکم است و حضرت حجت با حمایت اصحاب خاص و توده های مردم بساط ستمگران را برمی چیند و علت مفاسد را مضعل و منهدم می نماید.

لیکن هنگامی که مطابق دیدگاه قاعدین، از دوسو یعنی هم بلای ستم حکام و جور سلاطین به اوج رسیده باشد و هم مردم بدترین خلق خدا در روی زمین شده و به روی هم آب دهان بیاندازند و شهادت به کفر بیکدیگر بدهند و کینه و عناد جایگزین مودت و عطوفت ها بین مردم شود و فساد و گناه فراگیر گردد دیگر زمینه ای برای قیام قائم وجود نخواهد داشت، نمی گوئیم تنهایی ها علی الاطلاق و ارس ریشه کن و محو می شود پس حضرت قیام خواهند فرمود، بلکه یکی از اهداف بزرگ ظهور،

برداشتن برهکابری‌ها و فسادهاست لیکن این بدان معنی نیست که مافساد را دامن بزنیم یا حداقل اینکه برای تعجیل و تسریع ظهور در برابرستم و فساد سکوت اختیار کنیم . و اصلاح را سبب به تاخیر انداختن تأسیس دولت حق .

برای قریب ذهن شایسته است اشاره کنیم که انقلاب اسلامی ایران و شرایط پیش از ظهور آن آینه‌ای است از ظهور امام زمان (ع) یعنی همه شئونات حکومتی و چهره خیابانها و رسانه‌ها و مطبوعات و غیرحکامها و محافل و مراکز و مجالس و ... همه و همه تا واپس لحظات وقوع انقلاب ، نسانه‌هایی بودند از مصادیق و علائم آخرالزمان که مبداً آن زمامداران هرزه بودند لیکن در عین حال گروه عظیمی محکوم و مظلوم واقع گردیده بودند که ندای منادی حق خمینی را لبیک گفتند و تخت و تاج سلطنت را وارزون . آیا می‌بایست در آن شرایط صفت و عزلت اختیار می‌کردیم تا فواحش هم‌گیر شود بلکه شاید روزگاری مردم خسته و رنجور شوند با اینکه مبارزه می‌کردیم تا مردم به خودآگاهی و رشدنیل یابند و بد فساد و هررگی معناد نشوند که دیگر خستگی از آن برایشان بی‌مفهوم باشد؟

و ۳۵ سال تاریخچه حزب فاعدیس قربندای است بر اینکه از مرویات و احادیث استنباط می‌نماید که صبر، و عزلت مطلق به داوم ، ناتعامان جهان را کند ، این بند تمام و در یسر سکوت خود را مهیا و مجهز برای قیام فرمانده حقیقی امام عصر بنمائیم و با اصطلاح "سکوتمان گذرگاه تجهیز است" . ضمن اینکه در نشریات متعلق به انجمن که از علائم ظهور حدیث رفته ، روایات معوله را بدون تاویل و تفسیر متذکر گردیده است و به رسالت و وظیفه مسلمان در قبال آنچه شیوع فحشا ، و کجروی و فساد حوادث سازشی ندانسته است گانه آیات و دستورات فراوان که دلالت بر جهاد و مبارزه و تلاگری و سازدگی و اصلاح در قبال غم‌س و انداد دارد ، وارد شده است .

نکته دیگر اینکه ظهور امام عصر واکش توسعه ناهنجاری‌ها و بزهکاری‌های اجتماعی و مظالم و مفاسد حاکمان و محکومان، نیست بلکه کشتی است پس از امتحان دولتهای متنوع‌الشکل نزد مردم و تخلیص گروه عظیمی از مردم و و . . . و بقصد تحقق علی‌الاطلاق بخشیدن به آرمان انبیاء و معصومین (ع) و نجات محکومان و مظلومان.

و اما حزب قاعدین در جای دیگر پیرامون نشانه‌های ظهور می‌گوید: "ما در گفتارهای پیشوایانمان با این واقعیت روبرو هستیم که انقلاب جهانی امام دوازدهم به هنگامی روی خواهد داد که ظلم و ستم گیتی را فرا گرفته و کژی و نادانی سایه شوم خود را همجا گسترده است" (۱) و بلحاظ کج‌اندیشی که از خصایص انجم است (از احوال اولیاء دین چنین اراده می‌کند که لازمه مساعد بودن شرایط فیم حضرت ائمه‌های معصوم و دوم اعتقادات اسلامی است یعنی از یکسوی جلوی ترویج مفاسد و مظالم را نگرفت یا در قبال آن سکوت نکرد برآمده‌ای) پایان بخش تنهایی‌ها است و از سوی دیگر فعالیت‌های تبلیغی و علمی سرود تا زمینه‌های اعتقادی برای ظهور فراهم گردد و از قضا سرچشمه و منشا ناهنجاری‌های اجتماعی، تبعیضات فاحش، فحشا و فساد و بزهکاری و . . . سیستم و جریان تبلیغاتی و تربیتی حاکم و مذهب حکومت است و از شاهراههای حاصلخیز زمین معنوی و فکری جامعه برای فرج سقیر بوستان اهل بیت عصمت و طهارت، نفی سلاطین جور و مبارزه با ستم و ظلم در گیتی است و صد البته که نفی سلاطین جور و مبارزه با طواغیت، توأم و ملازم با خودسازی معنوی و تعبد به احکام الهی و تربیت و ایمان به حدای متعال سر می‌نود. فمن یكفر بالطاغوت و یومن بالله فقد استمسک بالعروة الوثقی . (بقره - ۲۵۶)

۱- تفسیر رایب و ترجمه امام مهدی - باردهم شعبان ۱۳۹۹ برابر

۱۳۵۹ - ص ۱۱ سون و حد مقاله "از انقلاب درسی".

و انتقام و اجتناب از طاغوت‌های "اثبات" و تعدد و توبه و انابه
 بسوی خدا سببی بود که مظلومی مبارزه کند و طاغوت و ظالمی را
 براندازد و طاغوت دیگری بر آن مسند بنشیند یعنی مظلوم مبارز اگر
 خود ساخته و بایسد به احکام الهی نباشد در بطن و ذات خود یک ظالم پرور
 است که با بقدرت رسیدن، زمیند برور آن را بدست می‌آورد. همچنانکه
 در غالب اعلایات و طاغوت براندازی‌های حاضر ما مشاهده شده است.
 والذین اجتنبوا الطاغوت ان یعبدها و انابوا الی الله لهم البشری...

(زمر - ۱۷)

ان اعبدوا الله و اجتنبوا الطاغوت. (نحل ۳۶)

و اما این برداشت قاعده‌ین از انتظار و ظهور مخالف اصلاحات
 و سامانی‌ها است که صراحت نشریات انجمن و سابقه او گواه این مطلب
 است. این نحوه تفکر بقول استاد شهید مطهری شبه مارکستی و شبه
 دیالکتیکی است زیرا مارکستیها در هر دوره‌ای از ادوار پنجگانه تاریخی
 برای ایجاد مقدمات انقلاب بزرگ (کمونیسم اخروی) و برای تسریع آهنگ
 تکامل تاریخ بسوی کمونیسم نهائی، ایجاد ناراضایتی، فساد و توسعه
 شکافها را برای داعتر و پیگیرتر شدن مبارزه‌ها لازم می‌دانند تا کشمکش
 به اوج خود و به مرحله غلیان برسد و تبدیل از نظام قدیم به نظام نوین
 و از دوره 'قبل به دوره' جدید صورت گیرد لذا تاریخ یک گام به سمت
 مدینه فاضله و بهشت موعود کمونیسم نزدیکتر می‌شود و جلوتر می‌رود
 و بنابراین ایجاد ناسامانی مشروع و مقدس است و ایجاد اصلاحات چه
 بطور موقت چه غیر موقت از اینرو که "التیام بخش و تسکین آلام اجتماع
 است خیانت و تخدیر و نارواست و سنگ در راه تکامل انداختن است"
 و آهنگ مبارزه را کند و تکامل تاریخ را عقب می‌اندازد، نامشروع است.
 اینک گوش و هوش به سخنان استاد پیرامون دو دیدگاه در باره
 اسطار و مقاسه آن، می‌سپاریم:

انتظار قرح دوگونه است: انتظاری که سازنده است، تحرک بخش

است، تمهیدآور است، عبادت بلکه با فضیلت‌ترین عبادات است و انتظاری که ویرانگر است، باز دارنده است، فلج‌کننده است و نوعی "اباحیگری" محسوب می‌شود و گفتیم که این دو نوع انتظار، معلول دونوع برداشت از ظهور عظیم تاریخی مهدی موعود است (ع) و این دونوع برداشت به نوبه خود از دونوع بینش در باره تحولات تاریخی ناشی می‌شود. اکنون به تشریح این دونوع انتظار می‌پردازیم.

انتظار ویرانگر: برداشت قشری از مردم، از مهدویت و قیام و انقلاب مهدی موعود این است که صرفاً ماهیت انفجاری دارد. فقط و فقط از گسترش و اشاعه و رواج ظلمها و تبعیضها و اختناقها و حق‌کشیها و تباهیها ناشی می‌شود. نوعی سامان یافتن است که معلول پریشان‌شده است. آنگاه که صلاح به نقطه صفر برسد، حق و حقیقت هیچ طرفداری نداشته باشد، باطل، یکه‌تاز میدان گردد، جز نیروی باطل نیروئی حکومت نکند، فرد صالحی در جهان یافت نشود، این انفجار رخ می‌دهد و دست غیب برای نجات حقیقت — نه اهل حقیقت زیرا حقیقت طرفداری ندارد — از آستین بیرون می‌آید علیهذا هر اصلاحی محکوم است، زیرا هر اصلاح یک نقطه روشن است. تا در صحنه اجتماع نقطه روشنی هست دست غیب ظاهر نمی‌شود، برعکس، هر گناه و هر فساد و هر ظلم و تبعیض و هر حق‌کشی، هر پلیدی به حکم این که مقدمه صلاح کلی است و انفجار را قریب الوقوع می‌کند رواست زیرا "الغایات تبررالمبادی" هدفها وسیله‌های نامشروع را مشروع می‌کنند. پس بهترین کمک به تسریع در ظهور و بهترین شکل انتظار ترویج و اشاعه فساد است. اینجا است که گناه هم فال است و هم تماشا هم لذت و کامجویی است هم کمک به انقلاب مقدس نهائی. این جا است که این شعر مصداق واقعی خود را می‌یابد:

در دل دوست به هر حیلۀ رهی باید گرد

طاعت از دست نیاید گنهی باید کرد

این گروه طبعاً به مصلحان و مجاهدان و آمران به معروف و ناهیان

از منکر با نوعی بغض و عداوت می نگرند ، زیرا آنان را از تاخیراندازان ظهور و قیام مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه می شمارند . برعکس ، اگر خودهم اهل کناه نباشند در عمق ضمیر و اندیشه با نوعی رضایت به کناهکاران و عاملان فساد می نگرند زیرا اینان مقدمات ظهور را فراهم می نمایند .

انتظار سازنده : آن عده از آیات قرآن کریم - که همچنانکه گفتیم ریشه این اندیشه است و در روایات اسلامی بدانها استناد شده است - در جهت عکس برداشت بالاست . از این آیات استفاده می شود که مظهر مهدی موعود حلقه ای است از حلقات مبارزه اهل حق و اهل باطل که به پیروزی نهائی اهل حق منتهی می شود ، سهم بودن یک فرد در این سعادت موقوف به این است که آن فرد عملاً در گروه اهل حق باشد . آیه ای که بدانها در روایات استناد شده است نشان می دهد که مهدی موعود (عج) مظهر نبودی است که به اهل ایمان و عمل صالح داده شده است ، مظهر پیروزی نهائی اهل ایمان است . "وعد الله الذین آمنوا و عملوا الصالحات لیستخلفنهم فی الارض و لیمکن لهم الذی ارتضی لهم و لبدلنهم من بعد خوفهم امنا یعبدوننی لایشرکون بی شیئاً . . . " خداوند بدو ، منان و شایسته گاران و وعده داد ماست که آنان را جانشینان زمین قرار دهد دینی که برای آنها آراسته دید ماست مستقر سازد . دوران خوف آنان را تبدیل به دوران امنیت نماید (دشمنان آن را نابود سازد) بدون ترس و واهمه خدای خویش را بپرستند و اطاعت غیر خدا را گردانند و چیزی را در عبادت باطاعت شریک حق سازند . ظهور مهدی موعود منتهی است بر مستضعفان و خوار - سردهندگان و وسایلی است برای وراثت آنها خلافت الهی را در روی زمین "و نریداننهم علی الذین استضعفوا فی الارض و نجعلهم ائمه و نجعلهم الوارثین" ظهور مهدی موعود بحقیق بخش و عده ای است که خداوند متعال از قدیمترین زمانها در کتب آسمانی بآن صالحان و متقیان داده است که زمین از آنان است و پایان آنها به منتهای بعلو دارد "و لقد کتبنا فی الزبور من بعد الذکر ان الارض یرثها عباد الصالحون"

"ان الارض لله يورثها من يشاء من عباده والعاقبه للمتقين" حدیث معروف که می فرماید " یملاء الله به الارض قسطا و عدلا بعدما ملئت ظلما وجورا " نیز شاهد مدعای ما است نمبر مدعای آن گروه ، در این حدیث نیز تکیه بر روی ظلم شده است و سخن از گروه ظالم است که مستلزم وجود مظلوم است و می رساند که قیام مهدی برای حمایت مظلومانی است که استحقاق حمایت دارند - بدیهی است که اگر گفته شده بود " یملاء الله به الارض ایمانا و توحیدا و صلاحا بعد ما ملئت کفر و شرکا و فسادا " مستلزم این نبود که لزوماً گروهی مستحق حمایت وجود داشته باشد ، در آن صورت استنباط می شد که قیام مهدی موعود برای نجات حق از دست رفته و به صفر رسیده است نه برای گروه اهل حق ولو بصورت یک اقلیت .

شیخ صدوق روایتی از امام صادق (ع) نقل می کند مبنی بر اینکه این امر تحقق نمی پذیرد مگر اینکه هریک از شقی و سعید به نهایت کار خود برسند . پس سخن در این است که گروه سعدا و گروه اشقیاء هر کدام به نهایت کار خود برسند ، سخن در این نیست که سعیدی در کار نباشد و فقط اشقیاء به منتهی درجه شقاوت برسند . در روایات اسلامی سخن از گروهی زبده است که به محض ظهور امام به آن حضرت ملحق می شوند ، بدیهی است که این گروه ابتدا به ساکن خلق نمی شوند و بقول معروف از پای بوته هیزم سبز نمی شوند ، معلوم می شود در عین اشاعه و رواج ظلم و فساد زمینه های عالی وجود دارد که چنین گروه زبده را پرورش می دهد ، این خود می رساند که نه تنها حق و حقیقت به صفر نرسیده است بلکه فرضا اگر اهل حق از نظر کمیت قابل توجه نباشند از نظر کیفیت ارزنده ترین اهل ایمانند و در ردیف یاران سیدالشهدا از نظر روایات اسلامی در مقدمه قیام ظهور امام یک سلسله قیامهای دیگر از طرف اهل حق صورت می گیرد . آنچه به نام قیام یمانی قبل از ظهور بیان شده نمونه ای از این سلسله قیامهاست ، این جریانها نیز ابتدا به ساکن و بدون زمینه قبلی رخ نمی دهد ، در برخی روایات اسلامی سخن از دولتی است

از اهل حق که نا قیام مهدی (عج) ادامه پیدا می کند و چنانکه می دانیم بعضی از علمای شیعه که بد برخی از دولتهای شیعی معاصر خود حسن ظن داشتند، احتمال دادند که دولت حقی که نا قیام مهدی موعود ادامه خواهد یافت همان سلسله دولتی باشد. این احتمال هر چند ناشی از ضعف اطلاعات اجتماعی و عدم بینش صحیح آنان نسبت به اوضاع سیاسی زمان خود بوده اما حکایتگر این است که استنباط این شخصیتها از مجموع آیات و اخبار و احادیث مهدی، این نبوده که جناح حق و عدل و ایمان با ۱۰۰، ۴۰، ۵۰ درهم بشکند و نابود شود و اثری از صالحان و متقیان باقی نماند. ظاهر شود بلکه آنرا به صورت پیروزی جناح

صلاح و عدل / ظلم و بی بندوباری تلقی می کردند

از مجموع آیات استنباط می شود که قیام مهدی موعود (عج) آخرین حلقه از مجموع حلقات مبارزات حق و باطل است که از آغاز چنان برپا بوده است. "مهدی موعود" تحقق بخش ایدéal همانبیا و اولیا و مردان مبارزه راه حق است". (۱)

در اینجا سخنان برگزیده استاد پایان می پذیرد.

با توجه به اینکه یکی از مطالبی که بایست در جهت دفع آن کوش کرد و با آن مبارزه کرد ستم ها و استثمارهای اقتصادی است و حرب قاعدین سبب به این امر نیز بی تفاوت است زیرا خود مابیناً با این فراستارگر ستم و تجانی دارد و همین مطلب نیز بر انتظار کاذب قاعدین دلالت می نماید.

حجت الاسلام هاشمی رفسنجانی زبان گویای مستضعفین و مدافع محرومین و مجاهد عالمقدر و ساگرد و باروی امام امت در این رابطه می گوید: "آن گروههایی که در دورانیهای طولانی از گذشته تا امروز به

اسم اینکه امام زمان می آید و اصلاح می کند، دستان را گذاشته اند روی هم و تسلیم مظالم شده اند و امروز هم گاهی زمره می کنند که بالاخره کارها را امام زمان باید اصلاح کند. دلیل منتظر نبودن اینها همین است. اگر منتظر بودند جوری می کردند که امام زمان وقتی آمد مناسب با امام زمان زندگی را تنظیم کرده باشند امام زمان وقتی آمد و دید نروینند کذائی اینهمه بول دارد، باز هم گرانفروشی می کند با او برخوردی مثل ماها نیست. من هم اینجا عرض می کنم که برای کسانی که منتظر ظهور حضرت حجت هستند برای کسانی که دائما دستان بلند است و دتا می کنند حدایا امام زمان را برسان، اگر آمادگی اس عدالت را ندارند امام زمان وقتی بیاید برای اینها نعمت نمی شود. برای اینها حصار می شود. وقتی که امام زمان بیایند مواجه می شویم ما با یک برنامه تابع علی گونه ای که می خواهد عدالت را ایجاد کند. "امام زمان جلوی جنایات اقتصادی را می گیرد بطوری که بعضی شبهه می کنند". (۱۱)

آیت الله صانعی سر می فرماید: "مسأله ظهور مهدی موعود مسئله مظلوم بودن مردم است. نه مظلوم بودن آنان. وی صبر رد نظر کسی که می گویند گناه و ظلم و ستم زیاد بود تا امام زمان باید گفت: بعد از اینکه مظلومی هست ولی عصر می آید بعد از اینکه بنیاست خدا از مظلومی طرفداری کند ولی عصر می آید، فرق است بین انظلام (ظلم پذیری - از ماست -) و مظلوم (مورد ستم قرار گرفته - از ماست -) مظلوم بدن گناه و معصیت است... امام زمان برای نجات یکعده مظلوم و راحب طلب ظهور نخواهد کرد، اگر بنا باشد مسأله مهدی موعود مسأله راحب طلبی باشد تمام مبارزات ائمه ما در طول تاریخ استناد است... زمان ظهور مهدی موعود زمانی است که مردم باید تلاش کنند و سپید و جانبار

بدهند". (۱)

در جامعه این سخن محدودی از فرقه پلید و استعماری جاسوسی بهائیت می‌کسم که تکلیف می‌کند که "بهائیان باید جویای کامیابی ستمگران باشند و خواهان شادمانی جفاکاران و هرچه بیشتر مظلوم واقع شوند بهتر است" و صوفی ربانی از ائمه بهائیان می‌گوید "اهل بهاء مأمور به اطاعت و انقیاد دولت مشبوعه خویشانند". (۲)

و این است قرابت بهائیت و ضد بهائیت در اندیشه و عمل و ضدی که گویند حب آورده افکند و از راست شد.

۱- سخنرانی پس از خضدای مبارک جمعه تهران - اطلاعات -

یکشنبه هجری خرداد ۶۲ شماره ۱۷۵۲۱.

۲- نامه سرکساده محفل روحانی ملی بهائیان ایران در مورد تعطیل

تشیلات در سرخورداد ۱۳۶۲

توجیه فقهی سازشکاری با عمال ظلمه و طواغیت

انجمن بلحاظ تردستی و استادی که در پرورشی افراد بصورت توجیه‌گر و اهل‌بحث و مجادله دارد، افراد را بگونه‌ای تربیت می‌کند و آموزش می‌دهد که در مغالطه بسیار حرفه‌ای می‌شوند و با اطلاعات ناقص و محدود در مقام پاسخگویی به کلیه مسائل و معضلات فکری برمی‌آیند البته به سبک یافتن اطلاعات خود به همدیگر و ایجاد یک مغالطه. لیکن اگر انسان مختصری تدقیق نماید و با سطوری با سخنان آنها مواجه گردد، انحراف، خود را نشان می‌دهد و پیدامی‌شود.

یکی از مواردی که به سبک حالب توجیه می‌کنند مسئله عدم سازش با طاغوت است. به اینصورت که اظهار می‌نمایند: "در اسلام یک حکم داریم و یک موضوع. حکم عبارت از آن قانونی است که مستقیماً از مدارک فقهی (کتاب و سنت و اجماع و عقل هم بعنوان ابزار استخراج) استخراج می‌گردد. فی‌المثل قرآن کریم می‌فرماید: "اقبموا الصلوة" و فقیه استنباط می‌کند که نماز یک حکم است و موضوع عبارت از مصداق حکم است. کار فقیه استخراج و استنباط حکم می‌باشد و کاری به موضوع ندارد. مثلاً فقیه حکم می‌دهد که شراب حرام است. این یک حکم است،

حال اگر کسی یک لیوان مایع سفیدرنگ را نزد فقیه آورد و از وی بپرسد که آیا اگر بنوشم حلال است یا حرام. این پرسش دیگر ربطی به فقیه ندارد زیرا جزو موضوعات است و مصداق حکم است و فقیه پاسخ می‌دهد که نمی‌دانم اگر شراب است نوشیدن آن حرام و اشکال شرعی بر آن مترتب است و اگر آب است نوشیدن آن حلال می‌باشد.

بنابراین تشخیص موضوع و مصداق حکم بعهدہ مرجع و فقیه نیست بعهدہ مقلد است. همچنین فقیه می‌گوید "حکم مبارزه با طاغوت است" یا مثلا هرکجا اصل دین به خطر افتاد قیام واجب می‌شود، این حکم است. ولی موضوع و مصداق آن ربطی به فقیه ندارد، ربطی به آیت‌الله خوئی ندارد، ممکن است ایقان نظرش مبارزه با این رژیم نباشد تعیین مصداق به عہده خود مقلد است که طاغوت کیست و اگر در تعیین مصداق گناه کرد خودش کیفر می‌بیند و مسئول است اما اگر فقیه‌ای آمد و در مصداق موضوعات هم دخالت کرد اینجاست تقلید و اطاعت (در موضوعات) واجب نیست زیرا حکم نیست مثلا اگر با رژیمی وارد مبارزه شد و گفت این طاغوت است بر کسی واجب نیست که اطاعت بکند ولی، فقیه هم گناه نکرده است که در موضوعات وارد شده اما اگر کسی در این محل نیز تقلید کرد، هرگناه و عصیتی در این جهت مرتکب شود یعنی اگر این موضوع عصیت و گناهی داشته باشد به گردن فقیه و مرجع مقلد است. مثلا بعضی فقها هستند که در موضوعات هم حکم می‌کنند. مثلا امام خمینی ۲۵ سال پیش فرمودند که تقیه حرام است تقیه هم جزو موضوعات است چونکه ما حدیث نداریم که در سال ۴۲ تقیه حرام است لذا انسان در موضوعات محیر است. و مسائل سیاسی نیز جزو موضوعات است زیرا حدیث نداریم که در سال فلان با آمریکا بجنگید و بنابراین چون مسائل سیاسی جزو موضوعات است فقیه کسی است که استنباط احکام فقهی میکند نه احکام سیاسی. چون احکام سیاسی جزو احکام فقهی نیست. حرفهای سیاسی در دین هست، جزو دین است ولی شرط فقهت نیست پس هرکسی

می تواند احکام استنباط کند و فقه یابد و در سیاست هم دخالت نکند و مبارزه هم نکند، لذا ملاک و صایطه انتخاب فقیه و مرجع صرفاً اعلیست است. اعلیست تقوی است و دانائی، نه آگاهی های اجتماعی و شعاعت بلکه قوه استنباط است که بتواند یک فقیه حکم صحیح صادر کند و اسلام صحیح را ارائه بدهد ولی اگر فعل او انقلابی نبود دال بر عدم تقوی او نیست و نباید تقلید را تعویض کرد از آن مجتهد چه اینکه ما مقلد و پیرو فعل او و عمل او نیستیم، مقلد و پیرو نظری او هستیم.

تعریف حکم و موضوع تا حدودی صحیح است ولی از آنجا که آنرا به رسالت و وظیفه فقیه و فقاہت پیوند داده است معالطه ای رخ داده، که عبارت از تعمیم دادن اصل حکم و موضوع است. اینکه فقیه فقط بگوید باید یا طاعت مبارزه کرد و کاری به مصداق آن نداشته باشد باری گردد به این مطلب که آیا وظیفه فقها، چیست؟ وظیفه آنها فقط بیان احکام است و بس. حکم را بگویند و کار بنسند؟ یا اینکه همان وظیفه آنها و ائمه معصومین صلوات الله علیهم اجمعین را دارند که شامل مبارزه عملی و مصداقی با اعمال ظلمه و ظلم و طواغیت هم می شود؟ وظیفه فقها، آنها بیان احکام نیست بلکه در بسیاری موارد اجرا و اعمال سزاست و مکرر است که امام علی (ع) می فرماید "خداوند از علماء عهد گرفته که بر سبزی شجران و گرسنگی ستمکاران بی تفاوت بوده و سکوت میکرد."

امام خمینی در این باره ضمن بحثی بزمائون حدیث سرف "العلماء و رفق الانبیاء" علماء و اربابان آنها هستند و اینکه چه چیزی از آنها به ارت مانده و به فقها و علماء منتقل می شود، روایت دیگری را مورد بحث و محض قرار داده و می فرماید: "بررسی تمام این روایت محتاج به بحث طولانی است ما فقط در باره جمله "الفقهاء أئمة الرسل" که مورد نظر و مربوط به ولایت فقیه می باشد صحبت می کنیم. ابتدا باید دید بیقیمان چه وظائف و اختیارات و شغلی دارند تا معلوم شود که فقها که مورد اعتماد و امانتدار ایشان هستند چه وظایفی بر عهده دارند. بحکم عمل

و ضرورت ادیان، هدف بعثت و کار انبیاء (ع) تنها مسئله کوئی و بیان احکام نیست. اینطور نیست که مثلا مسائل و احکام از طریق وحی به رسول اکرم (ص) رسیده باشد و آنحضرت و حضرت امیرالمومنین و سایر ائمه (ع) مسائلهائی باشند که خداوند آنها را تعیین فرموده تا مسائل و احکام را بدون خیانت برای مردم نقل کنند و آنان نیز این امانت را به فقها و اکدار کرده باشند تا مسائلی را که از انبیاء گرفته‌اند بدون خیانت به مردم برسانند و معنای الفقهاء آئمه‌الرساله این باشد که فقها در مسائله کفین امین باشند. در حقیقت مهمترین وظیفه انبیاء (ع) برقرار کردن یک نظام عادلانه اجتماعی از طریق اجرای قوانین و احکام است که الهی با بیان احکام و نشر تعالیم و عقاید الهی ملازمه دارد چنانکه این معنی از آیه شریفه بوضوح پیداست "ولقد ارسلنا رسلنا بالبینات و انزلنا معهم الکتاب و المیزان ليقوم الناس بالقيسط..." هدف بعثتها بطور کلی این است که مردمان بر اساس روابط اجتماعی عادلانه نظم و تربیت پیدا کرده قد آدمیت راست گردانند و این با تشکیل حکومت و اجرای احکام امکانپذیر است. خواه نبی موفق به تشکیل حکومت شود مانند رسول اکرم و خواه پیروانش پس از وی توفیق تشکیل حکومت و برقراری نظام عادلانه اجتماعی را پیدا کنند. خداوند متعال که در باره خمس می‌فرماید "واعلموا انما عنتم من شیء فان الله خمسہ ولذی القربی..." یا در باره زکات می‌فرماید: "خذ من اموالهم صدقه..." یا در باره خراجات دسورهائی صادر می‌فرماید در حقیقت رسول اکرم (ص) را نه برای فقط بیان این احکام، برای مردم بلکه برای اجرای آنها موظف می‌کند. همانطور که باید اینها را میان مردم نشر دهد مأمور است که اجراء کند مالیاتهای نظیر خمس و زکات و خراج را بگیرد و صرف مصالح مسلمین کند، عدالت را بین ملتها و افراد مردم گسترش دهد. اجرای حدود و حفظ مرز و استقلال کشور کند. نکذارد کسی مالیات دولت اسلامی را حیف و سل نماید. اینکه خداوند رسول اکرم (ص) را رئیس قرار داده

و اطاعتش را واجب شمرده است " اطیعوا الله و اطیعوا الرسول واولی الامر منکم ... " مراد این نبوده که اگر پیغمبر اکرم (ص) مسئله گفت قبول کنیم و عمل نمائیم (اشاره به این است که مراد این است که هم تابع نظر وی باشیم ، هم تابع عمل او - از ماست -) عمل کردن به احکام اطاعت خداست ، همه کارهای عبادی و غیر عبادی که مربوط به احکام است اطاعت خدا می باشد ، متابعت از رسول اکرم عمل کردن به احکام نیست . مطلب دیگری است (یعنی متابعت از پیامبر اکرم متابعت از فعل او می باشد نه نظر او زیرا که نظر او همان احکام خداست و اطاعتش اطاعت خداست - از ماست -) البته اطاعت رسول اکرم بیک معنی اطاعت خداست چون خدا دستور داده از پیامبرش اطاعت کنیم . اگر رسول اکرم (ص) که رئیس و رهبر جامعه اسلامی است امر کند و بگوید همه باید یا سپاه اسامه به جنگ بروند کسی حق تخلف ندارد . این امر خدا نیست ، امر رسول است . خداوند حکومت و فرماندهی را به آن حضرت واگذار کرده است و حضرت هم بنابر مصالح به تدارک و بسیج سپاه می پردازد . والی و حاکم و قاضی تعیین می کند یا برکنار می سازد . بنابراین الفقهاء أماء الرسل یعنی کلیه اموری که بعهد پیامبران است فقهای عادل موظف و مامور آتند ... پس معنای امین این است که فقها تمام اموری را که اسلام مقرر داشته بطور امانت اجرا کنند نه اینکه تنها مساله بگویند مگر امام مساله گو بود و تنها بیان قانون می کرد . مگر پیامبران مساله کو (سان کننده حکم و فتوی - از ماست -) بودند تا فقها در مساله کوئی امین آنها باشند ؟ البته مساله کوئی و بیان قوانین هم یکی از وظایف فقهی است لکن اسلام به قانون نظر آلی دارد یعنی آنرا آلت و وسیله تحقق عدالت در جامعه می داند و ...

آیات قرآن را نشنیده می گیرند و آنهمه روایات را که دلالت دارد بر اینکه در زمان غیبت علمای اسلامی والی هستند تاویل می کنند که مراد مساله کوئی است . آیا امانتداری اینطور است ؟ و در باره توفیق صادر

شده از سوی امام عصر (عج) و اما الحوادث الواقعة فارجعوا فيها الى رواة احاديثنا فانهم حجتى عليكم و انا حجة الله عليهم...

امام خمینی می فرمایند: "منظور از حوادث واقعه که در این روایت آمده مسائل و احکام شرعیه نیست. نویسنده نمی خواهد بپرسد در باره "مسائل" تازه ای که برای ما رخ می دهد چه کنیم؟ (منظور مسائل شرعیه عملیه در رساله ها است - از ماست) چون این موضوع جزو واضحات مذهب شیعه بوده است و روایات متواتره دارد که در مسائل باید به فقها رجوع کنند. در زمان ائمه (ع) هم به فقها رجوع می کردند و از آنان می پرسیدند... منظور از حوادث واقعه پیشامدهای اجتماعی و گرفتاری هایی بوده است که برای مردم و مسلمین روی داده است." (۱) (در این رابطه به سخنان امام در بخش "مهدویت" رجوع کنید).

پس معلوم می گردد که در برخی احکام شرعیه تشخیص موضوع و مصداق حکم با مقلد است نه مرجع و یعنی تا آنجائیکه احکام شرعیه جنبه فردی دارد و به مسائل خود شخص مربوط می شود، تشخیص با خود فرد است ولی هنگامی که احکام جنبه اجتماعی پیدا کرد فقیه به حسب اینکه مرجع و ملجأ امور مسلمین است باید برای رفع گرفتاری های آنان دخالت کند و مفسده ها را از اجتماع مسلمین دفع نموده و بزداید و از طرفی مسئله بحث حکم و موضوع را نمی توان روی اختیارات فقیه نیز تعمیم داد و او را بشکل یک مساله کو، ناظر صرف و بی تفاوت به گرفتاری های مسلمین و یک مرجع معتکف و گوشه گیر و منزوی در آورد. بلکه فقیه عادل - عالم بایستی حاکم و عامل باشد و وظیفه او محدود به گوشه ای نشستن و رساله ای نوشتن و گفتن حکم و مساله نیست و لذا است که فقیه مداخله گر در امور مسلمین و همدرد و کوشا در رفع گرفتاری ها و فقیه خانه نشین و منزوی فرق دارند. و نقوی و فقه و آگاهی های اجتماعی و شجاعت همواره در بین علما و مردم بشکل غیر رساله ای شرط برتری فقها برهم دیگر بوده است.

شهید مظلوم بهشتی می‌فرماید: " شما اگر به فهرست نام مراجع زمانهای مختلف مراجعه کنید می‌بینید گاهی در یک زمانی یک مجتهد برجسته، دو مجتهد برجسته، پنج مجتهد برجسته از میان صدها مجتهد زمانشان به مقام مرجعیت عملا می‌رسیدند و اگر تو خط کار و نخ کار می‌رفتید که چرا این چهارتا و پنج‌تا؟ چرا بقیه نه؟ می‌دیدید در تقوی چندان فرقی باهم ندارند، هم اینها با تقوی هستند هم آنها، در علم هم آنقدرها فرق ندارند. هم اینها عالم هستند، هم آنها، چرا اینها جلو افتادند؟ چون اینها مردمی زیرکتر، باهوشتر و کارآئی‌تر، در همین دایره محدود کارمان، لااقل به همان کار مختصر مرجعیت می‌توانستند یک نوع شکلی بدهند، یک نوع سامانکی بدهند به این دلیل اینها جلو افتادند و دیگران عقب افتادند نه اینکه چون اینها حتما اعلم بودند من به شما می‌گویم در هیچ دوره‌ای صرفا به ملاک اعلمیت کسی به مرجعیت نرسید عملا، در رساله‌ها می‌گوئیم تقلید اعلم واجب است چون زیربنای فقهی دارد اما مردم عملا رفتند سراغ آن مردی که عالمتر بوده، در میان آنهائیکه عرضه اداره نسبی را داشتند."

شهید مظلوم ادامه می‌دهد که پس از فوت شیخ مرتضی انصاری زمانی که شیعیان تحت سلطه حکومت عثمانی بودند و همان قدرت محدود خود را زیر چتر مرجعیت متمرکز می‌کردند و در حالیکه ده عالم برجسته و مشهور در کاظمین و نجف و کربلا و ... پراکنده بودند و برخی برو-بیای و شهرت زیادی داشتند در این میان میرزای شیرازی کم‌نام (نه گمنام) پیشنهادی می‌دهد. " پیشنهاد میرزای شیرازی بزرگ تحریم کننده تنباکو و مرجع بزرگ شیعه به همطراز مقدمش حاج میرزا حبیب‌الله رشتی برای انتخاب یکی از این ده نفر بعنوان مرجع و تنها مرجع، تا آنکه قدرت محدود در او متمرکز شود. این است که در این انتخاب، در این تعیین علاوه بر عدالت که شرط اصلی است و باید همه داشته باشند ۹ سهم را به عاقلتر بودن بدهیم و یک سهم را به عالمتر بودن ... آن

وقت او می شود اعلم . پس انتخاب اعلم برای مرجعیت صرفا در آن چهار
 جوب خشک اعلیت عملا نبوده " و نا آنجائیکه من دیده ام و نا آنجا که
 من مطالعه کردم براساس صرفا اعلیت تاکنون سراغ ندارم کسی بمقام
 مرجعیت رسیده باشد ، همواره لیاقت و کارآئی و تدبیر در همان حدود
 و محدوده ساده روحانیت خودمان نقش مؤثری در رسیدن به مقام
 مرجعیت داشته خواه آنموقعی که یک نفر مرجع می شده و خواه آنموقعی که
 چند نفر " (۱)

و با در اصل بنحی قانون اساسی کشورمان که منظوم و مصوب
 منهای مجلس خبرگان است آمده است که : " در زمان غیبت حضرت ولیعصر،
 عجل الله تعالی فرجه ، در جمهوری اسلامی ایران ولایت امر و امامت امت
 بر عهده فقیه عادل و بانقوی ، آگاه به زمان ، شجاع ، مدبر و مدبراست
 که اکثریت مردم او را به رهبری شناخته و پذیرفته باشند . و در اصل
 یکصدونهم در باره شرایط و صفات رهبری یا اعضای شورای رهبری آمده
 است ۱- صلاحیت علمی و تقوایی لازم برای افتاء و مرجعیت ۲- بینش
 سیاسی و اجتماعی و شجاعت و قدرت و مدیریت کافی " و در حوازم قرار
 گرفتن دو شرط صلاحیت مرجعیت مذهبی مردم و صلاحیت سیاسی و
 اجتماعی . . . حکایت از اهمیت شروط دیگر برای گزینش مرجع اعلم و رهبر
 در میان فقهای باعزت اسلام دارد . ماحصل کلام آنکه در همه کتب فقهی
 شرط اعلیت ، افقه بودن و آگاهی و عمق بیشتر در فقه است بطور رسمی
 ولیکن ملحوظ آنکه سیاسات و اجتماعیات خرد دین و فقه است و بلکه
 اساس دین است از صدر اسلام تاکنون . شرط رسمی موجود در کتب فقهی
 بصورت خشک جاری شده است . مثلا اگر دوفقیه والا مرتبه نسبت به همه
 فقهای عصر خودسان حی و حاضر بودند آیا افقهی را انتخاب کنیم که

۱- بحث امامت و مرجعیت از سید مظلوم بهشتی در مجله عروه

ابصر و اشجع و اقرب به سیاسات و اجتماعیات است یا فقیه هعطراز او برگزینیم که تنها در عرصه مسائل فقهی عالی مرتبه بوده و نسبت به مسائل دیگر ضعیف است. طبعاً عقل هر عاقل حکم می‌کند که فقیه اولی را برگزینیم و لذاست که از آغاز اسلام تاکنون مسئله دربین علما، غالباً به همین منوال بوده است و در واقع اجماع علما، چنین است که شرط ثانوی و غیر رسمی محسوب می‌شود زیرا مشخصاً از زیرسای فقهی مانند "ملاک اعلمیت" برخوردار نیست. حضرت آیت‌الله شیخ ابوالحسن شیرازی می‌فرمایند: "اعلم کسی است که افقه، ابصر و عالم به زمان و مسائل روز باشد و بنظر بنده شخص امام اعلم، افقه، ابصر و عالم به مقتضیات زمان و کلیه مسائل اسلامی بوده و رجوع به ایشان از سایرین بلا اشکال می‌باشد". (۱)

و عیان می‌گردد که تفکیک مرجعیت دینی و رهبریت سیاسی توسط حزب قاعدین برای مرجع دینی قلمداد کردن فردی دیگر و مرجع سیاسی قلمداد کردن امام از اساس غلط است و مورد اشکال می‌باشد و اصل این تر (یعنی تفکیک مرجعیت سیاسی و مرجعیت دینی) فاسد و انحرافی است چه رسد به نتیجه‌ای که قاعدین از آن کسب می‌کنند. و اما دلایل اینکه سیاست و حاکمیت را از نقوی و فقهات منعکس ساخته می‌گویند: "شاید نظر فقیه مبارزه با این طاغوت نباشد و این منافاتی با اعلمیت فقیه ندارد و نباید تقلید را عوض کرد" این است که با این توجیهات قصد دارند در زمانی که حتی بحسی از انحصار به حظ امام گرویده و در تقلید به امام رجوع کرده‌اند و از حزب کالحوارج منتعبد شده‌اند، این حرکت را زیر علامت سوال ببرد و همچنین راه اثبات اعلمیت دیگران را گسوده و حسن و انمود کند اگر گروهی از مردم تقلید خویش را عوض کرده و امام را به مرجعیت بدیرمنداند ملاکشان

۱- مصاحبه با حضرت آیت‌الله سید ابوالحسن شیرازی امام جمعه

مشهد - پیام انقلاب شماره هشتاد و سه ص ۲۳ - تون ۳

و صالحه‌شان، سیاسی بودن و انقلابی بودن است نه تقوی و فقاہت و از این طرفه مرجعیت و اعلییت امام را نیز مورد سوال قرار داده و خدشه‌دار سازند. سپس بگویند امام در امری که که نباید یک فقیه دخالت کند بعضی موضوعات نیز دخالت کرده است و اگر خون کسی هم ریخته شد گناهش به گردن امام است و هنگامی که طبق شرایطی که تمام رساله‌هاحتی رساله آیت‌الله خوئی مقرر داشته است، امام بواسطه اکثریت فقها و مجتهدین و افراد عادل و اکثریت مردم و همچنین شایع مفید^۱ للعلم بودن، اعلم و مرجع عامه شناخته شده است.

حصرات کالحوارج با توجه و مغالطه و اجتہادهای مَدْرآوردی از زیر بار تکلیف شرعی خود می‌گیرند و شاه خالی می‌کشد و در همینجا لازم است بگوئیم که اصولاً تمامی انحرافات که در فرقه‌ها و گروه‌های مختلف مدعی اسلام جریان یافته از همین نقطه سرچشمه می‌گیرد که از خط فقاہت و اجتہاد خارج شده و خودشان یک‌شبه مجتهد شده‌اند و برای حل کلیه مسائل خویش سرکشی اجتہاد حلوس می‌کنند و مسئله حل می‌کنند و حال است که انحن مدعی شعب و اقتدا به مرجعیت است و گوی با آنچه در بیان عقیده و اجتہاد انجمن در باب مرجعیت و فقاہت و موضوعات عقیدتی دیگر گذشت معلوم می‌شود انحن آن مرجعیت و طرز فکری را می‌پسندد و متابعت می‌کند که موافق با نظر و خط منی خودش باشد.

نکه دیگر اینکه حزب فاعدین جهت موجه‌نشان دادن گماره‌گیری از مارزه، اظهار می‌کرد که ما مقلد هستیم و مرجع ما آقای خوئی است. اولاً اینطور نیست که اگر در صورت واجب بودن مارزه با طواعیت، مرجعی غیرمغ شرایط مساعد، با طاعوت معارضه و مغالطه نماید مقلد از جرم و گناه مری باشد و گمان برد که چون مقلد هستم اگر بر مارزه با عدم مارزه مصیتی مترتب باشد برگردن و مسئولیت فقیه و مرجع است و ما وظیفه خود را که مقلد است احام می‌دهم و با آنکه "مرجع خودش

کلیف خویش را می‌داند" و یا "به‌ما چه مربوط است؟" بلکه مقلد نیز در مواردی که می‌توان خلاف را تشخیص داد در صورت ادامه متابعت متابعت از آن مرجع شریک جرم است و اصولاً تشخیص بسیاری از معاصی و بی‌نقوائیها بطریق سازش و یا سکوت در قبال طاعتی که حکومت آن حرام و عتادش یا اسلام و روحانیت "اظهر من الشمس و اوضح من الالامی" است و یا نظیر دروغ و این قبیل چیزها محتاج به اطلاعات فقهی و فقه بودن نیست و عامی نیز آنرا می‌فهمد.

نایباً؛ حضرات کالحوارج که مدعی می‌شوند بعضی موضوع با فقه نیست و یا مقلد است و مبارزه و نفقه و ... متعلول موضوعات می‌گردد پس چگونه است که خودشان در زمینه عدم مبارزه یا طاعت و بسیاری مسائل موضوعی دیگر تقلید می‌کردند یا مسئله شرعی سازش با رزم متبرک فاجر (که خود را سابه خدا و حاکم مطلق می‌دانست و حتی ساه ادعای الوهیت و رسالت می‌کرد) را بدین نحو برای خودشان حل کند. بکه دیگر اینکه اساساً بسیاری از مسائل و ابواب فقه سیاسی است و نفقه از جمله احکام فقهی است و داعیه اینکه سیاسات و نفقه جزو موضوعات است نوعی تحریف محسوب می‌شود. مگر تفاوت مابین احکام دفاع و جهاد و امر به معروف و نهی از منکر با احکام دیگر مثل حبس و نفاس چیست؟ مگر نه این است که آنها هم فقهی و هم سیاسی هستند. مسائل سیاسی و نفقه و ... جزو فقه است لکن حوادث سیاسی هستند که جزو موضوعات می‌باشد و اگر دلیل موضوعی بودنشان این باشد که "حدیث نداریم که در سال فلان یا آمریکا بجنبید یا نفقه کنید" پس چون حدیث نداریم که در سال فلان را با شراب خواری حرام است. لذا این دسته احکام نیز از فقهی بودن خارج می‌شوند و حرام بودن یا نبودن آن موکول به تشخیص عوام می‌گردد. احکام فقهی مسائلی هستند که در همه زمانها و مکانها کلیت دارند و باید مطابق بر حرثات شوند.

انجمن در مقابل فلسفه و فلاسفه

موضع ضد فلسفی سرپرست و شاخص فکری انجمن زبانزد عام و خاص است و منتظلی است که همگان از آن آگاهانند. اگر ما در اینجا کل انجمن را مشمول صدمت یا فلسفه قرار نداده‌ایم به این جهت بود که بوده‌اند افرادی در این گروه که با این خصیصه همراه و موافق نبوده‌اند و علقه‌ها و مطالعات فلسفی داشته‌اند.

آقای حلی و بزرگ ضد فلسفه (و همچنین مخالف عرفان و حکمت و عرفا و حکماء) معتقدند که فلسفه بدعت است و از یونان قدیم وارد اسلام شده و لذا فلسفه را یونان‌زدگی دانسته و حتی برای اینکه علوم و معارف الهی را نیز ضد آن معرفی کنند بعضاً اظهار می‌دارند که: "اساساً جوهر ادیان الهی مبارزه با یونانی‌گری و یونان‌زدگی است" (۱) و فلسفه و ترجمه فلسفه یونان به زبان عربی را برای نخستین بار، از "طرحهای استعمار"!! می‌پندارند.

بدیهی است که این گروه با فلاسفه اسلامی از ملاصدرا و بوعلی و سرداماد و شیخ طوسی و فیلسوف و عالم ربانی حضرت امام خمینی بشدت مخالفانند.

آقای حلی مکرراً این مخالفت را با ذکر نام اشخاص ابراز کرده است و بسیاری از فقهای برجسته را به جرم فیلسوف بودن مردود شناخته و ملاصدرا و شیخ طوسی و ... را حتی بعنوان فقیه هم به رسمیت نمی‌شمارد و می‌گوید "قدر فقیهان را بدانید شما را بدایتها سپرده‌اند نه به ... ملاصدرا نه به میرداماد، نه به ابن‌سینا، نه به شیخ طوسی و ..." (۱)

۱- ص ۵۶ کتاب مظهری امساکر موشند.

۲- سخنرانی آقای حلی - نوار آن موجود است.

آقای حلی مدعی است که علوم فلسفی را ربر یا گذاشته و پیغمده است و با آگاهی و شناخت با آن مخالف می‌کند و می‌گوید: "فلسفه مثل موم توی دست من است، من حکمت و فلسفه را تدریس کرده‌ام. کتاب نوشته‌ام و علماً و عملاً در سیر و سلوک عرفانی بوده‌ام" (۱)

ریشه و سرمنشأ انکار فلسفی و ضدیت علیط با آن در پیدایش اخباریگری در حدود چهار قرن پیش است که توسط ملا ابن استرآبادی بنیان‌گذاری شد و اینان مکر حجت عقل شدند و گفتد هرچه مورد نیاز عوام باشد در احادیث و قرآن وجود دارد و همه می‌توانند مستقیماً به احادیث رجوع کرده و حکم مسئله خود را بفهمند و به هر آنجه که ظاهر حدیث حکم می‌کند عمل کنند. از ائمه اخباریین با احتیاد و تقلید (تعقل و تقلید) که تطبیق و استخراج احکام متناسب با هر زمان است و استفاده از ابراز عقل برای احتیاد شدت مخالف بودند و بقول یکی از علما که شهید مطهری از ایشان نقل می‌کند، جمود اخباری‌ها باین حد است که اگر مرضا مریضی رفته باشد نزد یکی از ائمه و امام به او فرموده باشد آب سرد بنوش، اینها برای همه مریض‌های دنیا سحه می‌پسند که باید آب سرد نوشند و فکر و تعقل نمی‌کند که این دستور برای یک مورد معینی و خاص در یک زمان مشخص و خاص صادر شده است. ضد عقلیون همچنین سندیست احادیث را بر قرآن مقدم دانستند و اگر حد مکب ضد عقلیون در اثر مقاومت و همت علما اسلام یکست خورد ولیکن بقول شهید مطهری "همه افکار اخباریگری که حدود دویست سال کم و بیش در مغزها سیادت کرده هنوز از مغزها بیرون نرفته است و الان هم می‌بینید خیلی تفسیر قرآن را اگر حدیثی در کار نباشد جایز نمی‌دانند. جمود اخباریگری در بسیاری از مسائل اخلاقی و اجتماعی و بلکه بارهای از

مسائل فقهی هنوز هم حکومت می‌کند" (۱)

با التفات به اینکه فلسفه در مقام پاسخ به چوں و چراهاست و کار آن بفعل و بفکر است حدیث احسن با آن تشاکر عقب افتادگی و مخالفت با عقل و اندیشیدن است و همچنین حدیث را مقدم بر قرآن می‌داند و عالماً به هر حدیثی استاد می‌کشد بدون اینکه در صحت و سقم آن تفحص و تعقل نموده باشد. و با عنایت به ویژگی‌های مذکور در واقع آنان رسوبات و بقایای همان اخباریین هستند.

سید مطهری در رابطه با انکار محاسبات فلسفی توسط اخباریین اسعری‌ها می‌فرماید: "در طول یک قرن و نیمه که از حیات مکتب عقلی اعتزال گذشت با نوسانهای عجیبی دست بگریبان بودند تا غایت مذهب اسعری بوجود آمد و یکباره ارزش تفکر و اندیشه‌های عقلی محض و محاسبات فلسفی خالص را منکر شدند"، "بالاخره اشعریان پیروزشدند و بساط تفکر عقلی را برچیدند و این پیروزی ضربه بزرگی بر حیات عقلی عالم اسلام وارد آورد"، "اخباری‌ها هم کار عقل را به کلی تعطیل کردند". (۲)

و همچنین سید مطهری در بیان وجه مشترک خوارج و اخباریین و اسعری‌ها که از ویژگی‌های حزب فاعدین زمان ماسر هست به بیان ویژگی‌های خوارج پرداخته و اظهار می‌دارند که آنها هم اکنون سر در جامعه تسع و ایران ما زنده‌اند و حیات دارند (که در مقدمه از نظریان گذشت) در اینجا به یکی دیگر از خصایص‌های خوارج و به نقل از امام علی (ع) اشاره نموده می‌گویند: "در اینجا حضرت به جمود فکری و حسیگری آنان (خوارج) در عین تدبیرشان اشاره کرده است که

۱- جهت مزید اطلاع به کتاب مجموعه گفتار از استاد سید مطهری بحث اجتهاد مراجعه فرمائید.

۲- سراسر صفحات ۱۷۸-۱۷۹، ۱۸۰، ۱۷۲، ۱۷۷، ۱۷۸ از کتاب حادّه و دافعه سید مطهری.

نمایشگر انفکاک تعقل از تدین است"، "طرز تفکر حوارج و روح‌اندیس آنان - جمود فکری و انفکاک تعقل از تدین - در طول تاریخ اسلام به صورتهای گوناگون در داخل جامعه اسلامی رخنه کرده است. هرچند سایر فرق خود را مخالف با آن می‌پندارند اما باز روح حارجی‌گری را در طرز اندیشه آنان می‌یابیم... در بین مکتبهای اعتدادی و علمی اسلامی و همچنین فقهی نیز مکتب‌هایی را می‌بینیم که مولود روح تفکک تعقل از تدین است و درست مکتبشان جلوه‌گاه اندیشه حارجی‌گری است. عقل را در راه کشف حقیقت و یا استخراج قانون فرعی بطور کلی طرد ندهد، پیروی از آنرا بدعت و بیدینی خوانده‌اند" (۱)

باینسان حضرت ضد فلسفی احمد مازنی از جمود فکری و حبس مغزی جریان انفکاک تعقل از تدین است که در صورت جدیدی ظاهر شده است. جالب است که همین حضرات ضد فلسفه وقتی پای مصلحت‌ها می‌رسد باید حتی به مجامع فلسفی می‌روند، آنهم مجامعی که وابسته به دربار است. مثل احمد شاهنشاهی فلسفه که زیر نظر دکتر حسین نصر اداره می‌شد و در این رابطه هیچگونه مخالفتی از سوی سرپرست احمد با عضویت آقای... که از سران احمد و اهل سرور است ابراز نمی‌شود.

فصل چهارم:

انجمن و طاعون سیاست



۱- جدائی از سیاست؟

یا جدائی دیانت از سیاست؟

انجمن و طاعون سیاست

مذهب تشیع و سیاست نیز دو چهار یک کل هستند و کنسری از احکام مستخرج از مذهب احکام سیاسی هستند و در حقیقت احکام سیاسی هر مذهب است. و همانسان که ما تفکیک وحدانیت را می‌کنیم (۵) از ترکیب (۱۱۲۵) اب. خاصیت بودن خود را در دست می‌دهد و مندرجه عنصری دیگر می‌شود و در سیاست حسی و خواص سیاسی خود را می‌یابد لیکن در سیاست که حلقه‌ای غایب و استعمارگران و آبادی آنان کمتر هدف برای العالی است مطالب سه‌اند که سیاست در یک طرف و مذهب در طرف دیگر است و استعمار را سهم کاری می‌شود برای دست یابی به

۱- سرتب صفحات ۱۷۸، ۱۷۹، ۱۸۰، ۱۷۲، ۱۷۷، از کتاب حادثه و دامنه شهید منتهری.

اهداف خویش تحریفات و بدعت‌هایی را مرتکب شده‌اند و دور از واقع نیست که بگوئیم تا حدودی نیز موفق بوده‌اند. و امروز بازگرداندن احکام سیاسی در چهارچوب باورداشتهای مذهبی اسلامی قادر است تحول عظیم و بدیعی را در جهان خلق کند. اگر ملت‌های مسلمان عرب و ملت‌های مسلمان تحت سلطه روسیه و غرب و دیگر نقاط جهان روح کلیسایی را از کالبد مساجد سرور کنند و آنجا را مرکز قدرت سیاسی، نظامی و اقتصادی اسلام قرار دهند هیچگاه اوضاع جهان اینچنین نخواهد بود.

حصر امام می‌فرمایند: "دست‌های ناپاک و عقل‌های ضعیف موجب این شد که بعد از رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وآله و صدر اسلام کم‌کم مردم را از آن مسائل اصلی که در نظر اسلام بوده‌است منحرف کنند و مردم را متوجه به فقط یک مسائل جزئی بکنند و در مسائل عمومی کلی که کشورهای اسلامی به آن احتیاج دارند بی‌طرف باشند و احیاناً هم مخالف باشند. این نقشه شیطانی بوده است که از زمان بنی‌امیه و بنی‌عباس طرح‌ریزی شده بود و بعد از آن هم هر حکومتی که آمده نائید این امر را کرده است و اخیراً هم که راه شرق و غرب به دولت‌های اسلامی باز شد این امر در اوج خودش قرار گرفت که اسلام یک مسائل شخصی بین خود و خداست و سیاست از اسلام جداست و نباید مسلمانان در سیاست دخالت کنند و نباید روحانیون وارد سیاست بشوند، آنها همان در مسجدها محبوس باشند همه کارشان این باشد که بروند و نماز بخوانند و چند کلمه هم دعا کنند و برگردند منزل" (۱)

در سال‌های اخیر گروهی که از پایگاه دفاع از تشیع و دیانت مبلغ این طرح استعماری بوده است حرب فاعدن می‌باشد که در فصل یکم،

ماده دوم، تبصره دوم اساسنامه‌اش که مبنای خط مشی انجمن است می‌نویسد: "انجمن به هیچ وجه در امور سیاسی مداخله نخواهد داشت و نیز مسئولیت هر نوع دخالتی را که در زمینه‌های سیاسی از طرف افراد منتسب به انجمن صورت گیرد بر عهده نخواهد داشت". انجمن با ظاهر آراسته به مذهب و تظاهر به متابعت از مرجعیت عمل می‌کرد تا پس از کسب مشروعیت نزد دستگاه پهلوی، نزد روحانیون و مراجع نیز اعتبار و مشروعیت کسب نماید. این گروه با تبلیغ عدم مداخله در سیاست هر مبارزه و فعالیتی را که جهت و رنگ ضد رژیم داشت تحت عنوان اینکه دخالت در سیاست است نفی و محکوم میکرد به تبع اساسنامه، قانونی‌اش! در سالهای اخیر، پیش از وقوع انقلاب اسلامی (از ۱۵ خرداد ۴۲ بدستور) اولیس تعهدگویی که از اعضای انجمن می‌گرفت عدم دخالت در مسائل سیاسی بود و فرم عهدنامه‌ای مبنی بر عدم فعالیت سیاسی بایستی توسط اعضا می‌شد. در حالیکه انجمن مدعی بود که با مقصود مبارزه با فرقه کمره بهائیت تاسیس شده است و از حلقه عقائد این فرقه که علی‌الظاهر مورد عصب و انزجار انجمن بود عبارت بود از هرگز "سید از نزدیک شدن و دخالت در امور سیاسی بهاریان چه مایل: (۱)

"جدائی از سیاست" یا "جدائی دیانت از سیاست"؟

بنام علی ذلک انجمن بهائیت و انجمن ضد بهائیت در برخی انحرافات اساسی مشترک بودند و هر دو نه تنها محری این طرح استعماری بودند بلکه جریان خطرناکتر از تر جدائی دیانت از سیاست را تعقیب می‌کردند چراکه این تر دخالت در سیاست را نفی نمی‌نمود ولی آنرا از دین جدا و منعک می‌داند و رسالت دین را منحصر به پاره‌ای دستورات اخلاقی می‌پندارد ولیکن ضد دین یعنی انجمن بهائی و ضد بهائیت نه تنها مروج انفکاک مذهب و سیاست هستند که اساساً مداخله در سیاست جدائی

۱- در این رابطه برای مزید اطلاع می‌توان به کتاب انتصاب در

بهائیت از اسماعیل رائین بخش بهائیت و سیاست مراجعه کرد.

ار مذهب را نیز نفی کرده و از عهده خود خارج می‌دانند، و غالباً آنکه هردو دسته نیز به لحاظ ظاهر غیر سیاسی (دوگروه فقط در برابر حکومت حائز پهلوی غیر سیاسی بودند) آزادانه از طرف رژیم فعالیت می‌کردند زیرا این امر با آمال دستگاه مأمور استعمار مطابقت داشت و زحمت آن‌ها را در پیبرد این طرح استعماری می‌گاست و عقیده مندرج در اساسنامه ظاهر ضمیمه همان چیزی بود که رژیم اختلاف شاه نیز مدافع آن بحساب می‌آمد. و امام خمینی در ملاقات با تنی چند از برادران مجاهد روحانی در ساره برخورد نصیری و شاه با ایشان در زندان می‌فرمایند: "آنها به من گفتند شما بزرگوارید، شما آقائید، شما بایست آقائیتان محفوظ بماند و باید بعنوان مرجع، اسلامیان را هدایت و ارشاد کنید و سیاست یک مسئله‌ای نیست که با دیانت کنار بیاید چون سیاست پدر سوختگی است، سیاست کلک است و بالاخره برخورد منافقانه با مسائل است، امام فرمودند که من سخنان آنها را قطع کردم و گفتم: ما سیاست به معنای پدر سوختگی را به شما دادیم (یعنی این سیاست مال شما) و آن سیاستی را که خودمان از آن دم می‌زنیم، سیاست به معنای مدیریت، رهبری و اداره کشور است این سیاست با این معنا عین دیانت است". (۱)

حضر امام در بیان دیگری می‌فرمایند: "جدا کردن سیاست از دین قیام بر ضد اسلام است"، و در یک تحلیل عمیق و تفصیلی وریشه‌های پیرامون این دیدگاه می‌فرمایند: "اینها بصورت استعمارگر از سیصد سال پیش با پیشر به کشورهای اسلامی راه پیدا کردند و برای رسیدن به مطامع استعماری خود لازم دیدند که زمینه‌هایی را فراهم سازند تا اسلام را نابود کنند... مبلغینی که در حوزه‌های روحانیت درست کردند و عملی که در دانشگاهها و مؤسسات تبلیغات دولتی یا نگاههای انتشاراتی

داشتند مستشرقینی که در خدمت دولتهای استعمارگر هستند همه دست بدست هم داده و در تحریف حقایق اسلام کار کردند... نصورتادرستی که از اسلام در اذهان عامه بوجود آورده و شکل ناقصی که در حوزههای علمیه عرضه می شود برای این منظور است که خاصیت انقلابی و حیاتی اسلام را از آن بگیرند و نگذارند که مسلمانان در کوشش و جنبش و پیشت باشند، آزادی خواه باشند... مثلا تبلیغ کردند که اسلام دین جامعی نیست، دین زندگی نیست، برای جامعه نظامات و قوانین ندارد. طرز حکومت و قوانین حکومتی نیاورده است، اسلام فقط احکام حیض و نفاس است، اخلاقیاتی هم دارد اما راجع به زندگی و اداره جامعه چیزی ندارد، تبلیغات سوء آنها متأسفانه مؤثر واقع شده است، همانطور که مردم افراد غریب را نمی شناسند و... چنانچه کسی بخواهد اسلام را آنطور که هست معرفی کند مردم به این زودی ها باورشان نمی آید؛ بلکه عمال استعمار در حوزه ها، هیاهو و جنجال بپا می کنند (۱) برای اینکه قدری معلوم شود فرق میان اسلام و آنچه بعنوان اسلام معرفی می شود ناچه حد است، شما را توجه می دهیم به تفاوتی که میان قرآن و کتب

۱- بحاست اشاره کنیم که با این پیش بینی امام که حدس سال پیش از انقلاب در درس های ولایت فقیه حکومت اسلامی ساز شده، امروزه برخورد ملموس داریم چنانچه گروهی علیه خطبه ها و تحریراتی های مجتهد مجاهد حجت الاسلام هاشمی رفسنجانی که در زمینه های اقتصادی اسلامی و حمایت از استعدیدگان است خرده می گیرند و هیاهو و جنجال می آفرینند و آنرا خط مستضعف گرائی در برابر فقه گرائی، یا جوسازی، داعیه حمایت از مستضعفین برای جا انداختن تز مارکسیستی، یا عامه فقهی پیچیدن دور اقتصاد مارکسیستی خوانده و مطهری بیانگر اسلام را سس را روسفکر رده و آثار این شهید یاره تن امام را دارای باخالصی و پایستگی می خوانند و علمای جلیل القدری که چشم و چراغ امت اندر روسفکر رده، الفاطمی و مارکسیستی فکر و... قلمداد می کنند.

حدیث یا رساله‌های عظیمه هست... از یکدوره کتاب حدیث که حدود پنجاه کتاب است و همه احکام اسلام را در بر دارد ۴،۳ کتاب مربوط به وظایف انسان نسبت به پروردگار است، مقداری از احکام هم مربوط به اخلاقیات است، بقیه همه مربوط به اجتماعیات، اقتصادیات، حقوق سیاست و تدبیر جامعه است... نکذارید حقیقت و ماهیت اسلام مخفی بماند و تصور شود که اسلام مانند مسیحیت (اسمی نه حقیقی) چند دستور در باره رابطه بین حق و خلق است و مسجد با کلیسا فرقی ندارد. آخوندهائی که اصلاً بفکر معرفی نظریات و نظامات و جهان‌بینی اسلام نیستند و عمده وقتشان را صرف کاری می‌کنند که آنها می‌گویند (باره احکام حیض و نفاس) و سایر کتابهای (فصول) اسلام را فراموش کرده‌اند باید مورد چنین اشکالات و حملاتی (که از جانب دشمنان اسلام صورت می‌گیرد - از ما) فرار بگیرند آنها هم تقصیر دارند مگر خارجی‌ها تنها مقصرند؟".

امام خمینی در ادامه افاضات گرانهای خویش در سطور بعدی خلاصه وگلاسه‌ای از سخن خود را فرموده و مرز بین مدعیان انفکاک‌دین از سیاست و عدم مداخله در سیاست را با روحانیت اصیل تشیع، مشخص فرموده و آن حریان را بی‌دین قلمداد می‌کند. "اسلام را به مردم معرفی کنید تا نسل جوان تصور نکند که آخوندها در گوشه نجف یا قم دارند احکام حیض و نفاس می‌خوانند و کاری به سیاست ندارند و باید دیانت از سیاست جدا باشد. این را که دیانت باید از سیاست جدا باشد و علمای اسلام در امور اجتماعی و سیاسی دخالت نکنند استعمارگران گفته و شایع کرده‌اند، اسرا بی‌دین‌ها می‌گویند، مگر زمان پیغمبر اکرم سیاست از دیانت جدا بود؟ مگر در آن دوره عده‌ای روحانی بودند و عده دیگر ساسمدار و زمامدار؟"، "اگر ما مسلمانان کاری جز نماز خواندن و دعا کردن و دگرگفتن نداشته باشیم استعمارگران و دولتهای جائر متحد آنها هیچ کاری به ما ندارند، شما برو هر قدر می‌خواهی اذان بگو، نماز بخوان

... آنها نفت شما را می‌خواهند به نماز شما چکار دارند و به همین جهت حکومت‌های دست‌نشانده... هر وقت آدمی پیدا شد با او را کشتند یا زندانی و تبعیدش کردند یا لکه‌دارش کردند که سیاسی است، این آخوند سیاسی است، پیغمبر (ص) هم سیاسی بود، این تبلیغ سوء را عمال سیاسی استعمار می‌کنند تا شما را از سیاست کنار بزنند و از دخالت در امور اجتماعی باز دارند و نگذارند با دولت‌های خائن و سیاست‌های ضد ملی و ضد اسلامی مبارزه کنید". (۱)

با آنچه از فرمایشات اسوه تقوی و فضیلت و سیاست آورده شد دیگر جایی برای سخن از زبان الکن وقاصر مانعی ماند جز این که آن بیانات ماهیت دسته‌جاتی نظیر حزب قاعدین را بر ملا می‌کند و می‌نماید که همین حرکت و دسیسه استعماری تبلیغ حدائی دین از سیاست و شکل دهش‌تر از آن یعنی اصول عدم مداخله در سیاست، خود ماهیت و هدف سیاسی دارد و لذا انجمن اگرچه مثل بهائیت علی‌الظاهر غیر سیاسی است لیکن خود و پدیده‌ای با ریشه‌های سیاسی هستند زیرا خود مسئله عدم دخالت در سیاست یک سیاست است.

قاعدین کسانی بودند که آیت‌الله خرعلی می‌گوید: "به افراد (انجمن) اجازه فعالیت سیاسی نمی‌دادند". (۲)

و شهید هاشمی نژاد نیز می‌فرماید: "اگر کسی را احساس می‌کردند که در فعالیت‌های سیاسی است عذر او را می‌خواستند و این خلاف حظ امام است دیگر و به همین دلیل بود که رژیم اجازه می‌داد آنها در زمینه مبارزه با بهائیت کار کنند، برای اینکه برای رژیم این مسئله مطرح بود که سرجوانان را یکجا بند بکند که کاری به کار آمریکا و رژیم و نفت و شرایط سیاسی نداشته باشند حالا آن جای سرگرمی چه بود؟ برای رژیم

۱- گریه‌های از کتاب ولایت فقیه.

۲- مصاحبه خصوصی - متن آن موجود است.

فرق نداشت گاهی به دانشجویان می گفت: بابا اینهمه وسائل شهوترانی برای شما ریخته ما خودمان هم کمکتان می کنیم، شما چه کاری به کار سیاست دارید؟ امکانات رفاهی به آنها می دادند، بورس می دادند و... بشرطی که کاری به رژیم نداشته باشند، یکی از سرگرمی ها هم این بود که بروید با بهائیت مبارزه کنید البته نه بطور مطلق" (۱)

حزب فاعدین بلحاظ این طرز فکر خویش هنگامی که از افراد دانشمند جهت برقراری کلاسهای آموزشی دعوت می کرد، به محض اینکه استشمام می نمود که درد دعوت خود خطا کرده و کلاس بخاطر حضور یک مدرس خط امامی که او را از پیش شناخته بودند، بوی سیاست می دهد بی درنگ آنرا تعطیل می کردند. گویا دانشمندان و روحانیون سیاستمدار طاعونزدگانی هستند که برای مبتلا شدن به سیاست، افراد انجمن بایستی از آنان دوری حسنه و برهیز کنند. و نام اینکار را تقوی می گذاشتند.

آقای پرورش از اعضای سابقه و جدا شده از فاعدین می گوید: "از برادران و خواهران انجمن نوشته می گرفتند که در امور سیاسی دخالت نکنند. انجمن شدیداً از درگیر شدن با مسائل سیاسی اجتناب میکرد" (۲) و اما پس از انقلاب اسلامی این گروه کماکان برای توجیه برکناری از سیاست که در اساسه اش می درخشد و دیگر جای تاویل و تفسیر ندارد و همجنس برای توجیه سیاسی کاری های خود پس از انقلاب همچنان ارسـیـ و صدافتی در برخورد ها دست برداشته و بعوض پذیرش انحرافی بودن نمکری که در گذشته راجع به سیاست داشته است به تحریف معنی سیاست و خط سیاسی داشتن می پردازد تا با نفی آن، معنی باب مذاق خویش را

- ۱- تشریه خراسان وابسته به بنیاد مستضعفان چهارشنبه ۲۳ بان
- ۶۵- بوار آن سر موجود است.
- ۲- سخنرانی در باره انجمن تکبیر از کمیته فرهنگی جهاد سازندگی استان چهار محال و بختیاری.

جعل کند و چنین می‌گوید که: "لازم به تذکر است که در اندیشه اسلامی، داشتن خط سیاسی تنها برپا کردن تشکیلاتی حزبی و اعلام مواضع روزانه و تبلیغات دامنه‌دار به منظور در اختیار گرفتن اهرمهای قدرت سیاسی نیست، بلکه در جهت حفظ محتوی اسلامی انقلاب ضروری است که همواره گروهی بدور از درگیری‌های سیاسی، عهده‌دار مرزبانی عقیدتی از ایدئولوژی انقلاب باشند - لذا انجمن در این برهه از زمان به لحاظ اهمیتی که برای فعالیت‌های ایدئولوژیک در قبال فرهنگ اسلامی قائل است و نیروهای خود را در این جهت کار ساز می‌داند، حضور فعال تشکیلاتی در این صحنه را در اولویت افزونتری تلقی می‌نماید" (۱)

چگونه ممکن است که جوهر و محتوی اسلامی انقلاب حفظ شود، انقلابی که همه‌اش اسلام و همه‌اش سیاست بوده است، در حالیکه فارغ از سائل و برخورد های سیاسی باشیم، آیا این جز یافتناری بر همان عقائد پیشین انجمن نیست، همان عقائدی که حضرت امام در باره‌اش میفرماید " شما می‌بینید که از اول یک جریانی در کار بود که شما را از ملت منفرع کند و لائل شماها را نگذارد در جاهائی که یک ارگان اجرایی یا تقنینی یا اینها باشد، همین چیزی که در غرب نسبت به کلیسا می‌گفتند کلیسا برای خودش علی‌الحده برود و مسائل ناسوت و لاهوت بگوید و مملکت را بدهند ما اداره‌اش کنیم، ایران هم همین معنا را تعقیب کرده بودند، شایطینی که مطالعه کردند در همه مسائل ملت‌ها و اینرا یافتند که اگر چنانچه قشر روحانی وارد بشود در صحنه سیاست با داشتن پشتوانه عظیمی از ملت‌ها کلاه آنان پس معرکه است، باید چه بکنند - باید بطور عموم این مطلب را القا بکنند که اهل علم رابه سیاست چه کار - اهل علم فقط وظیفه‌اش این است که عیایش را سرش بکنند اول ظهر برود نمازش را بخواند بعد هم برود منبر چندتا مسئله بگوید، نه سائلی که

مربوط به سیاست و مربوط به گرفتاری‌های ملت است، همان مسائلی که دیدید معارف بود، می‌گفتند تقریباً اکثر ابواب فقه کنار گذاشته شده بود عملاً، نوکاسها نوشته شده بود و کنار گذاشته شده بود و اکثر آیات قرآن هم کنار گذاشته شده بود، قرآن می‌خواندیم و می‌یوسیدم و می‌گذاشتیمش کنار، آثاری که مربوط به جامعه بود آثاری که مربوط به سیاست بود، آثاری که مربوط به جنگ بود، آیات زیادی که اکثر آیات مربوط به این مسائل است، اینها را مستثنی کرده بودیم یعنی ما را وادار کرده بودند که مستثنی باشد، سار بررک اهل علم این بود که این آقا نمی‌فهمید سیاست را، اگر یک آثاری اصلاً عقلش نرسید به اینکه سیاست چیست این بزرگوار بود، خیلی آثاری است که دخالت در امور نمی‌کند، قربانش بروم چه آقای خوبی، ظہر می‌آید نمازش را می‌خواند و می‌رود توی خانه‌اش می‌نشیند، و به ما این مطلب را بحمیل کرده بودند، این شیاطینی که می‌خواستند این جمعیت را کنار بگذارند به ماهمه تحمیل کرده بودند، این مطلب را که اگر یک آثاری فرض کنید عقیده‌اش این بود که باید وارد بشود در سیاست و در گرفتاری ملت می‌گفتند این آقا سیاسی است همین که می‌گفتند سیاسی، این دیگر باید برود از جامعه جدا شود، اینرا تحمیل کرده بودند، شاطس بها و نکذاشه بودند که ما خود پیغمبر اکرم را و حالاتش را مطالعه کنیم و نکذاشه بودند که ما حالات حضرت امیر را مطالعه کنیم... می‌خواستند... حد شما نا آنجائی است که مسئله بگوئید و بیائید مسجد و خیلی هم که چیزی نبود مجلس فاتحه‌ای باشد بروید... گول نخورید از این اشخاصی که می‌خواهند بازی بدهند که آقا شما چکار دارید به این کارها، دارند خودشان می‌کنند... ما مکلفیم به اینکه در امور دخالت کنیم، ما مکلفیم در امور سیاسی دخالت کنیم، مکلفیم شرعاً همانطور که پیغمبر می‌کرد. (۱)

همانطور که در مضم اساسنامه انجمن نیز مذکور است انجمن در ادامه طریق تبلیغ برکباری از امور سیاسی که بنا به فرمایش امام این سیاست از سوی شایطین بما تحمیل می شود و تبدیل مساجد به کلیسای غیر حقیقی و کار گذاشتن بسیاری از آیات قرآن مجید و برخدر بودن از گرفتاری های مسلمین و ... است به این نتیجه می رسد که در این زمان باید صرف نظر از سیاست و گروهی بدور از درگیری های سیاسی و فعالیت های فرهنگی و پاسداری از ایدئولوژی انقلاب بپردازند ، در حالیکه ما مسلمانان شرعا مکلفیم از امور سیاسی بدور باشیم .

همانطور که در ستورپیشین معروض گشت عنوان کردن مطالبی اینچنینی ، که برای حفظ محتوی انقلاب باید گروهی برکار از سیاست عبده دار مرزبانی عقیدتی از انقلاب باشند و فعالیت های فرهنگی انجام دهند در واقع توجه سیاست سازش و معاملات با رژیم احسان سلوی و مبارزه با خط امام در پیش از انقلاب و توجه سیاسی کاری های پس از انقلاب انجمن است .


توجه شود که انجمن مکررا هویت گروه خود را یک هویت فرهنگی خوانده است و در اصطلاح و "قاموس" آنها فرهنگ به مسائل صرفا عقیدتی و ایدئولوژیک اطلاق می شود . آنجا که می گوید " انجمن یک گروه فکری و عقیده ساز است و اموزندگی هرکس بمعهده و مسئولیت خود اوست " .

در حالی که فرهنگ به معنای وسیع کلمه همه آداب و رسوم و سنن و ارزشها ، اعتقادات و باورداشته ها و چگونگی رفتن و ... را شامل میشود و انقلاب اسلامی با تحول و انقلاب فرهنگی ای بود که باید به معنای وسیع خودش تحقق پذیرد نه اینکه در حد یک رشته برنامه های عقیدتی خشک و متحجر و قشری از سوی انجمن اکتفا شود .

نکته دیگر این است که انقلاب اسلامی رویدادی بوده است عظیم و بر مبنای یک فرهنگ و یک عقیده و ایدئولوژی ، ولی مگر انقلاب اسلامی فقط در میدانها و عرصه های عقیدتی درگیر است یا صرفا یک حرکت

عقیدتی است که این گروه مدعی می‌شود باید بدور از سیاست به حفظ
 محتوی عقیدتی انقلاب بپردازد و مگر انقلاب در ابعاد فرهنگی و سیاسی
 و نظامی و اقتصادی رخ نداده است و گرفتار درگیری با شیاطین داخلی
 و خارجی است. چه بسا ابعاد سیاسی و نظامی و اقتصادی به مراتب
 اولی‌تر و مهم‌تر از برخورد های ایدئولوژیک انجمن از قبیل رد بهائیت
 یا بهانه‌گیری‌های آنتی مارکسیستی است و مگر پیروی و اطاعت از
 رهبرندهای امام را (که انجمن تعیین کننده اصلی می‌شود قلمداد
 کرده‌است) می‌توان در یک محدوده به این تنگی و کوچکی محصور کرد.
 البته برای همگان واضح است که انجمن مدعی بدور بودن از سیاست
 و درگیری‌های سیاسی است اما هر کجا پای - منافعت - در میان است
 و لارم افتاده است از هر پیروی سیاسی، سیاسی‌تر و اقتصادی‌تر بوده
 است. مگر به اینکه خود در یکی از اعلامیه‌های صادره‌شان می‌گویند:
 "اینک در شرایط حساس کنونی که جامعه ما در جبهه‌های گوناگون فرهنگی
 سیاسی، اقتصادی و نظامی درگیر مبارزه با کفر و استکبار جهانی و نفاق
 داخلی است" (۱) اگر ادعا دارند که انقلاب در جبهه‌های گوناگون
 درگیر است ولی وجهه‌های خود را صرفاً در فعالیت‌های عقیدتی کانالیزه
 شده قرار داده‌اند آیا این مطلب ادعا به گمراه و دورویی و دورنگی نیست
 هر چند که برای ما اعلامیه‌های انجمن ملاک و حجت کافی نیست زیرا عموماً
 با مواضع دروسی و سیاست انجمن کاملاً منطبق نیست. برای ما الماسنامه
 و حرهای دیگری که حدوداً سی‌و‌هشت موضع حقیقی یا تعیین‌کننده روند آن
 باشد ملاک است.

فصل پنجم: حرب قاعین و بعدت‌شیکلاتی

- 
- ۱- شیوه های مخفی کاری و اطلاعاتی
 - ۲- فلسفه وجودی انجمن
 - ۳- خصلت خودمحوری و تکبر تشکیلاتی
 - ۴- اعتقاد به خواب دیدن
 - ۵- روش برخورد با مسائل افراد

حزب قاعدین در بحث‌های تشکیلاتی

برخلاف پندار عده‌ای، انجمن دارای تشکیلاتی سراسری، پیچیده و محرب است و طبیعی است که با دانش قریب به ۳۰ سال سابقه کار سیکلانی آنهم سیکلانی که در برابر یک شبکه قوی جاسوسی به اسم بهائیت کار می‌کرد و اکثر حه‌خوه مارزه با آن توسط انجمن بگونه‌ای بود که بهترین بهره را همان فرقه جاسوسی و حکومت طاغوتی می‌برد ولی در هر حال لازمه معالجه با آن، سیکلانی در پیست، منجم و پیچیده بود و از سونی وجود عوامل و عناصر اطلاعاتی و ساواکی در انجمن که خود دارای مهارت اطلاعاتی و سیکلانی بودند منجر سازماندهی قوی برای انجمن بود.

حزب قاعدین دارای کشته‌های مختلفی بود از قتل کشته‌های مدرس، جاسوسی یا تحقیق، نگارش، ارشاد (تعقیب و مراقبت - بحث و ماطره)، ارتباط با خارج، و کفرانها.

سمای تشکیلاتی انجمن:

کسبه یا گروه تدریس: اروطایف اس گروه جذب سروهای حوا

و تازه نفس و فعال برای تحت تعلیم قرار دادن آنها بود. منبع تغذیه این نیروها یکی مدارس بود که عوامل انجمن در مدارس بویژه مربیان و معلمان انجمنی که از طریق آموزش و پرورش مشغول کار بودند در بین محصلین جستجو می کردند و از افراد باهوش و دکاوت و با استعداد دوست یابی می کردند و با آنان طرح رفاقت و دوستی می ریختند تا سهل تر صید شوند و پس از انقلاب برخی از مدرسیین انجمن دیده شدند که با گرفتن ساعات تدریس در آموزش پرورش، فعالیت می کردند و برای کلاسهای زیر پوشش خودشان یا دیگر همداستان نیرو صد می کردند و به منازل معرفی می نمودند. مقرر شده بود که افراد کاهل در درس و تنبیل را جذب نکنند زیرا محتاج به نیروی جوان و ساده و پاهونی بودند که در ضمن تحصیلات کلاسیک خود، طرفیت و کنش داشته باشند که تحت تعلیمات انجمن بیشترین باردهی را دارا باشند و از طرفی به علت خالی الذهن بودن، سریعتر به افکار آنها شکل بدهند و یکی از دلایل کثرت افراد تحصیل کرده در انجمن همین مسئله است. البته استعمال القاب دکتر و مهندس در انجمن کثیرالاستعمال بود ولی حقیقت ندانست و اینطور نبود که همه افراد واقعا دکتر یا مهندس باشند بلکه بیشتر ملحاط تشخیصی که کاربرد این واژه ها برای صاحبش تولید می کرد، از آن استفاده می شد تا برای افرادی که غالبا از مسئولین و اعضای مهم بودند یک شخصیت کاذب بویژه در میان افراد ساده انجمن بسازند و این مصنوعات انجمن علی الخصوص در زمانی بود که جو و محیط جامعه نیز دکنترزده و مهندس زدگی، در مقابل سیاست ضد مردمی با اصطلاح آخوندزدائی شاه بود.

از جمله ملاکهای دیگر جهت گزینش و گلچین افراد موقعیت خانوادگی آنان بود. فی المثل افرادی که والدین شان ثروتمند و سرشاس بودند یا پدر آنها رئیس شهر بانی بود و مقامی داشت راه داری می گرفتند و به نور می انداختند تا در موقع لزوم از موقعیت و مقام آنها به صورت

پارتی با غرض بهره‌گیری کنند و از طریق همین رابطه‌ها به اعضا توصیه می‌شد که مواضع مهم را انتقال نماند (البته در جذب این نوع افراد مراقب بودند که دستگاه برنخورد و ضد اطلاعات مطبوع نشود) اینک که احصای حدای ماکرده! قصد نفوذ دارند یا هوای کارکردن روی این همه‌ها و خانواده‌ها را دارند .

محدداً متذکر می‌شوم که مقصود از اتخاذ این شی‌اختلاط با دستگاه بود تا اگر گره‌ای در امورات حاصل شد که حلال و گناهندان دستگاهی‌ها بودند بواسطه رابطه و نفوذ، مخمضه و گره‌کار خویش را مرتفع سازند. و اشغال بس‌های مهم و کلیدی دفعتاً همان شوهای بود که پس از انقلاب سر تعجب کردند منتهی تا این تفاوت که پس از انقلاب هر همدی را که موفق به انقالتش نمی‌شدند زیر فشاران تبلیغاتی قرار میدادند سلاطینی از این افراد که ادعا می‌کرد (در اواخر سال ۵۸) معاون تبلیغاتی عهد بهی است در مورد ایشان (علیرغم اختلاف نظر شدید) ساکت بود و سرازینکه ساخته شد و اطلاع داد که از این سمت برکنار شده است سی‌میری او نسبت به عهد مظلوم آغاز شد. نمونه دیگر اینکه سپاه را غلبه است که عناصر احصا را تصفیه می‌کرد و به این ارگان در خط ولایت عهد را می‌داد مورد حمله و عتاب خویش قرار داده و برای افرادشان حسن نظر می‌کردند که برادران انجمن درجیه‌ها شهید می‌شوند آنها را تصفیه می‌کنند؟

گروه مدرس سه مرحله داشت: اول: پایه، دوم: ویژه سوم: عالی، و مسئول گروه مدرس فردی بود که پس از انقلاب در کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان اشتغال داشت. فست پایه حدود یکسال و حداکثر یکسال و نیم بطول می‌انجامد که ۷ الی ۸ ماه از آن آموزش اصول اعتقادات موجد سوب و ... بود و سپس آشنائی مختصری با مابیت و بهائیت و برای اصول اعتقادات بتدرج اتفاق می‌افتاد که نوارهای درسی مسئولین احصا که غالباً سحان آقای حلی بود را می‌آوردند و افراد در حین

استماع نکته برداری می کردند و از کتابهای مثل آفریدگار، آفریده، آقای دکتر محمد صادقی در قطع جیبی و کتاب اثبات وجود خدا بقلم چهل تن از دانشمندان بزرگ جهان، مؤلف جان کلور، مونسما، استفاده میشد و شیوه اثبات در زمینه اصول اعتقادات و توحید غالباً شیوه متکلمین بود نه حکما چه اینکه اساساً با حکما و فلاسفه مخالف بودند.

آقای حلبی می گوید: "کوش به حرف اینها ندهید نه حکمت نه فلسفه، نه عرفان و تصوف، تابع فقها و محدثین باشید" کاتب عرفان و حکمت و فلسفه مقابل فقه و حدیث است. فلسفه تدریس اصول عقائد شناساندن توحید و نبوت و... معارف اسلامی نبود بلکه هدف این بود که هنگامیکه افراد انجمن یا بهائیهها برخورد می کنند توان سخن گفتن داشته باشند و پیا اینکه وقتی در قسمتهای حاشوسی احسن وارد می شوند بعلت اینکه به چگونگی اشکالات مخالفین به توحید و پاسخ آنها آشنا شده اند (زیرا شیوه بحث که در کتاب آفریدگار و آفریده و... آمده اشکال از سوی منکرین توحید و پاسخ به آن در شکل مباحثه است) بتواند توحید را انکار کنند و از این راه خود را داخل بهائیت کند. حتی یکی از بحثها بین افراد سطح بالاتر انجمن بحث انکار خدا بود تا بتوانند برای نفوذ در میان بهائیهائی خدا کنند و تعدادی چنین استدلال می کردند که اینها مارکسیسم بشوند بهتر است تا بهائی بشوند. عبارتی دیگر آسان به علت عدم شناخت عمیق و همه جانبه و اصل از اسلام و عدم رواج آموزشهای صحیح اسلامی در درون جلسات بحای اینکه همراهان را ارجاع ضلالت به وادی هدایت رهنمون باشد در این اندیشه بودند و نحوی عمل می کردند که آنها را از جاهی درآورده به جاه دیگر سرازیر می کردند مرحله ویژه در این مرتبه مسائل بهائیت در سطح بالاتری تدریس می شد و افراد، کارهای عقلی را آغاز می کردند البته پس از انقلاب مواد درسی دیگر به دروس مراحل مختلف افزوده شده بود و می مجموعه دروسها عبارت بود از عربی، احکام، سعد، مارکسیسم، مطالعه کتب معرفی شده

و تعریف سخنرانی و آشن سخنانی. البته عده‌ای از سابق در زمینه انگلیسی هم مطالعاتی می‌کردند ولیکن کار و تحصیل ادبیات خارجی و زبان انگلیسی برای این نبود که اسلام را به زبان‌های ملل دنیا منتشر و تبلیغ نماید و... بلکه بدین سبب بود که افراد بهتر بتوانند آن دسته از موسی را که بهائی‌ها به زبانهای خارجی منتشر کرده بودند مطالعه کنند تا علیم ادبیات و زبان عربی برای آموختن حدیث و قرآن نبود بلکه برای این بود که پاره‌ای از متون بهائیت که به زبان عربی نگارش یافته بود را بتوانند مطالعه کنند. و با تعریف سخنرانی و آشن سخنرانی فلسفاتی این بود که افراد احسن در بحث با بهائی‌ها خبره و متبحر باشند و راسخان خوب بجزحد یا اینکه آن افراد در آینده استعداد جرحاندن کلاهای احسن را دارا باشند و در حقیقت تمامی تحرکات و فعالیت‌های احسن حول محور بهائیت و با انگیزه مبارزه با آن خلاصه شده بود (که کیفیت مبارزه محدودتان را در صفحات پیشین بعرض رسانده‌ام). موسی مبارزهای که از مرز ساحات ایدئولوژیک فراتر نمی‌رفت آنهم به مطالب اعتقادی مسیحی، بر بخشهای تازه و ثوبلکه مطالبی مربوط به زمان بهائیه و در رد افکار او (افکاری که اسان افسوس می‌خورد که ۳۰ سال سرمایه‌های معنوی، انسانی و مادی از میدان مبارزه با شاه‌برکنار مانده و مصروف دفع بهائیتی شود که اگر خودشان بیع خویش تبلیغ می‌کردند رود تر می‌شدند. و مضحک‌ای نام مسلک بهائیت که برهان برتری با اصطلاح بهائیه را بر پیامبر اکرم جنس اقامه می‌کند که مفر پیامبر اکرم ده کیلو بود و مفر بهائیه ۱۲ کیلو و با اینکه در بیان صفات خدای تعالی‌شان می‌گویند خدای ما کجاست و سروصورت او موهای محرک دارد و با اینکه هر سال از ۱۹ ماه و هر ماه از ۱۹ روز تشکیل میشود و ۲۶۱ - ۱۹x۱۹ - پس هر سال ۳۶۱ روز است نه ۳۶۵ روز. من نزول احلال پروردگار و خدای مجسم و متحد هفتم، تزییح با همشیره و دختر نسی و همچنین اسما، صاحب است. من خدای بی‌جمله و مظلومی هفتم که

انسانها را برای پرستش خود خلق کرده‌ام و چون روی خویش نشان دادم از من روی بر تافتند و صدها نمونه دیگر . . . آیا این مسلک قابلیت هرزه دادن اینهمه نیرو را داشت بقدری که او را اصل نموده و آمریکا ورژیمهای دست‌نشانده‌اش را هم به فراموشی سپاریم؟)

البته در ماههای نزدیک به انقلاب و پس از آن یک سلسله آموزشهای اسلامی در انجمن راه پیدا کرد ولی به شکل منفعل و عکس‌العملی بود. فی‌المثل پیش از انقلاب هنگامی که افراد با یک بهائی مواجه می‌شدند و او اشکالاتی را برایشان تولید می‌کرد که قادر به پاسخگویی نبودند و یا بویژه پس از انقلاب که سوالات ایدئولوژیک ذهن جوانانی را اشغال نموده بود و مارکسیستها و . . . در ایجاد این اتهامات تلاش فراوان بعمل می‌آوردند. افراد انجمن بار و آوردن به مطالعه برخی کتب اسلامی در صدد رفع شبهات و اشکالات خود بر می‌آمدند به عبارتی جوابی پاسخ سوالات حاکم بر ذهن خویش بودند و از همین رو بود که بعزت و سعت فرهنگ و معارف اسلامی و از آنسو اشکالات فراوان پدید آمده در افراد، یک سلسله بحثهایی در انجمن موضوعیت پیدا کرد که در برخی مجالس برنامه‌ها بدین ترتیب بود: علوم قرآنی (۶۰ دقیقه) تمرین و مطالعه درس علوم قرآنی در منزل (۹۰ دقیقه) درس عقائد (۶۰ دقیقه) و تمرین آن در منزل (۶۰ دقیقه) تمرین سحرائی (۱۵ دقیقه) در منزل (۶۰ دقیقه) عربی آسان (۳۰ دقیقه) در منزل (۶۰ دقیقه) احکام از رساله آقای خوئی (۳۰ دقیقه) در خانه (۳۰ دقیقه) اخلاق قریب به (۶۰ دقیقه) نقد مارکسیسم (۶۰ دقیقه) تذکرات (۱۵ دقیقه) نماز و استراحت‌میان برنامه (۶۰ دقیقه) که مجموعاً (۶ و ۷ ساعت) بطور منتد، در کلاس، اوقات افراد اشغال می‌شد و گاه از ۵ یا ۶ بعد از ظهر تا نیمه‌شب ادامه داشت و این‌ها منهای برنامه‌ها و تکالیف محوله در منزل بود و این دقیقاً همان شوهای بود که سازمانهای سیاسی دیگر برای اشغال اوقات بیکاری افرادشان استعمال می‌کردند تا آنان مجال مطالعه چیز دیگری پیدا نکنند

و نیروها را در میدان کار فکری و مطالعه کانالیزه می کردند و بدین ترتیب با استقرار برنامه های درسی مذکور افراد را از یک رشته معلومات پر می کردند و افراد عادت کرده بودند که از طریق مغالطه (دانسته یا ندانسته) و توجیه با کمترین اطلاعات به بیشترین مسائل پاسخ بگویند. مرحله سوم: مرحله عالی بود و در این مقطع جای هرکسی نبود و افرادی که در دوره های قبل مورد آزمایش قرار گرفته بودند به این مرحله راه می یافتند. مهره ها و مسئولین انجمن نیز از این گروه انتخاب می شدند. این گروه را به علت اینکه در آن کتاب نقد ایقان (۱) تدریس می شد گروه نقد ایقان هم می نامیدند.

ایقان کتاب بهاء الله است که آقای حلبی نقدی بر آن نوشته است

۱- ایقان کتابی است در ۱۵۷ صفحه در اثبات ادعای میرزا علی محمد باب شیرازی مرجع بابی ها که توسط میرزا حسنعلی نوری ملقب به بهاء و مرجع بهائی ها، در سال ۱۲۷۸ در بغداد نوشته شده است. میرزا حسنعلی که از شاگردان و مریدان و مبلغ علی محمد باب بود (پس از فرار جانشین باب به بغداد که نامش میرزا یحیی ملقب به صح ازل و برادر حسنعلی نوری "بهاء" بود) پس از مدتی خدمتگزاری به جانشین باب با وی اختلاف پیدا کرد و مسلک بابیت را نسخ کرده و از میان برد و اعلام کرد که باب مشر رسالت من بوده است و تخت ادعای پیامبری و رسالت نمود و پس از مدتی ادعای خدائی کرد و سرانجام بر ازل ها پیروز شد هنگام جانشینی، میرزا یحیی ازل جوانی بود هجده ساله و حسنعلی نوری ۲۰ ساله بود. رهروان باب را بابی و مریدان صح ازل را فرقه ازل و گروهندگان حسنعلی نوری (بهاء) را بهائی نامیدند که این مسلک در طول زمان به فرقه ها و شعبه های گوناگونی تقسیم شده است و همین سران، انسان نماهایی جاه طلب و عامل دست استعمار و سیه تزاری و سپس انگلیس بودند.

بنام نقد ایقان در سه مجلد با قطع بزرگ که هر مجلد آن حدوداً ۳۰۰ صفحه است.

و اما فلسفه گروه‌بندی در سه دوره مشخص، عبارت بود از اینکه افراد پس از گذراندن یک‌دوره اگر مخالف با مثنی‌انجمن بودند کنار می‌کشیدند یا اینکه شناخته می‌شدند و حذف می‌گردیدند و خلاصه دورانی بود برای پالایش مخالفان و ناسازگاران با مثنی‌انجمن که نمی‌گذاشت آن افراد از مرحله اول یکقدم صعود کنند و بالاتر بروند.

کمیت دوم - (گروه دوم) : گروه جاسوسی یا گروه تحقیق بود که خود دارای تشکیلاتی بود و افراد آن به سه دسته تقسیم می‌شدند - محقق یا جاسوس شماره یک یا نوع یک، نوع دو و نوع سه - محقق نوع یک مأمور بود که با استفاده از شیوه‌های خاص تعلیم داده شده نزد بهائیه‌ها رفته و ادعا کند که قصد دارد بهائیت را اختیار کند و وارد جرگه آنها شود و آنها نیز جلسات مکرری را با او داشته و صحبت می‌کردند و از اینراه جاسوسان نوع یک وارد جمعیت بهائیان می‌شدند. جاسوسهای نوع دوم : وظایف و مأموریت‌شان پیچیده‌تر و ظریف‌تر بود و در درون اعضای محقق نوع دو نیز گروه‌بندی‌های ۵ یا ۶ نفره انجام شده بود و این راهی بود که خود جاسوسان نیز همدیگر را نتوانند بشناسند و ارتباطات و ارسال گزارش‌ها نیز از کانال مسئول گروه‌ها انجام می‌پذیرفت و افراد هرگروه در جلسه خودشان دارای اسمهای مستعار بودند و گاهی دو جاسوس در یک محفل بهائیه‌ها از روی عدم شناخت همدیگر، برای هم گزارش ارسال می‌کردند و این راهی بود برای کنترل خود جاسوسان انجمن، جاسوسهای نوع دو به میان بهائیه‌ها رفته و اظهار می‌داشتند که ما بهائیه‌های زاده هستیم و پدر و مادر ما هم اکنون در فلان کشور مشغول تبلیغ بهائیت هستند و این مسئله موجب می‌شد که به این نوع افراد اعتماد بیشتری جلب شود تا به کسانی که بگویند من مسلمان زاده بهائیه هستم. و با استفاده از اطلاعاتی که از بهائیه‌ها مورد دستبرد قرار گرفته بود برای محققین کارت

و سحرهای جعنی و ساردها و کدهای جعلی و آدرسها و نشانه‌های
مجموعی ساخته بودند.

حاشیه‌های لوح سوم: کسانی بودند که از حیث اعمال و رفتار
بهائی می‌شدند و بظاهر دیگر جاسوس انجمن در تشکیلات بهائیت
نبودند و سدت از بهائیت دفاع کرده و انجمن را می‌کوبیدند لیکن همان
روز جاسوسی خود را تعقیب می‌کردند و هنگامی که کسی یا کسانی از
بهائیان به قصد ملاقات با بهائیان به منزلشان می‌آمدند، تمام در و دیوار
خانه را با شعارهایی سفع بهائیت خطیر یا بهی الامینی والسلام علیک
یا یا الله و عکسها و تصاویر مربوط به بهائیت تزئین می‌کردند. این
مطلب بسیار این واقعیت است که انجمن بسیاری از روشها و شگردهای
اطلاعاتی سازمان منافقین و حبیبها را کهنه کرده است. زیرا تاکنون
حدس خانه تیمی تروریستهای محارب را که کشف کرده‌اند زیر پوشش
سرکشی با نام معمول بوده است و هنگام دخول در ساختمان مشاهده
شده است که با تزئین در و دیوار به شمال مبارک امام و شخصیتها
و مسئولین عالیقدر دیگر، ردها کم کرده و زیر آن پوششها کار می‌کردند.
حاشیه‌های لوح سه همچنین محافل فلاپی بهائیت را در مکان‌های مناسبی
که آنها با فعال نبودند یا جلسه ندانند دایر می‌کردند و با محافل دیگر
تماس حاصل می‌نمودند و با برقراری ارتباطات، اطلاعات و مکاتبات
مادله می‌کردند و از ابتراه افرادی را به درون تشکیلات آنان می‌فرستاد.
کیمه سوم (گروه سوم): گروه نگارش بود که در رابطه با نفی
بهائیت و در باره امام زمان (عج) مطلب می‌نگاشتند که آنهم تکرار مطالب
کهنه و قدیمی دیگران بود بدون اینکه بحثهایی متناسب با احوال فرهنگی
زمان و مطالبی جدید به آنها بیفزایند یا بدون اینکه به همه ابعاد این
اصل اصیل اسلامی بپردازند.

اگر نگاهی به نشریات حزب کالخورج علی‌الخصوص به پیش از
اعلام بیافکیم خواهیم دید که غالباً تک‌بعدی به موضوع اعتقاد به امام

گروه چهارم : گروه ارشاد بود که از دو قسمت تشکیل یافته بود :

۱- قسمت تعقیب و مراقبت ۲- بحث و مناظره .

۱- گروه تعقیب و مراقبت : مأموریت داشتند که با استعداد از

وسائل نقلیه موتوری (ماشین، موتورسیکلت و...) منازل بهائیان و افراد آنان و مبتدی‌هایشان را زیر نظر بگیرند ولی هنگامی که در یکروز مأموران تعقیب و مراقبت منزل یک بهائی را تحت نظر می‌گیرند که از متنفذین در دستگاه حکومت بوده است وقتی آن شخص متنفذ به جریان پی می‌برد و با شهربانی تماس حاصل کرده و متعاقباً از سوی سازمان امنیت (ساواک) افراد تیم تعقیب و مراقبت که خانه بهائی مزبور را تحت نظر داشتند دستگیر می‌شوند ولی طی کمتر از ۲۴ ساعت آزاد می‌شوند و متعاقب آن طی تماس انجمن با ساواک این گروه به کار خود خاتمه داد زیرا مبارزه با بهائیت مشروط به مراعات مصالح حکومتی و قانونی بود و افراد انجمن قادر نبودند به یک تن از وابستگان به حکومت چپ نگاه کنند .

گروه دو - گروه بحث و مناظره بودند که به آنها روش بحث و مناظره

تعلیم و آموزش داده می‌شد و جزوه‌هایی در این رابطه در اختیار آنان قرار می‌گرفت و فی‌المثل رهنمود داده می‌شد که بکوشید در جلسات مباحثه ناظم جلسه از جناح خودتان باشد و آغاز و اختتامیه جلسه با شما باشد چه اینکه اثر بیشتری می‌بخشد و دوروش را بتوان روش بحث می‌آموختند که یکی روش بحث نقضی بود و یکی روش بحث حلی . روش نقضی این بود که با اعتقادات، تفکرات و استدالات خود رقیب اندیشه‌اش را میکوبی و نقض می‌کنی - و روش حلی عبارت از این است که اشتباهات و خطاهای فکری رقیب را از زیربنا به او اثبات می‌کنی و با استدالات خودت وارد بحث و نفی اندیشه طرف مقابل می‌گرددی . و لازم بود که در مورد هر مسئله‌ای ابتداً یک بحث نقضی و سپس یک بحث حلی صورت پذیرد . از شیوه‌های دیگری که توصیه می‌شد و معمول بود، این بود که

اگر ممکن است از طریق غیر بحث وارد شوید بنحوی که مستدی بهائی را نیز مجذوب سازید. ایده آل و مناسبتر است فی‌المثل در بحث مظلوم - نمائی کند و طوری برخورد کند که ضجر به تنازع شود و شما زیر ضرب و شتم و کتک فرار نکنید و مستدی متاثر از مظلوم واقع شدن شما، حق را بجانب شما می‌دهد و اس نحوه ارتداد و برخورد طبعاً بسیار غیر معقول بود زیرا مستدی را در راستای تفکر و شناخت اسلامی اقناع نمی‌کرد بلکه بوسیله احساسات به این سو مجذوب می‌شد.

دکتر قدسی (غیر از قدسی شهید واقعه ۷۲) فردی بود که نقل می‌کرد سراز شکست در بحث با بهائیه‌ها موفق شد از ابهره یک مستدی را جذب کند. لازم به یادآوری است که مروری کوتاه بر اغلب نشریات مافوق خلق (مخارص کبونی) نشان می‌دهد که تمامی صفحات آن در واقع حمایت‌نامه بود تا روزنامه و صفحات زیادی را ساء می‌کرد و گزارش و خبردار می‌دید که فلان مجاهد، توسط امراء حزب اللهی مجروح شد یا مورد ضرب و شتم قرار گرفت و ایضا در مسائل و اخبار آنها سادرت به صحنه سازی و برخورد می نمودند. بعضی با استعداد ارزش مظلوم نمائی که حزب کالخورج آبراکه کرده بود می‌خواست احساسات نوجوانان و ساده لوحان را جلب کرده و از سوشی علب بسوانه قوی عقیدتی و توده‌ای امام و انقلاب، هواداران و اعضا که هر آیه در معرض بریدن بودند به اس طریق بوسیله احساسات آنها را حفظ کرده و سروها را به سازمان وصل نماید.

کسه بحم: "گروه ارتباط با خارج" بود که در انجمن "وزارت خارجه انجمن" سرانده می‌شد و با کشورهای هند، انگلستان، آمریکا، ایرن، اسرائیل و برخی کشورهای دیگر ارتباط داشته و در آنها با دایر کردن نمائی فعالیت می‌کرد و گهگاهی افرادی از انجمن را خارج اعزام داشته و پس از بازگشت آنها تحریراتی مکرر و فراوانی در انجمن برای اشان

ترتیب می دادند و آنان نیز محور و جان کلامشان این بود که بهائیت، استرالیا یا فلان کشور را قبضه کرده و برای استحکام ادعای خود به نشریات سراپا دروغ بهائیت نیز استاد می کردند که فی المثل نشریه مدعی شده بود که ما در فلان محل اینقدر نفوذ و رسوخ کرده ایم.

گروه ششم: گروه کنفرانسها بود که مسئول کل آن مهندس مهدی طیب بود.

لیکن بحمدلله پس از انقلاب ضمن مخالفت با مواضع انجمن به همراه گروه کثیری از این جریان جدا شده و به تشکیل سازمان عباد صالح مبادرت ورزید و هم اکنون در مقام نمایندگی مردم نائین در مجلس شورای اسلامی به خدمت اشتغال دارد. گروه کنفرانسها حتی در لحظات اوجگیری انقلاب اسلامی و مقاطعی نظیر هفده شهریور و پیش از آن به کار خود با همان کیفیت و محتوی کماکان ادامه داد در حالیکه می توانست بعنوان تربیونی جهت افشای اعمال رژیم فاسد پهلوی مورد استفاده قرار گیرد.

گروه دیگری که بعدها تاسیس شده بود گروه نظارت بر مدرسین بود. انگیزه پیدایش این گروه چنین بود که مدرسین انجمن گروهی از نیروهای جذب شده به انجمن را که تحت تعلیم شان بود کاملاً در اختیار خود داشتند و محدودی از مدرسین که متأثر از گرایشات اسلامی و انقلابی گردیده بودند مباحثی را عنوان می کردند که ترکیبات سیاسی داشت و انجمن ناگهان متوجه شد که برخی افراد بجای سیاستزدائی شدن، سیاسی شده اند و لذا مبادرت به تشکیل این گروه ورزید تا کنترل و احاطه تشکیلاتی بر مدرسین ایجاد شود. این گروه بعضاً مدرسین را از شهرناسها به یک مرکز تجمع دعوت می کرد و دستورکار مشخص فکری ارائه می داد و گاهی با حضور در بلاد و سرکشی غیر منتظره در کلاسها و آرمون گرفتن از متعلمین و اس قیل برخوردها در می یافتند که موقعیت افراد چیست وجه نوع مطالبی آموزش داده می نمود. (۱)

پاورقی در صفحه بعد -

پس از پیروزی انقلاب اسلامی هر چند انجمن با تشکیلات کدائی اش تضعیف شد و بخشی از نیروها از آن معزل و کنده شدند لیکن کماکان به فعالیت‌های سابق خود یعنی به کارهای بی‌درد سر رو آورد. و بجای حضور در صحنه‌های مبارزه عقلی علیه ساواک و ضد انقلابیون و آمریکا و عروسکهایش... به برگزاری جلسات آموزشی انجمن ادامه داد و از ایرو تشکیلات انجمن من حیث المجموع سالم و دست‌نخورده باقی ماند و کادرهای آن محفوظ ماند و می‌توان گفت که کمترین صریات را هم از این نظر متحمل نشد و اینک این وسیلهٔ محفوظ مانده از آبادی شاه و ساواک پیش از انقلاب و ضد انقلابیون پس از انقلاب در جهت کمد نمودن روند انقلاب اسلامی بکار گرفته می‌شد و به همین دلیل بود که انجمن نیز مانند تمامی گروهکهای ضد انقلاب اسلامی بلافاصله از حلاً شدت موجود در جامعه از جمله کمبود نیروها و کادرهای مدیر و کاردان ولایت، استفاده کرد و افراد خود را که در طول سالهای مبارزه به کارهای بی‌خطر و بی‌دردسری مباد می‌نمودند و تحصیلات و تدریس و سخنرانی و عبادت مشغول بوده‌اند، این افراد که ظاهر بسیار مذهبی و متعبد داشتند را در کارگاهها و نهادهای جمهوری اسلامی نمود داد.

شیوه‌های مخفی کاری و اطلاعاتی :

افراد نفوذی انجمن مطابق آموزشهای درون تشکیلاتی همواره محمل‌های لازم را برای برخورد با دیگران می‌ساختند و آماده داشتند. مثلاً به افراد حسن آموزش داده می‌شد که "اگر فردی در بیرون از انجمن از شما پرسید که شما انجمنی هستید محکم و قاطع انکار کنید" و به همین

۱- قسمی از اطلاعات مربوط به بحث "سیمای تشکیلاتی انجمن" که بررسی کمیته‌ها است از مصاحبه‌ها در یادداشت‌های مطابقتی عضو بالای خدا خنده را انجمن است که با اصلاحات و تغییراتی آورده شده است.

دلیل بود که پس از انقلاب هنگامی که با افراد انجمن مواجه شده و می پرسیدیم که شما با فلان گروه مرتبط هستید، بنابر انکار نهاده و حتی متوسل به خدعه و دروغ می شدند. همچنین، ای افراد از باب تشبیه مثال و نمونه ارائه می شد که "چندی پیش اشخاصی با من مواجه شدند و گفتند فلانی تو عضو انجمن نبودی؟ گفتم: نه، انجمن چیست؟ کدام انجمن؟ وقتی مشاهده می کردم که نشانه هایی از انجمنی بودن من از طرف مقابل داده می شد آنرا انکار کرده می گفتم: لابد اشتباهی رخ داده و مرا عوضی گرفته اید ولی اگر طرف مقابل بخوبی مرا شناخته بود و اطمینان خاطر و نشانی های زیادی داشت و از طرفی من هم او را می شناختم او هم مرا می شناخت و چاره ای جز قبول ادعای او نبود می گفتم: چی؟ کجا؟ کدام انجمن؟ آهان یادم آمد، فلان سال را می گوئی در فلان جا؟ اتفاقاً من دوستی داشتم که مرا راهنمایی به آنجا کرده و یا خودش به آن کلاسها یا جلسات می آورد و من از آنوقت به اینطرف خبری از آن برنامه ها ندارم" و بدین ترتیب افراد انجمنی با پیشه ساختن متی دورویی و اسکار و دروغ (که بعنوان شیوه ای برای مقابله با بهائیت بدان معناد شده بود) فضای پس از انقلاب و در مقابل نظام و ارگانهای جمهوری اسلامی، ناشناخته مانده و قادر به فعالیت های آزادانه تری بودند.

برای مثال وقتی که انجمن در یکی از مناطق آموزش و پرورش تهران (منطقه ۱) واقع در خیابان کمالی نفوذ وسیعی کرده بود (بعدی که به روایتی برای ارزیابی افراد، نظر آنها را در باره انجمن جویا می شدند و در صورتی که او را مخالف متی انجمن می یافتند نمی پذیرفتند) فردی که سمت معاونت یکی از قسمتها را داشت و عضو فعال انجمن نیز بود، هنگامی که یکی از برادران آموزش و پرورش منطقه ۱۶ کونی تهران در سمیار هفگی مسئولان امور تربیتی از وی در این باره که رابطه ای با انجمن دارد یا نه؟ سؤال می کند او سخت مکر این قضیه می گردد و معصل ما در مقابله با حزب فاعدین دمیفا در همین نکته نهفته است که چون دروغ

و بزور در مقابل، بهائیت براساس مشروعیت داشته و اکنون اعتماد به آن مایه‌داید هرآنچه که در صبر و زبان انجمن ولو حقیقت باشد یا گستاخی تمام می‌کردند:

مطلب دیگر آنکه چون برای یک تشکیلات، اصل، بر ضربه‌زدن حس و مزید خوردن کمتر است انجمن از همس نبوه استفاده کرده و در ساری از درگیری‌ها مانند شروار، کرم‌نشاء، و بویزه درگیری‌های اصدیان (نظیر کلی در ماطقی که زمینه مستعدی را همس می‌کند) بدون ملیت‌ساحس نام و هویت سازمان خود در تفاق‌اندازی‌ها مشارکت می‌جستند و تیردرداری می‌مودند و با ایجاد تفرقه‌موجبات تضعیف انقلاب را فراهم می‌ساختند.

فلسفه وجودی انجمن:

انجمن که فلسفه وجودی‌اش سازره با بهائیت بود و در طول بیش از ۲۵ سال نه تنها قادر به شکست بهائیت نشد بلکه خود عاملی برای رشد این فرقه استعماری گشت، لکن پس از پیروزی انقلاب اسلامی در ۲۲ بهمن و به من هدایت‌ها و رهبری‌های امام اص، یکباره طومار جنایت این شبکه جاسوسی درهم سحیده و نابود شد و تعداد فلیلی از آنان باقی‌ماندند که به زیر رمس "رفسند با فرار کرده و به دامان اربابان پناهنده شدند با بدست‌تدالاب اسلامی سرده شدند. لهذا فلسفه وجودی انجمن از بین رفت و تاگزیر بود برنامه جدیدی را طبق اساسنامه خود، در جهت داشتن محمل و بهانه‌ای برای ادامه فعالیت اعلام کند و طوری عمل نماید که سوابق رسب آن حداقل یونساده بود اما مانند کلبه دستجات صد انقلابی دیگر از فضای نار و محبط آزاد سالهای سخت انقلاب برای رشد قارح‌گونه خود بهره جست و در نهادها و ارکانها رسنه دوانید و از سوئی چون بهائیتی در جامعه مطرح نبود تا بهانه‌ای برای ادامه حیات تشکیلاتی خویش داشته باشد مثله مارکسم و حزب بوده را با اصطلاح تضاد عمده

خود قرار دادند لیکن امروز که حیات منافعین و حزب بوده و جمع مارکسیستها به ابتدال کشیده و به مزیله تاریخ در غلطیده اند دیگر چه محملی برای ادامه فعالیت تشکیلاتی خویش دارند . ظاهراً هیچ . ولی اگر بپذیریم که (حس) در دوران فعالیت خود صرفاً در جهت انحراف دادن حرکت‌های اسلامی و مبارزه با حرکت‌های اصل سیر می‌کرده است و فرائض و سواهد حکایت از آگاهانه بودن این عملکرد دارد . خواهیم پذیرفت که تا انقلاب اسلامی با هویت کنونی خود و مبتنی بر خط امام و رهبری پیامبرگونه ایشان باقی است و امتداد دارد . انجمن رسالت خویش را تمام شده نمی‌داند .

خصلت خودمحوری و تکبر تشکیلاتی :

انجمن در این حد نیز مشابه گروه‌های الحادی مارکسیستی و غریبی است و دارای یک خصلت مشترک با آنان می‌باشد که اصولاً این خصلت‌گریبانگیر هر شکل غیر از اسلام اصیل و واقعی و شرق باور و غرب باوران می‌باشد یعنی خودمحوری و استکبار تشکیلاتی و شرک گروه‌زدگی که قبول داشتن یا نداشتن اشخاص و جریانات را با قبول دانستن یا نداشتن انجمن از طرف آن اشخاص محک می‌زنند .

آقای مهندس طیب در این رابطه می‌گوید : " از ویژگی‌های انجمن که باید از آن اسم ببریم این خصوصیت خود محوری و خود معیاری است و این البته منحصر به انجمن نیست ، این یک بیماری تشکیلاتی است که بسیاری از تشکلهای و گروهها به دام این بیماری می‌افتند ، به این صورت که انجمن خودش معیار ارزشیابی و تولی و تبری برای خودش است یعنی انجمن آن کسانی را ناثب می‌کند که انجمن را ناثب کنند و آن کسانی را نفی می‌کند و قبول ندارد و بی اعتبار می‌داند که انجمن را نفی می‌کنند بنابراین ملاک قضاوت انجمن در قبال شخصیت‌ها و گروهها و جریانات موضعگیری آنهاست نسبت به انجمن نه اینکه خودشان ناچه حد در موضع قرار دارند . اگر مهمترین شخصیت‌های مذهبی مخالفت با انجمن و با

و بزرگی های انجمن و عملکردهای آن بکنند او را نفی می کنند و موضع انجمن در قبال روحانیت و مراجع دقیقاً متأثر از همین است. یعنی انجمن در برابر مراجع و روحانیون که انجمن را تأیید می کردند موضع مثبت داشت و در برابر روحانیون و مراجعی که انجمن را تأیید نمی کردند در مقابل آنها با تمسک به ناباوری آنها و اهانت به آنها می ایستاد... در بین مراجع مخصوصاً آقای خوئی اگر انجمن آقای خوئی را تأیید می کند بیشتر ناشی از این است که آقای خوئی انجمن را تأیید می کند. فرض کنید آقای ترسیمداری را انجمن تأیید می کند چرا؟ چون او هم تأیید میکند" (۱) و سوسه از سوی مسئولان انجمن کوشش شده (و موفق هم بوده) که حصلت خود معیاری و خود بزرگ بینی به بدنه انجمن نیز القا گردد. فی السبل به پیام آقای حلی خطاب به اعضای انجمن توجه کنید که می گوید: "... شما بودید که نام نامی این حضرت (ولیعصر امام زمان "س") را در جهان بلند کردید و شما بودید که شبهای بار، زمستانهای سخت، خالصاً و مخلصاً لوجه الله با نیمه های شب به خدمتکاری در بار این حضرت و حفظ و حمایت کردن شعبانش و دفع کردن دشمنانش قدم برداشتید. روی این خدمتکاری به دربار خدا هم قریبی دارید..." (۲) نکته دیگر این است که سکلاب در دیدگاه اسلامی یک وسیله است برای تسهیل و بشردر فعالیت های اسلامی و وسیله ای و مرکبی است که سوار شدن بر آن راه را برای سل به مقصد و هدف که رسکاری است هموارتر و آسان تر می سازد و هرگاه شکل صورت هدف و اصل درآمد و از جنبه وسیله بودن خارج کسب علائم شرک خود را می نماید و از اسروس که شکل اسلامی

۱- صبح آزادگان - به شماره ۲۷ بهمن ۱۳۶۰ - شماره ۵۹۲ قسمت دوم مصاحبه.

۲- شریعه داخلی انجمن بنام انتظار شماره یک صفحه ۱۸ پیام آقای حلی به اعضای انجمن.

نمی‌تواند جدا از جامعه اسلامی، اطراف خویش را حصار بکشد (اشاره به تشکیلات بسته) و از تحت چتر ولایت ورهبری ولی امر خروج کند و بایستی همان بازوئی توانا برای حرکت دادن جامعه بسوی ساحل فلاح در کف اختیار ولی فقیه باشد لهذا ولایت، فقیه جامع الشرایط اولی و مافوق ولایت پدر و مادر و تشکیلات و رئیس و اداره و ... می‌باشد و هرآینه که ولی فقیه حکم انحلال تشکیلات را بدهد گریزی جز تحقق بخشدن آن حکم نیست و اجرای آن واجب شرعی است. لیکن همانطور که در صفحات پیشین (بحث متمم اساسنامه انجمن) گذشت برای حزب کالخورج تشکیلات بگونه، یک اصل است و از جنبه آلی بودن خارج شده چه اینکه در اساسنامه مندرج است که تشکیلات انجمن بایستی تاطهیر امام زمان (ع) به فعالیت‌های خود ادامه دهد و حتی اگر ولی فقیه مسلمین امر به برچیده شدن آن سازماندهی را ابلاغ فرماید انجمن ولو یک نفر از آن باقی مانده باشد می‌تواند تحت تأثیدات و نظارت و اشراف مراجع دیگرکارهای خود را تعقیب نماید در حالی که ولی فقیه در اینگونه امور بر مراجع دیگر کارهای خود را تعقیب نماید در حالیکه ولی فقیه در اینگونه امور بر مراجع دیگر نیز ولایت دارد و البته از حیث اینکه فاقد ولایت مطلقه بر مراجع است در مسائل اجتهادی، آنان می‌توانند از نظر خویش متابعت کنند لیکن در مسائل سیاسی و حکومت تابع ولایت امر می‌باشند.

ولی بنظر می‌رسد که مراجع منظور نظر انجمن قاعدین آندسته اشخاصی هستند که خود انجمن قبول دارد و آنها نیز متقابلاً انجمن را قبول دارند که در واقع اقلیت ناچیزی هستند و از صحنه انقلاب اسلامی برکنارند و اکثریت مراجع و فقهای عظیم‌الشان دامه افاضاتهم از حامیان انقلاب و اسلام عزیزاند.

در رابطه با تکبر تشکیلاتی قاعدین استعدادی ندارد که سهمی و ارثی از روحیه غرور و خودبینی سرپرست انجمن اکتساب نموده باشد. بدین معنی که مخالفت وی با روحانیت به پشتوانه این ادله که روحانیت

تشکلات پدید نیست و ... به دیگران حرات می‌داد که خود را از یک روحانی شایسته‌تر و بر قدرش محصور کند تا گستاخی و حرات تمام هر عالمی را تسخیر و توهین نماید و بویژه با التفات به آنکه رابطه کادرها و مسئولین انجمن با آقای حلی می‌باشد رابطه مرید و مراد است و بنشین زعم تشکلات در همه زمینه‌ها سیلان و حوالان دارد، خطب استکبار تشکلاتی بدون ارتباط با شعاع و حرکتی نبود آقای حلی بر تشکلات نیست.

اعتقاد به خواب دیدن:

اعتقاد به خواب دیدن از جمله سوره‌هایی بود که از آن در جهت تثبیت خود بر رگ سنی و خود محوری گروه و همچنین در جهت برپا نگه داشتن تشکلات مورد استفاده قرار می‌گرفت و در مقابل بسیاری از سوءالات و اشکالات از قبیل اینکه چرا ما حضرت امام جمعی مخالفت می‌کنیم، ما چرا دین را از سیاست جدا می‌دانیم خوابی را از فردی نقل می‌کردند که امام زمان به خواب زید آمده و حاج آقا حلی را با انجمن براناشید فرموده‌اند، و آنقدر بیان این خواب‌ها در انجمن نقل می‌کردند که تو هم بشن می‌آمد که بنمود بالظفر رسالت امام زمان به خواب آمدن انجمنی‌ها و ناآید انجمن شده است، آتشی حرمتی به امام زمان اردو احقاد از این برتر گنهم میشود؟ خواب‌های مغول بقدری بود که یکی از برادران که پیش از انقلاب از انجمن جدا شده بود می‌گفت: مثل اینکه اینها حقوق در سرداری نیستند و همیشه در خواب می‌روند که امام زمان را در خواب ببینند که ایشان ناخداشان کند. برای سال نمونه‌ای از این خواب‌ها را نقل می‌کنم تا فضا برای خوانندگان محسوس شود. در سال ۵۰ - ۱۳۴۹ افراد انجمن به صورت منظم از تهران به

۱- نمونه غلی و مظلوم آن پدر روحانی و معمم در انجمن و اعزام خطبان مکتلا و گاها با سوسی، کراوانی، سام دکترینان و مهدیس بهمان از سوی انجمن در فضای آلوده ردائی و سلفیات مسموم و رها آکس و آلوده با - ساری رژیم علیه معمم است و سلفی است که یک دکترین و مهدیس خطب مذهبی از راس و حاد هاش سنن از یک معمم روحانی است که دفعات متعدد روحانیست بود.

شهرستانها اعزام می شدند و خوابی را نقل می کردند و بصورت نوار در اختیار دیگران قرار می دادند که پس از استماع مجدداً این نوار به انجمن باز گردانده شود. منجمله شهرهائی که ماموری جهت نقل خواب آمده بود همدان بود.

جریان خواب از این قرار بود که خانمی در خواب، امام عصر را زیارة می کند و امام مقادیری سکه به این خانم می پردازد که ایشان به سفر حج که می رود تحویل کسانی بدهد که شغایت حجاج را می کنند و به این خانم گفته می شود که تو را در آنجا خواهم دید. بعد از اینکه نامبرده از خواب بیدار می شود جریان را فراموش می کند تا اینکه به مکه می رود و در این سفر همان لباس را برتن داشته که شب زیارت حضرت در خواب بدان مجلس بوده است. و در مکه مجدداً حضرت ولی عصر این خانم را دیدار می کند و ماحرای خواب را نیز یادآوری می نماید و آن خانم دست در لباس خود برده و پولها را پیدا می کند و به دستور عمل می نماید. امام زمان سپس با این خانم قرار ملاقات در مدینه مقرر داشته و ایشان را به بازار برده و پیراهنی برای خانم خریداری می کنند و بعد عازم قبرستان بقیع می شوند و مزار شریف حضرت رهرا را پیدا می کنند و در خاتمه ملاقات، حضرت به خانم می فرمایند که سلام مرا به پسر (که یک افسر ارتشی بوده) برسان و به او بگو که تو جزو باران ماهستی و در تشکیلاشی که هستی قدر آن را بدان و به دیگران هم توصیه کن که چنین کنند و ضمناً حضرت تعدادی سوالات را مطرح می کند و می فرمایند که نزد آیت الله میلانی در مشهد برسی و این پرسشها را بعمل بیاور.

ناقل اعزامی از انجمن ادامه می دهد که این خانم بعد از مراجعت به محضر حضرت آیه الله میلانی رسیده و ایشان می فرمایند همانکس که این سوالات را به تو تقدیم کرده من را هم در جریان گذاشته است. بعد از استنار این خواب که در جهت تأیید آن تشکلات بحش و نشر می شد اعتراضاتی انجام گرفت و رسیدگی به آن مسئله به آیت الله شهید مدنی

واکدار مد . حضرت آیت الله مدنی این نوار را طلب کردند که آنها پشت در نگاہی جمع آوری نوار افتادند و بالاخره ناچار شدند نوار را به آیت الله مدنی تحویل دهند و ایشان نیز بلافاصله با یکی از متدینین همدانی که در مشهد شمع بود تماس تلفنی حاصل نموده و به او گفتند که بلافاصله به منزل حضرت آیت الله میلانی رفته و جریان را از ایشان سؤال کن . شخص متدین همدانی پس از رسیدن به محضر آیت الله میلانی تماس گرفته و به آیت الله مدنی اطلاع می‌رساند که حضرت آیه الله میلانی چنین جریانی را تکذیب کردند و فرموده‌اند چنین خاصی به ایشان مراجعه نکرده است که بعد از آن آیت الله مدنی انجمنی‌ها را مورد عتاب قرار داده و تحت سؤال بردند و آنان بجای پاسخگویی به ایشان یک جریان تفسیاتی علیه ایشان را آغاز کردند و از همان سال به بعد حضرت آیت الله مدنی برگزاری جشنهای آنها را در شمع شعبان در محل مهدیه همدان ممنوع کردند . (۱)

الته ما به خواصها و مشاهدات امام عصر عجل الله تعالی فرجه . الشریف قلبا و روحا اعتقاد داریم و احترام می‌نهم ولی نه به این نوع خواصها . ما حسن محتوایی و نه به خوانی که امام زمان کنشش به کل نشند و نه امام زمانی که العاذر بالله ما خانصها به خرید برود و ما سبانتا یک انجمنی نداشتد بود . انجمن می‌خواست در پناه طاعت امام زمان صد طاعت را معرفی کند و پاسخ این مضاحت را با نقل خواصهای تأیید امر امام زمان درباره انجمن می‌داد و این کیفیت برخورد با عقیده مهدویت . اس اعتقاد مقدس راهم لوث می‌کرد . انجمن در راه جذب سروه‌ها به انجمن و بانداری تشکیلات و گاه هم برای اثبات وجود امام زمان (ع) از اس‌جوع سوه‌ها و احساسات مردم بهره می‌گرفت . از علاقه‌مندان دوستداران و محبان مهدی (عج) سوء استفاده می‌کرد و از درجه احساس

۱- به نقل از برادر علی آقا محمدی نماینده محترم همدان در مجلس شورای اسلامی - در یک گفتگوی خصوصی .

وارد می‌شد و وانمود می‌کرد که امام زمان انجمن را پیوسته تأیید فرموده و می‌فرمایند. هرچند یک پایه، مکتب سرخ تشیع محبت و عشق است ولیکن هم مبور است آنرا در جهت تعالی و تکامل و گسستن زنجیرها و بیداری انسانها و انگیزه قیامهای مصلحانه و پیاده‌شدن احکام الهی بکار بست و هم مبور است از آن در جهت مسخ و انحطاط بهره‌گیری و استعانت جست.

بهاثیت نیز از آنجا که دارای یک زیربنای علمی و فلسفی و منطقی نبود و در واقع یک مسلک مالا مال از تناقض و دروغ بود بنحوی که پیروان بازی خورده‌اش نیز با چشمان باز قادر بودند روی پای خود در این مسلک بمانند و باستند لذا بهاثیت نیز از درجه احساسات وارد می‌شد و با نقل خوابهای افراد در باره خدائی بها، و دیگران و نقل داستانهای حماسی و احساسی می‌کوشید پیروانش را روی باور خوش نگه‌دارد. نظیر این داستان که "بخاطر دارم جناب ملا علی شهید شمی به پدرم می‌گفت جناب ملاعباس! اگر مرا بردند شهید کنند من تا "جمال مبارک" (بها) امر نفرماید جان نخواهم داد. چه دنیائی داشت دیری نپائید روزی پدرم را دیدم کتاب ایقان می‌خواند و اشک می‌ریخت، موضوع را پرسیدم، گفت او را (ملاعلی) همانطور که خواسته بود کشتند و بی‌شک او بفرمان جمال مبارک جان سپرده است" و همچنین بهاثیتها اگر کسی می‌مرد یا بیمار می‌شد می‌کوشیدند وانمود کنند که او بفرمان "جمال مبارک" یعنی بها، جان سپرده است یا بیمار شده است و این هم بی - شباهت به برخورد قاعدین نسبت که اگر کسی از مخالفان مشی احمد حادثه‌ای برایش رخ می‌داد می‌گفتند این اتفاق بخاطر این بود که از رحمت امام زمان (یعنی از انجمن) دور شده‌اند.

روش برخورد با مسائل افراد :

مخالفه‌های انجمن با تخصصهای مَرز اسلامی و یا امام و ...

چنان عیان بود که پیوسته اشکالاتی از ناحیه افراد گروه مطرح می‌شد و روش انجمن در مواجهه با آنان روش حلی و اخلاقی و معنوی نبود، باینصورت که اظهار می‌داشتند شما چه می‌گوئید و چه اشکال مطرح می‌کنید مگر شما مقلد نیستید، مگر تابع مراجع نیستید؟ حضرت آیت‌الله خوئی یا حضرت... شریعتمداری ما را تأیید می‌کنند و دراین رابطه اوراق استفسار از مراجع یا امام را چماق می‌کردند و بر فرق سائل می‌کوفتند. و یا اینکه پس از انقلاب اظهار می‌کردند که آقای خزعلی نماینده امام در انجمن هستید و ایشان ما را تأیید می‌کنند و امر را مشتبّه می‌کردند به اینکه امام ما را تأیید می‌کنند و یا می‌گفتند آیت‌الله... فرموده‌اند حاج‌آقای حلبی عاشق امام زمان است و هر جلسهای که ایشان تشکیل بدهد مورد تأیید است. و همچنین فرمودند: از مخالفت‌هایی که باشما می‌شود دلگیر نشوید آنانیکه باشما مخالفند نادان‌اند و اگر تعدا مخالفت می‌کنند یا ارباب شما یعنی با امام زمان (عج) مخالفند و اضافه می‌کردند که آیت‌الله... نیز در جلسهای که به حضورشان رسیده بودیم دفاع از انجمن را بر مقلدین خویش واجب شرعی کرده و تکلیف نموده‌اند که روی منابر و در کانون مساجد انجمن را تبلیغ کنید و مبادا اجازه بدهید انجمن را لکه‌دار کنند.

لهذا این شیوه برخورد با مسائل افراد بطرز عقلی و حلی نبود بلکه حق فکرکردن و اندیشیدن را نیز از افراد سلب می‌کرد و آنان را مبدل به اشخاصی مسلوب الاراده می‌نمود در حالیکه اگر منقولات آمیخته با اکاذیب فوق را علی‌الاطلاق بپذیریم ای بسا بسیاری از آن تعداد مراجعی که تأیید کرده‌اند از دقایق فکری اینان مطلع نیستند و عبارتی انجمن ایشان را در جریان حقایق ننهاد، است و از طرف دیگر آن حضرات مسئله بهائیت را که یک زمانی حلی توسعه و نضح گرفته بود خطرناک ساخته بودند و انجمنی‌ها نیز دروعهائی را مبنی بر اینکه ما با بهائیت مبارزه می‌کنیم (در حالیکه مطلق کردن مبارزه با بهائیت یک حرکت

صحیح و اساسی نبود) و کارهای فرهنگی و جلسات امام زمان برپا کرده‌ایم و جمعیت کثیری از بهائیان و مسیحیان و اوباش و ... را ارشاد کرده‌ایم و از این قبیل می‌یافت و تحویل آنان می‌داد و پرواضح است که ابراز چنین مطالبی نزد علمای شریف اسلام، پاسخش تأشیدآمیز خواهد بود و اگر کلیه اشخاصی که انجمن روی آسمان نور می‌دهد در جریان مسائل قرار بگیرند قطعاً تغییر رای خواهند داد. از دیگر روشهای برخورد با افراد مسئله‌دار شده، مشابه روش برخورد بهائیان بود که اول او را طرد اداری و بعد طرد روحانی می‌کردند و جواب سلام او را هم نمی‌دادند. (۱)

در انجمن نیز در برخورد با سائلین و افراد مسئله‌دار گاهی بهانه گیری می‌کردند که مگر تو مجتهدی، یا مگر تو فضولی که در این جور مسائل فنی دخالت می‌کنی و گاه او را طرد می‌کردند و افراد دیگر را نسبت به او واکنش می‌ساختند و او را به شدیدترین وجهی می‌کوبیدند و به افراد اجازه انتقاد هم داده نمی‌شود. و اگر اتفاقی برای ناسازگاران با منی انجمن رخ می‌داد یا توسط ساواک بازداشت و شکنجه می‌شد می‌گفتند به سبب غضب امام زمان است و یا به خاطر اینکه از رحمت امام زمان و خدا دور شده است (از انجمن دور شده است).

انجمن همواره برای توجیه و تبری و تفییل خویش، خود را به اشخاص ملحق می‌کرد گاهی می‌گفتند کار ما اساسی‌تر بود یا سازمانهای چریکی؟ و در اوایل انقلاب بعضاً نام مجاهدین (منافقین خلق) را ذکر

۱- برای نمونه یکی از اشخاصی که توسط محفل بهائیه‌ها طرد روحانی شده و معاشرت و سلام و کلام با او ممنوع شده بود فردی بنام یدالله ثابت راسخ است که از سوی محفل مقدس روحانی شیداله ارکانه "تلگرافی بشرح ذیل صادر می‌شود که: "یدالله ثابت راسخ و عیالش بعلت حملات بهام، مطرود و به یاران اطلاع دهید هرگونه معاشرت و سلام و کلام با او ممنوع است".

می کردند و مدعی می شدند که بسیاری از مبارزین و با گروههای چریکی جب در انجمن بوده اند مثل مهدی، ابریشمچی، خیابانی (معدوم)، حبانی و ... و ماجوانان سلمان و مذهبی را نگه می داشتیم تا جذب سروهای انقلابی شدند و زمانی می گفتند: بسیاری از مبارزین و شخصهای اسلامی و سران مملکتی در انجمن ساخته شدند و بیرون رفتند. در حالی که تمام پاسرندگان از مخالفان سرسخت انجمن بوده اند اما این نحوه برخورد نشانگر این مطلب است که انجمن با اینکه به معیارهای بوج و مستدل به مقابله و ستیز با افکار می آمد و طرح مطالبی از قبیل اینکه فلان مرجع با شخصیت ما را تصدیق کرده و مگر شما بیشتر از اومی فهمید؟ بعضی دیگرگون ساختن ارزشهای اصیل مکتب و یعنی حق را با معیار اشخاص سنجیدن به اشخاص و جریانات را با معیار حق سنجیدن که امام علی (ع) آنجا که از ایشان می پرسند که تو و طلحه هر دو نمار برپا میدارید و از صحابه با صراکم (ص) بوده اید و ماحق را چگونه تمیز و تشخیص بدیم و چگونه در باسم کدامین شما برحق هستید؟ حضرت می فرمایند: ان الحق والباطل لا یعرفان باقدار الرجال اعرف الحق تعرف اهلله واعرف الباطل تعرف اهلله یعنی شخصتها را با میزان حق سنجند نه حق را با میزان شخصتها.

نکته مفید: فائده دیگر این است که پیش از انقلاب حزب قاعدین طبعی بود که جناح حاکم بر آن مرجعین و سالوسکاران بودند لذا در عین حال که دستور تشکیلاتی و هیئت مدیره، برهیز از ساززه و عدم مداخله در سیاست و رعایت مصالح حکومتی و مملکتی و ... بود، عناصر سیاسی و انقلابی نیز در انجمن حضور داشتند که دودسته بودند: ۱- با طرز فکر انجمن را با غصه ها و امواج احاطه آن به اضافه سیاست قبول داشتند و گاهی در کمر می زدند. ۲- با اینکه عناصر انقلابی مقلد امام بوده اند که از انجمن به مناسبت پوششی برای مبارزه و اعمال وظائف دینی خود امداد می گرفتند یا در صورت گرفتار و ناردایت شدن خود را مسووب به این گروه، معرفی کرده و با جلب اعتماد ساواک ضمن خلاصی، خط و ربط خود را

کور کنند. لهذا اگر مبارزینی در این حزب، پیشبیه‌ای دارند از این قماش بوده‌اند و اگر فرضاً کله‌مندی‌هایی هم از ناحیه ساواک نسبت به انجمن مشاهده شود ناشی از حضور این عده تحت لوای انجمن بوده‌است که پس از وقوع انقلاب اسلامی عموماً راه و حساب خویش را از حزب فاعدین جدا ساختند و از این تاریخ انجمن به یک طیف که یک حزبانی یکدست بوده است که حمقاء و جاهلانی را که اغلب پس از انقلاب جذب کرده بدل به ابزار و سیر خود نموده‌است و این عده پنهانی صحیح ارباب و ماهیت آن ندارند بویژه که انجمن با تظاهر به دروغ و انقلابی ساشی آنها را در سراب و خامی متوقف نگاهداشته است.

از جمله دیگر برخورد های انجمن با نیروهای داخلی و خودی‌اش چنین بود که در جوار فعالیت‌های، تعقیب و مراقبت سپاهیان و جاسوسی و کسب خبر و نهایتاً خیرچینی برای ساواک، گوته‌ای از کار اس گروه کماش جاسوس در پس نیروهای خودی و کنترل آنان و افراد را مواظبت همدیگر ساختن بود ولی نه برای اینکه مراقب باشند افراد ضد اسلام و ضد انقلاب در انجمن رخنه نکند بلکه برای شناسایی اینکه چه افرادی برخلاف تعهد تشکلاتی منی بر عدم مداخله در سیاست و درامور سیاسی با مخالفت یا دستگاه وارد شده‌اند یا اینکه چه افرادی کتابهای تحویر نشده مانند نوسارها و کتب دگر سر برمی را مطالعه می‌کند و موقعی که با اس موارد برخورد می‌کردند سی درنگ گزارش ارسال می‌شد که فزانی منحرف شده است.

فصل ششم :

جنگ و جهاد و پیش قاعدین



۱- سخنی چند از استاد مطهری در زمینه معنی و مفهوم جهاد
در اسلام .

جَنبُ جِهَادِ دَرِ بِیَشْقَاعِ عِینِ

تاکنون معدودی از افراد مرتبط با انجمن در جنبه‌های جنگ حق علیه باطل شهادت ناثل گشته‌اند لیکن شهادت این برادران نمی‌تواند صحن جاده، فکری و نظرگاههای قاعدس برآمده جنگ باشد چه اینکه به باور ما نام و جایگاه این شهدا، را نیابت در سمت انجمن قرارداد زیرا اولاً شهید به هیچ حزبی (الحزب خدا و فاسی می‌الله علیه) ندارد و ثانیاً این گروه اگرچه مربوط با انجمن بوده‌اند لیکن سب عمرت‌شان به جنبه‌های جنگ و شهادت یا به تبع شرایطی بوده است که حضورشان را الزامی نموده‌مانند خدمت نظام و هم‌اینکه آنها نوعاً در انجمن حل شده بودند و در امت و اسلام و رهبری امام ذوب گردیده بودند و احساس و افرادی که در انجمن حل شده باشند این راه را بر نخواهند گزید. این تذکار لازم است که شهادت این برادران که با انجمن مرتبط بوده‌اند نمی‌توان دلیل تبری انجمن از پیشینه تاریکش باشد و کسانی که آثار به رخ می‌کشند باید بپذیرند که اگر آن راه را که عده‌ای برگزیدند ملاک برائت انجمن باشد، پیوستن افرادی از انجمن به منافقین، فرغان یا گروههای چپ و برگزیدن گمراهی، ملاک فساد و شرارت انجمن می‌باشد. دیگر اینکه نمونه‌هایی از شهادتی

در دست داریم که هوادار گروه‌های محارب و ضد انقلاب بوده‌اند آیا می‌توان آنرا ملاک براءت تشکیلات محاربین قرار داد .

حزب قاعدین بر آن است که نان خون شهدا را بر سر سفره خود بیاورد و بارها مانور داده است که ما در جبهه‌ها شهید تقدیم انقلاب کرده‌ایم ! " انجمن تاکنون دهها شهید از تهران و سایر شهرستانها به پیشگاه انقلاب اسلامی ایران تقدیم کرده است " (۱) یا " (انجمن) با اتخاذ روش بی‌تفاوتی (در برابر تهمت‌ها) افتخار حضور فعالانه در جبهه‌های نبرد حق علیه باطل را داشتند که تاکنون گروهی از آنان نیز به شرف شهادت نائل آمده‌اند که نام و یاد دهه‌اتن از آنان را در ویژه‌نامه " مرزبانان یادآور شدیم " . (۲)

حزب قاعدین یک مورد و یک اعلامیه نشان بدهد که کلیه افرادش را جهت شرکت در جبهه‌ها بسیج کرده است ولی آیا اینها از گروه‌های ضد انقلاب هم کهتراند که اعلامیه صادر کرده و از نیروهایشان درخواست حضور در میدان نبرد را کردند اگرچه ظاهر فریبی پیش نبوده است و عملاً در جنگ شرکت نچسته‌اند مگر برای کسب اطلاعات و جاسوسی برای دشمن که خودشان (افراد گروه‌ها) سیر معترف بوده‌اند . آیا اگر افرادی که از قاعدین بریده و به انقلاب اسلامی پیوسته‌اند در میادین نبرد حق علیه باطل بشهادت نائل آمدند ، انجمن می‌تواند ادعا کند که اینها شهدای انجمن هستند ، آیا می‌توانند از شهادت چند تنی که در سطح پایه و مبتدی بوده‌اند و پس از انقلاب به این گروه ملحق شده و هنوز ماهیت انجمن برایشان مکنون مانده بهره‌برداری تبلیغاتی بنمایند .

علی‌ای حال حزب قاعدین با تشکیلات گسترده و سراسری به‌اذعان خودش و تصریح ما در طول جنگ تا این تاریخ بقول شخص آقای حلی

۱- ص ۱۵ نشریه دهم خرداد ۱۳۶۰ انجمن حجتیه مهدویه .

۲- ص ۲۱ نشریه همگام با انقلاب اسلامی .

مجموعاً هفتادتن شهید و مجروح و مصدوم برجای نهاده است. (۱) که متذکر شدیم زیر ترین قاعده* هرم انجمن و مبتدیان و ... بوده‌اند و این آمار از سوی آقای حلی نشانگر آن است که حزب مزبور، خویش را وقف انقلاب و جنگ و ... ننموده است و اساساً اعتقادی بدین امر ندارد.

نکته دیگر این است که آن شهدا* تعداد بسیار اندکی بوده‌اند در حالیکه روی سخن ما با کل انجمن و خط غالب بر آن است، یعنی آنهایی که جنگ و شهادت و مبارزه را تنها در پرتو قیام امام معصوم واجب می‌شمارند و عقیده آنها هرکس که در میدان جنگی که پیشوای آن امام معصوم با تدکسته شود شهید است و لاغر و جهاد (دفاع) تنها در جنگی که رهبران معصوم باشد واجب است و سایرین چه بسا نفوسی که در این جنگ تجاورگرانه و حاسمانوز و تحمیلی این‌دار را وداع می‌گویند شهید بشمار نمی‌آیند آقای حلی اظهار می‌دارد: "... او خرمقدس‌های خوارج نهروان خروج بر علی بن ابیطالب کردند، آنها جنگ را فانداختند حواسان جمع باشد، آنها جنگ برافانداختند، بر علی که حالا بر مسند حکومت اسلامی نشسته واجب است دفع کند اینها را، اینها مار قازدین‌اند اینها ناسخ عهدند، اینها فاسط ستمکاری‌اند باید دفع کند، خطبه‌های جهادیه علی مال اینوقت‌هاست، خوب دقت کنید، بچه‌ها، جوانها، علی بن ابیطالب (ع) در ۲۶ سال خلافت عمر عثمان و ابوبکر نشسته بود در خانه هیچی نمی‌گفت نه خطبه جهادیه داشت، نه تحریک و تحریر و ... نه مردم را به جنگ و قیام کردن علیه حکومت غاصبه عمر و ابوبکر و عثمان، عثمان که دیگر خیلی شلوغ کاری کرده بود، یک بچه بازی عیاسی و ... بود بولها را می‌گرفت و می‌ش ... می‌کرد، علی بن ابی طالب هیچی نمی‌گفت، نه خطبه جهادیه وجود داشت، نه تحریکی و ...

به جنگ، همه این تحریمها و اما بعد ان الجهاد باب من ابواب الجنة و فتحه الله لخاصه اوليائه و هولياي التقي و درع الله الحصينه و جنت الوثيقه فمن تركه... الخ (۱)

اینها همه مال موقعی است که معاویه خروج کرده، قشون کشیده آورده می خواهد ریشه علی را بکند، دارد دفاع می کند و آنوقت تشویق و تحریک می کند و می گوید آقا اول شما پیشوا پیدا کنید... اول شما یک افسر و یک پیشوا و رهبر معصوم پیدا کنید، رهبری که بتواند اداره اجتماع کند، روی نقطه عصمت نه عدالت، دیشب گفتم اول او را پیدا کنید، او را اقامه به کار بکنید، طرح داشته باشید، نقشه صحیح، طبق نظر دین، رهبر معصوم داشته باشید او هم... ازمن هم واجب است منبر را ول کنم... هفت تیر به کمرم ببندم بروم جلو... این کلمات علی جایش آنجاست نه مرجائی، نه به هر هدف غلطی و هر راه کج و معوج و خلاقی، حرف علی بن ابیطالب برای کمونیست درست کردن که نیست، حرف علی ابن ابیطالب برای قالتاقی کردن و از دین خارج کردن که نیست، باید جنگ روی موازین دین به رهبری معصوم نه عادل، عادل کافی نیست... عادل گاهی اشتباه می کند، خون مردم، مال مردم، عرض مردم، ناموس مردم را نمی توان داد به کسی که خطا می کند، نمی توان سپرد به کسی که هوی و هوس دارد باید به کسی سپرد ناموس مردم را، عرض مردم را، جان مردم را، مال مردم را به کسی که گناه نکند، به کسی که خطا و اشتباه نکند و خلاصه به کسی که معصوم باشد. لذا شیعه می گوید در عصر غیبت امام زمان جهاد نیست چرا؟ و پاسخ می دهد که چون حاکم اسلامی که باید معصوم باشد مصداق پیدا نکرده است. (۲)

۱- این حدیث قسمی از خطبه ۲۷ امیرالمؤمنین علی ابن ابیطالب

(ع) در نهج البلاغه است.

۲- قسمی از خطبه آقای حلی تحت عنوان نظام (ارش) در -

اسلام - نوار آن موجود است.

آقای علوی (یکی از روحانیون سبزوار) که از تکیه‌گاه‌های انجمن و دوستان انیس آقای حلی در سبزوار است و تاکنون کالخورج به هدایت و سرکردگی وی چندین بار در این شهر با خط امام زورآزمایی کردند. وی "کسی است که به شهدای جنگ می‌گوید اینها شهید نیستند و فوت کرده‌اند". (۱)

آقای حلی کنایه‌وار در رابطه با مسئله جنگ و انقلاب بنحوا می‌گوید: "در غیر میدان جنگ، انقلاب و آشوب و اضطراب را نمی‌اندازید مگر کار همینطور آسان است که هر بجای اسلحه بردارد... به اسم کی؟ به اسم نهی از منکر، به اسم حکومت اسلامی؟ به اسم نیروی دفاعی، چه الفاظ را در غیر مجلس مصرف می‌کنند!" (۲)

مواضع فوق گویای یکی از خصصه‌های بارز انجمن است. یعنی خصصه عدم تجاعت، بیم و ترس از مبارزه، عافیت‌طلبی، و راهکار کلوله و خون و جهاد و قیام و خلاصه مصداق کلمه فاعدین. انجمن در طول سالها فعالیت خود صرفا به پاره‌ای بخشهای درون محفلی و کسب‌خانه‌ای پرداخته و تحریر پیدا کرده و مبارزه‌ای که از این مرز فراتر رود را بوسه و کنار نهاده و عذر و توجیه آن نیز همان است که نتیجه گرفته‌اند یعنی به عقیده شیعه در عصر غیبت جهاد نیست و شیعه تنها باید در تحت رهبری و قیام معصوم بیکار نماید و شهید بشود و جنگ جز در سایه‌پشت و امام معصوم غیر عادلانه و انسان‌کنی و قتل نفس است...

انجمن مبارزه و جهاد را در عصر غیبت منحصر به جهاد علمی و جهاد فرهنگی و اخلاقی می‌پندارد، محققا اگر همین جهاد نیز به شکل و به هیچ صحیح و با محبوی اصلی خود عملی شود مبارزه قهرآمیز با

- ۱- سخنرانی فخرالدین حجازی (نماینده مردم تهران) در مجلس شورای اسلامی بنقل از خبرگزاری (جمهوری اسلامی) ۱۳۶۵/۸/۲۱.
- ۲- قسمتی از خطبه آقای حلی تحت عنوان نظام (ارتش) در اسلام - نوار آن موجود است.

عوامل بازدارنده و حاد عریسل الله و شیطنتها اجتناب ناپذیر خواهد بود. کما اینکه آنچه اکنون ظلمتکده دنیا را به هراس واداشته هویت اسلامی و فرهنگی اصل انقلاب است بناً علی ذلک جای این پرسش در اذهان خالی می شود که اس چگونه جهاد علمی و فرهنگی از سوی قاعدین است که از سوی طواعت و مروجان ظلمت نه تنها واکنش منفی مشاهده نشده است بلکه حمایت نیز گشته است. عملکرد انجمن و سابقه او پاسخ می دهد که این جهاد نا آن نقطه و مرزی است که با مصالح طاغوتیان و ستمگران اصطکاک پیدا نکند، حرب قاعدین براین باور است که در عصر غیبت امام قائم تنها سلاح مسلمین اسلحه تحقیق، شمیر قلم، خنجر زبان است در صورتی که شمیر قلم و خنجر آخته و بران مکمل هم بوده و در کنار هم و یوآماً قادر است افوا، ستمگران را نوید دهد و بازقه امید به روزگاری را بدا دهد که سمرها و مسلسل ها بقول امام تبدیل به قلم شود. "در سنگر مرجعیت، در مقام تحقیق، با شمیر قلم، با خنجر زبان، با سلاح صبر، یعنی که مقاومت چه بعنوان پیشوا، چه در مقام مسلمانی عادی، همه جا، همه کس با ویژگی های انتظار، پاسدار و مبارز، همه دست بدست، فرهنگ اصل اسلام را به نسل ها سپردند و اینگونه بماند رسید و ما به دیگران... پس حماسه ها را بسرائید ای حماسه کران! ای نگاهبانان! ای منتظران! در شبورهای آماده باش خویش فریاد "العجل یا صاحب الزمان" را حتی بکوش دورترین ستاره ها هم برسانید..." (۱)

قلم عالمان محاهد و ارسه اگرچه نقشی کمتر از جهاد باموال و انفس می سل الله. در حفظ و حراست اسلام و هدایت مسلمین نداشته است ولی آا دهها قام شععی و نبردهای فیهرا میز و خنجرهای بحون

۱- محله ویزه نامه رایت به مسامت سحه شعبان ۱۳۹۹ - مقاله

وصوی سهادت کرمه اند شما نگاهبانان حماسه انتظار؟ صفحه ۱۶ - سون

آفته از واقع‌مونیار غائورا بدینسو نقتی در حفظ و انتقال اسلام و فرهنگ اصل آن به سینه نسل‌ها نداشته است و آبا آنگونه (یعنی صرفاً با سلاح قلم و تحقیق) این فرهنگ بد به بد می‌رسیده است که مآهم آن گونه به دیگران بیاریم و فقط شبور آماده‌باش بتواریم و العجل، العجل سر دهیم.

جهاد اسلام یک مبارزه و رزمی همه‌جانبه با ماطل است در ابعاد سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و نظامی با خنجر زبان و شمشیر بران، لیکن فاعده‌ین همانطور که گذشت مؤمن بعض و مکرر بعض می‌باشد. جهاد فرهنگی (محدود) و علمی را تجویز و جهاد (دفاع گسترده) مسلحانه را در عصر غیبت تحریم می‌کنند. "بعقیده شیعه در عصر غیبت جهاد نیست" و مسلمین همواره بایستی در موضع دفاع باشند و تنها اگر به آنان هجوم مسلحانه شد مقاومت نمایند. اگرچه موضوع جهاد سر دفاع است ولیکن روحی (کثیری از روحانیون اصل و خط امام) به جهاد به عنوان دفاع گسترده می‌نگرند. و فاعده‌ین به دفاع به مآه دفاع محدود. یعنی امروز که مسن اسلامی مورد تجاوز و دستبرد استکار جهانی قرار گرفته و فلسطین و لبنان و افغان و بلاد اسلام زیر حکمدهای آنان در نوردیده می‌نود و به عرض و ناموس مردم مسلمان بی‌حرمتی و تعدی می‌گردد و در خالب ما مقاومت، صبر و انتظار است تا اینکه حضرت اذن ظهور باشد و تحت برحم معصوم و در برتو بتوانشی او بگانه‌سجی الهی حقوق خویش را با جهاد باز سانیم.

سخنی چند از استاد مطهری در زمینه معنی و مفهوم جهاد در اسلام:

اساد شهید مطهری در تشریح معنا و محتوی جهاد در اسلام و بطره دفاع محدود می‌فرماید:

ممکن است طرف با ما نخواهد بجنگد ولی مرتکب یک ظلم فاحش بسبب به یک عده افراد انسانها شده است و ما قدرت داریم آن انسانهای

دیگر را که تحت ظلم قرار گرفته‌اند نجات بدهیم، اگر نجات ندهیم در واقع به ظلم این ظالم نسبت به آن مظلوم کمک کرده‌ایم. ما در جائیکه هستیم کسی به ما تجاوزی نکرده ولی یک‌ده از مردم دیگر که ممکن است مسلمان باشند و ممکن است مسلمان هم نباشند، اگر مسلمان باشند مثل جریان فلسطینی‌ها که اسرائیلی‌ها آنها را از خانه‌هایشان آواره کرده‌اند، اموالشان را برده‌اند، انواع ظلم‌ها نسبت به آنها مرتکب شده ولی فعلاً به ما کاری ندارند، آیا برای ما جایز است که به کمک این مظلوم‌های مسلمان بشتابیم برای نجات دادن آنها؟ بله اینهم جایز است، بلکه واجب است ... حتی اگر مظلوم تقاضای کمک هم نکند. در این کبرای کلی هیچ اختلافی نیست که جهاد و جنگ باید بعنوان دفاع باشد (و ماهیت جهاد دفاع است) اختلاف صفوی است در این است که دفاع از چی؟ بعضی‌ها اینجا نظرشان محدود است می‌گویند (جهاد) یعنی دفاع از شخص خود، جنگ آنوقت مشروع است که انسان چه بعنوان یک فرد و چه بعنوان یک قوم و ملت بخواهد از خودش و از حیات خودش دفاع کند. پس اگر یک قومی یا یک ملتی حیاتش از ناحیه دیگری در معرض خطر قرار گرفت اینجا دفاع از حیات امریست مشروع همچنین اگر ثروتش و مالکیتش مورد تهاجم قرار گرفت.

اسناد در پاسخ ادامه می‌دهند که: "دفاع از حقوق انسانی از دفاع از حقوق فردی و قومی مقدم‌تر است. ملاک تقدس دفاع این نیست که انسان باید از خود دفاع کند بلکه ملاک این است که باید از "حق" دفاع کند. وقتی که ملاک حق است چه فرقی است میان حق فردی و حق عمومی و انسانی بلکه دفاع از حقوق انسانی مقدم‌تر است."

اسناد پس از بیان اینکه گروهی ملاکشان دفاع از خود و شخص خود است ولی ملاک صحیح دفاع از حق است می‌فرمایند: "مثلاً آزادی را از مقدسات بشری بحساب می‌آورند، آزادی مربوط به یک فرد و یک ملت نیست و می‌گویند اگر آزادی که از مقدسات بشری است در هرکجای دنیا

مورد تجاوز قرار گرفت از آنرو که جزء حقوق عمومی است مقدسترین اقسام جهادها و جنگها جنگی است که بعنوان دفاع از حقوق انسانیت صورت بگیرد. " در مدتی که الجزایریها با استعمار فرانسه می جنگیدند یککده افراد حتی از اروپائیها در این جنگ شرکت می کردند ، با بصورت سرباز یا بصورت غیر سرباز . آیا از نظر شما فقط الجزایریها جنگیدنشان مشروع بود چون حقوق خودشان مورد تجاوز قرار گرفته بود . پس بنابراین فردی که از اقصی بلاد اروپا آمده بمنفع این ملت وارد بیکار شده او ظالم و متجاوز است و باید باو گفت فضولی موقوف ، بتوجه مربوط ، کسیکه به حقوق تو تجاوز نکرده تو چرا اینجا شرکت می کنی " .

اسناد ادامه می دهند که : امر به معروف نیز مصداق دفاع از حقوق انسانی است . شخصی اگر دید که معروفها بجای منکرها نشسته اند و منکرها به جای معروفها نشسته اند و بعنوان امر به معروف و نهی از منکر قیام کرد ، از جی دارد دفاع می کند ؟ از حق شخص خودش ؟ نه ، از حق اجتماع هم به معنای حق مادی ملت خودش ؟ باز هم نه ، بحق مادی مربوط نیست ولی از یک حق معنوی که به هیچ قوم و ملتی اختصاص ندارد دفاع می کند ، آن حق معنوی تعلق دارد به انسانها ، آیا ما این جهاد را باید محکوم بکنیم . یا باید مقدسش بشماریم ؟ البته باید مقدسش بشماریم " .
 بگفته دیگر این است که اسناد می فرماید : " دفاع از آزادی ، امروز هم مقدس است و حتی برخی از علما معتقدند که توحید نیز جزء حقوق عمومی است . یکجور نظر این است که یک واحد ملی در قوانین خودشان سه حالت دارند یک وقت می آیند توحید را انتخاب می کنند بعنوان یک امر رسمی و غیر موحد را نمی پذیرند ، یک وقت شرک را مذهب رسمی قرار می دهند و یک وقت هم آزادی می دهند ، هرکسی هرچور بود میل خودش . اگر توحید جزء قوانین ملی یک ملت قرار گرفت جزء حقوق آن ملت است اگر نبود نه . . . اینجا حتی در میان علمای اسلام دو نظر است . بعضیها طوری نظر داده اند که معنی نظرشان این است که توحید

جز' حقوق عمومی انسانهاست پس جنگیدن بخاطر توحید مشروع است . .
 ولی عده' دیگر طوری نظر می دهند که معنی حرفشان این است که توحید
 جز' حقوق فردی یا حقوق ملی ملتها است و به حقوق انسانی مربوط نیست
 و شهید مطهری نظر خود را چنین می فرمایند که دین و تربیت و توحید
 و ایمان جزو اموری است که اجباربردار نیست و دو نظر فوق بحسب نتیجه
 ممکن است یکی شود و . . . پس اینکه عرض می کنیم موضوع جهاد ، دفاع
 است ، مقصودمان دفاع بمعنی محدود (دفاع شخصی) نیست " (۱)

بنابر آنچه از کلام اسبق و عمیق و گویا و وسیع استاد استنباط
 می شود ، دفاع از مظلومین مسلمان و غیر مسلمان ولو تقاضای کمک و
 معاضدت نکند و دفاع از ارادی ، امر به معروف و نهی از منکر که بصورت
 فحاش باشد و دفاع از حقوق عمومی مشمول قانون جهاد در اسلام است .

فصل هفتم:

امام دهم انداز قاعدین

وقاعدین دهم انداز امام

حرکت امام و امت از دیدگاه حزب قاعدین:

در دوران پیش از انقلاب از آنجا که جهنگری فکری انجمن مبلغ سکوت و سازش، خدمت به دستگاه طاغوت و خط امام مبلغ فریاد و قیام و تحریم دستگاه بود و همچنین عوامل بسیاری از ساواک و ضد اطلاعات در انجمن اشتغال داشتند، انجمن سکو و وسیله مقبول و ایده آلی برای شناسائی مذهبیهون مجاهد بود و هرکجا فرد یا افرادی را مخالف سلطنت جائر می دید بی درنگ گزارش آنها را به ساواک ارسال می کرد و او را علی الخصوص اگر روحانی بود مورد شدیدترین اتهامات و افتراءات و دروغها قرار می داد، در این محل، بیان صفت خوارج از لسان شیرین استاد شهید مطهری تداعی می شود که فرمود: در دوره های بعد جمود و جهالت و تنسک و مقدس بائی و تنگ نظری آنها (خوارج) برای دیگران باقی ماند اما شجاعت و شهامت و فداکاری از میان رفت، خوارج بی شهامت یعنی

مقدس مآب و ترسو (در دورانهای بعد - از ماست) شمشیر پولادین را بکناری گذاشتند و از امر به معروف و نهی از منکر صاحبان قدرت که برایشان خطرایجاد می‌کرد صرف‌نظر کردند و با شمشیر زبان به جان صاحبان فضیلت افتادند، "اینها چون هنر آنها نداشتند که شمشیر پولادین به روی صاحبان قدرت بکشند، زبان را بر روی صاحبان فضیلت کشیدند و بازار تکفیر و تفسیق و نسیت بیدینی به هر صاحب فضیلتی را رائج ساختند" (۱).

من‌باب نمونه هنگامی که یکی از روحانیون مبارز در نقده به همراهی مرحوم مغفور حجت‌الاسلام ربانی و جمعی دیگر در تبعید بسر می‌بردند وی از فعالیت باز نایستاده و مبادرت به تشکیل مجالس و کلاسهای تفسیر نهج‌البلاغه ورزید که گروهی حدود هفده تن در آن برنامه شرکت می‌نمودند که مرتبط با انجمن بودند. چند روز بعد انجمن به آنان اخطار می‌کند که به ملاقات تبعیدی‌ها رفتن طبق اساسنامه ممنوع است و ضمن اخراج ۱۳ تن از انجمن دست به تبلیغات و تهمت‌هایی از قبیل کمونیست و وهابی علیه روحانی مبارز مذکور زده و طی ارسال نامه‌ای با هشتاد امضاء به شریعتمداری می‌نویسد که فلانی مقلدین شما را عوض کرده و (به تعبیر آنها) مقلدین خمینی کرده است و همه را علیه شما برگردانده، در پی آن گزارشی نیز برای ساواک ارسال می‌کند و آقای پرورش اظهار می‌دارد که: "انجمن در کلیت آن حرکت‌های سیاسی را قبول نداشت ... خط امام و حرکت امام را در بالا به هیچ عنوان قبول نداشتند ... حرکت امام را شایسته انتقاد داشتند و قبول نداشتند و می‌گفتند راهی را که آقای خلیجی می‌رود غلط است" (۲).

۱- ص ۱۶۶ و ۱۶۱ جاذبه و دافعه شهید مطهری چاپ جامعه مدرسین

۲- سخنرانی آقای پرورش تکثیر از کمیته فرهنگی جهاد سازندگی

استان چهارمحال و بختیاری.

با آغاز انقلاب اسلامی حزب فاعده بن پشت سر مراجع و فقها سنگر گرفت و نامه پراکنی می کرد و برای عدم شرکت خود در زیر پرچم امام از اس و آن استفتا می نمود. از آنسو امام را به استهزا و سخره می گرفتند و می گفتند یک خودکاری در دستش گرفته و اعلامیه می نویسد و می خواهد آمریکا را شکست دهد، یا مشت را چه به درفش، یا وروز پشه را چه به فاسونم. با اینکه راه امام و پرچم امام راضالت خواندند، و هنگامی که امام خمینی در سال ۵۷ فتوی تحریم جشن های نیمه شعبان را بخاطر درخون غلطیدن هزاران تن از امت مسلمان را صادر فرمودند و اظهار داشتند که ملت ما عزادار است و امسال را جشن نمی گیرد از سوی اجمن گروهی به سرپرستی حسین تاجری عازم کسب تکلیف از سرعتمداری شده و آقای حلی با شریعتمدار تماس گرفته و می گوید باید در تقوی امام شک کرد "وهم ایشان در زمان دیگری" امام را سید... می خوانند" (۱)

با پیروزی انقلاب اسلامی، انجمن کماکان از ناسردن امام بعنوان ولی امور مسلمین و رهبر واحد اجتناب می کرد و در صدد بود که مسئله رهبری را به انحاء گوناگون تجزیه و بحث کند و برای محصور و محجور و جدا کردن نیروهای خود از مردم و انقلاب و توجیه شرعی نمودن عدم تبعیت از ولی وقت، حضرت امام خمینی می کوشید مرجعیت و رهبریت را از هم تفکیک نماید. تا امام را به عنوان یک ولی و رهبر لازم الاطاعه بلکه یک رهبر سیاسی مطرح کند و به موازات آن گروهی دیگر را بعنوان مرجع دینی مطرح نماید. و پیوسته رهبری مراجع را مساوی با اعلی از رهبری امام عنوان می نمود. البته مراجع عظام دارای مقامات عالیه و احترامات وافیه می باشند و همواره از آغاز اسلام تاکنون ایشان حصون

۱- بنقل از مهندس طبیب (در جلسه نهادها و انجمن) این جلسه با حضور نهاد های کشور از آموزش و پرورش، سپاه، جهاد و آیت الله خراعلی و... برای تبیین سوابق و دیدگاه های انجمن تشکیل شده است.

و مرزبانان دین مسین بوده‌اند لکن مطرح کردن مراجع در مقابل ولی فقیه آمر و کرداری مغرضانه است. البته ولایت و رهبری امام تثبیت شده و ژرفا و عمق لازم را یافته است ولیکن منظور ما بیان نحوه اعتقاد و برخورد خوارج با امام خمینی است.

"ما هرگز فراموش نمی‌کنیم ملت ما به فرمان رهبران مذهبی خویش به خیابانها ریختند و یکصد افریاد زدند و از برقراری حکومت اسلامی سخن به میان آوردند، انبوه مصاحبه‌ها و اعلامیه‌ها و سخنرانی‌های این بزرگمردان حاکی از آن بود که آنان تنها برای انجام وظیفه اسلامی خود پای در میدان گذارده‌اند... آنان (مردم مسلمان) به ندای مرجعیت شیعه که پاسداران حریم دین در زمان پنهانی امام هستند پاسخ گفتند و استوار و بصورتی فعال و نه تنها با حرف که با کار به نبردی شگفت‌آور باستمگران و غارت‌پیشگان پرداختند... به عالمان متعهد و فقیهان پرهیزگار روی آوردند و آمادگی خود را در راه حفظ میانی اسلام و نبرد با زورمندان فریبکار اعلام نمودند و از رهنمودهای آنان تبعیت کردند" (۱)

در همان اوان پیروزی انقلاب هنگامی که پرسیده شد: در این زمان مرجع اعلم کیست و ما باید از چه مرجعی تبعیت کنیم می‌گویند: "مراجع اعلم به ترتیب اول آقای خوئی، دوم آیت‌الله خوانساری، سوم آقای قمی، چهارم... پنجم شریعتمدار، ششم آیت‌الله خمینی". بنابراین امام بعنوان مرجع دینی در ردیف ششم هستند و اگر اکنون در راس امور می‌باشند بعنوان یک پیشوای سیاسی است نه مذهبی.

در این رابطه حجت‌الاسلام خویشی‌ها چنین اظهار می‌نماید: "اما بعد از پیروزی انقلاب بدلیل اینکه ملت حالا باید یکپارچه باشد و اختلافی نباشد و همه برادروار در خدمت انقلاب قرار بگیرند شروع

۱- نشریه رایت پانزدهم شعبان ۱۳۹۹- انجمن حجتیه مهدویه-

کردند به یک سلسله شعارها و کم کم در ذهن جامعه القا کردند که حالا دیگر فرقی نمی کند کسیکه در مبارزه بوده یا نبوده. تا آنجائی که در ذهن جامعه می خواستند القا کنند که حالا دیگر امام برای ما فرق ندارد، هر دو یکی است. بالاخره هردو مرجع اند، بادم نمی رود در اوائل پیروزی انقلاب آن موقع که من در رادیو و تلویزیون بودم شاید زمان قطب زاده هم بود که سرپرست رادیو تلویزیون بود، یک جشن نیمه شعبان درامجدیه بود، یک شمایی درست کرده بودند مثل شمایل از ائمه و کسانی که زیرنام مرجعیت قرار گرفته اند اینها ده الی پانزده عکس بود که امام هم یکی از اینها بود. در جشن هم دوربین می رفت و این عکسها را نشان می داد. من از آنها که دست اندرکار بودند پرسیدم چرا اینکار را کردید، شما می خواستید بگوئید امام هم مثل آنهاست، یا اینکه آنها هم فرقی ندارند و می خواهید بگوئید آنها هم مثل امام در این عظیم یکسان بودند یا نه؟ امام با همه این کاری که انجام داده مثل آنها است؟ گفتند از نظر ما علما همه مساوی هستند و به امام هم گفتند که محترمند و مراجع هم محترم هستند. من گفتم بحث در این نیست که علما همه محترمند و مراجع هم محترم هستند اما مگر با این حرف کلاه سر من می رود، من می گویم کسی که این حرکت را کشانده و تا اینجا آورده و مردم بدنبالش آمدند و آنها را ايمان و شهادت و به تعبیر یکی از علما آنقدر ايمان در قلبش زیاد بود که یک ذره ای از آنها به همه ملت پخش کرده و همه را مؤمن کرده است. این را نمی شود آورد و گفت حالا دیگر همه محترم هستند. آیا اگر ما می گوئیم این امام است بقیه غیر محترمند، حتی اینکه حالا دیگر همه یکی شده اند و دیگر همه برادروار هستند و زمان شاه نیست کم کم حتی در رهبری هم می خواستند بگویند فرقی ندارد" (۱)

رئیس جمهور (محبوب) شهید رجائی می فرماید: "یک جمله معترضه هست که من تقاضا و اصرار دارم به اینکه امام را بعنوان رهبر جامع، نه رهبر سیاسی، نه رهبر مذهبی تنها، از هرکسی بالاتر در این انقلاب باید مطرح کرد. اینطور نیست که ما داریم این شخصیت را به امام می دهیم، ما اصرار کنیم که مبادا این نعمت را از ما بگیرند، بسیار هستند افرادی که می خواهند اجتماعی که در مقابل امام جمع می شد این اجتماع را جای دیگری هم جمع بکنند و بعد بگذارند جلوی همدیگر، این دقیقا خیانت است، اگرچه در آینده تاریخ خواهد گفت ولی ما باید بدانیم که آنچه در تاریخ بعنوان انحراف صورت گرفته دیگر نمی گذاریم تکرار بشود، هم ملی کرانان خائنی که اولین بار نیست بفکر شکست اسلام افتادماند، بلکه بارها این تجربه را تکرار کرده اند، هم آنها در صدد هستند هم مقدسهای خشک مزخرفی که در طول تاریخ مبارزه یک شعار انحرافی داده اند و می گویند امام رهبر سیاسی آن آیت الله هم رهبر مذهبی، من هرگز در برابر مراجع عظام تقلید کوچکتربین سخنی ندارم مبادا خدای نکرده انتظار فکر شود که ما بفکر مسأله مرجعیت هستیم، این مسئله اصلا مطرح نیست اما من به شما عرض کنم که اولین بار که بعنوان رئیس دولت به همراه هیأت دولت خدمت حضرت آیت الله العظمی کلبانکائی رسیدیم می دانید جمله اولشان بعنوان یک مرجع آگاه چه بود؟ گفتند آقای بحسب وزیر، هیأت محترم دولت! شما راسفارش می کنم به موقعیت امام، خیال نکنید که مراجع خودشان مطلع نیستند، این دقیقا حلقه ایست که ایشان به ما توصیه کردند که رهبری امام را مراقب باشید، حالا آنوقت یک عدمای پیدامی شوند می گویند بله امام رهبر سیاسی، ما در مسائل مذهبی از دیگری هم می توانیم تقلید کنیم، اینها دقیقا منحرفانند، نازه هم نیست که پیدا بدهند، آنموقعی که برادران و خواهرانمان زیر شکنجه فریاد می کشیدند اینها می رفتند نابت کنند که بهائیت برحق است یا باطل است و دقیقاً در مقابل مبارزه قرار گرفته بودند

باز دو مرتبه سروکله‌شان پیدا شده، جلسه تشکیل می‌دهند و حرف می‌زنند... برای ما مسئله انقلاب منفک از امام امکان ندارد (نکیر حضار). (۱)

چنین برخوردی با رهبری امام از سوی حزب فاعده‌س باحدودی معلول افکار دیانت از سیاست است که باالسنحه رهبری، سی‌ور رهبری سیاسی دو تنه می‌شود ولی انجمن که در حقیقت مقصودش بازگرداندن جامعه به حال قلی خود بود گرچه داعیه بدین امام را بعنوان رهبر سیاسی داشته است به یک رهبر مذهبی، سیاسی، بااستاد، کاداک در تلاش و تغلا برای حذف آثار رهبریت امام حتی در مدار سیاست بوده است چه اینکه اساسا امام خمینی را غاصب "حق" و "حکومت" امام زمان (س) می‌پندارند و منتظر اینها مصداق حاکم اسلامی صبرا امام معصوم است و می‌بایست فردی متکی به نقطه عصمت در راس و مصدر حکومت جایگاه داشته باشد نه فردی متکی بر نقطه عدالت براسد تکیان فاعده‌س شرط عدالت کافی است (لذا برغم آناں کسی که امروزه داعیه حکومت اسلامی را داشته باشد و امام خمینی نیز به سابه رمامدار حکومت اسلامی غاصب ولایت‌اند و بایست حذف شوند). واکر اس حزب مراخمی برای ساه تدانست بلکه ملایعت و ملاطفعت و خدمت می‌شود از اسرو بود که ساه ملعون ادعای حکومت سلطنتی داشت، نه اسلامی، لهذا غاصب سمار نمی‌آمد. در حالیکه امام خمینی چندین سال پیش از انقلاب اسلامی در جنبهای ولایت فقه فرموده بودند، در جامعه اسلامی در عصر عصمت فقط وفعها ناستگان حکومت‌اند و هرکسی دیگر در اس محبت باحد ملاطوب است. (در اس رابطه به قسمت انجمن و ولایت فقهه مراجعه بشاید). آفای حلی در هان رابطه می‌گوید: "اول شما یک افسر، یک

۱- جمهوری اسلامی ۲۹ خرداد ۱۳۶۱ - محبرای سهد رحانی

در سمار سراسری جهاد ساریگی.

پیشوا و رهبر معصوم ... پیدا کنید ، یک رهبری که بتواند ادارا اجتماع کند روی نقطه عصمت نه عدالت ... الان هم می‌گوئی حکومت اسلامی خوب است ، شما آن مصداق حاکم اسلامی را نشان بدهید ... انشاء الله تعالی بیاری خدا و لطف خدا آن حاکم اسلامی ، آن حاکم الهی که معصوم از هر خطا و اشتباه است و معصوم از هر گناه است ، حضرت بقیه‌الله الاعظم ولی‌الله الاعظم امام زمان ارواحنا لتراب مقدمه الفدا (و که ... جلو می‌افتد " (۱) .

با توجه به اینکه حزب قاعدین نقطه نظرات آقای حلی را همان نقطه نظرات خود می‌داند (و فی‌المثل در جزوه همگام با انقلاب اسلامی در سالی که گذشت از اعلامیه‌های انتشار یافته با امضای آقای حلی استفاده کرده و بدون ذکر نام نویسنده و امضاءکننده اعلامیه ، اظهار می‌دارد که انجمن به فلان مناسبت اعلامیه‌ای انتشار داد و با نظر انجمن چنین و بهمان بود) اینک تناقض بین این سخن آقای حلی در باب پیشوائی و امامت و آندسته از موضعگیری‌های انجمن در قبال امامت ، حضرت امام خمینی و آندسته از اعلامیه‌های آقای حلی مبنی بر تصدیق ولایت امام خمینی چگونه حل می‌شود .

بناءً علی‌ذلک طبیعی است که حزب قاعدین با چنین طرز تفکر در صدد حذف موقعیت امام و ولایت فقیه باشد (ستر در جواب بپند پنبه - دانه - گهی لب‌لپ خورد که دانه دانه) .

و یاهنگامی که پیش از شهادت مظلومانه بهشتی امت ، گروهی از برادران متعدد نوار سخنرانی امام را نزد آقای حلی برده و می‌گویند این نوار را اجتماع نداشتید ، که بیانات امام است و فرمایشاتی که شما (حلی) داشتید با این فرمایش امام منافات دارد . وی در پاسخ گفته

۱- سخنرانی آقای حلی در جلسه سخنرانی انجمن درباره نظام در

اسلام - نوار آن موجود است .

بود. "اگر نوار مال حضرت آیت الله شریعتمداری بود گوش می‌کردم ولی مال این سید را گوش نمی‌دهم".

بنابراین اگر انجمن در فضای خارج تشکلات مدعی اقتدا به رهبری و ولایت امام بسکلی صوری است بخاطر حفظ حیات خود و کنشی ضد انکسارهای و جلوگیری از حروش سل بشانگی انقلاب جهت انهدام انجمن است زیرا مقابله و مخالفت با امام خمینی مقابله با امت مسلمان و مراجع و فقهای عالمقدر است و اتخاذ این مواضع از سوی قاعدین، مصلحتی و باصطلاح ناکستی است و هم سایر مقامی این گروه می‌باشد. فی‌المثل آنجا که می‌نویسد: " (انجمن) هم‌اکنون نیز رهنمودهای بنیانگذار جمهوری اسلامی حضرت امام خمینی را ملاک تعیین خط حرکت اسلامی خویش قرار داده است" (۱) و از جمله "هم‌اکنون نیز ... " اراده می‌شود که انجمن پیوسته و در گذشته نیز رهنمودهای امام را ملاک تعیین مبنی خویش قرار داده است در حالیکه از پیش از انقلاب حتی یک سند و اعلامیه‌ای در موضوع حمایت قاعدین از مبنی مبارزاتی و سیاسی و حتی فقهی امام وجود ندارد چه اینکه اساسا حزب مارکس مطابق مفاد اساسنامه تشکلاتی محاز و مخیر نبود که مبنی امام خمینی را در پهنه‌ها و جلگه‌های سیاسی و فقهی و غیره پذیرا باشد زیرا با التفات به اینکه رساله امام و فائد کبیر حاوی فتاوی سیاسی بود و با التفات به بیم رژیم از نام "خمینی" و اینکه دارابودن رساله امام حرم و دسی لایقفر محسوب شده و بسیاری را صرفا به اتهام دارابودن رساله امام محکوم به حبس و تعذیب نموده بودند. تقلید از امام از نظرگاه و ناحیه رژیم کافر یک جنبه و طرز تلقی سیاسی قلمداد می‌شد و لہذا ممنوع و جرم بود و مفاد اساسنامه حزب مارکس که حاکی از عدم مداخله در سیاست و تضاد با

۱- پاسخ انجمن به سوالات آیت الله جنتی - کیهان - پنجشنبه

مشى امام بود با تقلید از ایشان تطبیق نمى کرد .

و پس از انقلاب (همانطور که در قسمتهای پیشین گذشت) در زمینه مسائل داخلی و خارجی کشور مشى انجمن هیچگونه تطابقی باخط امام نداشته است . نکته دیگر اینکه اندک مدتی از طرح مسئله نازل بودن مرجعیت امام در مقایسه با آقایان خوئی و قمی و شریعتمدار و ... گذشته بود که در کارت تبریکی بمناسبت میلاد حضرت مهدی ارواحنا له الفدا انجمن می نویسد : " فرخنده و مبارک باد این میلاد بزرگ بر همه پیامبران بویژه حضرت خاتم الانبیاء (ص) و امامان معصوم علیهم السلام و بر رهبر کبیر انقلاب و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران حضرت نائب الامام خمینی " و این نائب امام خواندن و رهبر کبیر نامیدن امام خمینی پس از انبیاء و ائمه معصوم با برتر داشتن مراجع معظم دیگر نسبت به امام تعارض دارد و بر واضح است که از دیدگاه انجمن مراجع برتر و اعلم پس از انبیاء و ائمه معصوم (ع) شایسته تر برای تجلیل می باشد . لازم به تذکر است که دو سال پیش از آن انجمن در کارت تبریکی که به مناسبت نیمه شعبان ۱۳۵۸ انتشار داد به هیچ وجه ذکر و اشاره ای از مسئله انقلاب و عظمت آن که چون زلزله ای در جهان پیچیده و طنین افکنده بود و از امام به میان نیاورده بود و گانه هنوز در ریب و تردید بود که آیا انقلاب اسلامی و ولایت امام یا می گیرد و دوام می یابد و قابل تصدیق هست یا خیر . ولیکن اقتدار انقلاب اسلامی آنها را مجاب به ظاهر به همگامی با امام و انقلاب نمود ولی دم خروس از قفای این موضعگیری های مصلحتی هویدا شد و حزب کالخورج در هر زمان برای تضعیف رهبری امام بهانه جوئی کرده و کوشش ها می کند . یکرمان به نام مقدس امام زمان برای این منظور تشت می نماید و بقول شهید هاشمی نژاد : " دقت بفرمائید : چکار دارند بها ؟ کوشش کردند در ابتدا که رهبر انقلاب را امام نگوئید ، البته اینرا صریح هم نگفتند هی گفتند نائب الامام ، نائب الامام ، بسیار خوب نائب الامام خود افتخاری بزرگ برای رهبر انقلاب است ولی چرا از گفتن

لفظ امام نگران هستند بابا، مگر قرآن پیشوایان کفر را امام تعبیر نکرده (قاتلوا ثمالکفر) شما از اینکه به رهبر انقلاب امام بگوئید می ترسید به امام زمان (عج) بربخورد، اینها را ما تضعیف خطر رهبری ندانیم، مطلب بعدی: متأسفانه حداقل تعدادی از آنها مطرح کردن در بعضی از دبیرستانها، عدماى از معلمینشان که مقام رهبری از مقام مرجعیت جدا است، یعنی چه: ... یک سری کارها، این کار را می گویم، دقت بفرمائید تحت نام یا صاحب الزمان (عج) این اواخر نمی دانم دقت کردید یا نکردید نمی خواهم بگویم این کار مستقیماً مربوط به آنهاست، نمی دانم اینرا باید بررسی کرد از کجاست، عکسهای امام توی مغازه ها خیلی کم شده است و شعارهای یا صاحب الزمان (صلو الله علیه) آمده، خوب ممکن است بگویند ولایت تان ضعیف است شما با امام زمان مخالفید، این چرندها را بگذارید کنار والا خواهم گفت که شما امام زمان را نشناخته اید بر در هر مغازه ای یک جمله صاحب الزمان صلوات الله علیه بنویسید بلکه روی هر شیشه و هر در و دیوار خانه این جمله مقدس را بر کنید، اشکال اینجا نیست، سر جای دیگر است، اشکال این است که تحت این نام می خواهید مقام رهبری را تضعیف کنید ... اینرا پوشش قرار دهید که آنها بدست فراموشی بسپارید، ... یا صاحب الزمان (صلوات الله علیه) را بزنید و زیر این یا صاحب الزمان رهبر زنده را و نائب او را ازش نام ببرید" (۱)

یکروز نیز کالخورج، برای تضعیف امام از قدم نخست یعنی حذف فرمایشات و رهنمودهای امام در جامعه آغاز می کنند و با نفوذ در ستاد نماز جمعه تهران می کوشند که آرام آرام فرمایشات امام را که بصورت پلاکاردها بر سینه دیوارها نصب شده است، تعطیل کنند و بجای این

احادیثی را بیاورند و آرام، آرام امام را کنار بزنند. این افراد پس از اخراج از ستاد نماز جمعه، مقابل دانشگاه تهران چادری تحت عنوان کتابفروشی امام زمان دایر می‌کنند، یکروز هم در مدارس نطق می‌کنند که رهبری از مرجعیت جداست، و یکروز در اصفهان، سبزوار، کرمانشاه یا... که اندک زمینه‌ای را برای افشاندن بدر نفاق و ایجاد دودسنگی مساعد می‌بینند دریغ نمی‌ورزند، زیرا که این امر دقیقاً تضعیف انقلاب و رهبری است.

علی‌ای‌حال قاعدین می‌کوشند ضمن حفظ چهارچوبهای فکری و عقیدتی خویش جهت تحفظ مصالح حزبی، خویش را حامی و معتقد به ولایت امام جلوه دهند و می‌گویند: "انجمن همانگونه که در متمم اساسنامه‌اش آمده است اعتقاد خود را به اصل ولایت فقیه و تبعیت از مقام والای ولی فقیه، رهبر عالی‌قدر انقلاب حضرت آیت‌الله العظمی امام خمینی مدظله‌العالی اعلام می‌دارد." (۱) این اعلام نظر و مطالبی مشابه آن دقیقاً در همان کاتال (حجیت امام در عرصه مسائل سیاسی و حجیت دیگر فقها در عرصه فقهات) توجیه پذیر است.

یعنی امام را ولی فقیه می‌پندارند که صرفاً در مسائل سیاسی تکلیف را از ایشان اخذ و بدان اقتدای می‌کند (هرچند اعمال انجمن‌اسان را در این مورد نیز دچار شک و نعی می‌کند) لکن در عین حال می‌توان در مسائل مذهبی و فتاوی از دیگران تبعیت کرد. در حالیکه عمل منطبق بر ملاک شرعی این است که اگر امام را ولی فقیه تشخیص دادند باید تبعیت همه‌جانبه از ولایتش را در تشکیلات خود لازم بشمارند، اما قریب به تمام عناصر این تشکیلات زیر چتر و سعت همه‌جانبه از فقهای دیگری عمل نموده حتی امام را غیر اعلم قلمداد می‌کنند.

در این رابطه به مطلبی از یکی از نشریات انجمن توجه می‌کنیم :

" از آنجا که در تمامی رسائل عملیه، وظایف شیعه در امر انتخاب مرجع تقلید معین شده و ملاکهای مشخصی ارائه گردیده، طبیعی است که هر فرد باید بر اساس موازین ذکر شده و تشخیص خود مرجعی را انتخاب نماید و هیچگاه در این انتخاب تحمیل و اجبار راه نخواهد داشت، چنین است که انجمن در طول تاریخ فعالیتش هرگز برای افراد خود تعیین تکلیفی در زمینه انتخاب یا رد مرجعی خاص ننموده و همگان را آزاد گذاشته است تا بر مبنای ملاکهای شرعی مرجع تقلید خویش را انتخاب نمایند و لذا است که همواره پذیرای مقلدین تمامی مراجع تقلید شیعه در تشکیلات خود بوده است و روشن‌ترین دلیل آنکه در طول تاریخ تلاشهای اسلامی خویش مورد تأیید مکرر تمامی مراجع و فقهای عظام شیعه دامت برکاتهم از آیات عظام گذشته مانند مرحوم بروجردی و حکیم شاهرودی و میلانی قدس الله اسرارهم و کلیه مراجع موجودین و همچنین رهبر عظیم‌الشان انقلاب حضرت آیت‌الله العظمی امام خمینی دامت افاضاتهم بوده است... با توجه به اینکه در زمان حاضر نوع مراجع عظام عملاً تعیین تکلیف امور سیاسی و اجتماعی را بمعهد رهبر گرانقدر انقلاب محول نمودند بنابراین مقلدین آنها نیز در اینگونه مسائل مکلف به تبعیت از مقام والای رهبری می‌باشند. حال چگونه می‌توان باین مسئله روشن شرعی تجزی مرجعیت از رهبری نام نهاد؟" (۱۰)

و با اظهار این نوع ملاک شرعی، خود را برای موضع‌گیری‌های دو پهلو مهیا می‌کند و انجمن به مثابه یک تشکیلات باید موضع واحدی در قبال مسائل و جریان‌های سیاسی و اقتصادی اتخاذ کند که در خطر رهبری و ولایت فقیه باشد و نمی‌تواند به بهانه تبعیت از مراجع دیگر وعدم تحمیل یا رد مراجع، در بسیاری از مسائل فقهی که جنبه سیاسی هم دارد

در وادی دیگری سیر کند و تنها تعیین تکلیف شرعی مسائل سیاسی را (ولو بدروغ) به امام بسپارد، دروغ دیگر عدم تحمیل یا رد مراجع است در حالیکه پیش از انقلاب حزب قاعدین یا مرجع کبیر، امام خمینی و مراجع نظیر ایشان مخالف بود و شدیداً امام را مورد هتاک قرار می داد و مقلدین امام را به ساواک لو داده و معرفی می نمود و برایشان گزارش نویسی می کرد و در حقیقت برای رزیم و انجمن مقلد امام بودن ذنب و جرم محسوب می شد. این در واقع رد و دفع مراجع عالیقدر بود و از آنسو تنها رساله‌ای که جهت منبع تدریس احکام مورد استفاده قرار می گرفت رساله آیت الله خوئی بود، در حالیکه مقلدین مراجع دیگر نیز می بایست همان را رساله عملیه خویش قرار می دادند، و اگر قصد و هوای تحمیل مراجع در سر نمی پروراندند چرا احکام رسائل دیگر را تدریس نمی کردند یا حداقل آنرا انتخابی و اختیاری نمی ساختند.

دروغ شاحدار دیگر ادعای تأیید کلیه علمای گذشته و موجودین متجمله حضرت امام از انجمن می باشد (که در این رابطه می توانید به بحث عملکرد انجمن پس از سالهای ۵۶ و ۵۷ بخش سو استفاده اراستگار از امام و علما رجوع نمایید).

و خلاصه همانگونه که حضور و حاکمیت خط امام یعنی تجسم اسلام اصیل در جامعه رنگ خطر و خط قرمزی برای پادان اندیشه های انحرافی ماده و غیرمادی متجمله انجمن می باشد، حضور عناصر خط امامی در درون انجمن نیز خطری بزرگتر برای آنان است فلذا این گروه همواره در صدد کشف این مین ها یعنی عناصر پویا و پرشور خط امام حتی کردن آن بوده است و هرگاه فردی را دارای گرایشاتی بسوی خط امام ملاحظه می کرد (یا اگر مشاهده نکند) مبادرت به طرد او می نماید.

مهندس طبیب می گوید: "یک بخش دیگری از بجهها که آن همکاری را بصورت تشکل نداشتند، بصورت پراکنده کارشان را جدا از انجمن انجام دادند و اینها بجههای خط امامی بودند که اصلاً به دلیل خط-

امامی بودنشان انجمن آنها را کنار زد" (۱) و همین مقدار خود برای انعکاس عناد انجمن با خط امام (قطع نظر از اراجیف و باطیل دیگر انجمن و سرپرست آنان) تکافو می‌کند. پس چگونه انجمن مدعی می‌شود که امام را رهبر کبیر مستضعفان و رهبر عالیقدر و ... می‌داند و مدعی می‌شود که رهنمودهای امام را ملاک تعیین خط حرکت خویش قرار داده‌اند؟ شما کدامیک را باور می‌کنید؟

سازمان منافقین (محاربین) نیز تاچندی پیش از ورود به فاز تروریستی از امام با القاب، رهبر عظیم‌الشان حضرت آیه‌الله العظمی امام خمینی، پدربزرگوار ... یاد می‌کرد ولی قرائن موجود حکایت از عدم صداقت و نفاق آنان می‌نمود. مانند برخوردهای منفی با امام خمینی در دوران پیش از انقلاب، تضاد عقیدتی و سیاسی آنان با خط امام، بهاء دادن بیش از حد به سازماندهی و تشکیلات خودشان، کسب تکلیف از سران سازمان در قبال حوادث و رویدادها، نفوذ کردن در ارگانها و نهادها و ... و همان قرائن مزبور در مورد انجمن نیز صدق می‌کند.

درس‌هایی از برخورد امام با قاعدین و دیگران:

برای شناخت موضع امام در قبال هر جریان باطل و انحرافی همین بس که میزان تقرب یا عدم تقرب آنرا به مواضع و عملکردهای امام در طول تاریخ بیست و چند ساله اخیر بسنجیم و سخنان و مواضع امام را محک‌تیمز آنها قرار دهیم، از جمله شیوه‌های رهبری امام امت همواره این بوده است که حتی الامکان با فرد یا جریانی بانام و نشان برخورد نکرده‌اند. بلحاظ اینکه:

۱- دشمن اصلی سوءاستفاده کرده یا اینکه منسی (فراموش) می‌شود

۱- قسمت چهارم مصاحبه مهندس طبیب - آزادگاه چهارشنبه ۲۸

بهمن ۱۳۶۵ شماره ۵۹۳

و به درگیری‌های فرعی دامن زده می‌شود .

۲- درس مبارزه صحیح با جریانات انحرافی را به ما می‌آموزد و می‌آموزد که پیش از تصویر افکار و افشای ماهیت جریانات، انگشت‌نهادن روی فرد خاص یا نام اشخاص، در نهایت به ایجاد حساسیت و دادن آتو به معرصل می‌انجامد، کما اینکه امام همته، ابتدا جریانات را تحلیل و رسوا نموده و پس از افشاء احیاناً نام آنها را ذکر، با نمونه‌ها و مصلی از آنها معرفی می‌نماید .

۳- و چنین درسی می‌آموزد که برخورد مستقیم یک رهبر با اشخاص و جریانات انحرافی و شیطانک‌های مفسد موجب نثرل شان رهبر مینود و انتظار است که امام و رهبر یک جریانی را با نام و شهرت‌اش هدف قرار دهد اگر نه در تمامی موارد، در بسیاری از موارد، این انتظار غیر اصولی است .

برای مثال در سه مورد فوق، با نگاهی به کشف‌الاسرار امام خمینی ذر می‌یابیم که ایشان حتی در ۲۰ سال پیش نیز هنگامی که دست به تحریر این کتاب در پاسخ به مطالب انحرافی و اغواچاات جزوهای می‌برند در سراسر کتاب بدون ذکر نامی از جزوه یا نویسنده آن، به نقادی محتوی آن پرداخته و در حین رد و نفی اتهامات و افتراات محتوی جزوه نسبت به تشیع و روحانیت و ... برای فرعی و انحرافی نکردیدن مبارزه استفاده از این جزوه برای مبارزه با دشمن اصلی، و افشای آن به‌وسه با اصلی قرارداد و عمده قلمداد کردن خطر حکومت وقت و شاه ملعون، بنگان حملات خود را متوجه تمامی خاندان سلطنتی و آن سلسله متغور سردند و موارد نادری پس از تحلیل‌ها و افشاگری‌ها، در خلال کتاب نام سنگلجی را ذکر می‌کند، بدون اینکه مشخص نموده نویسنده جزوه انحرافی چه شخصی بوده است . هم‌چنین در چند ساله اخیر نیز شواهدی موجود است از جمله اینکه: هنگامی که بنی‌صدر مخلوع در روزی نامه اغلاب اسلامی در کارنامه روشن‌جمهور، با افراد دیگری در ستونهای دیگر

روزنامه مذکور و همزادش، تعبیر می کردند که نظام جمهوری اسلامی از نظام شاهنشاهی بدتر است، امام است پس از آن، در ضمن سخنرانی های خود با تحلیل و مقایسه ای بین دو رژیم (رژیم سرنگون شده سلطنتی و رژیم جمهوری اسلامی) می فرمودند: آیا جمهوری اسلامی از نظام شاهنشاهی بدتر است؟

و سپس به نکوهش و ملامت مطرح کنندگان آن، بدون ذکر نام و شان پرداخته و می فرمودند، آیا در نظامی که رئیس مجلس با رئیس دیوان عالی کشور با رئیس جمهوری آن جیس و جان است، این نظام از نظام شاهنشاهی بدتر است؟ (بخاطر اینکه تأیید رئیس مجلس و دیوان عالی بدون ذکر رئیس قوه مجریه سناگر موضعگیری مستقیم از سوی امام است در قبال رئیس جمهوری محبوب می شد و امام از این مسئله حتی المصور احتساب می ورزیدند) برخی با دید سطحی خود آنرا تأیید نمی صدر فلنداد می نمودند (البته امام خارج از سطح جامعه در محافل خصوصی به اندازه ضرورت موضعگیری می فرمودند) در حالیکه امام با آن تحلیلها و مقایسه ها و رد اکید و شدید اینکه جمهوری اسلامی کذا و کذا است، لزومی به نامردن افراد یا رد اشخاص معینی نمی بیند و فقط با ارائه معیار به مردم راه را نشان می دهند و افکار را متور می سازد که هرکس جنس ادعائی بکند تکلیفش چیست.

با اینکه با مطرح شدن دو نظر و دیدگاه پیرامون مسائل اقتصادی و مستضعفین در جامعه، امام در آغاز سال ۶۲ متاسب با جو موجود که اختلاف نظر حول مسائل اقتصادی بود، دو خط کاغذی و کوچکی را ترسیم نموده و معیار روشنی بدست نوده های مردم می دهد تا راه را از حاشه تشخیص و تفسیر بدهند لذا دیگر لزومی ندارد که اشخاص معینی نامرده شوند مابین با حصول شناخت خط امام می باشد در مابین که امام همواره با اصل و معنی و ماهیت یک جریان برخورد می کند و رهروان و پیروان انسان نیز بایست پیش از برخورد با مطرووف و با افراد، با جریان

و ظرف و ماهیت ایران موافق و مقابل کردند.

دیگر اینکه با شناخت سیر تاریخی خط امام بنگریم که در هر مقطعی از زمان بویژه از ۱۵ خرداد به اینسو چه کسان و نیروهائی با اتخاذ مشی و مواضع امام در جهت صحیحی مستقر بوده‌اند و بدین ترتیب بوسیله موضعگیری‌های امام و بصورت یک معیار همه جریانات و رویدادها را محک بزنیم. فی‌العمل حضرت امام در قبال شاه و سلطنت تا پای سرنگونی آن ایستادند لکن برخی حتی تا واپسین ایام اضمحلال طاغوت در اندیشه و حال و هوای مصالحه و محافظه‌کاری بوده‌اند یا اینکه امام اساساً همکاری با مارکسیست‌ها را مردود شاختند و یا هنگامی که امام فتوای آنها، کاغذنیان و اخلاقیات آنها را مورد عتاب قرار داده و نفی می‌کنند چه جریانی هستند که متقابلاً همان اقتدار را مورد حمایت و دلجوئی و دلگرمی قرار می‌دهند حتی اگر کاغذش هم نیستند متاثر از خلق و حوی کاغذی می‌باشند یا هنگامی که امام آمریکا و شاه رادشمن اولی و اصلی اسلام و امت ایران و بطور اعم مسلمین و مستضعفین جهان می‌شاسند، چه کسانی و چه جریانی آن معاندان را کنار گذاشته و گمراهان و معسدان و زائده‌ها و معلولهای دیگری را دشمن عمده و آمریکا و شاه را فرع قرار داده یا با آن بیعت می‌کند و به اسارت و نگویند بختی ملتها دامن می‌زنند یا اینکه چه کسانی و جریانی با صدور انقلاب مخالفت می‌ورزند و مع الوصف خود را هم بیشتر از دیگران در خط امام معرفی می‌کنند. بالنتجیه ما انتظار مواجه شدن رهبر را با چهره‌ها و نامها نداریم و از فرمایشان و رهنمودها و عملکردهای ایشان «معیار شناسائی» ایجاد می‌کنیم.

در مورد انحن نیز همین س که از آغاز با خط امام در تضاد بوده است و در قبال قیام ۱۵ خرداد، حاکمیت دستگاه جبار طاغوت مسائل فرعی یا اختلاف برانگیز داخلی، تکیه امام بر مستضعفین و محرومین در برابر متعولین و سرمایه‌اندوران، مسئله اصلی بودن خطر

آمریکا، بعضی کلبه حزبانات انحرافی و غریزدگی و لیبرالها منجمه بنی صدر، تأشید امام از بازوان مورد اعتماد و ونوی خویش بنظر بهشتی و هاشمی و ... مسئله جنگ و ... موارد کثیر دیگر در موضع مخالف بوده است. این تضاد را یکی از مسئولین سابق انجمن جنس سار می کنند: "تضاد انجمن حجتیه با امام و انقلاب بیشتر از تضاد با رژیم شاه بود، آقای حلبی می گفت شاه از همه سلاطین قبلی با عفت تر است" (۱)

و اما پس از انقلاب: آیت الله خزعلی برای تهیه گزارش و تکمیل اطلاعات خودشان درباره انجمن به امام مراجعه کرده و امام نیز به ایشان اجازه می فرماید که اگر گزارش و اطلاعاتی در رابطه با انجمن دارند ارائه بدهند و امام بخاطر اطلاع از عدم خلوص قاعدین حتی حاضر شدند که به آیت الله خزعلی حکم ماموریت کتبی بدهند، بدلیل گستردگی تشکیلاتی انجمن امام ایشان را برای نظارت جهت تهیه گزارش بر این گروه تعیین کردند تا انجمن را زیر نظر گرفته و گزارش فعالیتهای آنها به امام تقدیم نماید و متعاقباً آقای خزعلی مراجعاتی به انجمن می کنند.

شهید هاشمی زاده نماینده امام در مشهد می فرماید: "همین نظارت داشتن دلیل بر این است که خبرهایی بوده است والا امام چاروی گروه دیگری نگرفتند نظارت شود ولی همان نظارت را هم برداشتنند". و در زمانی که حزب قاعدین از درون گرفتار پریشانها و بحران داخلی بود از حضور آیت الله خزعلی برای فروکش کردن جو درون انجمن و معانت از بریدگی بیشتر افراد از تشکیلات، سو استفاده های فراوان، کرد و مدام ادعا می کردند که امام در انجمن نماینده دارد و از این موضوع چنین بهره برداری می کردند که امام انجمن را تأشید می کنند و تشکیلات ما

۱- اوراق توقیف شده، محله امید انقلاب ارگان دانش آموزی

سپاه پاسداران شماره ۴۳ مقاله امیدهای آینده بر قدرتها چه جریانی هستند

زیر نظر امام است تا بدین ترتیب بر تمامی انحرافات سیاسی خود که ناشی از انحرافات عقیدتی انجمن است سرپوش بپند. بویژه با استسماک به اینکه آیت الله خزعلی در هرکوی و محله‌ای که قادر بودند به ابراز نظرات شخصی خویش در باره انجمن پرداختند در حالیکه این نظرات به هیچوجه شامل نظر و تأشیدی از جانب امام بر این گروه نبود. و انجمن نیز اقدام به چاپ و انتشار سخنرانی‌های آیت الله خزعلی در تأشید خود نموده و در این جزوات می‌کوشید و انمود کند که امام و نماینده ایشان و شخصهای انقلاب، حضرت آیت الله جنتی، بهشتی، رفسجانی و... هوادار انجمن می‌باشند.

در مجموع، این تحرکات موجب شد که امام حتی نظارت را از انجمن بردارند و به آقای خزعلی بگویند که " شما دیگر در رابطه با من با آنها ارتباطی نداشته باشید، نام من نباشد تو می‌خواهی با اینها کار بکنی یکن"، (۱)

آقای خزعلی پس از انزال از سمت، از سوی امام می‌گویند: " در پی صحبت با امام نظر به سازماندهی و گستردگی انجمن حجتیه امام به من فرمودند که بر این گروه نظارت کنم و به ایشان گزارش‌نمایم. از ایشان درخواست کردم تا حکم‌کنشی به من بدهند، ایشان گفتند نیازی به این مسئله نیست ولی بعلت سوءاستفاده‌های بعضی افراد انجمن آنهم در حد فردیت نه خود انجمن، اینگونه برای دیگران مطرح می‌کردند که بودن اینجانب در انجمن دلیل بر تأشید امام بر کل انجمن است، امام هم از ۱۲ رمضان ۶۰ این نظارت را از من گرفتند" (۲)

علیه‌ای حال امام همواره در سخنرانی‌ها و مواعظ خویش با ذکر

۱- سخنرانی آیت الله خزعلی نکیر از انجمن حجتیه - متن آن موجود است.

۲- مصاحبه اختصاصی آیت الله خزعلی - متن آن موجود است.

متحمسات و ویژگی‌های این جریان بدون نامبردن، آنرا مورد سو'ال قرار می‌داده‌اند و روی مسائلی تکیه می‌نمودند از قبیل: "تشریح عمق توطئه انفکاک دیانت از سیاست" یا می‌فرمودند: "برخی می‌گویند امام زمان باید خودش بیاید و امور را اصلاح کند" یا ذکر خطرانی که خطر فاه طلبی برای انقلاب بهار می‌باشد و اینکه "خطر فاه طلب از اول در برابر خط انبیا" بوده است" و "اگر اشرافیت و رفاه طلبی در حاکمیت رخنه کند فاحه جمهوری اسلامی را باید خواند و ...".

امام حرکت کلیه نیروهای انحرافی را از حمله حزب فاعدین را همیشه مد نظر و تحت نظارت گرفته‌اند و هرگاه احساس خطر می‌نمایند هتداری داده یا افشاگری می‌نمایند. فی‌المثل اوج برخورد امام با جریان فاعدین در سطح عمومی جامعه درست در لحظاتی بود که کادرهای برادی از جمهوری اسلامی در جریان حادثه ۷ تیر به‌سپادت نائل آمدند و در پی آن حلا' شدیدی بوجود آمده بود. این حادثه امام را متوجه فرصت طلبی فاعدین جهت اشغال حلا' موجود و پست‌های مهم نمود، حالب توجه است اگر دقت شود که امام در واقعه ۷ تیر یعنی درست زمانی که امت ما داغدار و جگر سوخته‌اند و در اندیشه یلمع‌ای هستند که برایشان فرود آمده است و تمامی غرت‌ها و کینه‌ها معطوف به منافقین خلق (محاربین) و ضد انقلاب نظامی است و درست هنگامیکه با حدوث واقعه جانخراش هفت تیر انقلاب اسلامی در اوج رویاروشی با امیرالاسم آمریکا قرار گرفته است امام ضمنا دست به افشاگری علیه جریان فاعدین می‌رشد و ضمن بیانانی در هشتم تیر، در تاریخ دهم تیر نیز یک سخنرانی تفصیلی را به‌اینان اختصاص داده و مسئله سیاست و دیانت را بطور مسوطی بررسی می‌نمایند و باب سو' استفاده‌هایی که فاعدین می‌توانستند از این حادثه متفع خویش ببرند و بگویند دیدند که گفتیم دخالت در سیاست عافتش خودکشی و شکست خوردن و ضربه دیدن و نهایتا تضعیف شدن و عدم آمادگی برای ظهور امام زمان است و ... را صدود نمایند و با

ایحال بدین امر اکتفا نکرده و در تاریخ‌های بعدی نیز برخورد خود را علنی‌تر کردند.

در هشتم نیز مسئله ارسال انگشتری کذائی برای سرلامتی شاه را در سال ۵۷، هنگامی که مردم ما فوج فوج در خون‌خویش غوطه‌ور بودند در مطرح می‌کند که روی سطح انگشتری نوشته شده بود یدالله فوق ایدهم (دست خدا بالاترین دستهاست) و امام می‌فرماید: "آن کاسب ناجری که در منزل او بوده و می‌شنید این را گفته بود که آقا بعضی از اینها، مردم کذا و کذا هستند و اینها بعضی‌شان شهید شده‌اند، آن آقای سرشناس گفته بود این از خربستان بوده است، آدم که نمی‌رود توی خیابان روبروی مسلسل بایستد و همان آقای سرشناس پرونده‌اش از ساواک بیرون آمده و آن وقتی که جوابهای ما در خیابانها کشته می‌شدند انگشتر برای سلامت محمدرضا فرستاده بود یک دسته اینطور که حضرت امیر سلام الله علیه از اینها تعبیر می‌کند که اینها هم‌شان علف‌تان است مثل حیواناتی که هم‌شان این است که شکم‌شان سیر شود، خواهیم پیوست، از صدر اسلام تاکنون دو طریقه، دو خط بوده است، یک خط، خط اشخاص راحت‌طلب که تمام هم‌شان به این است که یک طعمهای پیدا بکنند و بخورند و بخواهند و عبادت خداهم آنهایی که مسلمان بودند می‌کردند. اما مقدم بر هرچیزی در نظر آنها راحت‌طلبی بود. در صدر اسلام از این اشخاص بودند و وقتی حضرت سیدالشهدا سلام الله علیه میخواستند مسافرت کنند به این سفر عظیم، بعضی از اینها نصیحت می‌کردند که برای چه شما اینجا هستید، ما مونته‌دو خلاصه بنشینید و بخورید و بخواهید" (۱) و اما دید و نگرشی که امام نسبت به فرقه فاعدین دارند این است که آنرا بصورت جریان می‌نگرند نه طیفی که افراد صادق و ناصدق در آن جای دارند، و این جریانی است که حجت بر او تمام شده و عذری ازبراه

۱- سخنرانی امام در هشتم نیز - جمهوری اسلامی ۱۳۶۰/۴/۹

مضمعه (۱۳) مراجعه شود.

بیامدن و سیدرفتن طریق هدایت ندارد. لهذا امام در برابر این مرقه عاطفانه و صریح موضع می‌گیرند و هنگامی که حضرت خدای تعالی امامی کاشانی عضو فقهای شورای نگهبان نظر امام را در باره احضار حوای می‌توند، امام در پاسخ می‌فرماید: "آنها را من نائید نمی‌کنم، آنها از نظر بینشی انحراف دارند و اینها معتقدند که در زمان غیبت امام زمان نمی‌شود تشکیل حکومت داد و ادامه می‌دهند که: انجمن قابل اصلاح نیست". (۱)

دیگر از این واضح‌تر نمی‌توان سخن گفت. و شایع بودن در سکاری و تقوی و رعایت امامتداری و وثوق راوی دیگر حای شبهای در استعمال سخن امام باقی نمی‌گذارد.

امام در محل دیگری طی ملاقات با وررای کشور و آمورس و پرورش (آقای ناطق توری و پرورش) سیر نظر صریح خویش را در باره حزب فاعدیس ابراز فرموده و می‌گویند: "به آنها پست‌های کلیدی ندهید، خطرناکند، وقتی آمدند بین شما تفرقه ایجاد می‌کنند، تشتت ایجاد می‌کنند، برادران را بجان هم می‌اندازند، آنها کار دیگری دارند، دنبال مسئله دیگری هستند، اینها با شاه همکاری می‌کردند، برایشان مسئله دین مطرح نبوده است". (۲)

مطابق فرمایشات حضرت امام معلوم می‌شود که حزب فاعدیس نه برای دین و تبلیغ آن تلاش می‌کند و دل می‌سوزاند نه اسکه اساسا چنین مطلبی برایشان مطرح است و هنگامی که موجودیت دین و اسلام ارسوی حکام پهلوی شهید می‌شود و نفوذ فرهنگی غرب و تحریف و سی ساختن

۱- اوراق توقیف شده، مجله امید انقلاب شماره ۴۳

۲- سخنرانی برادر آقا محمدی نماینده گرامی همدان در مجلس شورای اسلامی اطلاعات سه شنبه ۳۰/ فروردین ۱۳۶۲ شماره ۱۵۹۹۱.

فرهنگ اسبیل مردم، موجودیت فرهنگی امت ما را در معرض خطر قرار داده بود اینها با نظام طاعوت همراهی می‌کردند و آهای حلی در باره یکی از نمودهای مبارزه طاعوت با اسلام که تبدیل تاریخ هجری به شاهنشاهی بود می‌گفت: "تاریخ هجری تفسی ریشه اسلامی ندارد" (۱) و ایسهمه حکایت از این می‌کند که "برای اینها مسئله دین مطرح نبوده است" و حزب فاعدین دمقا مانند یک فرقه سیاسی با اهداف مشخص سیاسی عمل می‌نموده است.

در سواثر نقل سخنان امام در باره حزب فاعدین به سخن یکی دیگر از نمایندگان مجلس شورای اسلامی عیان شود.

"مقام رهبری چندین بار فرموده‌اند که اینها را در پست‌های کلیدی و حساس راه ندهید، ماهم همین معنی را می‌گوئیم... کسانی که حالا هم حلی را برای خودشان بت می‌دانند و حالا هم تقلید از کسی می‌کنند که کودتاگر بوده (منظور شریعت‌مداری است) اینها نمی‌توانند فکر سلیم انقلابی داشته باشند... این افراد را در پست‌های کلیدی راه ندهید که خلاف فرمان امام و خلاف شرع است" (۲).

۱- اوراق توفیق شده مجله امید انقلاب شماره ۴۳۰

۲- روزنامه اطلاعات شنبه ۲ اردیبهشت ۱۳۶۲ شماره ۱۶۹۹۴ - گزارش مجلس.

فصل ششم

حرب توده حزب قاعدین

حزب توده عرب قاعدین

چندی پیش حروانی در حید شماره و فاقد نام ناشر و نگارنده تحت عنوان ماهیت ضد انقلابی انجمن حجتیه را بشناسیم منتشر شد که بنابه اطلاعات موثق و برآورد از سابق کلام جزوات و نوع تحلیل‌های آن معلوم می‌شود که منطبق به خط کفر ترقی است و از سوی حزب توده حائز معدوم و شعبه و قلمه حوا و او قدشان خلق اکثریت انتشار یافته است. هدف از نگارش و نشر این جزوات عبارتست از :

۱- همانطور که واقف هستید چندی بود که حزب توده در تشریات خویش مسئله انجمن را عمده می‌کرد بحدی که کاملاً واضح شده بود که از اهداف و اغراض آنان تحت الشعاع قرار دادن مسائل گوناگون انقلاب محمله مسئله جنگ تحمیلی یعنی مسئله اصلی انقلاب بود.

ب : بگمان اینکه حزب قاعدین دارای پایگاه وسیعی در مقابل خط امام و در میان مراجع معظم می‌باشد و دامن زدن به مسئله انجمن، تعلقه اختلاف در جبهه مسلمانان را برافروخته و انقلاب را تضعیف می‌کند.

ج : مطرح نمودن جریان بنام انجمن حجتیه با التفات به اینکه

از سوی انجمن نیز، حزب توده از آغاز انقلاب (نه سالهای پیش از آن) بعنوان خطر اصلی برای اسلام تبلیغ میشد، نشان میداد که خود سیاست حسابشده و فی الواقع حرکتی بود که تاثیر وضعی و بازتاب طبیعی آن چنین منبسط شد که ما مطرح کردن یکدیگر دست هم را گرفته و رتبه دهند و یکدیگر را بالا بکشند .

۲- دیگر اینکه از طریق کوبیدن و تحریب انجمن و سپس منسوب و مربوط کردن اکثریت مراجع به انجمن ، مراجع را و در حقیقت مرجعیت را که سنگر و دژ مستحکم اسلام بوده اند زیر ضربه بگیرد و تحریب نماید . و با استعمال الفاظی نظیر " مراجع مخالف انقلاب " ، " مراجع ضد انقلابی " و مشابه آن ، باب شکستن تقدس و حرمت مرجعیت را بگشاید و در حصار آن ، بدینجهت که قادر نبود از هیچ طریق دیگری مقابل ارگانهای جمهوری اسلامی قرار بگیرد ، مجلس و شورای نگهبان و در نهایت اسلام و نظام و رهبری را زیر سوال ببرد ، بگونه ای که پس از کوبیدن انجمن می گوید : " این نیرو اکنون در اکثریت شورای نگهبان ، در اقلیت مجلس در روحانیون طراز اول و در سازمان یافته ترین شکل خود انجمن حجتیه نمود یافته است " و بدین ترتیب با مخفی شدن در قفای انجمن به همه انقلاب می تازد .

ضمنا جزوات مسبوق الذکر کلیه اطلاعات راجع به انجمن را از نیروهای خط امام اختلاس و اقتباس کرده است ولی آنجائیکه سخنرانیهای آیت الله حجتی ، شهید هاشمی نژاد و دیگر شخصیتهای مبارز خط امام که در جراید منعکس شده و به سمع مردم رسیده بود را نمی توانست نقل نکند ، بعنوان مآخذی ، از آنها نام برده است ولیکن بسیاری از مطالب اقتباس شده ، دیگر را بدون ذکر منبع و مآخذ آورده و به حساب خودی تمام کرده است . فی المثل کلیه اطلاعات مربوط به تشکیلات انجمن (که در چند صفحه آورده است) و مسائل فراوان دیگر عینا از سخنرانی یکی از برادران پاسدار شهید که از انجمن جدا شده بود برداشت شده و یک سلسله تغییرات انسانی در آن حاصل شده است و اسناد و مدارک مربوط

به ساواک نیز که در پایان جزوات ضمیمه شده غالباً یا نخستین بار توسط نیروهای خط امام تکثیر شده یا بتحوی از دست آنان خارج کرده‌اند و به سرقت برده‌اند و تمامی این مطالب را بدون مآخذ می‌آوردند تا وانمود کنند از یک سیستم قوی اطلاعاتی در باره انجمن برخوردار می‌باشند. و اما قطع نظر از اطلاعات عرضه شده در باره انجمن، کلیه تحلیل‌های تراویده از معر دیاکنتیکی خط کفر وابسته به شرق دارای اهداف مغرضانه و ضد انقلابی بوده است که چون نقد همه آنها بهاء دادن به شیئی ارزش است پس به زوایائی از آن اشاره می‌کنیم: یکی از محورهای جزوه این است که انجمن در دوران پیشین یا ساواک همکاری و معاضدت داشته و رژیم جائر طاغوت را تأیید می‌کرده است و از این قبیل مطالب. ولی جالب است وقتی که می‌خواهند مج یک‌دزدی را بگیرند برای تیرت و گریز از محصه، درد دیگری را دنبال می‌کند و فریاد می‌زند که آی، درد را بگیرد، چنان سابقای اگر برای انجمن عیب باشد که هست مگر برای خط کفر شرق که صریحتر و علنی‌تر از انجمن و بیشتر از آنها به جابلوسی و تعلق رژیم شاه پرداختند، عیب نیست؟ یکی از ده‌ها مواردی که می‌توان از جابلوسی‌های حزب توده در برابر خاندان غاصب سلطنتی ذکر کرد مسئله پشتیبانی این حزب از چهره مرموز استعمار قوام السلطنه نخست‌وزیر شاه است. چنانکه گفته است "بنظر ما آقای قوام السلطنه با کلیه زمامداران پس از شهریور قرق اساسی دارد چون او نخواستنه است سیاست استعماری را تقویت کند بلکه با این سیاست شوم مبارزه کرده است و اینها است آنچه قوام السلطنه را از اکثر رجال ایران ممتاز می‌کند اینها است آنچه آزادی‌خواهان را بسوی قوام السلطنه توجه می‌دهد" (۱) و این تمجیدها از قوام بخاطر این است که اگر چه ایشان از مهره‌های رژیم طاغوت است ولی قدم رتبه فرموده عارم ملاقات با سران

مسکو شده و وعده تامین منافع شوروی را داده است و به حزب توده نیز افتخار داده و گام در لایه آن نهاده است.

"آمدن آقای قوام به حزب توده ایران در عین حال گامی است که در راه وحدت دولت و ملت (منظور از ملت حزب توده است - ازماس) برداشته می شود. تضج دموکراسی در کشور ما جگر امپریالیسم را کباب می کند. آقای نخست وزیر در محل مقدم چنین صف مبارزهای قرار دارند." (۱).

خلاصه آنکه دست نشاندگان امپریالیسم اگر سبیل گدایان و دست درازان را چرب کنند از ناحیه حزب توده به او افتخار یک درجه و نشان یعنی لقب ضد امپریالیستی تفویض می نمایند.

صرف نظر از اعترافات رهبران حزب معدوم توده مبنی بر خیانت به جنبش اسلامی خلق ایران (که خوانندگان را به مطالعه مصاحبه های تلویزیونی آنان توصیه می کنیم) اگر سابقه پیمودن طریق ضلالت و انحراف انجمن کمتر از ربع قرن می باشد سابقه خیانت های مارکسیسم نزدیک به نیم قرن است. و جریان مارکسیسم از بدو پیدایش در برابر علمای مشروطیت ایستاد، و خنجر خیانت بر کرده میرزا کوچک خان فرو نشاند و سر از تن او جدا ساختند، به ستارخان و باقرخان خیانت کرده و آنان را خلع سلاح نمودند و در مقابل شهید مدرس مخالفت کردند و در محارای کودتای ۲۸ مرداد باز اهدی کودتاجی و... هماهنگ و هم آواز شدند و... و اگر سخن از تأشید رژیم طاغوت باشد که این خط کفر وابسته به شرق و فحانه تراز تأشید، تعلق می کرده است. و هنگامی که رژیم از خزانه ملت هزینه های گزاف را برای جشنهای ۲۵۰۰ ساله خرج می کرد از سوی اینها مورد حمایت قرار می گرفت و وقتی شاه طرح معروف کندی را برای کشورهای جهان سوم به اجرا در آورده و اصلاحات ارضی می کند تمام زراعت

و کشاورزی و استقلال ایران را بآباد می دهد خط کفر شرق برای دستگاه کف می زند و تلویحا حمایت می کند چون که باید همکاری خود را با شاه این عامل امیرالایم توجه کند اصلاحات ارضی را اقدامی علنی و میهنی و مترقی قلمداد می کند و معتقد می شود که ماهیت رژیم و امیرالایم عوض شده است و دیگر از طریق تجاوز و فشار وارد نمی شود و از راه نفوذ اقتصادی و با اصطلاح صنعتی کردن وارد می شود و حزب توده و مارکسیستها نیز به صنعتی شدن ایران توسط آمریکا رای مثبت می دهند زیرا مطابق تفکر مارکسیستی لیسنسینی صنعتی شدن، موجب تغییر سیاست فتودالی می شود و جامعه را یک گام سوی کمونیسم نزدیکتر می کند و به هر شکلی که هست باید از این دگرگونی حمایت کرد (مارکسیسم لیسنسینم بر این عقیده است که تاریخ سه دوره و مرحله دارد، برده داری، فتودالی، سرمایه داری، سرمایه داری بزرگ، صنعتی (امیرالایم)، سوسیالیسم، کمونیسم) .

ابرج اسکندری دبیر اول حزب توده در کنگره دهم حزب بلقارسنان می گوید: "حزب توده ایران در عین اینکه از اقدامات ترقی خواهانه که به منظور از بین بردن مناسبات فتودالی تولید و نیز اقداماتی که در جهت صنعتی کردن و مدرنیزه کردن کشاورزی می شود پشتیبانی می کند" (۱) و سنگ تمام را می گذارد که "ما با هر دولتی که به تکامل نیروهای مولده در کشور ما کمک کند، ما با این عمل آن دولت موافقت می کنیم" (۲) یعنی اینکه با کشورهای امپریالیستی که مسا، تکامل نیروهای مولده (صنایع) و لطف و خدمات وافر به ملت ایران و سلب استقلال اقتصادی او شده است موافق می باشد.

حزب توده پس از عقد قراردادهای بزرگ بین شاه و دولت روسیه براری مارکسیستی اعلام می کند "در تاریخ ۲۵ مهرماه ۱۳۵۱ یک قرارداد

توسعه همکاری اقتصادی به مدت ۱۵ سال و یک قرار داد فرهنگی پنج ساله میان ایران و اتحاد شوروی سوسیالیستی در مسکو به امضا رسید . . . که پایه اساسی استقلال واقعی به شمار می رود . حزب ما اطلاعیه مشترک مهرماه ۱۳۵۱ را به مثابه یک موفقیت درخشان مبارزات مردم ایران در راه پیشبرد یک سیاست میهن پرستانه و واقع بینانه و یک پیروزی درمقیاس کشور با خرسندی کامل تلقی می کند ، " بهبود و بسط مناسبات ایران با اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی طی ده سال اخیر و کمکهای بی- شائبه ای که از طرف این بزرگترین دولت سوسیالیستی جهان همسایه دیوار به دیوار کشور ما تنها به منظور تقویت بنیه اقتصادی تحکیم استقلال ، آزادی ملی و تأمین پیشرفت اجتماعی میهن ما بعمل آمده است " . (۱)

ایران دارای استقلال سیاسی ، اقتصادی و آزادی و پیشرفت اجتماعی بوده است که طی همکاری با شوروی تقویت و تحکیم شده است .

با همکاری معاون نخست وزیر شوروی در دفاع از سیاستهای آمریکا در ایران می گوید : " کشور ایران سعادتمند است ، سعادت می که بدست ملت ایران ساخته می شود تمام طرحهای ریخته شده منطقی ، واقع بینانه ، علمی و ضامن پیشرفت های سریع ایران در رشته های گوناگون صنعت ، کشاورزی ، فرهنگی و بهداشتی و اجتماعی خواهد بود " و حزب توده در همین رابطه می گوید : " استیاء خواهد بود اگر به جهات مثبت تحولی که از این جهت در کشور ما روی می دهد توجه لازم نشود یا به آن کم بها داده شود " (۲)

و کاسکن نخست وزیر شوروی می گوید : " در اتحاد شوروی سیاست خارجی و ملی و مستقل ایران را محترم می شمارند " (۳) و مردم ارگان مرکزی

۱- مردم شماره ۸۹ تا ۱۳۵۱ (اعلامیه هیئت اجرائیه کمیته

مرکزی حزب توده) .

۲- اطلاعات ۲۱ و ۲۷ فروردین ۱۳۴۶

۳- اطلاعات ۱۵ فروردین ۱۳۴۷

حزب توده در مدح اقدامات شاهانه می‌گوید: "پیشرفتهای فرهنگی، اقتصادی و فنی را ضامن استقلال و ترقی و رفاه عمومی خلقها میداند" (۱) و همچنین برای موجه جلوه دادن حمایت خود و اربابش از شاه بعنوان اقدامات مترقی‌اش و گشودن راه ستایش از شاه از بازی انتخاباتی دوران شاه نیز پشتیبانی کرده و اصلاح قوانین را توسط ناهستاه ضروری می‌شمارد.

شاه در مورد سیستم پارلمانی ایران می‌گوید: "در چنین مجلسی هیچوقت قوانین که بنفع اکثریت ولی بزبان اقلیت متنفذ کشور بود تصویب نمی‌رسید و غالباً حتی امکان مطرح شدن به آنها داده نمی‌شد... سپس شاه می‌افزاید که متأسفانه من ۲۰ سال تمام در دوران سلطنت خودم با چنین مجلس‌هایی سروکار داشتم و شاه می‌گوید اگر واقعی بایست انقلاب ایران به مفهوم واقعی خود تحقق یابد... در آنصورت باید مجلسی بوجود آید که نماینده عموم محروم ملت ایران باشد و برای چنین مجلسی لازم بود اولاً قانون انتخابات اصلاح گردد" و نثر به مردم در همین شماره در جواب به شاه می‌نویسد: "اصلاح قانون انتخابات بنظر ما هم ضروری است" (۲) و در جای دیگر اتهام صد رژیم سلطنتی را نسبت به خودش نمی‌کند و می‌گوید: "اتهامات دشمنان ما در اینکه ما مخالف رژیم سلطنتی مشروطه هستیم جدا مورد تکذیب ماست، اعلحضرت شاه جوان ایران همه‌گونه‌امکانی دارند که با حمایت از آزادی و قانون اساسی مورد احترام کامل همه شیفتگان دموکراسی قرارگیرند" (۳) در آنزمان اصولاً رهبران و سیاستمداران حزب حاش توده که می‌خواستند از خوان بغما بهره و سهمی عائدشان گردد با جای پائی بار

۱- مردم - فروردین ۱۳۴۷

۲- مردم شماره ۱۸ شهریور ۱۳۴۵

۳- اعلامیه حزب توده خطاب به اعضاء و هم‌میهنان مردم - ۲۵/۱۰/۱۵

کنند و بکوشند امتیازی بنفع شوروی بگیرند و جو نیز بگونه‌ای بود که آنها زمینه را مساعد می‌دیدند که چنین بازی‌ها و ترکنازی‌هایی نکنند نه اینکه "جو ضد کمونیستی" آنان را ناچار به سازش کرده بود، لیکن ظهور نهضت اسلامی که دیگر زمینه، ابراز آنگونه نظریات کدائی و چاپلوسی‌ها را برای رژیم طاعوت، کور کرده بود و جامعه اسلامی دیگر صحنه سیاست‌بازان شرق و غرب نبود بلکه صحنه حضور مردم آگاه مسلمان بود و خط کفر وابسته به شرق که در برابر این مردم قرار گرفته بود قادر نبود که این گذشته تاریک خود را نباشد کند.

همچنین از مقطع ۱۵ خرداد به بعد نیز که جو مبارزات اسلامی و آگاهی مردم، خط کفر را به ابتدال کشیده بود و از سوئی همین آگاهی و مبارزه اسلامی مردم و فضای ضد رژیمی که در اثر آن پدید آمده بود، موجب شد که گروههای دیگر نیز سوابق حزب توده را بعنوان نقاط ضعف او بر شمارند و همین مسئله مایه و مسبب اختلاف و افتراق این گروهکها گردیده بود و به عبارتی رشد و تقویت جو اسلامی باعث تفرقه و شکست دستجات بریده از امت گردید. و لذا حزب توده به سوجبهائی متوسل شد و با استعانت از مواضع دوشلوی خود در قبال شاه مدعی می‌شد که فعالیت کمونیستی کرده است ولی جو ضد کمونیستی مانع فعالیت ضد رژیمی می‌شده است و یا مدعی می‌شد که آن حرکتهای سازشکارانه و معاشاها ناکتیک حزب بوده است نه استراتژی حزب... لیکن پس از چند سالی که جو مبارزات شدت فروکش کرد و تفرقه و پراکندگی و بیماری انتعاب گروهها به اوج خود رسیده بود و با همدیگر درگیر شده بودند بطوری که ناچند سال پیش از انقلاب سال ۵۷ عملاً هیچگونه مبارزه‌ای از ناحیه گروهها به چشم نمی‌خورد جز تک‌برخوردهائی که از سوی ساواک آغار می‌شد و آنها واکنش نشان می‌دادند. و ایران بظاهر مبدل به جزیره نیات گردیده بود و روابط شاه و شوروی نیز گسترش یافت و شوروی با آغاز نهضت اسلامی اعلام کرد که ما از روحانیون آسویگر و حرکت بوجود آمده

حمایت نمی‌کنم (تفسیر رادیو مکه در ... سال ۵۷)

حزب‌نوده محدوداً رسته را مساعد می‌بیند و علیرغم اینکه عملکرد خود را در مقطع پس ۱۵ خرداد ۴۲ تا سال ۵۷ توجیه می‌کرد می‌نویسد:

"آیا سرنگونی سلطنت استبدادی شاه حتماً باید با برانداختن سلطنت بطور کلی همراه باشد؟ بظن ما نه". (۱)

محور بعدی جرود مسترسه، خط کفر و استه به شرق این است که می‌گوید: "انجمن جنبیه زاده امپریالیسم است و بزرگترین حامی او امپریالیسم آمریکاست".

ولی این سنگ بر بسیاری خود حزب بوده و فلوله جوانان (توجه‌ها) سر می‌درخشند و ضمن نوکری‌های فراوان برای ایرقدرت شرق و اعتراف رهبران آن به سالها حاسوسی رایگان برای ک ک ب، این حزب یکی از متلعین سرسخت بر "شرط انقلاب و پیروزی نکه به شوروی است" بود و در سرباب خود همان اربابان را بصورت وحی متول برای حزب نقل می‌کرد.

بونامارف این نظر را که طمعها تمام نکنند ما به شوروی نمکد برسد را بی‌برده می‌گوید: "باید با قطعیت تصریح کرد که کامیابی‌های جنبش آزادی‌بخش ملی بدون وجود اتحاد شوروی و بدون حمایت اتحاد شوروی و بدون حمایت عظیم سیاسی، اخلاقی و مادی خلق‌هانی که برضد امپریالیسم آمریکا به‌کار می‌کنند امکانپذیر نبوده است" (۱)

نمونه گویای دیگری از وابستگی این حزب (بوده) به احاط و استعمارگران مسئله افسار عقب شمال است که سربیه مردم ارگان حزب بوده در آن ایام می‌نویسد: "ما به همان ترتیب که برای انگلستان در

۱- سوسی حزب - شماره ۱۵ - سال ۱۳۵۷.

۲- نقل از جرود مسائل مردم شوریک مربوط به پیرویه جهانی

ایران منافعی قائلیم و برعلیه آن سخن نمی‌گوئیم باید معترف باشیم که شوروی در ایران منافع جدی دارد . . . عقیده دسهای که من در آن هضم این است که دولت بغوریت برای دادن امتیاز نفت شمال به روسها و نفت جنوب به کمپانی‌های انگلیسی و آمریکائی وارد مذاکره شوند" (۱) و این حزب وابستگی‌اش چنان بود که برای نامش منافع شوروی کمونیستی حتی به آمریکا و انگلیس هم جوار چپاولگری می‌داد و معتقد بود که به اصطلاح می‌توانند تقسیم منافع کنند . اولاً انگلیس چه حقی در این کشور داشت که مارکسیستها آن حق را نأیند کنند و سحنی بگویند تا شوروی هم بهره‌ای از این خوان به‌علا سرود و تانیا بفول مرحوم مدرس آری این توارن قوا است که اگر یک دست ما مثلاً قطع شد برای برقراری یوازن دست دیگر خود را هم بدهیم قطع کنند؟ آری و مطلب فوق را ننگر معنواستکی حرب بوده بود که حتی پس از اشغال ایران توسط متفرس این حرب رای به عدم خروج قوای روس داده . و می‌گوید: " شرط اصلی خروج نیروهای خارجی از ایران این است که آنها نسبت به منافع ضررور (!!!) خود در ایران اطمینان حاصل کنند" (۲) .

در جای دیگری عقیده احمن را در باره امام زمان (س) مورد انتقاد قرار می‌دهد و با استهزاء اظهار می‌دارد که " انجمن معتقد است تنها با ظهور امام زمان حکومت اسلامی استقرار می‌یابد و به وضع مستضعفین رسیدگی می‌شود و هرکس حکومت اسلامی تشکیل بدهد طاعوت است و باید ظلم و جور افزایش پیدا کند تا امام زمان ظهور کند" .

اولاً نه این معاندان با دین ربطی ندارد که چه کسی حکومت عقیده‌ای پیرامون امام زمان دارد زیرا خودسان از بیسفر اولان دستسان امام زمان (ع) می‌باشند و اساساً مساله همین طرز تفکر را که احمن می‌گوید باید ظلم

و حور امراض پیدا کند تا امام زمان ظهور کند خود مارکسیتها بدان معتمدند، که شهید مطهری این طرز تفکر انجمنی را به طرز تفکر شبه دالکتیکی تشبیه می نماید. (به بحث مهدویت و انتظار در صفحات پیش رجوع شود).

وجود آفانان هم هر حرکت اصلاحی و رسیدگی به مستضعفین را محکوم می کند و آنرا ضد حلفی و ضد تکامل می خوانند.

برای مثال هنگامی که شاه یا اجرای طرح کندی به قصد اسهدام کشاورزی و صنعتی کردن ایران از نوع مونتاژ و وابسته آن تحت عنوان اصلاحات ارضی مبادرت می ورزد تا ایران را توسط آمریکای جهانخوار صنعتی کند و حضرت امام که این توطئه را حس کرده بودند علیه آن بها می تحریر، حزب نوده حرکت و تمام امام و امت را ارتجاعی می خواند و محکوم می کند و شوروی این قیام را "شورش ارتجاع سیاه علیه اقدامات مترقی و ملی میهنی و اصلاحات ارضی" قلمداد می کند زیرا به باور آنان صنعتی شدن ایران توسط آمریکا و هر کشور دیگری که به تکامل نیروهای مولده کمک کند مورد حمایت است زیرا یک مرحله بسوی کمونیسم اخروی و مدینه فاصله مارکسیسم بیش می رود.

ناتنا: با مطرح کردن این مسئله که انجمن چگونه در باره امام زمان می اندیشد سعی در بی ارزش ساختن و لوث کردن این عقیده سوده (همان همدنی که روسیه، بهائیت را برای تسلط به آن اختراع کرد) و همه را سای اسفاگری انجمن می گذارد و شعارهای اص جگرسوخته مهدی را که می گویند "مهدی بیا، مهدی بیا" و مرگ بر شوروی را به انجمن نسبت می دهد تا بلکه آنرا از ارزش باندازد و مطلوب الاعتبار نماید. و میگوید که "انجمن می خواهد با شعار مهدی بیا، مهدی بیا، رهبری امام را تضعیف کند" کوبا اعتقاد به امام زمان رهبری امام را تضعیف می کند و این دو معارض هم هستند در حالیکه امام عزیز مکررا از عمق ضمیرشان ارواحا لبراب مقدمه القدا، را برلسان مبارک خویش جاری ساخته اند و بقول

شهید هاشمی نژاد اگر نیست انجمن این باشد که امام تصفیع نمی شود بلکه تقویت می شود. جزوه کدائی سپس در حاشیه تحت عنوان ضمایم و اسناد عکس‌هایی از جلد کتابهای تالیف شده در باره ولی عصر امام زمان (عج) را کلیشه و منعکس کرده و همه را منتسب به انجمن می‌کند و ادعا می‌کند همه این کتابها که در باره امام زمان نوشته شده برای تصفیع امام حجتی بوده است.

در مرحله دیگری از جزوه کدائی این لامذهبان و معاندان طریق مذهب دلسور دین و دیانت می‌شوند و می‌گویند انجمن معتقد به جدائی دین از سیاست است ولی مگر خود دست‌اندرکاران آن جزوه اساساً دین را قبول دارند که جدائی‌اش را از سیاست ناپسند شمارند و مگر نه اینکه همین تر جدائی از سیاست را اربابان سرپی‌شان با زور سرنیزه و اختناق به مردم مسلمان شوروی تحمیل می‌کنند و یکی از مواد قانون اساسی شوروی راه‌اندازن مذهب‌ها و پیوستن به کارها و پست‌های مملکتی و عدم مداخله مسلمانان و مذهب‌ها و مساعدت در امور سیاسی است و در صورتی که خلاف آنرا استنمام کند سبب‌های مملکتی استغفال و بذرائی از مسلمانی می‌گردد و آنجا را با حبس مسلمانان پر می‌کند.

دیگر اینکه جزوه مزبور می‌گوید: "انجمن دشمن فلاسفه و فلسفه است و یکی از دلایل ظاهری مخالفت حجتیه با امام خمینی در همین است که امام بعنوان یک فیلسوف اسلامی شناخته می‌شود" و تمام مطالب پیرامون دشمنی انجمن با فلسفه و فلاسفه را در چند سطر می‌خواهد اثبات کند. اولاً که مخالفت آقای حلیمی (نه مطلق انجمن) با فیلسفیان در دهکده‌هاست و آن کشف جدیدی نیست که با طعنه‌ها بیان شود و ثانیاً خط کفر و اوسته به سرق خود از پیشقراولان ضدیت و دشمنی با فلسفه اسلامی و الهی است و با تسبیح امام سر به منابه تاخص فلسفه الهی دشمن هستند و دشمنی‌های خود را با فلسفه و فلاسفه اسلامی در قالب‌های علمی سبزه ریخته‌اند و شوریه کرده‌اند و اساساً در پروسه تاریخی جامعه سری پدیده‌هایی چون دین، فلسفه و هر راز ائیده بدایت طغیان استعمارگر در تاریخ و ابزار نو حربه و مخدری در پد آن‌ها می‌پندارند.

از دیگر ملائنگری‌ها و اظهار فضل‌های جزوه فوق‌الذکر نسبت به انجمن این است که می‌گوید: "انجمن حجتیه با نفوذ در ارگانها و اشغال پست‌های کلیدی و ... طرح شعارهای انحرافی و پخش شایعات و ... " در حالیکه نفوذ در ارگانها از حساسترین فعالیت‌های کلیه مارکسیست‌ها محطه حرب بوده و قلوب^۱ او بود. کیانوری رهبر حزب معدوم می‌گوید: "ما سعی کردیم با افراد مختلف دستگاه تماس بگیریم و خلاصه افراد نفوذی و حزبی‌های خودمان را به جاهای حساستری بنشانیم" (۱) و طرح شعارهای انحرافی و پخش شایعات نیز از ناحیه همه نیروهای مخالف انقلاب اسلامی از انجمن - حزب قاعدین تا حزب رسوای - بوده - عملی می‌شد و حزب توده نیز در برابر شعار استقلال، آزادی، حکومت اسلامی، شعار استقلال (از آمریکا پیوند با شوروی)، آزادی و عدالت اجتماعی در مقابل حکومت اسلامی را سرلوحه برنامه خود قرار داده بود و از حربه شایعه نیز برای تضعیف پشت جبهه و رهبری امام بهره می‌جست.

کیومرث زرشناس عضو کمیته مرکزی حزب ملحد و خائن توده و مسئول سازمان جوانان توده می‌گوید: "بظاهر از خطا امام دفاع کردیم ولی در باطن با شایعه‌پراکنی علیه مسئولین کشور و کسانی که شبانه‌روز برای جمهوری اسلامی زحمت می‌کنند با این مسائل خطا امام را لوث می‌کردیم. همه می‌دانند که شعار استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی، شعاری است که مردم با خون خودشان نوشته‌اند. قبل از انقلاب در تظاهرات این شعار وجود داشت و بعد از انقلاب هم بود. ما در اینجا شعار استقلال، آزادی، عدالت اجتماعی را مطرح می‌کردیم که در حقیقت نفی جمهوری اسلامی بوده" (۲).

۱- اطلاعات - هفته ۱۳ اردیبهست ۱۳۶۲

۲- روزنامه اطلاعات - هفته ۱۳ اردیبهست ۱۳۶۲

مارکسیستها و منحرفین و لامذهبان واقف باشند که اگر انجمن ضدبهاثیت از جامعه اسلامی مطرود است آنها از نظرات اسلامی و مطابق فتاوی تمامی مراجع عظیم الشان نجس هستند و خود را نجس توانستند و نخواهند توانست به انقلاب اسلامی و مردم ملصق کنند.

و اما حزب قاعدین در مقابل مارکسیستها، در سالهای پیش از انقلاب حساسیتی نداشت و حتی تعدادی از آنان مارکسیست شدن افراد را به بهائی شدن ترجیح می دادند و پس از انقلاب دفعات متوجه شده است! آگاه حزب توده و مارکسیسم دشمن خطرناکی است و با عهده کردن خطر حزب توده و نفوذ او در ارگانها و ... در تلاش برای رشد دادن یک جریان انحرافی و مسمی نمودن موانع اصلی انقلاب و باعث بالا کشیدن و رشد حزب توده می شد و اصولا انجمن با حمله به حزب توده و سوابق و نقاط ضعف آنها برای خود حقانیت و مشروعیت کسب می کرد و با هر اندیشه و عمل خلاف انجمن برخورد افترا آمیز داشت و برای کوبیدن آن، برجست توده ای، مارکسیستی و ... می زد و حزب توده نیز متقابلا با کوبیدن انجمن و سوابق او، در حقیقت می خواست سرپوشی برگزیده تنگین خود نهاده و از راه حمله به انجمن برای خود حقانیت و مشروعیت کسب کند و همانطور که در سطور پیش گذشت مانند عمل خود انجمن، هر جریان خلاف اندیشه و عمل مارکسیستی خودشان را به انجمن منسوب می کردند و لذا هر دو برای انقلابی نمائی بیگان حملات را متوجه همدیگر کرده بودند و این امری بود رضایت بخش طرفین.

انجمن در ادامه این شیوه برخورد، چنان مصمم و استوار بود که حتی پس از کشف و انهدام حزب توده عینا مشابه نهضت آزادی چنین برخورد کرد که اگر شما اکنون بفکر دستگیری حزب توده برآمده اید ما از آغاز انقلاب تاکنون همواره خطر این حزب خائن را گوشزد کرده و نسبت به اعمال جاسوسی و نفوذی آنها هشدار داده بودیم. و به این ترتیب می خواستند مواضع و شیوه برخورد انحرافی خویش را به حزب خائن توده

موجه حلوه دهند و افتخار! خود را سرح بکشند و انقلابی نمائی بکنند
و بحدی که یکی از اصحاب در یکی از سخنرانی‌هایش پس از کشف و انهدام
حزب اجنبی توده معدوم می‌گوید: "حزب توده یا انجمن (یعنی با امام
زمان) در افتاد و ورافتاد و امروز روزی است که انجمن حجتیه می‌تواند
خودش را مطرح بکند"، (۱)

فصل نهم:

حرب فاعیدین از نظر گاه اقتصادی

انجمن در بعد اقتصادی نیز همچنانکه در طول دوران حیات خود با خط امام در تعارض بوده و در مواضع سیاسی و عقیدتی و مبارزاتی معارض بوده است در این زمینه (مسائل اقتصادی) نیز پیوسته با اتحاد روش منفی با خط امام مقابله نموده است.

حجت الاسلام خوشینی ها می گوید: "پیش از پیروزی انقلاب هم این دو جریان در بعضی جاها شاخ به شاخ هم می شدند، هواداران این جریان با هواداران آن جریان در بسیاری مواقع با همدیگر درگیری داشتند... این جریان حضور روزافزون دارد و شاید یکی از وسیع ترین میدانهای که درگیر خواهد شد با این جریان اصیل، میدان اقتصادی است، اما اینطور نیست که فقط در همان میدان اقتصادی درگیر بشود، در میدان سیاسی هم درگیر است... الخ" (۱)

طبیعی است که اگر گروهی اشرافی و مرفه بربک تشکیلات از سطح

۱- قسمت سوم مصاحبه حجت الاسلام خوشینی ها - کیهان پنجشنبه

دولتی یا حزبی و سازمانی و ... حاکم باشند مروج روحیات متناسب با روحیه اشرافی خودشان بر آن تشکیلات می باشند و می گویند روند جریان را بنفع خود و در جهت افکار و عقائد خودشان سر بدهند و اگر گروه حاکم بر تشکیلات از میان مستضعفین و دردمشیدگان و رنج دیدگان برخاسته (و فاقد خوی استکباری و کاغذ نشینی باشند) با روحیه و خوی کاغذ نشینی می ستیزند و در جهت ایجاد عدالت اقتصادی و محو محرومیت کام بر می دارند. بنابراین هنگامی که برخی از اعضای هیئت مؤسس انجمن از تجار بزرگ می باشد و مسئولین آن برخاسته از قشر متمول و مرفه باشند و برای کسب و تجارت خود از شاه و خیابانی مطالبه همکاری و اعانات مالی می نمودند بر روشن است که در میدان اقتصادی با خط امام رودرروی می شوند (۱)

۱- نمی گوئیم تجارت کردن جرم است ، اما وقتی تجار بزرگی را ببینیم که به تساوی حقوقی که به سعی و کار بدی و مغزی شان تعلق میگیرد قناعت نمی کنند و تجارت را وسیله ای برای حصول منافع کلان و سرشار قرار داده اند و مدلل به طبقه ای ممتاز و اشرافی شده اند بدون اینکه به تناسب آن سعی و رنجی را تحمل و متحمل گردیده باشند ، خلاف ضوابط اسلامی و فرمایش امیرالمؤمنین است که در باره تجار می فرماید :

فانهم مواد المنافع و اسباب المرافق و جلابها من المباعده و لمطارح فی برك و بحرک و سهلک و جبلک و حیث لا یلتئم لنا برامواضعها و لایجترئون علیها ، سهج البلاغه صحیحی مالک رساله (۵۳) ص ۲۳۸

ترجمه : پس بدون شک ایشان (تجار و بازرگانان) هستند مواد و پایه های بهره ها و اسباب و بدست آورندگان بهره ها از راه های دشوار و سخت ، و سودها را از دوردستها ، از راه خشکی و دریا و جلگه و کوهها و جاهائی که مردم را توان و حرات رفتن و پای نهادن بدانجا نیست به بقیه پاورقی در صفحه بعد

(آقای مهدی افارب پرست) مدیر عامل سازمان آموزش ابا بصیر در اصفهان طی نامه‌ای به خیامی سهامدار بزرگ شرکت ایران ناسیونال ابتدا گزارش کاری ارائه داده و می‌نویسد: "در خاتمه لازم می‌دانم به استحضار برسانم که این سازمان جهت اداره امور خود درآمدی نداشته و بودجه معین و مشخصی نیز در اختیار ندارد و همه اقداماتی که در بالا به آن اشاره شد به اضافه تهیه مقداری وسایل مورد نیاز این مرکز آموزشی از قبیل یخچال و تلفن و ماشین چاپ و مهمتر هزینه شبانه‌روزی و غیر وسیله اعضای هیئت مدیره و سایر اشخاص خیر و نیکوکار اصفهانی که گاه و بیگاه کمک‌هایی در اختیار این سازمان قرار می‌دهند به انجام رسیده است و اکنون مضیقۀ مالی بخوبی محسوس بوده و هزینه‌های سنگین این مؤسسه گردانندگان آنرا با مشکلات فراوانی روبرو کرده است. بنابراین از آنجناب که همواره در پیشرفت اینگونه مؤسسات که هدفی جز خدمت به جامعه ندارند کمک‌های مؤثری فرموده‌اید تقاضا دارد مقرر فرمائید با توجه به مشکلات فراوانی که این مؤسسه در ایاب و ذهاب این

بقیه باورقی صفحه قبل :

سوی تو جلب می‌کنند."

و علی (ع) در این خطبه سودی را که بازرگان بدست می‌آورد حاصل کار و رحمت و رنج او قلمداد می‌کند.

و هنگامی که تجار بزرگی را می‌نگریم که در حقیقت یک واسطه‌پیش نیستند و بخش مهم و قابل توجهی از آنها قدرت مالی خود را بعنوان "وسیله‌ای سیاسی" برای کنترل و کندسازی و کارشکنی در روند انقلاب اسلامی بکار گرفته‌اند و اقتصاد دولت و جامعه را تضعیف و متعابلاً در این شرایط حاد جامعه سودی را در این چند سال بدست آورده‌اند که بسیار افزونتر از منافع حاصل شده در ۲۰ سال ماقبل انقلاب است آیا نباید حسابشان را از مردم و انقلاب و خط امام و آن عده از تجار متعبد جدا سازیم.

ناپایان دارد یک ماشین مینی بوس باین سازمان اهداء گردد" (سند د)
 انجمن در دوران پیش از انقلاب با توجه به تشکیلات گسترده‌ای
 که داشت و بالطبع هزینه‌های گزاف و کمزشکنی طلب می‌کرد، یکی از
 اهم منابع بودجه‌اش ثروت‌اندوزان و متمولین آنچنانی و قشری از بازار
 بودند و از این‌نظر انجمن وابستگی شدیدی به سرمایه‌داران و ثروتمندان
 دارد زیرا عمده مصارفش از این طریق تامین می‌گردد و برای انجمن
 مسئله‌ای نبود که این ثروتمندان دارای چه‌گرایشی هستند و به همین
 لحاظ از منابع تامین بودجه انجمن را وابستگان دربار نیز تشکیل
 می‌دادند.

مهندس طبیب می‌گوید: "باز تحت تاثیر آن بینش سیاسی‌اش
 چون انحرافات سیاسی و اجتماعی و اقتصادی را ارزش نمی‌دهد لذا
 می‌بینیم در رژیم گذشته انجمن گاهی اوقات تکیه می‌کند به افراد متمولی
 که متکثرترین اقتصادی جامعه هستند و گاهی اوقات هم از آنها کمک مادی
 می‌گیرد و هیچ احساس عیب و بدی نمی‌کند لذا گاهی دربین کسانی که
 کمک مادی به انجمن می‌کردند چهره‌هایی را پیدا می‌کنیم که اینگونه
 بودند یعنی متمولین که الان در معیارها و ارزش‌ها، آدمهای ناصالحی
 هستند و انجمن اینرا عیب نمی‌داند یعنی نسبت به سرمایه‌داری که مثل
 زانو اموال مردم را مکیده و در شرایط خیلی مرفه طاغوتی زندگی می‌کند
 حساس نیست". (۱) و ایشان در جای دیگری می‌گوید: "یکی از منابع
 مالی انجمن شخصی بنام دریانی (زمیندار بزرگ شهرآرا) بوده
 است". (۲)

جالب توجه است که حزب قاعدین تاجه اندازه با رژیم دمساز

۱- قسمت دوم مصاحبه طبیب - صبح آزادگان - دوشنبه ۲۶ بهمن

۱۳۶۰ شماره ۵۹۱.

۲- بتقل از سخنان مهندس طبیب در جلسه نهادها و انجمن.

بوده است که استعانت‌های مالی از وابستگان به رژیم نظیر خیامی ها و ...
برای او امری عادی تلقی می گردیده است .

• • •

در مجموع می توان گفت که انجمن با اشرافیت و کاخ نشینی سازگاری
نام داشته و یک خط عافیت جو، رفاه طلب و مرفه نشین بوده است که خطر
این جریان مکرر در مکرر از سوی امام عزیز روحی له الفدا بازگو و گوشزد
گردیده است و حزب قاعدین با تضدیق خیامی ها و درباری ها و اتکای به
این سنخ اشخاص نشان می دهد که قائل به نوعی اقتصاد است که منجر به
استثمار می شود و حدودا مشابه اقتصاد آزاد و کاپیتالیسم است یعنی
همانطور که در سطور بعد می آید کنترل و قانونی بر کیفیت حصول ثروت
چندان قائل نیست و همچنین زندگی تعداد کثیری از رؤسا و سران این
فرقه در ناز و نعمت و در منازل مسکونی مجلل و مجهز، خطا و روحیه
اقتصادی آنان را بیان می کند . البته سکونت در اینچنین منازل و
کاخچه هائی را در جامعه ای که بسیاری از مردم آن در گود و کوخ و چادر
و حلبی و ... زندگی می کنند چنین توجیه می نمایند که نعمتهای خدا
برای تطمیع و بهره برداری است نه برای تماشا و ریاضت جسمی و ...
با اینکه " این منازل محل برگزاری مجالس بزرگ مذهبی و ... است
و باید ظرفیت اجتماع مؤمنین را داشته باشد " و " خداوند حسن زیبایی
دوستی و راحتی را در شهاد و فطره انسان گذارده است " و " در احادیث
و روایات بر پوشیدن جامه های کذا و کذا و ... اوامری صادر شده است " .
و به لحاظ همین هویت است که پس از انقلاب اسلامی در برابر
اقدامات اقتصادی که بسود اکثریت جامعه اسلامی تمام می شد واکنش های
(مخالف) و منفی بروز می دهد و هنگامی که طرح سهمیه بندی مایحتاج
مردم پیش می آید همصدا با همشیره خود از طیف ضد انقلاب غربی
بنی صدر و نهضت آزادی و ... تحت عنوان "کوپنیزم و کوپنیزم یعنی
کمونیزم" بشدت با آن مخالفت می ورزند . نگاهی بر صدای عفریت

لیبرالیزم از روزی‌نامه انقلاب اسلامی و میزان در برابر این نوع اقدامات نشان می‌دهد که انجمن دقیقاً در راستای آنان حرکت می‌کرده است نه "در راستای انقلاب اسلامی" (۱) و بایهای آنان طرح‌هایی نظیر سهمیه‌بندی و مصادرهای انقلابی و نظائر آنرا نمی‌کرد.

از مهندس طیب سخنی داریم که می‌خوانیم: "باز به دلیل اینکه به انحرافات ایدئولوژیک حساسیت دارد و به انحرافات اقتصادی و سیاسی و اجتماعی حساسیت ندارد بالطبع عملکردهای انقلابی و دادگاه‌های انقلاب را در رابطه با مصادر اموال، با ایجاد تحدید اقتصادی و امثال اینها تأثیری نمی‌کند و به هیچ وجه موضع موافق با این مسائل را ندارد" (۲) نکته دیگر اینکه این حزب از آنجا که از جا افتادن خط ایدئولوژیک امام که همان خط اسلام و روحانیت اصیل است و توسط فقها و مجتهدان عالی‌قدری نظیر آیت‌الله العظمی منتظری و مطهری، بهشتی، رفسنجانی ... امتداد می‌یابد، بیمناک است (زیرا تنها زمینه مرگ فرقه‌هایی چون قاعدین و نهفت آزادی و ... ترویج اندیشه‌های ناب و تابناک امام و مطهری و ... می‌باشد) هرکجا اقتصاد و عدالت اجتماعی اسلام از لسان دلسوختگان اسلام عزیز بیان شده بلافاصله اقدام به ملات، تکفیر و جوسازی و توهین و افترا کردند و از ترویج نظرات و تئوری‌های اقتصاد اسلامی شهید مطهری ممانعت ورزیدند. خطبه‌های عدالت اقتصادی مجتهد و زبان گویای محرومین و انقلاب را "عمامه فقهی پیچیدن دور اقتصاد مارکسیستی" و "متاثر از فضای التقاط اندیشیدن" و "اجتهاد آزاد" خواندند.

۱- اماره است به نشریه در راستای انقلاب اسلامی از انجمن

حجتیه مهدویه.

۲- قسمت دوم مصاحبه - آزادگان سه‌شنبه ۲۷ بهمن ۱۳۶۰ شماره

هر نظریه‌ای که آقایان ابراز کنند ولو بدعت و مسخ اسلام نیز باشد اجتهاد مشروع است و هر احتیاد و نظریه‌ای که مخالف رای آنها باشد اجتهاد آزاد و اجتهاد نامشروع و مستحق تکفیر است تا جائیکه به حجت الاسلام هاشمی رفسنجانی نسبت مارکسیستی‌الفکر بدهند. چرا اجتهاد این آقایان مشروع است؟ برای اینکه خود را کدخدای دین و فقه و فقاقت می‌پندارند.

انجمن در حالی که از دریانسی‌ها و خیامی‌ها مطالبات و کمک‌های مالی دریافت می‌کرد و از آنسو از مراجع نیز درخواست کمک می‌نمود و از سهم مبارک امام (ع) استفاده می‌کرد نشان داد که برای او خیامی وابسته و مرجع موحد هیچ فرقی نمی‌کند و به‌هر دو با یک چشم می‌نگرد و صرفاً به‌امکانات می‌اندیشد و مراجع را یک پشته‌خانه مالی و معنوی برای تشکیلات بحساب می‌آورد.

این طرز تفکر و مواجهه پیرامون مسائل اقتصادی با ثروتمندان حرام‌خوار و امثالهم نیز از نحوه برخورد فتاوی و نظرات مرجع انجمن در قبال مالداران سرچشمه می‌گیرد که فی‌المثل تحریم ربا که از محکمت و مسلمات قرآن کریم است و با اوامر متعددی مانند "لَا تَأْكُلُوا الرِّبَا" یا "أَحِلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرِّبَا" بدان اشاره شده است و جای هیچگونه تفسیر و تاویل برای چاره‌اندیشی به قصد حلال کردن و ظاهر نمودن معاملات ربوی وجود ندارد را "مرجع انجمن" طی یک چاره‌اندیشی حلال می‌کند و می‌گوید: "زیاده‌گرفتن در معاملات مکمل و موزون ربا و حرام است ولی در غیر مکمل و موزون می‌توان بصورت معامله رفتار کرد نه قرض و استقراض، تا مسئله ربا لازم نیاید و مثلاً اگر صد عدد تخم مرغ را قرض بدهی و در ازای آن صد و بیست تا تخم مرغ بگیری ربا است ولی اگر صد عدد تخم مرغ را در ازای صد و بیست تا تخم مرغ بفروشی و معامله کنی ربا نیست و حلال است اگرچه نتیجه یکی است (یعنی پول مازاد با جنس مازاد یک (در هر دو مورد) پدید آمده و بعنوان سود به جیب یک طرف معامله

ریخته شده است) ولی عنوان فرق کرده است (یعنی همین معامله با همین نتیجه آنوقت بنام و بعنوان قرض بود و حرام محسوب می شد و اینک با نام و عنوان فروش است و حلال محسوب می شود) اسکناس و پول های خارجی و ایرانی نیز از جمله چیزهای غیر مکمل و موزون است (اجناس مکمل و موزون یعنی چیزهایی که ارزش آن با کیلو و وزن و پیمان و توزین و توکیل و کشیدن تعیین می شود) .

"در قرض زیاده گرفتن، ربا است و حرام ولی اگر خواسته باشند معامله شان صحیح باشد و با اصطلاح چاره جوئی برای حلال کردن ربا کرده باشند تا زیادهای که می گیرند ربا نباشد چند راه دارد و دوراهش که آسانتر است ذکر می شود: ۱- آنکه وجه اضافه را که می دهد بعنوان معامله منتقل نماید نه بعنوان قرض و استقراض. چنانکه قبلاً توضیح و مثال داده شد" (یعنی اگر صد تومان را به کسی داد و صد و بیست تومان در مقابل اخذ کرد این عمل را تحت عنوان معامله انجام دهد نه قرض، یعنی عمل ربا با تغییر نیت حلال می شود) در حالیکه امام امت می فرمایند: "اگر زیاده را مجاناً بدهد یا برای عمل به استحباب شرعی باشد مانع ندارد و جایز نیست قرض دادن ده دینار به دوازده دینار" یعنی زیاده تحت عنوان قرض جایز نیست و راه چاره هم ندارد و زیاده تحت عنوان غیر قرض هم جایز نیست مگر اینکه کسی آنرا مجاناً یا برای استحباب شرعی آن بدهد که در اینصورت اخذ زیاده تحت عنوان هر غیر قرض دیگر حکم نیست و جایز هم نیست و می فرمایند: "در صورتیکه بدون شرط پرداخت اضافی، قرض کننده خود مقداری اضافه به قرض دهنده بپردازد مانعی ندارد بلکه مستحب است که قرض کننده در برابر احسان و رفع نیازش به وسیله قرض دهنده یا تشویق وی به قرض دادن مقداری بعنوان هدیه به وی بپردازد و البته برای قرض دهنده گرفتن چنین اضافای مکروه بوده، مستحب است که هدیه یا مقدار اضافی را جزو بدهی قرض کننده بحساب آورد، یعنی به همان مقدار از طلبش کم کند".

مرجع انجمن در ادامه می‌گوید: "دومین پیشنهاد برای آسان کردن راه حلال شدن زیاده در معامله آن است که شما صد تومان به کسی می‌دهید و صد و بیست تومان در مقابل اخذ می‌کنید، در ازای مبلغ زیاده می‌توان به بدهکار (ربا دهنده) یک کبریت یا دستمال یا چیز دیگری بدهید و معامله و ربا حلال می‌شود به این معنی که شما در واقع یک کبریت دو ربالی را به مبلغ ۲۰۰ ریال فروخته‌اید یا دستمال را در ازای وجه زیاده که ممکن است خیلی کلان هم باشد فروخته‌اید اشکالی ندارد."

مرجع مذکور برای دفع شبهات و توهمات و اشکالات چنین پاسخ می‌گوید: "توهم اینکه این معامله صوری است زیرا هیچکس یک جعبه کبریت را که قیمتش یک ریال است به دو هزار ریال نمی‌خرد توهم صدور فتوی بی‌جائی است زیرا که احدی بدون جهت چنین معامله‌ای نمی‌کند" (۱) این پاسخ قاطع و مبرهنتی نیست و پر واضح است که هر کس از روی جهت و دلیلی اینکار و این نوع معاملات را انجام می‌دهد و همچنانکه نمونه‌های فراوان را شاهد بوده‌ایم غالباً از روی میل و جهت منفعت طلبی و استثمار است. این نظریات ناشی از محسوس شدن در چهار چوبهای خشک و ناآشنائی با واقعیت‌های جامعه است و متاثر از لمس نکردن جامعه و مضلات و محرومیت‌ها و گرفتاری‌های عمومی و گوشه‌خانه نشستن و صدور فتوی است و همچنین ناشی از بی‌توجهی به تاکتیک‌ها و شیوه‌های نوین سرمایه‌داری در استثمار و چپاول ملت‌ها و انسان‌ها و پیشرفته‌های صنعتی و ماشینی است. البته محتمل است در دورانهای پیشین این احکام از لحاظ اجتماعی و اقتصادی آنقدر که امروز هست، مسئله‌ساز نبوده باشد، ولی امروز روابط اقتصادی و تولید و توزیع دگرگون شده و ماشین‌های عظیم تولیدی جای نیروی کار را گرفته‌اند و مسئله بانکها و اعتبارات کلان و ... مطرح است و بقول استاد شهید مطهری پیرامون اینگونه امور مستحذنه بایست اجتهاد بشود البته بوسیله فقهای آگاه، متقی و آگاه به

اوضاع و احوال زمان (عارف‌زمانه) نه اینکه مطابق همان دستورات قدیم که بعضاً متناسب با اوضاع و احوال خاصی بوده، عمل شود.

"احکام فقهی دو دسته هستند برخی ضروری، که فی نفسه محل اجتهاد نیستند مانند نماز یا روزه و ... و برخی دیگر غیر ضروریات که محل اجتهاد قرار می‌گیرند مانند مسائل اجتماعی و اقتصادی، و برخی احکام نماز" "... بعبیده مامشخص اصلی سرمایه‌داری که آنرا موضوع جدیدی از لحاظ فقه و اجتهاد قرار می‌دهد، دخالت ماشین است" (۱).

البته در رساله‌ها و ... حیل‌شرعی داریم لیکن چاره‌اندیشی‌های فوق‌الذکر یک کلاه شرعی است که کلاه شرعی پیوسته یک سابقه تاریخی در ادیان داشته است. و کلاه شرعی فوق همانست که علی (ع) در خطبه ۱۵۶ به نقل از رسول اکرم می‌فرمایند مردمانی خواهند آمد که مستحلون الخمر بالنیذ والسحت با لهدیه والربا بالبیع؟ شراب را با نپذ و رشوه را با هدیه و ربا را بنام معامله حلال می‌نمایند.

چنان‌ظرفیاتی در میدان فعالیت‌های اقتصادی نتایج و عواقب فاجعه‌آمیزی را به بار می‌آورد. اگر این دستورات تنها در باره معاملات جزئی و کوچک مثل ۱۰۰ تومان دادن و ۱۲۰ تومان با زیاده پس گرفتن صدق می‌کرد شاید صرفاً از جنبه ربوی بودن یک عمل حرام محسوب می‌شد ولیکن در معاملات عظیم اقتصادی می‌تواند منجر به پیدایش قدرتهای استثمارگر اقتصادی و زرمداران زورمند شود و مثلاً در یک معامله میلیاردها تومانی، مازادی را که یکطرف می‌پردازد و بایک شیء چند ربالی معاوضه و حلال و مشروع می‌کند سر به آسمان می‌زند و یکطرف را از فرش به عرش می‌رساند، لذا نه تنها ارتکاب فعل حرام است بلکه

۱- کتاب مطهری پایه‌گذار نهضت نویس دربار شناسی اسلام اصیل

حاج اردیبهشت‌ماه ۱۳۶۰ - صفحه ۱۱۱ و ۱۱۲.

۲- نهج البلاغه* صبحی الصالح خطبه ۱۵۶ ص ۲۲۰

مفسده‌های غیر قابل تحمل اجتماعی و اخلاقی و تضییع حقوق دیگران و ذی‌حقان را در پی می‌آورد و ای بسا یکی از عوامل پیدایش کمپانی‌های عظیم سرمایه‌داری که همه امکانات و وسایل پیشرفت و ثروتی مادی را در ید انحصار خویش گرفته و موجب عقب‌ماندگی ملت‌های جهان سوم و جاپاول خزان و ذخائر آنها شده است محصول حاکمیت همین نوع سیستم ربا خواری بر جهان کنونی است و با فتواهای اینچنینی توجیه شرعی می‌شود و اینها جز یک سری برداشتهای دگم و نادرست از احلام چیزی نیست و باید چنان ترشحات فکری (قبول اقتصاد باز و مخالفت با استرداد حقوق محرومین و ... از سوی انجمن) از چنین طرز تفکری حداقل منشا گرفته باشد و حداکثر آنکه چون جهتگیری این نوع فتواها را بسود خود می‌بیند دنبال این‌گونه مراجع و دستورات بگردد.

و در مقابل دو دیدگاه در باره (کیفیت و کمیت محدود ثروت) و (کیفیت محدود و کمیت نامحدود ثروت) این طرز تفکر و کیفیت و کمیت آزاد ثروت را تجویز می‌کند آنچه معروض گشت آثار و عوارض چنان دستوراتی در روابط اجتماعی و اقتصادی می‌باشد که محتاج به بحث و بررسی وسیع‌تر و دخول در جزئیات است.

و اما از دیدگاه اسلامی هرگونه بهره سرمایه نقدی (پول) ولو ناچیز و بسیار اندک باشد ربا و حرام محسوب می‌شود چه تحت عنوان استقراض و چه معامله باشد زیرا نتیجه آن یکی است و وقوف بر تحریم ربا (در هر قالب و شکل و صورتی) برای غیر فقهیه نیز آشکار است و مانعی ندارد چه اینکه تحریم ربا از محکومات قرآن است و احتیاج آنچنانی به استنباط و استفهام مطلب فقط از جانب راسخون فی‌العلم ندارد البته بهره سرمایه غیر نقدی در اسلام تجویز شده است مانند اینکه شخصی اتومبیل خویش را تحت قراردادی مقید به رضایت طرفین اجاره می‌دهد و درآمد حاصل از کار اتومبیل را بین طرفین تقسیم می‌کنند یا خانهای را تحت قراردادی اجاره می‌دهند. زیرا سرمایه غیر نقدی کار متبلور

و مجسم انسان است و استفاده از آن استهلاك دارد لیکن سرمایه نقدی (چه پس از انعام مدت قرض چه بصورت معامله سرمایه نقدی) که به ازای ما را در آن جنس و کالا پرداخت شود، بطور تمام و کمال و بدون استهلاك به صاحب آن مسترد می شود و لذا زیاده آن چه بصورت سرمایه نقدی وجه جنس باشد ربا است زیرا منشاء ایجاد حق و مالکیت روی ثروت و سرمایه کار است و این زیاده حاصل کار انسان نیست. البته روشن است که ما در اینجا از مضاربه و امثال آن سخن نمی گوئیم و آن امر دیگری است، با شرایطی دیگر و صحیح است و ربطی به بحث ربا ندارد.

امام خمینی پیرامون زیاده سرمایه نقدی می فرمایند: "اگر کسی که قرض می دهد شرط کند که زیاده تر از مقداری که می دهد بگیرد، مثلا یکمن گندم بدهد و شرط کند که یک من و پنج سیر بگیرد یا ده تخم مرغ بدهد که یازده تا بگیرد ربا و حرام است، بلکه اگر قرار بگذارد که بدهکار کاری برای او انجام دهد، یا چیزی را که قرض کرده یا مقداری جنس دیگری پس دهد مثلا شرط کند یک تومانی را که قرض کرده با یک کبریت پس دهد ربا و حرام است و نیز اگر با او شرط کند که چیزی را که قرض می گیرد بطور مخصوصی پس دهد مثلا مقداری طلای ساخته باو بدهد و شرط کند که ساخته پس بگیرد باز هم ربا و حرام می باشد ولی اگر بدون اینکه شرط کند، خود بدهکار زیاده تر از آنچه قرض کرده پس بدهد اشکال ندارد بلکه مستحب است". ولی اگر در مقابل زیاده، جنس پرداخته شود یا عملی و کاری انجام شود مانعی ندارد ولی توجیه شود که در مقابل زیاده یا جنس یا کار معاوضه شود نه اینکه جنس بی ارزشی مثل یک کبریت درازای ربائی که ارزش آن بیشتر است پرداخته شود: "اگر مقداری پول به کسی بدهد که بعد از چند روز در شهر دیگر زیاده تر بگیرد، مثلا نهصد و نود تومان بدهد که بعد از ده روز در شهر دیگر هزار تومان بگیرد ربا و حرام است ولی اگر کسی که زیاده را می گیرد در مقابل زیاده، جنس بدهد یا عملی انجام دهد اشکال ندارد".

مناهی دو مسئله فوق تقریبا در رساله آیت الله حوثی (احکام قرص) وجود دارد ولیکن ایشان در احکام سفته مطالبی فرموده اند که ظاهرا با آن مغایرت دارد. اما امام در دنباله احکام قرص می افزایند: "اگر کسی بخواهد پولی قرض کند و ربا بدهد یا قرض بدهد و ربا بگیرد و یکی از راههائیکه در بعض رساله های عملیه ذکر شده بخواهد از ربا فرار کند (مثل تغییر عنوان قرض به عنوان معامله) جایز نیست و زیادهای که می گیرد بر او حلال نمی شود، پس ربای قرضی بوجهی از وجوه حلال نیست، (یعنی به هر شکلی که باشد چه قرض و چه معامله و غیر آن حرام است) اگر بخواهند مثل به مثل را مبادله کنند (یعنی پول را با پول، یا جنس با جنس) و ربا بگیرند یا حبله، جایز نیست مثلا یک خروار گندم را که ارزش آن نصف دو خروار است اگر بخواهند مبادله کنند که یک خروار گندم بدهند و بعد از شش ماه دو خروار بگیرند زیادی ربا است و با ضم چیزی صحیح نمی شود و علاوه بر آنکه معامله حرام است باطل هم می باشد و مثل باب قرض نیست که قرض صحیح باشد و شرط باطل، بلکه اصل معامله باطل است (یعنی در قرض، عمل صحیح ولی شرط زیاده آن باطل و حرام و گناه است و در معامله اگر شرط زیاده بشود هم بشرط و هم اصل معامله و عمل باطل و حرام و گناه است)" از مسئله قبل ظاهر شد که حبله در موردی است که بخواهند از معامله، مثل به مثل فرار کنند بدون آنکه زیاده، قیمت و ربا در کار باشد. اما مواردی که می خواهند ربا بگیرند حبله جائز نیست. (یعنی ربا دو گونه است یک نوع ربا توام با حبله و جاره اندیشی است که فرار از معامله مثل به مثل است ولی چون یک کسبیت را با مازاد معاوضه می کنند و با اصطلاح معامله می کنند زیاده ربا نیست و در عوض یک کسبیت یا شاخه نبات داده شده است لذا فرار از معامله مثل به مثل است بدون آنکه عنوان ربا و زیاده، قیمت در کار باشد و این جایز نیست و یک نوع ربای بدون حبله داریم که حرام است) و اگر در بعض رساله های عملیه این جانب چیزی برخلاف آن ذکر شده است صحیح

حضرت آیت الله شهید سید محمد باقر صدر در باره عرضه دستورات و برداشتها و سیستم ها و طرح های اقتصادی که با نص اسلام سازگاری ندارد از جمله تجویز بهره و ربا را ناشی از توجیه واقعیتها قلمداد می نمایند :

"توجیه واقعیتها، منظور کوششی است که محقق - با قصد یا بدون قصد - به عمل می آورد تا با وارد ساختن تغییراتی در نصوص و نتیجه گیری های غلط، روابط عینی و واقعیت های اجتماعی محیط خود را - که از نظر سیستم اسلامی، غیر قانونی و محکوم است - به نحوی توجیه نموده و آنها را قانونی جلوه دهد. بعبارت دیگر بجای آنکه روابط غلط اجتماعی را تصحیح و با محتوی حقیقی نصوص سازگار گردانند (نصوص احکام و قواعد ظاهر و روشن و صریح و محکمات اسلام است که جای هیچگونه تاویل و تفسیر ندارد و حضرت آیت الله صدر نیز کوشیده اند روی نصوص اسلام تکیه کنند حتی المقدور از استناد و اتکا به متشابهات و آنچه قابل تاویل است پرهیز نمایند) نصوص را برحسب شرایط تفسیر می کنند. برای مثال موردی را می توان ذکر کرد که عده ای ادله حرمت (حرام بودن) ربا را تاویل نموده و نتایج غلطی را مطرح کرده اند از جمله اظهار می دارند، اسلام بهره غیر مضاعف را اجازه داده و معتقدند نهی آیه کریم "یا ایها الذین آمنوا لاتأکلوا الربا اضعافا مضاعفه، واتقوا الله لعلکم تفلحون" ای کسانی که ایمان آورده اید بطور مضاعف ربا نخورید، از خدا بترسید، شاید رستگار شوید - ناظر به موردی است که میزان بهره "فاحش و نامعقول" است و به نظر ایشان، بهره معقول را عرف و شرایط اجتماعی تعیین می نماید، قدر مسلم تن در دادن و تسلیم شدن به روابط اجتماعی

۱- مطابق با احکام قرض در تحریر الوسیله حضرت امام

حمیدی

حاکم باعث می شود که این قبیل اشخاص منظورآیه را درک ننمایند، زیرا هدف قرآن تجویز بهره غیر مضاعف نمی باشد، بلکه ربا خواران را به عواقب ناگوار اجتماعی کارشان که منجر به فلاکت مدیون می گردد، متوجه می گرداند و نشان می دهد که به موازات بزرگ شدن حجم سرمایه ربوی در ماندگی مقروض رو به فزونی نهاده و سرانجام از هستی ساقط می شود. اگر بخواهیم نظر قرآن را، بر کنار از اثر پذیری روابط اجتماعی و بطور صحیح درک کنیم باید به این آیه نیز توجه نمائیم که: ... و ان تبتم فلکم رؤوس اموالکم لاتظلمون ولا تظلمون - و اگر توبه کنید، اصل سرمایه شما به شما داده می شود نه ظلم کنید نه ظلم پذیر باشید. (سوره بقره آیه ۲۷۹) در اینصورت معلوم می شود که مساله مبارزه با نوع معینی از ربای دوران جاهلیت یعنی ربای مضاعف نیست. بلکه مساله ای از مکتب دقیق و شدیدی است که اجازه ازدیاد آن را داده است (تحت قانون و مقررات دقیق منجمله مسئله اجازه با ضوابط خاصی بهره معقولی را اجازه می دهد که آن بهره پیامد استهلاک در کالای مورد اجازه است نه سرمایه نقدی) از اینرو هرگونه افزایش غیر قانونی را ولو ناچیز باشد محکوم نموده و بر دائن اجازه داده که فقط اصل سرمایه اش را بگیرد "تا نه او به کسی ظلم روا دارد، نه از کسی ظلم بپذیرد". (۱)

-
- ۱- کتاب اقتصاد ما - یا بررسیهایی در باره مکتب اقتصادی اسلام
جلد دوم، شهید آیت الله سید محمد باقر صدر - انتشارات اسلامی -
مترجم - ع. اسپهبدی ص ۳۹.
کلیه توضیحات داخل پرانتز در این بخش - انجمن از دیدگاه
اقتصادی - از ماست.

مؤخره نتیجه و تذکار

حزب قاعدین با تشکیلات گسترده و سراسری خویش در عصر پیش از انقلاب نیروهای جوان، هوشمند و مؤمن، که کارآئی و برندگی شایانی در امر مبارزه داشتند را مجذوب و از بازدهی صحیح باز می داشت و سرمایه های عظیم انسانی، مادی و معنوی را مصروف مبارزهای محدود و مشروط با شاخه ها و رانده های رژیم نموده و به مجاری انحرافی سوق می داد.

تشکیلات مزبور در آن عصر بگونه طیفی بود که یکسر آن عناصر صادق جای داشتند و سر دیگر آن عناصر ناصادق و کج فهم و وابسته به رژیم و مارق، که این بخش وجه غالب انجمن را تشکیل داده و در مصادر امور و مرکزیت و رهبریت جای داشتند و مشی تشکیلات از ناحیه آنان یعنی شورای مرکزی و هیئت مدیره تعیین می گشت و نیروهای صادق که بعضا انجمن را زمینهای برای فعالیتهای دینی و مذهبی یافته بودند و یا از آنرو که مورد حساسیت رژیم نبود به مثابه وسیله ای برای فعالیتهای اسلامی از آن بهره می گرفتند از آنرو شوق مغلوب را تشکیل میدادند که گاهی مستقل از انجمن مواضع انقلابی و سیاسی اتخاذ می نمودند لهذا مورد طرد و قدح مدیریت واقع می گشتند و سرانجام در کشاکش های درونی انجمن در سالهای ۵۷ و ۵۸ و سالهای پیش از انقلاب مغلوب شده و از تشکیلات خارج یا اخراج می گردیدند و در سراسر مکتوبه حاضر من الیبد و الی الختم مخاطب ما و روی سخن ما یا جناح و تفکر حاکم بر انجمن بوده است که روابط با رژیم طاغوت و مواضع انحرافی از آن کاتال هدایت می شده است.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی با تجزی بخش اقلیت صادق

انجمن، هویت غیر انقلابی و روند اصطکاک و رویارویی‌اش با انقلاب اسلامی غلظت کثیری یافت و همچنان در بسیاری از زمینه‌ها و باورها و داشته‌ها با خط امام و انقلاب تباین دارد.

و به استثنای نیروهای مبتدی که پس از طلوع فجر انقلاب اسلامی مجذوب انجمن گردیدند و نسبت به ماهیت و پیشینه آن خالی‌الذهن بودند (و حضور ناگهانی آیت‌الله خزعلی در انجمن از خاستگاه تأیید و تحسین و سوءاستفاده‌های انجمن از حضور ایشان که معنوی به نمایندگی امام خمینی بودند و همچنین توجیهات گمراه‌کننده انجمن و ظاهر فریبی‌شان با اجرای ساریوی سازش‌ظاهری، مضاف به صدور اعلامیه‌های تبلیغی بمناسبت‌ها و در برهه‌های گوناگون انقلاب از سوی انجمن و سرپرست آن باقیمانده نیروهای صادق و مبتدیان را از مرحله تصمیم به مرحله تثبیت در انجمن عقب راند) انجمن مذکور اکنون مبدل به تشکیلاتی رودر روی انقلاب گردیده و کماکان بیشترین بهره‌برداری از این جریان را شیطان بزرگ آمریکا و ایادی آن می‌برند.

لیکن باب رحمت و اوسع الهی و آغوش پرشفقت انقلاب و امت و امام پیوسته به روی همه توأمین و راه یافتگان حق‌پو، گشوده و مفتوح است.

صفحاتی که با دیدگان‌تان ملاحظه فرمودید با نیت دلسوزی و به قصد مزید آگاهی عوام و پندگیری خواص (مرتبطین کنونی با حزب فاشدین) به رشته تحریر درآمده است و امید است که انقلاب اسلامی پرشمارتر از پیش سرها را از ناسره‌ها تمیز داده و در پهنه پهن‌آور گیتی به پیش تازد.

ضمائم



(صمیمه شماره یک)

تاریخ ۱۳۵۸/۱/۱

شماره

پیوست

بسم الله الرحمن الرحيم و به نستعين

برادران عزیز و محترم انجمن خیریه "حجتیه مهدویه"

خدمتگزاران ساحت ولایت اعلیٰ حضرت بقیه الله ارواحنا فداه

در این ایام سعید و گردش عید که پیروزی اسلامی را از خدای
بزرگ عیدی گرفته‌اید تبریکات صمیمانه خود را بحضور باهرالنور همه شما
بفدیم داشته از خداوند متعال خواستارم که نوروز آینده به محضر انور
مولا و سرورتان حضرت ولی الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف
بار باره بر قدم مبارک آن بزرگوار بوسه زده عیدی خود را از دست
مبارکش دریافت دارید .

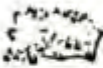
در ضمن خاطر شریف همه شما را بقریضه الهیه و واجب شرعی
اسلامی دلیل مدکر می نمایم .

در اینموقع که بحمدالله والمنة در ظل توجهات امام عصر روحی

فداه و هدایت علمی و عملی پیشوایان دینی ریشه ظلم و فساد قلع و قمع شده و شئونات مقدسه اسلامی برهبری مقامات عالیه روحانی در تجلی و تلاءلوه است دشمنان دین و مذهب در مقام اخلال و اضلال و جلوگیری از تکامل این تجلیاتند و این حرکت الهی را منهدم کنند، اهداف خبیثه و متویات پلید و کثیف خودیافتانند از اینرو بر همه افراد محترم انجمن لازم و واجب است که با تمام قوا در مقام سرکوبی و جلوگیری از فعالیت ضد اسلامی دشمنان دین و مذهب در این زمینه برآیند و چون در مسئلهٔ رفراندوم که با نظر مقدس حضرت آیه الله العظمی آقای خمینی و سایر آیات عظام دامت تائیداتهم العالیه در شرف جریان است دشمنان اخلاک در مقام تضعیف و یا تحریف برآمده اند لذا بر هر فرد مسلمان علی الخصوص افراد این انجمن لازمست که ساکت و بیطرف ننشسته و با جدیت در رفراندوم شرکت نموده و رای قطعی به جمهوری اسلامی بدهند و حتی المقدور سایر افراد غیر انجمنی را نیز به دادن این رای ترغیب و تحریص نموده یا این عمل مشتی بدهان مخالفین جمهوری اسلامی زده و خدمت شایانی بشرع مطهر اسلام در راه ارضاء خاطر مقدس حضرت بقیه الله روحی فداء بنمایند.

مجدداً سلامت و سعادت و موفقیت همه را در خدمتگزاری بساحت ولایت امام زمان عجل الله تعالی فرجه خواستارم.

محمود حلبی



مجله علمی و ادبی

بسمه تعالی
محضر مبارک حضرت آیت الله العظمی امام خمینی مدظله العالی
پرونده آمیز شایسته - ماهی برده اند و در این
رأیه محترم حضرت مستطاب علیه السلام
در این وادی شایسته - هرگز برای امریکای متجاوز و
ظالمی محترم نبوده - و اسلحه های مادی و
جسمی نه و معنوی نه و این و آن نه و این و آن نه
و در این و آن و آن و آن و آن و آن و آن و آن
بسمه تعالی

بسمه تعالی

ع/۱/۱۳۶۱

بسمه تعالی

محضر مبارک حضرت آیت الله العظمی ربطبر کبیر انقلاب
و بنیان گذار جمهوری اسلامی امام خمینی مد
ظله العالی پیروزی اخیر شایان ستایش و
دلاوری ایران را بحضور محترم حضرت مستطاب
و همه ائمه معصومان و پیغمبر و مدنی کنونی و
تبریک تقدیم نموده و در ضلای الوای حضرت بقیه الله
امروا اسناد داده و ضلای آیه مبارکه نصر من الله و
قرب را به این نزدیکی و اودیرانها
و ربطبری های لامع و قاطع و جود و سعادت
انزله ای معالی شرافشان مدبایسهم احقر
محمود علی

پست تلگرام شهری

تهران - دفتر امام خمینی بسمه تعالی

حضور رهبر کبیر انقلاب حضرت نائب‌الامام خمینی مدظله‌العالی
 بریدون لیطفوا نورالله باقواهم والله متم نوره، ولو کره الکافرون
 بار دیگر دست جنایت‌پیشه سردمداران کفر و استکبار جهانی از
 آستین بیگانه پرستان و مزدوران شرق و غرب بیرون آمد و عزیزانی از
 خدمتگزاران به جمهوری اسلامی در سنگرهای مجلس دولت، قوه قضائیه،
 سپاه پاسداران را به خاک و خون کشید. انجمن حجتیه مهدویه هم‌صدا
 با امواج ملیونی امت مسلمان، جنایت وحشیانه بمب‌گذاری در مسجد
 ابوذر و در دفتر مرکزی حزب جمهوری اسلامی را بشدت محکوم نموده
 و شهادت این خادمان انقلاب اسلامی را به پیشگاه حضرت ولی‌عصر امام
 زمان (عج) و بحضور آنجناب و قاطبه روحانیت مسئول و حوزه‌های علمیه
 و امت مسلمان ایران تسلیم می‌گوید و با انکاء بر وعده قطعی الهی به
 پیروزی حق بر باطل، این مصیبت را نیز امتحانی الهی می‌داند که با
 استقامت بر ایمان، مقاومت در برابر دشمنان و تذکر به صبر، به نصر
 و فتح خواهد انجامید.

یقین داریم که خون پاک این شهیدان عزیز، عزم ملت ما را در
 تحکیم پایه‌های جمهوری اسلامی و پیروی همه‌جانبه از رهنمودهای ارزنده
 حضرت‌عالی تا اتصال به انقلاب جهانی حضرت ولی‌عصر ارواحنا قداه
 مستحکماً خواهد نمود.

انجمن حجتیه مهدویه

۱۳۶۰/۴/۸

رونوشت به :

۱- شورای موقت ریاست جمهوری اسلامی ایران

۲- شورای نگهبان قانون اساسی

۳- ریاست محترم مجلس شورای اسلامی

۴- نخست‌وزیری جمهوری اسلامی ایران

۵- شورای عالی قضائی

۶- خبرگزاری پارس، دفتر مرکزی خبر

۷- روزنامه‌های کیهان، اطلاعات، جمهوری اسلامی



کتابخانه مجلس شورای ملی

۱۳۶۱/۲/۱

بسم الله الرحمن الرحيم

حضرات مرجع عالیقدر و رهبر عظیم الشأن حضرت آیت الله العظمی الخميني مد ظله العالی
با دريک کتبیت و فایده حضرت جنته جنته الله در افاضه فایده بر این جمهور
پس می نویسد که حضرت خدای تعالی و طایفه حضرتان که بجز یک عرسل فایده بجا نماند
از روحانیان و غیره در شرف انبیا بود که در این دینی و انجمن حجیه
مرد و در ضمن عرفان نیز یکی این در یافتیم که بجز حضرت مستطاب عالی مراتب
انزجار و تنفر شدید را از عوامل این طایفه فائده و تولید از هر ضلع
و در هر بابی که باشند اشکام داشته و میرزد و از انجمن جمهور پس می آید
و به هر روز جد مودع با اقبال حکومت جهان حضرت ولی اعظم علی
آیه الله علیه و آله شریف خیر است و الا حضرت محمد صلی الله علیه و آله

تایخ
شماره
پست

استفتاء انجمن از آیت الله کلیایگانی

بسم الله الرحمن الرحيم

محضر مبارک مرجع عالیقدر حضرت آیت الله العظمی کلیایگانی
 متع الله المسلمين بطول بقاء وجوده الشریف .

همانطور که خاطر عالی مستحضر است . انجمن حجتیه آبادیه قریب
 ۲۵ سال است تحت اشراف مراجع عظام به مبارزه با فرقه سیاسی ضاله مضله
 بهائیت پرداخته و همگام با روحانیت گرانقدر در بثمر رساندن اهداف
 انقلاب اسلامی سعی بلیغ داشته و از حریم مقدس شرع انور دفاع نموده .
 الحال مستدعی است نظر مبارکرا در مورد فعالیت و عملکرد انجمن مذکور
 ذیلا مرقوم فرمایند . از خدای بزرگ دوام عمر و بقاء عزت علمای اعلام
 و حامیان اهداف مقدس حضرت بقیه الله الاعظم ارواحنا فداه را خواستار
 است .

حاج عوض مطهری محمد حسین ناجی عبدالرضا زارع

بسم الله الرحمن الرحيم

سوابق این انجمن در احیاء امر حضرت بقیه الله ارواح العالمین
 له الفداء و تربیت جوانان دلباخته و شیفته آنحضرت و همچنین خدمات
 آن علیه فرقه ضاله مضله بهائیه که جاسوس بیگانه و عامل استعمار در ایران
 و کشورهای دیگر بوده و هست مشکور و مورد تقدیر است . خداوند متعال
 همگان را در انجام وظایف دینی و دفاع از حریم اسلام و حفظ دستاوردهای
 انقلاب اسلامی موفق و مسلمانان را از سوءظن به یکدیگر و موجبات نفاق
 و تفاق حفظ فرماید .

۱۴۰۲ هـ ۴/ع

محمد رضا الموسوی کلیایگانی

سپهرالاسلام

فرزید و صاحب دین حضرت آید الامام علی بن ابی طالب علیه السلام
 و نقل که خلافت استخراحت . انجمن قسبه کما قریب . یا سالی استخراحت اشرف صاحب مقام در خانه
 با فردی سالی خند خند با نیت پراخته و شما ابرو خند گرافته در خبر و عین احوال استخراحت
 سالی با نیت و در جرم شمس شرع اند نفع نم . الا ان سالی استخراحت نظر با یک با نیت
 و عین انجمن در که زیاده رقم فرایند . که خانه بزرگ نام فردی با نیت
 خند نیت سالی با نیت و خند است .

سپهرالاسلام
 و نقل که خلافت استخراحت . انجمن قسبه کما قریب . یا سالی استخراحت اشرف صاحب مقام در خانه
 با فردی سالی خند خند با نیت پراخته و شما ابرو خند گرافته در خبر و عین احوال استخراحت
 سالی با نیت و در جرم شمس شرع اند نفع نم . الا ان سالی استخراحت نظر با یک با نیت
 و عین انجمن در که زیاده رقم فرایند . که خانه بزرگ نام فردی با نیت
 خند نیت سالی با نیت و خند است .

من استغناء از حضرت آیت الله مرعشی نجفی

بسمه تعالی

محضر محترم حضرت آیت الله العظمی جناب مرعشی نجفی
سلام علیکم .

سئوالات زیر به حضور آن مرجع عالیقدر تقدیم مستدعی است
پاسخ آنرا ذیل هر سؤال مرقوم فرمایند .

۱- نظر آن مرجع در مورد انجمن حجتیه مهدویه چیست و آیا
همکاری با آن انجمن جائز است یا خیر .

۲- آیا می توان از وجوهات شرعیه در آن انجمن و زیر نظر حضرت
حجه الاسلام جناب آقای شیخ محمود حلبی مصرف نمود یا خیر؟

با تقدیم احترام

علینقی جنیدی

۶۰/۵/۲۳

آدرس- سمنان بلوار ۱۷ شهریور اداره کل کشاورزی

بسمه تعالی

این مؤسسه خیریه دینی که به زحمات طاقت فرسای حضرت
حجه الاسلام والمسلمین مبلغ الدین المبین آقای حلبی واعظ شهر و عالم
تحریر دامت برکاته تاسیس شده مو سسای است بسیار مفید به جهت
جوانان و قلع و قمع فرقه ضاله بهائیه ، و از بدو تاسیس تاکنون حقیر مطلع
هستم که چه فوایدی بر آن مترتب شده و صدها جوان گمراه مستیصر شده
و یقیناً توهین به معظم له و انجمن ایشان معلول و به تحریک فرقه ضاله
با وسائط مختلفه می باشد البته مؤمنین باید بیدار باشند و تحت تاثیر
این تحریکات بر علیه اسلام و مذهب واقع نشوند و چنانچه مکرراً از حقیر
این مطالب سؤال شده و همین جواب داده شده و عرض شده که آقایان
مؤمنین و برادران دینی مجازند ثلث از سهم مبارک امام علیهما السلام
و زکوات و مجهول المالک و نذورات مطلقه به این مؤسسه کمک نمایند
والسلام خیر ختام .

شهاب الدین الحسینی المرعشی النجفی

بسم تعالی
 شکر محترم حضرت آدام الله العظمی حاکم مریخی کنی السلام علیکم
 و آله و سلم و اهل بیت علیهم السلام و روح عالمی و قدیم متدبر و
 جامع آفرین و مژگان مریخی

۱. ۵۵۵ مرجع عالمی و مریخی کنی و قدیم متدبر و
 جامع آفرین و مژگان مریخی

۲. ۵۵۵ مرجع عالمی و مریخی کنی و قدیم متدبر و
 جامع آفرین و مژگان مریخی

۳. ۵۵۵ مرجع عالمی و مریخی کنی و قدیم متدبر و
 جامع آفرین و مژگان مریخی

بسم تعالی
 شکر محترم حضرت آدام الله العظمی حاکم مریخی کنی السلام علیکم
 و آله و سلم و اهل بیت علیهم السلام و روح عالمی و قدیم متدبر و
 جامع آفرین و مژگان مریخی

ضمیمه ۸

بسمه تعالی

محضر مبارک زعیم عالیقدر عالم تشیع حضرت نایب‌الامام جناب
آقای حاج آقا روح‌الله خمینی دامت توفیقاته .

پس از تقدیم عرض سلام و تحیات توفیقات روزافزون آن مرجع
عالیقدر و گرمی را در ظل توجهات خاصه حضرت بقیةالله المنتظر
عجل‌الله فرجه از درگاه قادر متعال مسالت داریم . و اما بعد خواهشمند
است نظر مبارک‌کنان را نسبت بسوءالات ذیل اعلام فرمائید .

۱- مدتی است جمعیتی از جوانان برای مبارزه با تبلیغات بهائیت
دست با اقداماتی زده‌اند و با تائیدات پروردگار سبب شده عدای بعضی غرض
اسلام باز گردند و تعدادی نیز از مسلمانان که در معرض خطر و تبلیغ
سوء قرار گرفته بودند عقب‌نشینی نمایند . نحوه فعالیت جمعیت مذکور
مباحثه و مناظره براساس علم و اطلاعاتی است که از کتابهای بهائیان
بدست آورده‌اند از قرار معلوم این جمعیت برای اقدامات خود مخارجی
دارند و لذا احتیاج بمساعدتهای مالی آیا اجازه می‌فرمائید از سهم
مبارک‌امام علیه‌السلام برای مخارج تبلیغی آنان پرداخت گردد؟

با تقدیم احترام عبدالله مستمند

امضا ۴۹/۱۰/۲۸

در صورتیکه احراز شود آنچه در سوءال مذکور است معممین
مجازند از ثلث سهم امام علیه‌السلام و نیز زکوة به مقدار احتیاج
آنها بپردازند و در تحت نظارت معممین محل خرج و مصرف
شود . انشاءالله تعالی موفق باشند .

روح‌الله الموسوی‌الخمینی

سوره ثانی

محضر مبارک زعم ما بقدر عالم تشیح حضرت مایب الامام جناب آقای حاج آقا روح الله عینی است ترقینات

بنی از ندیم عرض هم ترقینات رفته افزون آن مرجع معتقد و گرامی و در نقل ترقینات
خاصه حضرت بقیه الله النضر عینی الله فرجه از گما تدریجاً مسائل داریم . و اما بده خشنه
است نظر بارتان را نسبت مسوالات ذیل اعلام فرمائید .

۱. مدتی است جمعی از جوانان برای بارز و تبلیغات بهشت دست بآنها مالی زده اند و با
تأییدات پروردگار سب شده همه ای باغرض اسلام باز کرده و تعدادی نیز از مسلمانان
که در معرض خطر تبلیغ سوء قرار گرفته بودند عقب نشینی نمایند . خود فعالیت جمعیت مذکور
بهاخته و مناظره بر اساس علم و اخلاص می است که کتابهای بیایان بدست آورده اند
از قرار معلوم این جمعیت برای اقدامات خود نمازی دارند و لذا احتیاج به اسامی معانی
نا اءاجازه می نماید هم بارت امام علیه السلام برای خارج تبلیغی با آنان برخوردت گردد ؟

باز بارت خود را در دست
با تقدیم احترام عبد الله مستمند
۱۲۸/۱۰/۲۹
چند بار بر او در دست
در دست و در دست
در دست و در دست

حضرت آیة الله العظمی جناب آقای حاج آقا روح الله خمینی دام
 ظلّه العالی .

سلام علیکم . شاید خاطر مبارک مستحضر باشد که چند سالی
 است عددهای از افراد متدین ... تحت رهبری حضرت حجة الاسلام آقای
 حاج شیخ محمود حلی برای مبارزه اصولی با مرام ساختگی بهائیت جلسات
 منطقی تشکیل داده و در این جلسات مطالب آموزنده ای تدریس و افراد
 را با مقام شامخ حضرت امام عصر ارواحنا و ارواح العالمین له الفداء آشنا
 می سازند . اخیرا دامنه فعالیت این جلسات از تهران و اصفهان و مشهد
 و شیراز و مراکز مهم گذشته و حتی بدهات دور دست کشانیده شده و در
 اثر عنایات خاصه حضرت بقیة الله الاعظم امام زمان صلوات الله وسلامه
 علیه توانستند در این مدت حدود پانصد نفر از افراد فرقه ضاله بهائیه
 را بصراط مستقیم توحید هدایت و به دیانت مقدسه اسلام مشرف نموده
 و عده کثیری از افراد متزلزل را که در خطر سقوط بدامان آن گروه قرار
 گرفته بودند از پرتگاه نجات دهند . اولاً نظر مبارک حضرت آیة الله در
 باره این عده و اقدام آنان چیست ؟ ثانیاً همکاری با آنها و تقویت آنان
 چه صورتی دارد ؟ ثالثاً آیا می توان در صورت لزوم از وجوه شرعی در
 این راه مصرف نمود یا نه ؟ استدعا آنکه نظر مبارک را ... ابلاغ فرمایند
 والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

جوابیه امام خمینی

بسمه تعالی

در فرض مذکور آن اقدامات آقایان مورد تقدیر و رضای خداوند
 متعال است و نیز هم کاری و همراهی با آنها مرضی ولی عصر
 عجل الله فرجه است مجازند مؤمنین از وجوه شرعی از
 قبیل زکوات و تبرعات با آنها بدهند و در صورت لزوم مجازند

از ثلث سهم مبارک امام علیه السلام به آنها کمک کنند البته تحت نظارت اشخاص معتمد و اگر جناب مستطاب حجه الاسلام آقای حلی دامت برکاته می توانند تحت نظارت ایشان از باری تعالی موفقیت آنها را خواستارم

۵ شهر شعبان المعظم ۱۳۹۰ - امضا
روح اللطالموسوی الخمينی

ضمیمه ۱۰

بسمه تعالی

خدمت جناب مستطاب عمادالاعلام و ثقفالاسلام آقای گرامی دامت

افاضاته

مرقوم شریف واصل و از مطالبش مطلع شدم مرقوم شده است چند نامه فرستاده‌اید و جواب نداده‌ام جز یک نامه از شما در نظر ندارم و نمی‌دانم جواب داده‌ام که نرسیده است مثل بسیاری از نامه‌ها یا غفلت شده است در هر صورت احتمالات اصولی که داده بودید هیچیک در ذهن اینجانب نبوده و نیست و از جناب عالی نگرانی نداشته و ندارم مراسلات مرا شاید اکثر احتی مسافری نرسانند و اگر احیاناً برسد جواب هم بهمین سرنوشت مبتلا است اما راجع به بی‌مهری بعضی آقایان مهم نیست اگر شما به تکلیف خود عمل کنید و حساب شما نزد خدای تعالی روشن باشد اینجانب با رحمت طاقت فرسا می‌خواستم سوءظن موجود در طبقات مختلفه سیما تحصیل کرده و دانشگاهی را نسبت به شما دین مرتفع کنم یا تخفیف دهم لکن خود آقایان راضی نیستند یا بعضی آنها والله من وراثهم محیط و بعضی مطلب را شاید ادراک نکرده‌ام.

راجع به شخصی که مرقوم شده بود جلسات ضررهائی دارد از وقتی مطلع شدم تأثیری از او نکرده‌ام و انشاءالله تعالی نمی‌کنم. در خاتمه از جناب عالی همیشه دعای خیر دارم و علاقه من بامثال جناب عالی محفوظ است. السلام علیکم ورحمته

روح‌الله الموسوی‌الخمنی

باسمه تعالی

ضمیمه ۱۱

به عنوان نشانهای از خاطره‌ای روحانی و لحظاتی معنوی که در روز هجدهم شعبان المعظم ۱۳۹۷ هجری قمری در نمایشگاه کتابهای مربوط به حضرت ولی‌الله الاعظم حجه‌بن الحسن عجل‌الله تعالی فرجه از طرف برادران انجمنی و به رهبری استاد عالیقدر حضرت حجه‌الاسلام جناب آقای حلبی دامت برکاته تشکیل شده نصیبم شد این چند کلمه را می‌نویسم الحق ابتکاری است جالب و آموزنده و تبلیغی و نشان‌دهنده ایمان و اعتقاد راسخ بزرگان و پاکان در طول تاریخ اسلام .

از خداوند متعال توفیق همه برادران را مسئلت دارم

مرتضی مطهری

۱۸/شعبان/۹۷

باسمہ تعالیٰ

به عنوان نشانه ای از خاطره ای روح و لحظاتی معنوی که
در روز جمعه شانزدهم شعبان المعظم ۱۳۹۷ هجری قمری در خائیه ^{نصفه} ^{نصفه}
مربوط به حضرت ولیعهد المعظم سید بن الحسن عجل الله فرجه از
طرف برادران و خویش و در میری مشرب با لیل حضرت عجل الله
عن به علی دست رکانه کشیده ^{تصویر شد} این سید کلمه و امی
الحق ابکار است جالب و آموزنده و بی غش و نذند ایمان
و اعتقاد را بنیاد بر زبان و با زبان در طول تاریخ میهمان از خواننده
شمالی نویسنده برادران دوست دارم

در بعضی موارد

97/2011

دستخط استاد شهید مرحوم مرتضی مطهری عضو شورای انقلاب

بسمه تعالی

ضمیمه ۱۲

در این ایام فرخنده دوستانی جوان و پرتلاش همت کرده و مجموعه‌ای به نسبت وسیع از کتابهایی را که در طول یازدهم قرن در زمینه امام عصر سلام الله علیه و مسائل مربوط به آن نوشته شده در نمایشگاهی جالب فراهم ساختند. بازدید از این نمایشگاه که تا آنجا که اطلاع دارم نخستین نمایشگاه در این زمینه است مایه مسرت فراوان دوستان ولی عصر (ع) و ارادتمندان پیامبر اکرم (ص) و اهل بیت گرامی اوست. این مسرت را در اثنای بازدید نمتنها در خود و پدیدآورندگان نمایشگاه که در چهره سایر بازدیدکنندگان نیز یافتم و راستی چه نیکو که مبانی عقیدتی ما در کنار مآخذ و منابع شناخت این مبانی عرضه شود، تا کاوشگران را در جستجوی خویش موفق‌تر و در پیمودن راه ثابت قدم‌تر سازد، از خدای متعال توفیق بیشتر برای این دوستان آرزومی‌کنم.

تهران، ۲۳ شعبان ۱۳۹۷ - ه. ق.

سید محمد حسین بهشتی



حضرت آیت الله العظمی سید ابوالقاسم خراسانی

باسم الله الرحمن الرحیم بسم الله الرحمن الرحیم

بسم الله الرحمن الرحیم بسم الله الرحمن الرحیم

بسم الله الرحمن الرحیم بسم الله الرحمن الرحیم

بسم الله الرحمن الرحیم بسم الله الرحمن الرحیم

بسم الله الرحمن الرحیم بسم الله الرحمن الرحیم

بسم الله الرحمن الرحیم بسم الله الرحمن الرحیم

۱۲
۱۳۵۷

صاد شد

۱۲۵۷

حضرت آیت‌الله العظمی حاج سید ابوالقاسم خوئی دامت برکاته امیدوارم بیماری پروردگار متعال و تحت توجهات خاص حضرت ولی عصر امام زمان عجل‌الله تعالی فرجه آنجود عزیز قرین صحت و عافیت بوده باشد یک حلقه انگشتری عقیق مزین بکلام مقدس (یدالله فوق ایدیهم را زیارت کردیم و موجب کمال امتنان گردید . توجه خاص آنحضرت بشارتی بزرگ برای ما بود و خدای متعال و همه برگزیدگان حق را سپاسگزاریم که پیوسته و در تمام طول حیات و سلطنت حافظ و حامی و راهنمای ما در طریق صیانت در ترویج مذهب حقه جعفری و حفظ مملکت و ملت ایران از گزند حوادث بوده و در آینده نیز خواهند بود .

بار دیگر از درگاه الهی مسئلت داریم که وجود آنحضرت را برای همه شیعیان جهان بخصوص ملت ایران در کنف خود محفوظ بدارد و مانیز کماکان از دعای خیرتان برخوردار باشیم .

کاخ نیاوران بتاريخ چهارم دی‌ماه ۱۳۵۷ شمسی

محمد رضا پهلوی

در آن وقتی که اول نهضت بود یک شخص سرشناس از اینها گفته بود که ایرانیها دیوانه شده‌اند یعنی در مقابل محمدرضا و ایستادگی در مقابل ظلم را با تعبیر دیوانگی یکی از اشخاص سرشناس معرفی کردند . آن کاسب تاجری که در منزل او بوده و می‌شنید این را گفته بود که آقا بعضی از اینها مردم کذا و کذا هستند و اینها بعضی‌شان شهید شده‌اند ، آن‌آقای سرشناس گفته بود این خریث‌شان بوده است آدم که نمی‌رود توی خیابان مقابل مسلسل بایستد و همان آقای سرشناس پرونده‌اش از ساواک بیرون آمده و آن وقتی که جوان‌های ما در خیابانها کشته می‌شدند انگشتر برای سلامت محمدرضا فرستاده بود . یک دسته اینطور که حضرت امیر سلام‌الله علیه از اینها تعبیر می‌کند که اینها هه‌شان علفشان است مثل حیواناتی که هه‌شان این است که شکمشان سیر شود .

حضرت امام خمینی

توضیحی بر ضمیمه شماره ۱۴ و ۱۵

متن پیاده شده ذیل حاوی یک سخنرانی منسوب به مؤسّس و سرپرست انجمن است که در مقاطع گوناگونی در کتاب بدان استناد و استشهاد شده است. موضوع آن نظام، وجهاد و حکومت اسلامی میباشد بر منای قرائن قالیه و برآورد از سیاق کلام، حدس گروهی برایین است که نطق منطور، متعلق به ایام پس از انقلاب و در خلال جنگ تحمیلی بوده است و متخالفاً یکی از علمای سرشناس نیز طی سخنانی و در حقیقت دفاعیه‌ای از انجمن، اظهار داشته‌اند که نوار نطق مذکور متعلق به پیش از انقلاب است و مخالفین انجمن آنرا عَلم ساخته و چنین شایع نموده‌اند که خطاب به در خلال جنگ تحمیلی یا پس از انقلاب ایراد شده است تا بدینوسیله انجمن و آقای حلبی را ملوک و متهم سازند. ایضا آقای حلبی در اشاره به اینکه سخنرانی کذائی متعلق به سال ۵۶ و قبل از وقوع انقلاب اسلامی است، در نیمه اول سال جاری (۶۲) طی مصاحبه‌ای که نوار آن توسط انجمن تکثیر گردیده اظهار می‌دارد: "بنده از سنه ۵۶ خورشیدی تاکنون منبر نرفته‌ام و آخرین منبر من در دهه محرم بوده است و راجع به امر به معروف و نهی از منکر سخنرانی کرده‌ام و مسلمانان، مخصوصاً شیعیان را تشویق و ترغیب به تقویت قوه دفاعیه در مقابل کفار

و مشرکین نمودهام و این گفتار راجع به جهاد در اسلام است نه دفاع " و در جای دیگری از مصاحبه می گوید : " ما داریم هم اکنون دفاع می کنیم و اگر نوار را تکثیر کنند معلوم می شود که آن نوار به نفع این انقلاب فعلی و جمهوری اسلامی است نه در ضرر و زیانش " آقای حلبی پس از این توضیحات ناگهان می گوید : " دروغ است این نوار، دروغ است، این نوار تقطیع اگر شده باشد ممکن است اصلاً جعل شده باشد " و ایضا انجمن صد بهائیت مدعی شده است که نوار سخنرانی آقای حلبی تقطیع شده و توسط مغرضین پخش گردیده است. و وعظ و خطابه مشارالیه در تاریخ دوشنبه ۸/ محرم/ ۱۳۹۸ برابر ۲۸/ آذر/ ۱۳۵۶ بیان شده است و اما :

۱- با پذیرفتن این مطلب که سخنرانی در ایام قبل از وقوع انقلاب اسلامی و قبل از جنگ تحمیلی ایراد شده است، زمان و تاریخ آن هیچگونه بینوئی در اصل قضیه حاصل نمی نماید زیرا که سهرورجیان خطابه در راستای تفکر و عدم اعتقاد انجمن به موضوع حکومت اسلامی و حضور رهبری متکی به شرط علم و عدالت در صدر جامعه و عدم اعتقاد به حاکمیت ولایت فقیه می باشد.

۲- بر اساس باورداشت های انجمن (که در بخش مهدویت و انتظار و جنگ و جهاد در پیش فاعلین مورد بحث و تدقیق قرار گرفته است) مسلمین باید بنیه نظامی و دفاعی خویش را تقویت کنند و در صورت تعدی به خاک و اراضی آنان از سوی دشمن، دفاع کنند (دفاع محدود) لیکن اگر فی المثل نسبت به جمهوری اسلامی یا هر کشور اسلامی تعدی و تهاجم و مقابله شد و کشور تجاوز دیده یا مسلمانان فلسطین یا لبنان یا شاخ آفریقا محتاج به حمایت نظامی و اعزام رزمندگان به آن دیار بودند (دفاع گسترده)، این عمل جهاد محسوب می گردد نه دفاع، زیرا دشمن به خانه ما تعدی نکرده است و رادس جهاد نیز باولی معصوم است.

۳- گفته می شود که اراده آقای حلبی از نمی جنگ در غیبت امام عصر، نفی دفاع نبوده است و منظور ایشان عبارت از این بوده است که

لازمه جهاد اذن ولی معصوم است نه لازمه دفاع . لیکن همانطور که ذیلاً مطالعه و مذاقه خواهید فرمود مشارالیه عباراتی را متذکر شده و با استعمال جملاتی از قبیل : " جوانها دقت کنید " ، " دقت کنید " گفتارهای خویش را مورد تاکید قرار داده و می گوید : " خروج کردند بر علی بن ابیطالب ، اونها جنگ براه انداختند ، حواستان جمع باشد ، آنها جنگ براه انداختند (یعنی چون حمله از سوی آنان آغاز شده و علی (ع) در موضع دفاع است) در این صورت واجب است دفع کند آنها را و علی (ع) در ۲۶ سال دوره خلافت ابابکر عمر و عثمان هیچ نمی گفت . نه خطبه جهادیه داشت نه تحریک ، نه ترغیب مردم به جنگ کردن به قیام کردن علیه حکومت غاصبه و خطبه های جهادیه ، علی مال موقعی است که قشون کشیده و می خواهند ریشه علی (ع) را بکنند و علی دفاع می کند ."

به بیان دیگر خطبه های جهادیه امام علی (ع) به عنوان ولی معصوم متعلق به زمانی است که دشمنانش اقدام کردند که مستقیماً ریشه او را بزنند و خطبه های جهادیه نیز در مقام دفاع ایراد شده است .

علیهذا این توجیه که مقصود از سخنرانی فوق الذکر این بوده است که جهاد محتاج اجازه ولی معصوم است نه دفاع ، توجیهی است سقیم و نامعقول و آقای حلبی از قیاس با سکوت ظاهری امام (ع) نتیجه می گیرد که شرط دفاع هنگامی حادث می شود که اراده کردند ریشه ات را در خانه ات بکنند و آنها باید منطبق بر اجازه امام معصوم باشد .

با التفات به مواضع اعتقادی حزب قاعدین در مورد حضرت حجت (عج) آقای حلبی می گوید : " دقت کنید که علی در ۲۶ سال خلافت عمر و ابوبکر و عثمان هیچ چیز نمی گفت و تحریک و تحریض و ترغیب به جنگ نداشت " و خطبه های جهادیه متعلق به هنگامی است که علی (ع) بر مسند حکومت نشسته و در این صورت است که اگر حمله کردند باید دفع کند اینها را . چنین سخنی در دوران سلطه حاکمان طاغوت بدین معنی است که بدون لحاظ شرایط از علی (ع) درس بیاموزیم و همچو او در برابر

خلافت غاصبین و طواغیت سکوت اختیار کنیم و باید صبر پیشه کنیم تا هرگاه بر مسند خلافت و حکومت نشستیم که مصداق آنهم صرفاً امام معصوم (امام زمان) است. آنوقت اگر معاندین مهاجمه و مقاتله کردند، جای خطبه‌های جهادیه است و آقای حلی می‌گوید: "خطبه‌های جهادیه برای کمونیست درست کردن و قائلتاقی کردن نیست" یعنی استفاده از سخنان امام علی برای تحریک و تحریض به مبارزه با طاغوت، کمونیست درست کردن و قائلتاقی کردن است" و از همین رو است که ایشان در جای دیگر از سخنان خود می‌گوید: "باید تحریض و ترغیب شوند جوانها، چندی است تحریض می‌کنند ولی چه از آب در می‌آورند؟ چریک، چپ‌از آب در می‌آورند؟ مفسد، خرابکار، مودی به اجتماع، مضر به نظم اما یک جووری تشویق می‌کنند که آنیکه بعمل می‌آید بر ضرر تمام می‌شود چون طبق اسلام تشویق نمی‌شوند؟".

در اینجا برای نظم شاهنشاهی دل می‌سوزاند و ترور مهره‌های رژیم را خرابکاری و مضر به نظم می‌خواند و اما تشویق طبق اسلام چگونه است؟ ایشان پاسخ می‌دهد: "اشداً علی الکفار، بر کی؟ این قدرت را در کجا مصرف کند؟ بر کفار بر آنهایی که با اساس دین و قرآن مخالفند و ریشه قرآن را می‌کنند، یهود، نصاری، مجوس، ملحدین، طبیعی‌ها، کمونیستها، زیرا که اینها با مقام الوهیت خدای جنگند اینها نخت و تاج سلطنت و کبریاثیت خدا را آتش می‌زنند".

لب کلام این است که اسلام علیه کمونیستها، مجوس، نصاری، یهود و ... تحریک و تحریض می‌کند نه علیه رژیم غاصب و ترور و مبارزه با حاکمیت طاغوت را حرام و مضر به نظم و مفسد و خرابکاری و ... تلقی می‌کند و در ضمیمه شماره ۱۴ و ۱۵ متن کامل گفتار سرپرست انجمن منعکس می‌شود و قسمتهائی که از نوار سخنرانی ایشان حذف شده بود نیز درج و با علامت‌گذاری مشخص می‌گردد زیرا جنجال و هیاهونی برپا ساختند که نوار کدائی جعل و تقطع شده است و مثلاً

دروغ و ساختگی است جهت نیل به منویات باصطلاح سو^۱ علیه انجمن و متدینین! لذا درج و انعکاس قسمت تقطیع شده^۲ از نوار تکثیر یافته، نشان خواهد داد که منافاتی با شیر و جان قسمت دیگر خطابه آقای حلّی نداشته و اصولاً اهم بحث در بخش اول سخنرانی است که به جنگ و حکومت اسلامی ارتباط می‌یابد و نیمه دوم سخنرانی به لحاظ اینکه فاقد ارتباط و تلازمی با نیمه اول مبحث در باب حکومت اسلامی و جهاد بود، توسط افراد مجهول الهویه‌ای حذف گردیده است.

ضمناً، شرط انصاف و عدالت اقتضا می‌نمود که برادران انجمن ضد بهائیت از مسببین تقطیع قسمت اخیر نوار سخنرانی، ستایش و تقدیر بعمل آورند زیرا، ای بسا در صورتیکه مدعی می‌شدند گفتار آقای حلّی در اثناء جنگ تحمیلی بیان شده، صرفاً مبین دیدگاه این گروه پیرامون جنگ و جهاد در اسلام می‌بود لیکن ابلاغ و اذعان به اینکه گفتار مشارالیه در سال ۵۶ یعنی مصادف با حدوث جرقه‌های انقلاب اسلامی و آغاز آن، بیان گردیده، هم گویای چشم‌انداز این گروه پیرامون حکومت و جنگ و جهاد در اسلام بود، و بقوت خویش باقی است و نیز مبین دیدگاه سازشکارانه ایشان پیرامون مبارزه مسلحانه و آنرا به خرابکاری و فساد و بی‌نظمی در اجتماع تعبیر نمودن و تحریم ترور عناصر رژیم و اعتراض به مبارزه قهرآمیز توسط امت مسلمان ایران است.

با التفات به اینکه آقای حلّی اظهار می‌دارد که عده‌ای با استفاده از خطبه‌های علی (ع) تحریض و تحریک می‌کنند جوانان را برای قاتلانی کردن و کمونیست درست کردن، مخاطب وی در سخنرانی، لائح و آشکار می‌گردد.

کنند از استنادهای مستند در ایام پهلوی و نه ششای یا عرب و حوش آن و دیگر از منابع خود و در باب
که در این باره مذکور شده و در کتاب تاریخ و جغرافیای اسلامی ایران را بجهت عدم بعضی امام
معتبرین تحریر نموده این عرب محقق و ستم انتساب این نوار و قصد و غرض انتشار کنندگان
مطلب است و نیز انتشار چنین مطالبی در نشریات گوناگون و جهت نشریات و نشریات
و دستاورد مخالفین و معرکین میباشند، مستندی است درباره نوار مذکور و نیز جنان
محلی و ضرب مغرور بعد از آنکه را موقوف فرموده و مزین بخط شریف فرماید

سید محمد

بسم الله الرحمن الرحيم
وصلی الله علی سیدنا محمد و عترة الطاهیرین اللهم تدبر فی هذا

حزین که سؤالی فرموده راجع به نوار که اخیراً از انجمن مستشرقین و غربشناسان
از اهل باهر در تبریز گرفته ام و راجع به یک نسخه عراقی دارم این است عدم حضور امام محمد باقر و محمد باقر
که خدا این نسبت دروغ محض و بر زبان عرب فرستاد این امر از راه سفیر مال سعید پناه و نشر فرستاد
بجای که بنابر نسخه ام و از اردوی پادشاه و انجمن است که در این باب در این باب در این باب
چونم آخرین بنابر نسخه ام و در تهران بود که راجع به این نسخه در این نسخه در این نسخه
است (در دفاع) و شرایط آن بخیرانه نمران و حقوق کما در جوانان و در تقویت بنیه و در
اعتدالهم ما استطعتم من قوتی و تحریر و تفسیر نمودم و در آن نسخه خط غلطه به بالا از احوال در
و سپاه آن زمان بقرض نمود و یک از شرایط عملی که ارجح است میسر بود و در این باب
حضور امر کرد و در تهران و در این باب عراقی و ایران چنین نبود و تیراهن و تیراهن و تیراهن
نصف از آن مشغول تدریس و تدریس بود و در این باب در این باب در این باب
در دفاع نمود و در دفاع حضور امام محمد باقر و انجمن خداوند در ملک و از راه پناه و از راه
باین نسخه خطی و در این باب و در این باب و در این باب و در این باب و در این باب
این نسخه خطی و در این باب و در این باب و در این باب و در این باب و در این باب
حضور ایران با امام محمد باقر و در این باب و در این باب و در این باب و در این باب
خود خطی دفاع به بنده و در این باب و در این باب و در این باب و در این باب
موضوع که کاتب خطی از امام محمد باقر و در این باب و در این باب و در این باب
خطی و در این باب و در این باب و در این باب و در این باب و در این باب
و در این باب و در این باب و در این باب و در این باب و در این باب

(ضمیمه شماره ۱۴)

کنندگان، مدعی هستند در ایام بعد از نیمه شعبان یا حول و حوش آن در یکی از منابر خود در غرب کشور ایراد فرموده و جنگ تحمیلی عراق علیه جمهوری اسلامی ایران را بجهت عدم حضور امام معصوم تحریم نموده‌اید چون صحت و سقم انتساب این نوار و قصد و غرض منتشر کنندگان معلوم نیست و نیز انتشار چنین مطالبی در شرایط گمراهی‌برانگیزی و تشویش خاطر مؤمنین و دستاویز مخالفین و مفرضین می‌باشد، مستدعی است در باره نوار مذکور و نیز جنگ تحمیلی حزب منافقان بعث نظر مبارک را مرقوم فرموده، مزین بخط شریف فرمائید.

امضاء

بسم الله الرحمن الرحيم

وصلی الله علی سیدنا محمد و عترته الطاهرين المعقین المستغاث بک یا صاحب الزمان

عرض می‌کنم سؤال فرمودید راجع بنواری که اخیراً از ناحیه نامعلومی منتشر شده و نسبت باین جانب می‌دهند که در سال جاری در منبر گفتم و راجع بجنگ تحمیلی عراق و ایران بعثت عدم حضور امام معصوم تحریم نموده‌ام. باید دانسته شود که همه این نسبت‌ها دروغ

محض و بهتان صرف است این داعی از ماه صفر سال سیصد و پنجاه و شش خورشیدی بهیچوجه در هیچکجا منبر نرفته‌ام و از اردی بهشت پنجاه و هشت هم تاکنون بعثت بیماری قلبی خانه نشین و اغلب بستری می‌باشم آخرین منبر من در محرم ۵۶ در تهران بود که راجع بامر معروف و نهی از منکر و شرائط شرعی آنها و راجع بجهاد در اسلام "نه دفاع" و شرائط آن سخنرانی نمودم و فوق‌العاده جوانان را در تقویت نیروی دفاعی که اعدو الهی ما استطعتم من قوه تحریر و تشویق نمودم و در آن عصر طاغوتی به پاره‌ای از اعمال ارتش و سپاه آن زمان متعرض بودم و یکی از شرائط جهاد را که اجماعی فقهاً شیعه است یعنی وجود امام معصوم و حضور امراء ذکر نمودم. در آن تاریخ بین عراق و ایران جنگی نبود و آیة‌الله العظمی امام خمینی مدظله در نجف اشرف مشغول تدریس و تعلیم و تربیت بودند بعلاوه در جنگ تحمیلی حزب منفور بعث عراق امام خمینی امر بدفاع نموده‌اند و در دفاع حضور امام معصوم لازم نیست خداوند دروغگویان را هدایت فرماید اما راجع باین جنگ تحمیلی حزب منفور بعث و ایران دوستانم را بتایید و پیروی امام خمینی توصیه و تاکید کرده‌ام و انجمن در این جنگ شهدا و مجروحین و معلولین زیاد داشته و دارد و داعی دوتوبیت تلکراف تبریک در پیش رفت رزمندگان غیور ایران با امام خمینی مدظله نموده‌ام یکی موقع فتح خرمشهر و دیگر موقع فتح بستان نتیجه آنکه نسبت دادن تحریم جنگ تحمیلی فملی به بنده و منبر رفتن من در این مدت شش سال گذشته کذب بهتان محض است نمی‌دانم در این موقع حساس که احتیاج کامل داریم بوحدت کلمه و آرامش عمومی و اتفاق همگانی در دفع شر کفار و ملحدین و پیش بری مبارزاتی علیه حزب منفور بعث عراق این‌گونه اعمال آتوب‌انگیر و نفاق‌آمیز چه مناسبتی دارد. خداوند بحرمت حضرت خاتم الانبیا و با یاری قرآن مجید همه گمراهان و مفسدانرا هدایت و الایفقود و نابود گرداند.

والسلام علیکم ورحمته و برکاته
احقر محمود حلّی

(ضمیمه ۱۵)

بسم الله الرحمن الرحيم

وقاتلوا فی سبیل الله الذین یقاتلونکم ولا تعتدوا ان الله لایحب
المعتدین

یکی از علمای گذشته، خدایش رحمت فرماید، مرد حلیل القدری بود عمیق در دین بود، متعصب در مذهب بود، یا معاندین و مخالفین مبارزات کشوری داشت، کتابهایی نوشته است، در یکی از کتابهایش، یک عبارت مختصری را در طلیعه* کتاب نوشته و روی همین عبارت هم تا آخر کتاب بحث کرده و کتاب بهترین کتاب است به عقیده* من و لازم می دانم جوانان محقق این کتاب را دو دور لا اقل بخوانند.

کتاب بنام "مدنیة الاسلام" - "مدینه الاسلام غلط است" - مدنیة الاسلام روح التمدن" این اسم کتاب است و بسیار خوب کتابی است، البته یک قدری عبارتها فکل مآبی نیست. بعضی ها خوب می نویسند، بعضی ها مطلب خوب می نویسند، ایشان مطلب خوب دارد، ولی خوب نوشته. عبارتهای تجددمآبی، از این ایکس میکس ها ندارد * یک قدری آخوندی تر است، اما پر مطلب است.

مدنیة الاسلام روح التمدن، اسم کتاب است، آنوقت در طلیعه* این کتاب، یک عبارت نوشته، بسیار عبارت خوبی است و تمام این

* منظور ایشان از ایکس میکس، ایسم و میسم می باشد.

کتاب هم حول و حوش همین عبارت است، بر محور همین مطلب می‌چرخد، آن عبارت این است:

"الاسلام وسط الاديان و خير الامور اوسطها"

شاعر هم شعری می‌گوید:

گفتم ای یار در گجاست محل گفت خیر الامور اوسطها

ایشان هم همین‌طوری می‌گوید: الاسلام وسط الاديان والامور اوسطها.

و تمام این کتاب هم بر محور همین مطالب می‌چرخد، در اقتصاد اسلام وارد شده، در نظام اسلام وارد شده، در عبادیات اسلام وارد شده، در معاملات اسلام وارد شده. بسیار کتاب خوبی است.

حالا من هم همین تیتیر کتاب ایشان را طلبه‌ها منبر قرار می‌دهم. در موضوعی که دیشب بحث کردیم در دنباله همان:

اسلام، حد وسط را در موضوع اعمال قوه دفاعیه اتخاذ کرده است، نه قوه دفاعیه‌ای را که خدا در انسان نهاده، او را تعطیل گذاشته، عاطل و باطل نهاده است، و نه او را به حد افراط و تفریط برده. همان‌طوری که دیشب عرض کردم، اسلام از مرد جوان ترسو بدش می‌آید. اسلام، از مرد مسلمان ضعیف بدش می‌آید. یک دواحدیت برایتان بگویم، احادیث خیلی است، می‌خواهم احادیث بخوانم، ده شب طول می‌کشد.

دواحدیت از پیغمبر می‌خوانم برایتان، این حدیث را شیعه و سنی نقل کرده‌اند، ولی ماخذ عامی او فعلا در نظرم نیست که بگویم کدام کتاب از کتب عامه است. علامه مجلسی رضوان الله علیه در بحار نقل کرده است - بعضی دیگر از محدثین ما هم در کتابهایشان نقل کرده‌اند.

پیغمبر فرموده است: "الخير كله في السيف و تحت ظل السيف"

ولا يفهم الناس الا السيف والسيف مقاليد الجنة والنار".

دیگر از این شجاعانه تر، پهلوانانه تر، دلاورانه تر نمی شود حرف زد. می گوید: خیر و نیکی، تعامش در شمشیر است، در تسبیح هم هست الله اکبر. الحمد لله، سبحان الله، لا اله الا الله. اما این مال پیرزنه است برای پیرپانتهای از کار افتاده است. برای آنها که کاری از شان ساخته نیست. تسبیح بیندارند: سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اکبر. اما برای جوان، برای قوی، نیرومند: شمشیر، الخیر کله فی السیف و تحت ظل السیف، نیکوئیها همه زیر سایه شمشیر است. ولایقیم الناس الا السیف مردم را، براه نمی آورد، راه درست را برپا نمی دارد، تعبیر صحیحش: برپا نمی دارد مردم را مگر شمشیر، شمشیر است که براه می آورد. شمشیر است که گردنگشان را گردن می زند. شمشیر است که طاغی و یاغی را به زمین می زند.

هر که شمشیر او برنده تر است مرغ اقبال او پرنده تر است

شاعر دیگر می گوید:

در گف مردانگی شمشیر می باید گرفت

حق خود را از دهان شیر می باید گرفت

مسلمان باید اینطور باشد. آدم ضعیف ترسو، تو به درد اسلام چه می خوری؟ ولایقیم الناس الا السیف. برپانمی دارد اجتماع را مگر شمشیر.

از سر سرنیزه بود ملکها. والسیوف مقالید الجنة والنار. کلید بهشت و جهنم شمشیر است. تو بزن در راه خدا طوری که حال خواهم گفت. ملتفت باشید اما شمشیر هم قاتل بازاری نیست. حالا صبر کنید.

تو شمشیر را در راه خدا، برای خدا، به امر خدا، طبق دستور خدا بزن، این شمشیر کلید بهشت تو است. دشمن خدا را، دشمن دین را به شمشیر بزن این شمشیر تو کلید جهنم اوست. او را به جهنم می اندازد و تو را به بهشت السیوف مقالید الجنة والنار. این یک حدیث. این حدیث خیلی حرف سه شب همین جا، حرف هست. چه گفته پیغمبر، یک

حدیث دیگر :

الجنة تحت ظلال السيوف .

بهشت زیر سایه شمشیرهاست . شمشیر به بهشت می برد شما شمشیرزن مجاهد را . فهمیدید ؟ در زیر دوجا ، بهشت را

یکی زیر پای مادرها : الجنة تحت اقدام الامهات . بهشت زیر پای مادرها است . می خواهی توی بهشت بروی ؟ خاک قدم مادر بشو . می خواهی توی بهشت بروی ؟ پای مادر را بموس . می خواهی بهشت بروی ؟ مادر را روی سر خود جا بده . الجنة تحت اقدام الامهات . این یکی ، یکی هم :

الجنة تحت ظلال السيوف .

بهشت زیر سایه شمشیرهاست . و از این روایات خیلی هست . الخیر معقود فی نواصي الخيل . اسب سواری مرد جنگی در بیستائیش نوشته شده است : خیر و نیکی .

السلام نمی گوید اینجا می خواهند یک سیلی بزنند ، آنطرف را هم بگیر ، یک سیلی بزنند . اگر یک نان خواستند ، یک نان هم بگذار روی آن و تحویل بده .

مسیحی ها اینطور می گویند ، برای یک وجب خاک ، ده میلیون جمعیت را به کشتن می دهند ، آنوقت بر آن تفاخر می کنند که ما مذهبمان مذهب اخلاق است ! مذهب انسانیت است ! انسانیت ، اینها که نیست . این ابطال قوه دفاعیه است . این تعطیل کردن یکی از نوامیس خلقت است . این ضربت زدن به کیان عالم امکان است . فهمیدید ؟ ها . "اگر اینجا زدند ، اینجا را بیار" معنایش چیست ؟ معنایش این است که ظلم را تقویت کن . معنایش این است : گرگ را گرگ ترش کن .

ترحم بر پلنگ تیز دندان ستم گاری بود بر گوسفندان .

اگر دامن پیراهنت را گرفتند ، دامن قبايت را هم بده ! درد اگر آمد این فالیجه را خواست ببرد ، یک فالیجه دیگر را هم بگذار سالایش و بگو : درد جان ! قربانت این یکی دیگر را هم ببر . اگر یک میل دواندند ،

دومیل بدوا اینها را می گویند افتخار می کنند که دین ما، دین اخلاق است، دین انسانیت است دین ادب است، این نه اخلاقی است، نه انسانیت نه ادب، اینها تریاکی شدن است، اینها زن شدن است و قوه، فعاله را تعدیل کردن به انفعال، فاعل مفعول بشود، فاعل منفعل بشود. آقایان همانطوری که ظلم در اسلام حرام است و زشت و قبیح است، "انظلام" هم حرام است، انظلام هم زشت و قبیح است، دستش را بلند کرده بزند، بنده هم کلهام را ببرم بزند، نه آقا، کلهات را عقب ببر، بزنی زیر چانه اش.

انظلام هم زشت و قبیح و حرام، ظلم هم زشت و قبیح و حرام این دعوتی که در کتاب مسیحی نوشته شده و اهدا مورد عمل هم نیست، خود آنها هم عمل نمی کنند، اگر می خواستند لندن را بگیرند، پس برلن را بایستی بروند دودستی تقدیم کنند، چرا نمی کنند؟ اگر می خواهند بیرونشان کنند از یک کشوری، مثلاً فرانسه می خواهد بیرونشان بکند، آلمان را هم بالایش بگذارند، خالی کنند بروند! اصلاً قابل عمل نیست این مطلب.

اسلام، اینطور گفته، اسلام گفته است: "جزاء سیئه سیئه مثله!" اسلام گفته: "من اعتدی علیکم فاعتدوا علیه بمثل ما اعتدی علیکم". اصلاً اینطور می گوید. اسلام می گوید: زبون نباشید، ضعیف نباشید، زیر قدمها و پاها نیفتید، هموقت باید بالا سرها باشد... "الاسلام، یعلو ولا یعلی علیه" شما باید بالای سرها باشید نه زیر پاها، در تمام مراحل. در عبادات، در اقتصادیات در نظامیات، در پول... پول... کی گفته مسلمان باید گدا باشد؟ که گفته؟ آیات و روایات فراوان که پول داشته باشید، پول، محبوب خداست، خدا می گوید به من بدهید. واعلموا انما غنمتم من شی فان لله خمسہ والرسوله والذی القربی.

خدا در العال والبنون زینه الحیوة الدنیا، خدا در قرآن می گوید: لها ما کتسبت و علیها ما اکتسبت.

خدای گوید ما زمین رازبون قرار دادیم که بر منکب و شانه او راه بروید ، پول بدست بیاورید . خدای گوید : از جگر زمین بگش بیرون . نقره را ، برلیان را ، الماس را ، نقره را ، طلا را ، بکش بیرون ، آخر کی گفته گدا باشید ؟ مسلمانها باید پدر یهودیها را بدستان بدهند ، در اقتصاد . چرا باید پول دنیا در قبضه یهودیها باشد ؟ آخر پول زور می آورد ، زور زور می آورد .

جلت قدرته ، قدرت پول ، خیلی زیاد است . پول بدست بیاورید مسلمین ، خرج کنید ، آقائی کنید ، الاسلام یعطوولایعلی علیه . در اعمال قوه دفاعیه هم اینچنین است . می گوید : شمشیر ، خیر در شمشیر است . بهشت در سایه شمشیر است . اقامه خلق ، برپاداشتن اجتماعات و جوامع با زور شمشیر است . شمشیر کلید بهشت است ، بهشت هم زیر سایه شمشیر است . دیگر از این بهتر تحریک کند ، تشجیع کند ، قوای دفاعیه مسلمین را به جنبش بیاورد ؟

بنده خودم آخوندم ، من حق دارم راجع به خودم حرف بزنم ، اما شما عوامها ، شما حق فضولی ندارید . حساب دستتان باشد ، من حق دارم چون خودم اهل صنغم ، زرگر حق دارد راجع به زرگرها صحبت کند اما باز حق ندارد فضولی است ، آقا ! پیشینیان ما قدس الله اسرارهم ، روی چه عوامی بود ، بقول شما فکلیها . چه انگیزه هائی ، بدبختها گرفتار بودند ، فقهشان را از عامه جدا کنند . اصولشان را جدا کنند ، کلامشان را جدا کنند ، گرفتار . . . بودند ، یک قدری هم در محاصره سنیها بودند ، از زمان سلاطین صفویه یک قدری شیعه از محاصره سنیها درآمده ، نفس کشیده ، یک آزادی و حریتی دیده است . والا تاپیش از صفویه که پناه بر خدا . اصلا اسم علی بن ابیطالب کدام بود ؟ نشد که مسلمین را تشجیع کنند ، تقویت قوای دفاعیه شان را کنند ، اگر آنچنانچه در عبادیات هم گفتند و تقویت کردند بالای منبرها ، در محضرها ، در مکتبها همینطور قوه دفاعیه را هم تقویت می کردند ، امروز مسلمین

خاصه شیعه، بالاتر از این، عزیزتر از این، شریفتر از این که هستند، می بودند، نکردند، یک چند صباحی است دارند تشجیع می کنند، اما به بیراهه، ملتفت نکته باشید، حالا که من وارد به این بحث شدم، چاره ندارم باید بگویم. متابریل، صحبت این حرف نبود، صحبت تشجیع جوانها، تقویت جوانها، زیاد کردن نیروی دفاعی جوانها نبود. جوانها به همین عبادت و مسجد و نماز خواندن و روزه گرفتن و حج رفتن صدقات دادن و انفاقات کردن و به زیارت رفتن، به اینها پیرو جوان تشجیع می شد، اما باید جنگی باشید؟ نه. نظام وظیفه آمد در این کشور. من باین نظام وظیفه نه اینکه خیال کنید صد درصد همراهم، نه، هزارویک اعتراض ادبی و اخلاقی دارم بهشان، اما اصل نظام خوب است واجب است، بچه مسلمان باید نظامی باشد، حمله ای باشد در شب دامادیش، میدانی باشد در موقع حمله به دشمن و دفع کردن دشمن. شما جوانها همه تان الان بلد نیستید که موشک را چطور رها کنید، شماها اگر سوارتان کنند به طیاره، جت، بمب افکن، اصلا ممکن است لیزتان بگیرد. با اینکه جوانان عصر اتم اید و عصر کره، ماه و مریخید و اینها. پیشینیان چهل و پنجاه سال پیش که هیچ، اصلش بحث این مطلب نبود که باید شیعه، مسلمان جنگجو باشد، آداب جنگجویی را بداند، بحث این نبود، وقتی هم نظام وظیفه آمد، همه فرار می کردند، براکنده شویم، چکار کنیم که از نظام وظیفه معفو بشویم. ای خاک بر سر آدم تنبل. ملتفت باشید جانبدار این نظام بنده نیستم. بنده صدتا اشکال دارم، بر اخلاقیاتشان، بر دیانتشان، بر تاکتیکهایشان، بر دزدی هائی که میکنند بر اجحافهای که می کنند، نظام حالا که نظام نیست، بچه های مردم را دو سال از کار می اندازند. یللی بخورند و راه بروند، ماهی هم هزار تومان دوهزار تومان بگیرند، این نظام نیست.

..... رفتندش ببرند، شطه کار بیندازندش، ببرند به این بغلهای کوه، اینها را بدوانند و به بالا، سینه خیز بیاورندشان پائین،

تفنگ به دستشان بدهند، توپ روی شان‌شان بگذارند، در هوای گرم و هوای سرد، این را می‌گویند نظام. نه اینکه هی بگویند آقا جزو بهداشت است، در بهداشتی فلان، در ده می‌خورد و می‌خوابد! این نظام نشد، در فلان گروه وارد شده است، می‌خورند و می‌خوابد! از زندگی رسمی هم می‌افتد، اینها را بنده توصیف و تعریف نمی‌کنم. از اینها هم ترسی هم ندارم. برای اینها هم تشویق کسی را نمی‌کنم. اصل مطلب، اصل نظام، جنگجوییدن، میدانی بودن، مثل علی بن ابیطالب می‌گوید اگر هزار نوبت من در میدان جنگ کشته شوم، گوارا ترم است تا اینکه روی بستر بخوابم و آنجا بمیرم.

باید تحریض و ترغیب بشوند جوانها. چندی است تحریض میکنند ولی چه از آب در می‌آورند؟ چریک، چپ از آب در می‌آورند؟ مفسد، خرابکار، مودی به اجتماع، مضر به نظم، تشویق می‌کنند، اما یک جواری تشویق می‌کنند که آنی که به عمل می‌آید، بر ضرر تمام می‌شود، چون طبق اسلام تشویق نمی‌شوند.

اجمالاً باید مسلمان قدرت نظامیش قوی باشد، اشداء علی الکفار. برکی؟ این قدرت را در کجا مصرف کند؟ بر کفار، بر آتشیانی که با اساس دین و قرآن مخالفند و ریشه قرآن را می‌کنند، یهود، نصاری، محوس، ملحدین، طبیعی‌ها، کمونیستها لعن الله علیهم. خبیث‌ترین طبقات در دنیا کمونیستها هستند. زیرا که اینها با مقام الوهیت خدا می‌جنگند، اینها تخت و تاج سلطنت و کبریایت خدا را آتش می‌زنند، نجس‌ترین طبقات اینها هستند، فهمیدید.

قدرت نظامی قوی شود برای کوبیدن اینها، دشمنهای خدا و خارج‌شوندگان بر ولی خدا.

دیشب یکی از جوانها، خدا پیرش کند، از من پرسید: تکلیف ما با قاسطین و مارقین و ناکثین چیست؟ خسته هم بودم، حال هم نداشتم که با او نیم ساعت برای او حرف بزنم. قاسط، مارق، ناکث، مثل اصحاب

جمل، اصحاب صفین، اصحاب نهروان. اینها کیانند که جنگ با آنها لازم است؟ اینها عبارت‌اند از کسانی که بر ولی امر خدا خروج کنند. امیرالمؤمنین ولی امر خداست. امیرالمؤمنین خلیفه پیغمبر است، روی درخواست و اقامه مردم هم بر مسند حکومت قرار گرفته. هر که خارج برای این بشود، یعنی هر کس بخواهد با این بجنگد حکومت را از دست این بستاند، این را می‌گویند مارق از دین، ناکث، عهد خدا و پیغمبر را شکسته، قاسط مثل کی؟ مثل معاویه لعنت الله علیه، که بر ولی خدا علی بن ابیطالب خروج کرد، علی را برگرسی خلافت نشاندند امت ریختند به زور که پیرشها شرحش را مفصل گفتم. کاری کردند که بر علی واجب بود خلافت را بدست بگیرد، حکومت را بدست بگیرد، حکومت اسلامی که سه شب پیش گفتم، مفصل. بر علی واجب بود این حکومت اسلامی را بدست بگیرد، گرفت. معاویه لعنت الله علیه از جا حرکت کرد، یک عده‌ای را شوراند بر علی بن ابیطالب علیه السلام جنگ صفین را راه انداخت. خاتم تیمسار سپهبد عایشه — باید اینطور گفت — زن را چه به میدان جنگ؟ زن را چه که افسرها را دور خودش جمع بکند؟ خدا در قرآن می‌گوید: و قرن فی بیوتکن، آهای زن‌ها! بنشینید توی خانه‌تان، زن، داخل شدن در نظام و توی بیابان، هفتاد هزار نفر را دور خودش جمع کردن، سرهنگ‌ها، سرتیپ‌ها، به جنگ مشغول شدن، اصلاً این لباس قامت زن دوخته نشده. این خانم چهارده قرن پیش تمدن را جلو برده! حرکت کرد، آن آخوند پدرسگ، بی‌دین، لامذهب، در بصره قرآن را حمایل کرد، یک قرآن راهم حمایل کرد... کرد. قتا داد به جنگ با علی به همراهی با خانم عایشه.

شمانی شناسید، اغلب جاهائی که کرم پیدا می‌شود توی درخت، از خود درخت است، اصلاحات نوعاً از روحانیین است. قساده‌ها هم از روحانی نماها است که در لباس روحانیت آمده‌اند. آخوند پدر سوخته. قرآن حمایل کرده در بصره، سوار شد در کوچه و خیابان و بازار بصره.

یا الله بیایید به جنگ علی بن ابیطالب، علی کشنده عثمان است. بیایید خون عثمان را از علی بگیرید، سردهسته کی است؟ خانم سپهبد عایشه. مثل آن آخوند پدرسگ دیگری که در عراق حکم داد، فتوا داد بروحوب قتل امام حسین، شریح قاضی، اینها وقتی همدست می شوند، خیلی خرابی راه می افتد، خیلی خارج شدند بر ولی وقت، شدند مارق ناکت، قاسط آن خرمقدهای خوارج تهروان، خروج بر علی بن ابیطالب کردند. آنها جنگ را راه انداختند حواستان جمع باشد، آنها جنگ را راه انداختند بر علی که حالا بر مسند حکومت اسلامی نشسته. واجب است دفع کند اینها را اینها مارق از دینند، اینها ناکت عهدند اینها قاسط و ستمگر و ناغی اند، باید دفع کند، خطبه های جهادیه، علی، مال این وقتها است، خوب دقت کنید، بچه ها، جوانها، علی بن ابیطالب در بیست و شش سال دوره، خلافت ابوبکر، عمر، عثمان نشسته بود در خانه. هیچ چیز نمی گفت، نه خطبه جهادیه داشت، نه تحریک و تحریر و ترغیب مردم را به جنگ کردن، به قیام کردن علیه حکومت غاصبه، ابی بکر و عمر و عثمان. عثمان که دیگر خیلی شلوغ کاری کرده بود، یک بچه حاجی عیاش کیافی بود، پولها را می گرفت و فقط فکر عیش و کیف می کرد. علی بن ابیطالب هیچ چیز نمی گفت، نه خطبه جهادیه داشت، نه تحریک و ترغیب به جنگ، آنجاست، همه، این تحریکها: فان الجهاد، باب من ابواب الجنة فتحه الله لخاصة اولیائه و هولیاس التقوی و یدرعه الله - الحسینه و جنته الوثیقه... تا آخر، همه، اینها مال آن موقعی است که معاویه خروج کرده بوده، قتل کشیده، آورده می خواهد ریشه، علی را بکند، علی دفاع دارد می کند، آنوقت ترغیب و تحریر می کند، می گوید حوانها یا الله، پیرها یا الله بیایید میدان، آقا اول شما پیشوا پیدا کنید.

اصل لشکر بی گمان سرور بسود قوم بی سرور تن بی سر بسود
این چنین که مرده و پژمرده ای زان بود که ترک سرور کرده ای
اول شما یک افسر، یک پیشوا و رهبر معصوم، جنگی پیدا کنید،

یک رهبری که بتواند ادارهٔ اجتماع کند روی نقطه عصمت نه عدالت ، عدالت کافی نیست . پریشپ گفتم ، اول او را پیدا بکنید ، اورا اقامهٔ بکار کنید مطرح داشته باشید نقشه صحیح طبق نظر این رهبر معصوم داشته باش ، آنوقت برو جانت را بده . آنوقت منهم واجب است منبر را ول کنم ، منبر باری است ، هفت تیر به کمرم ببندم بروم جلو ، آن رهبر جلو باشد رهبر معصوم جلو بیفتد ، فهمیدی؟ بنده توی خانه ام بنشینم ، پلو بخورم ، به جناب آقا بگویم : برو میدان ، می گوید : برو آقا دنبال کار خودت ، خیلی خوب است خودت بیا عمل بکن ، التفات فرمودید پانه؟

علی بن ابیطالب رهبر معصوم ، بالاتر از عدالت ، خودش می آید توی میدان ، بجهه اش راهم می آورد توی میدان ، شیر و سوزه به بدن خودش و بجهه اش می خورد و آنوقت داد می زند : ان الجهاد باب من ابواب الجنة آنوقت می گوید : هذا الخوغايد و قدوزت خيله الانار و قد قتل حسان ابن حسان التكري و ازال خيلكم عن مسابجها و لقد بلغني ان الرجل منهم كان يدخل على المرأة المسليمة والاخرى ، والمعاهدة الى آخر خطبه . این خطبه ها راهم دیده ایم ، نه اینکه ندیده ایم ، این ترغیب و تحریض های علمی و اینکه بزنید ، بکشید ، بیاشید ، ول نکنید ، خانه بنشینید اینها کی است؟ نه در دوره خلافت ابوبکر بود ، نه دوره خلافت عمر بود ، نه دوره خلافت عثمان بود ، وقتی که مردم علی را عاشاندند بر مسند حکومت اسلامی و علی خودش آمد توی میدان و از آن طرف هم قاسطین ، مارقین ، ناکثین خارج شده اند بر امیر وقت ، بر ولی خدا ، واجب است دفع کند ، آنجا تحریک و تحریض کرد ، گم نکنید ، حرفها توهم توهم نشود ، واژه ها در محل غلط استعمال نشود ، الان هم همینطور الان هم حکومت اسلامی خوب است شما آن مصداق حاکم اسلام را نشان بدهید ، آنکه معصوم از خطا باشد ، نشان بدهید ، آنکه معصوم از گناه باشد نشان بدهید ، آنکه هوی و هوس و حب ریاست و شهوت و غضب

و تعالیات نفس بهیچوجه در او اثر نکند نشان بدهید، او باید توی میدان جلو بیفتد بنده تنها خاک پایش، تمام روحانیین قربان خاک پایش شویم. به شما باید گفت جوان بجانب آنجا باید گفت یا الله نشینید، آنجا باید گفت: فمن تركه رَغْبَةً عَنْهُ اَلَيْسَ اللّٰهُ ثَوْبَ الذِّلِّ وَ سَطْرَةَ الْبَلَاءِ، وَ دَيْكٌ بِالْصَّغَارِ وَ الْقَعَاةُ، این کلمات علی جایش اینجاست، نه هرجائی و نه به هر هدف غلطی، و نه به هر راه کج و معوج و خلافی. حرف علی بن ابیطالب برای کمونیست درست کردن که نیست، حرف علی بن ابیطالب برای قائلتاقی کردن و برای از دین خارج کردن که نیست باید جنگ روی موازین دین، به رهبری معصوم نه عادل، عادل کافی نیست، آدم عادل گاهی اشتباه می کند، خون مردم، مال مردم، عرض و ناموس مردم را نمی توان داد به کسی که خطا می کند (نمی توان سپرد به کسی که هوی و هوس دارد، باید بکسی سپرد ناموس مردم را، عرض مردم را، جان مردم را، مال مردم را، به کسی که گناه نکند. به کسی که خطا و اشتباه نکند و خلاصه به کسی که معصوم باشد، (لذا شیعه می گوید در عصر غیبت امام زمان جهاد نیست) چرا؟ چون همانطوریکه آخوند ملا محمد گفته و خوانده:

اصل لشکر بیگمان سرور بود قوم بی سرور تن بی سر بود

این چنین که مرده و پژمرده ای زن بود که ترک سرور کرده ای

انشاء الله تعالی، باری خدا، بلطف خدا آن حاکم اسلامی، آن حاکم الهی که معصوم از هر خطا و اشتباه است و معصوم از هر گناه است، حضرت بقیه الله الاعظم ولی الله الاعظم امام زمان ارواحنا لتراب مقدمه الفداء او تشریف بیاورند، جانمان را قربانان می کنیم، بچه هامان را از توی گهواره می کشیم می بریم، مثلا می گویم، توحه فرمودید؟ چون مصداق دارد حاکم، آنوقت خود حاکم هم جلو می افتد، امام زمان هم که بیاید خودش جلوتر از همه می آید، التفات فرمودید؟ خودش می آید در جلو لشکر می ایستد پیشاپیش لشکر، می دود، پرچم بالای سر خودش است،

توی خانه‌اش نمی‌نشیند . . . بگذرم .

اسلام به جنگ ترغیب کرده است . اسلام به تقویت نیروی دفاعی حد اعلای از تحریص و ترغیب و تشویق را در آیات و روایات کرده . آیات نوعاً جنگ با کفار است ، جنگ با کفار ، کفاری که مهاجمند ، آنکه مهاجم نیست ، آنکه با شما مقاتله ندارد کارش نداشته باشید . قاتلوا فی سبیل الله الذین قاتلونکم ، فهمیدید ؟ چنان دقیق است این مطلب . موئی را می‌زند باید در این صحبتها ملاحظه کرد . همانطور "علی شیر خدائی" که نمی‌شود این جوانها را تحریک کرد . آنوقت ببینید با این همه ترغیب چه می‌گوید ؟ اولاً می‌گوید : "فی سبیل الله" آقا ، میوه هر درختی ، طعم ، بذرش را می‌دهد . شما اگر تخم هندوانه ، ابوجهل را کاشتید ، بذرش ابوجهل که "کبر" تعبیر می‌کنند ، او را حنظل می‌گویند ، این را کبر می‌گویند . 'خیار ابوجهل و هندوانه' ابوجهل ، تلخ تر از ترپاک است . شما اگر بذر هندوانه ابوجهل را انداختید ، میوه‌ای که به شما می‌دهد ، هندوانه ، تلخ ابوجهل را می‌دهد گلابی نمی‌دهد . بذر گلابی ، گلابی می‌دهد ، بذر سیب به ، سیب به می‌دهد ، بذر کبر و حنظل ، کبر و حنظل می‌دهد ، هیچ‌جای تردید نیست ، هیچ‌دیده‌ای گندم ، بکاری و جو بردهد ؟ دیده‌ای اسبی که کره خر بدهد ؟ نه ، هر تخمه‌ای مولود و نتیجه‌اش متناسب با هم است . بذر اعمال ، نیت است . تخم عمل ، نیت است . اگر نیت ، الله شد ، برای خدا شد ، عمل خوب می‌شود . میوه شیرین می‌شود . اگر نیت الله نشد ، نیت برای پول بدست آوردن نیت برای کشورگشائی ، آقائی کردن ، ریاست بدست آوردن ، نیت این بود برای اسم و رسم پیدا کردن . یک تکه بگویم هم بختید و هم مطلب روشن شود . ما دو جور نماز می‌خوانیم ، از نماز ، عبادتی بهتر نداریم ؟ نه . الصلوة عمودالدین ، الصلوة خیر موضوع . الصلوة معراج المؤمن . اینقدر راجع به نماز ، آیه و روایت داریم که الی ما شاء الله دیگر . از نماز عبادتی بهتر نداریم . درست ؟ حالا همین نماز را بنده با آب و لعاب

و قرائت یک دوسه ساعت کشید مَدِّ وَلَا الضَّالِّینَ .

نه الف مد وَلَا الضَّالِّینَ را بدهم ، ماکجا؟ توی مسجد الحرام که بهترین مساجد است ، یکی؟ اول وقت . اول ظهر ، اول مغرب ، اول وقت در مسجد الحرام ، تحت الحنک راهم بیندازم و شروع کنم به نماز خواندن . قرائتم هم قرائت تجوید پسند باشد ، قاری پسند باشد ، و ترقیق "راء" در مواضع خودش رعایت شود ، بقیعه ها ، صغیر صاد ، قله ، میم ، اینها همه رعایت شود . همه اینها را رعایت کنم ، اما نظرم این باشد که چهارتا عوام را مرید کنم ، می گویند : این خوب نماز می خواند ایرویت سر این آقا ، سهم امام راهم باین آقایدیم ، افطاریهامان هم این آقا را دعوت کنیم . نظرم خر کردن عوام و سوار شدن بر آنها باشد . این نمازی که یا آب و لعاب و قرائت قاری پسند و طمانینه و اینها همه خوانده شده ، یک پول ارزش ندارد . چرا؟ چون بذرش تلخ است . بذرش غلط است ، "تیت" . التفات فرمودید؟ نیتمان غلط است . اما یک نماز میخوانم به اقل واجبات قناعت می کنم . حمد تنها ، سوره واجب نیست در بعضی مواقع ، حالا سوره هم ولش می کنم . قنوت هم جزو واجبات نیست ، ولش می کنم . تسبیحات هم تسبیحات سهیله ، سنا سبحان الله می گویم . به اقل واجبات می خوانم ، اما برای خدا می خوانم ، برای اداء وظیفه میخوانم . این نماز ، قیمت دارد . بذرش عالی است . شرفاش هم متعالی است . پول بکوقت برای خدا میدهد . بعضی اوقات من ایرا احسن کرده ام که بالای منبر گاهی می شد بنده برای سیدی ، فقیری درخواست می کردم که مردم کمک بکنند یک وقت می دیدم که یکی از آن عقب برمی خواست آقای حاج شیخ آقای چلبی ! بله . ایرا شما بحساب مایک بیست تومانی .

شده همه چشمها بهش می برد . یکی یلنگ عطیمی است ماشاء الله دست بده دارد همان آدم را . ایرا امتحان کرده ام که می گویم ، همان آدم را ، من یک وقتی بهش گفتم پنج قرون بیک فقیری بدهد در کوچه ، نداد . فهمیدم آن بیست تومان برای خدا نیست . او برای تظاهر است

که مردم بگویند، ها... روضه می خواند برای اینکه سینه سیر کند که من بانی محترم... التفات کردید؟ این اتفاق، یک پول ارزش ندارد، این روضه خوانی یک پول ارزش ندارد، چون بذرش تلخ است. فهمیدید چه گفتم؟ آقا بمبدان جنگی که برود، پشت توپ که بنشیند، برای خدا باشد خالص، یا برای پیشبرد فرداء غارت کردن و پول و پله گیر آوردن و منصب گرفتن، زمین تا آسمان تفاوت بین این دو تاجک است، ببینید قرآن چه می گوید؟ قرآن می گوید:

قاتلوا فی سبیل الله الذین یقاتلونکم، حضرت امیر به شریح بن هانی که یکی از افسران رشید، بلکه ارشد حضرت بود، ولوا و پرچم برگ را در جنگ صفین به دست او سپرده بود. می گوید: آهای شریح انقل الله الذی الیه معادک، از خدا بهره یز، ملاحظه خدا را داشته باش، مبادا با آن کسی که با شما جنگ نمی کند جنگ کنی، مبادا یا پیرزنی که توی خانه اش افتاده، یا بیماری که توی بیمارستان افتاده، یا او بجنگی. بعد را بربری توی شهر، روی سراو، او را از بین ببری، تا نظامی که توی میدان است مستاء صل شده برگردد. این جنگ نیست، این کارهای زبانه است. التفات فرمودید؟

نسبت به کفار می دهد: قاتلوا فی سبیل الله الذین یقاتلونکم. نسبت به بغات و طغات و ناکشین و مارقین و قاسطین که حضرت امیر دستورهای عجیب دیگری می دهد، در جنگ صفین و در جنگ جمل و در نهروان که خدا می داند من اگر بخواهم از اینها پرده بردارم، با مقدمه علمی ده شب طول بیشتر دارد، اینطورها بلبشو نیست کارها. در مورد مارقین می گوید اگر رفت توی خیماش و پرده را انداخت، کارش نداشته باش، همین مارق را می گوید اگر یک شمشیرزدی، مجروح شد و رفت، دیگر ابرها نکشش، به زنها کار نگیرید، به بچه ها کار نگیرید، در غیر میدان جنگ انقلاب و آشوب و اضطراب راه نیندازید، مگر کار همینطور آسان است (که هر بچه ای اسلحه بردارد و هرکار خواست بکند، به اسم چی؟

به اسم نهی از منکر؟ به اسم حکومت اسلامی؟ باسم نیروی دفاعی، چه الفاظ را در غیر محلس مصرف می کنند!) قاتلوا فی سبیل الله به شریح می گوید از خدا بترس تیر به اندازه بزن، دوتا تیر نیاورد از، یک تیر را حرام نکن، اسراف نکن در تیر.

به عقل بن قیس می گوید: انقل الله فی کل صباح و مساء، آهای عقل آهای تیمار، افسر ارشد علی است، صبح و شام بیاد خدا باش برای خدا شمشیر بزن و تیر بیاورد از، برای خدا حمله کن، برو، آدم کشی ما منظور ما نیست، می گوید بیش از ... دست به جنگ نکنید، آدم خیلی کشته نشود. وقتی می خواهید جنگ کنید اول دعوتش کن، اگر کافر است دعوتش کن به اسلام، به جزیه، نشد به صلح مهاده، عقد مهاده، عقد صلح، انحاء و اقسام که خونریزی زیاد نشود، خونریزی کافر هم زیاد نشود، حسابها دستشان نیست، بروید آیات و روایات را بخوانید، تا ببینید اسلام چی چی دارد می گوید؟ می گوید اگر عقد مهاده بستند، عقد مهاده ببند پیغمبر! ان جنحواللسلم فاجنح لها، اگر حاضر شدند برای آرامش فعلا ولو یکماه، دوماه، حاضر شو، بنا بر ریختن خون نیست التفات فرمودید؟

از کفارش تاجه برسد بر بغات و طفاش. اینها اعتدال در کار است. قاتلوا فی سبیل الله. اگر افسر باتقوی شد، تابعینش هم باتقوی می شوند. التفات فرمودید؟ بانه؟

ماهی از سرگنده گردد، نی زدم، یا از سرگنده گردد نی زدم
الناس علی دین ملوکهم یک حکم کلی است در همه جا. اگر افسر با ایمان شد، تابعینش هم با ایمانند. اگر افسر لایابالی، بی پروا شد، تابعینش هم اینطوری هستند.

قرآن دستور می دهد: آهای افسرها بایستی برای خدا کار کنید. آنهم با کسی که با شما می جنگد. تازه بعد از همه، این حرفها می گوید ولا تعمدوا، ولا تعمدوا می گوید: الاسلام وسط الادیان. اگر جنگها و

خونریزی‌های زمان بنی‌اسرائیل و موسی را نگاه کنید، آنوقت می‌فهمید که اسلام وسط‌ادیان است در خونریزی و در جنگ. ولاتعتدوا. عدوان نکنید، تجاوز نکنید، در جنگ باکفار هم تجاوز نکنید، ان‌الله لایحی المعتدین، مبدا اسم بریزید توی آب‌ها و از اینراه بکشیدشان»

این تعدی و تجاوز است. این نامردی و بی‌غیرتی است، مبدا اشیاءشان را، آذوقه‌شان را بسوزانید، مبدا دشمن را در حرق و غرق مبتلا کنید. مبدا از راه آب‌بستن دشمن را مستاصل کنید. این عدوان است. این راه آدمیت نیست، بابا!

ماهم شهوت داریم، هم غضب. یک کلمه اینجا بگویم و ردشوم. هم شهوت داریم، هم غضب مثل حیوانات، اما بین ما و حیوانات در اعمال شهوت و غضب در ما بود، شهوت، شهوت ازلی و انسانی است غضب، غضب ازلی و انسانی است والا شهوت خرکی و غضب پلنگی است. ما که یوز و ببر نیستیم. ما که یوز و ببر نیستیم، ما انسانیم. باید قهه، غضبیه، ما هم به روش انسانیت و ادبیت مصرف بشود. شهوتمان هم همینطور ما که الاغ نیستیم ما آدمیم. شهوتمان هم باید صبه‌الله بگیرد. رنگ خدائی بگیرد، برای خدا باشد. پسر بیست و چهار ساله، دختر شانزده ساله شب عروسی‌شان، این دیگر بهترین شب اینهاست. طغیان شهوت است، می‌گوید وضو بگیرد، می‌گوید دعا بخوانید، دست بندازید پهلوی عروس دعا بخوانید تا شهوت تو که اجرا می‌شود، شهوت خرکی نباشد، یک خر نرو خرما ده‌ای با هم دیگر نزدیک نشدند، انسان نزدیک شده، شهوت رنگ خدائی می‌گیرد، غضب هم همینطور، دوتا سگ که به هم می‌افتند، می‌زنند می‌کشند، دندان می‌گیرند، پنگال می‌زنند که حساب ندارد، بشر نباید اینطور باشد. آهای مسلمان، جنگنان نباید مثل دوتا سگ باشد.

■ از این مقطع به بعد در نواری که قبلاً ذکر آن رفته است محذوف است.

صبغه الهی باید داشته باشد و به حد اعتدال باشد... وسط باشد افراد و تعریطها، نه فرارکن و نه حیوانی جنگ کن.

آنوقت بیگی از موضوعاتی که اسلام تصریح هم بآن کرده است، همین است. جنگ هم روی نظام و نظم و قرآن و حدیث باید باشد. غیر آن که در میدان است و باتو طرف است. حق نداری بکشی، حق نداری. در اسلام ترور حرام است، حرام، "الایمان قیدالغتك".

فهمیدید؟ اسلام پیشروی بهر شیطنت را که نمیخواهد. این کارهایی که امویها و عباسیها کرده در پیشروی معالک اصلا ایمن پیشروی، یک سروزن مرضی خدا و پیغمبر نیست. شما خیال می کنید، فتوحات کردند. فتوحات کردند؟ بفرض هم فتوحات شد، فتوحاتی که بر غیر نظام و نظم اسلام باشد یک پول ارزش ندارد. بگیرند همینطور بکشند، بکشند، بکشند. تا آب نهر یکپارچه خون شود این خون رد شود از لوله آسیا، آرد کنند با این خون، و آنوقت خسیر کنند، بخورند این چنین فتحی را نه پیغمبر راضی است، نه علی، نه خدا. خیال می کنند فتوحات کرد، اسلام فتوحات کرد، اصلا معنی فتوحات نمی دانند چی است! فاتحه می خوانم بر فتوحات، فتوحات بر غیر نظر اسلام و نظام اسلام یک پول ارزش ندارد. کجا دعوت باسلام کردند؟ کجابه جزیه قانع شدند؟ کجا عقد ضمان و مهاده بستند؟ پیغمبر و اصحاب پیغمبر را چقدر در مکه اذیت کردند؟ عرض کنم بدنهایشان را لخت می کردند، روی ریگهای داغ می خواباندند. زرهاهی داغ می کردند به بدن برهنه اینها، جز و فرمی سوخت. می دانید که چه حالی داشتند؟ فردا صبح برای ناشتایان صبحانه تان می آید دکان سنگگی یک مقدار نان تازه بخرید، این نان را از تنور در می آورده ^و خواهشمند یک دانه آن ریگهایش را بکنید و بیاندازید گریبان تان، ببینید چه مزه می دهد. خواب بن ارت و... در مکه اینها را لخت می کرده، آنوقت آتش روشن می کردند، آن کندهای پولادی عربستان که عرب کنده هاست التقات فرمودید یانه؟ اینها را آتش

می کردند، آنوقت که خوب مشتعل می شد، حبه می شد برای کوزه تریاک تریاک‌ها خوب بود، التفات فرمودید یانه؟ به این پایه که می رسید، آنوقت خواب را لختش می کردند، چهار دست و پايش را می گرفتند می کشیدندش روی این آتش جزوور می کرد: "آخ سوختم"، می گفتند برگرد از محمد (ص) می گفت: لا اله الا الله، احدا احدا لا اله الا الله. باز می کشیدند، آنقدر کشاندند که آتش‌ها ذغال شد، این پوست پشت خواب، مثل چرم گاومیش که چرم گاومیش را بیندازند توی آب، خوب بجسبند، بعد بیارندش بیرون بال آن گزنه‌ها، قاج قاجش کنند. بعد نمک لای آنها بریزند آنوقت بگذارند روی آتش، چه حالتی پیدا می کند این چرم؟ پشت خواب اینطور شده بود.

بد نیست این تکه را بدانید، روزی حضرت خلیفه، ثانیه (خلیفه ثانیث مجازی دارد رضی الله عنا جمیعا جمعا خدا از ما راضی باشد، این بزرگوار رسیدند به خواب پس ارث فرمودند: خواب، شنیده‌ام شما هم از عمرین صلاح بوده‌اید؟ از آنهاثیکه در راه دین عذاب جشد، خواب فرمودند: بله. گفت: دلم می خواست بدانم چه عده است؟ خواب در جواب فرمود آقا این عمل من شنیدنی نیست، دیدنی است. تا گفت دیدنی است، خلیفه به غیظ آمد، چون حضرت خلیفه ثانیه و همچنین خلیفه، اولی از این خوراکها نمی خوردند، نه کتک می خوردند، نه فحش نه این بزرگوار، هر سه شان، عثمان، عمر، ابوبکر مردند، بدنهایشان مثل نقره قام، یک جاقو نخورده بود بهشتان.

اینها اهل این خوراکها نبودند، خیال کرد که همان پلاها را می خواهد سرش بیاورد، ترس گرفت. خواب فرمود: به غرض این نیست که بر خود شما وارد شود، غرض اینست که بیائید ببینید، وایرا عمل کرد، پیراهن را درآورد تا چشم عمر به پشت خواب افتاد، بدش لرزید آقا به اینطور پلاها به سر اصحاب، پیغمبر آوردند. بالاتر از اینها کاری که با

عمار و مادر عمار و پدر عمار کردند - که صحیح نیست بگویم . خود پیغمبر را جقدر اذیت کردند . بعد که برگشتند ، پیغمبر دستور داد هیچ تعدی نکنید .

ولا یجرمنکم شأن قوم ان صدوکم عن المسجد الحرام ان تعتدوا لایجرمنکم شأن قوم ان تعتدوا . مبدا به اینها عدوانی کنید . مبدا تعدی کنید . این اسلام است ، عجب معجونی است ، عجب معجون قوی مبهی مبهی همهجوری است ، هم جنگ هم آدمیت ، هم جنگ ، هم تعدی نکردن ، ستم نکردن در جنگ ، ستم نکردن .

این اسلام است . همین اسلام میگوید : جایز نیست که شالاب را ببندید و از راه تشنه شدن ، کافر را حق ندارید بر او غلبه کنید . این است . هرکس مرد میدان است که اینطور بیاید ، یانه . پیرو جوان ، عالم و عامی هر کدامان اینطور می توانند معتدل حرکت کنید . یا الله ! - میدان . اول پیشوا را بیاوریدش ، امام زمان ، علی وقت ، امام

وقت ، اصحاب امام حسین که آنکارها را می کردند خود امام حسین بود . حاکم جلو بود . و اینها عقب بودند . او پیش می رفت اینها هم دنبالش می رفتند . امام حسین که نمی نشست گوشه ای و بگوید : بروید . بروید بجنگید . جهاد است ، دفاع است ، تقویت نیروی دفاعی افراد است ، این است . نه هر شلغم شوربائی نه هر هالتاق بازی ، نه هر شبحه خراب گرفتن از تحریک . این است . به کافر می گوید تعدی نکن در جنگ . شمشیر هر آلود نکن . تیر را زهر آلود نکن . نیزه را زهر آلود نکن . اینها است اینها است . اسلام می گوید اینها را غرق نکنید توی آب ، جنگهای شان با کفار اینجسین است تا چه رسد به مارتین و تاتارین و ناکتین ...

نه آقا نیست اینطور . این قالتاق بازی است ، ربطی به اسلام ندارد . کارهای بشری است در نظامات حیوانی خودشان . معاویه لعنه الله علیه که اسلام نداشت . با عمر و عاص حرامزاده دوتائی نقشه ریختند .

گفتند ما زودتر قشون را ببریم ، آب را بگیریم ، نهر فرات را بگیریم ،
علی با قشونش بیاید ، ماجلوی آب را ببندیم ، از دو حال خارج نیست ،
یا علی تسلیم می شود یا برمی گردد ، بالاخره در هر دو صورت فتح و غلبه
با ما است .

علی بن ابیطالب آمد دید اینها جلوی آب را گرفته اند . سرروز به
سه هجزه علی آب را گرفت که شرحش را نمی خواهم بدهم . مالک اشتر
را فرستاد . پیام می داد آب را می زدند . ماویه می طلبید کسی را که موکل
بر آب کرده بود که چرا دادی ؟ گفت : آقا از جانب شما گفتند . گفت :
من نگفتم . گفت : از طرف شما آمد ، گفت باید یزید بچهام بیاید . غبراو
هر که بیاید گوش ندهید ، فردا باز حضرت ، مالک را فرستاد رفت آب را
آورد ، پرسید : چرا آب را دادی ؟ گفت یزید آمد به من دستور داد . یزید
را دید ، کره خر پدر سوخته تو دادی ؟ گفت : نه خیر من نداده ام . بعد
گفت : انگشتی ما را که آوردند ، آب بدهید ، حتی اگر آن کره خر هم آمد
آب ندهید پس فردا باز حضرت امیر ، مالک را فرستادند آب را گرفتند ،
بعد گفت : چرا ؟ گفت : انگشت شما را آوردند آنجا . گفت : این سحرهای
بنی هاشم است که در علی است . حضرت امیر دیدند که اینطور نمی شود ،
به معجزه هر روزه تا شش ماه گفتند : بهتر این است که از طرق عادی شروع
کنیم ، فردا دستها را بالا زد ، دامن به کمر زده نور چشمان و آقا زاده هایش
را دنبال سرش انداخت . شمشیر اگر برای خوردن است اول خودش می خورد
بعد اصحابش بخورند . اول بچه هایش بخورد ، بعد بچه های مردم بخورند
بچه هایش آمدند پشت سرش ، اصحاب هم دنبال سر . یک حمله بردانه
کرد ، یک یورش ترکنازی عجیب ، ترکنازی عجیب ، همه را از کنار آب
تارومار کرد ، رفتند ریختند . شریعه را گرفتند ، آب برداشتند . به امیر
المؤمنین گفتند : یا ابا الحسن ! جلو آب را بگیریم که این پدر سوخته ها
آب نخورند . "الهاذی اظلم" یکی از کلمات . درست است . آنکسی که
ابتدا به ما ظلم کرده ، ستم زیاد مال اوست ، باید همانطور متقابلاً . . .

با او رفتار کرد. حضرت فرمود: نه. آب بستن، طریقه و قانون اسلام نیست. گفتند: ممکن است که بعد ثقلت آن پدروخته بی حیای بی شرف دومرتبه جلو آب را بگیرد، فرمودند: شمشیر و بازویم هست، ... تا شمشیر و بازو هست وحشی نیست، ... این از اسلام بود.

آنوقت از اینجا بفهمید می گویند چرا امام حسین آمد؟ اگر امام حسین نمی آمد به کربلا، اگر این عده جمع نمی شدند، اگر این هفت هشت روز طول نمی کشید، مکالماتش با عمر سعد، مکالماتش با بزرگان لشکر قضایائی که فیما بین واقع شده، اگر اینها نمی بود، بی شرفی، بی وحدانی، بی حقیقتی، بی همه چیری بنی امیه، اینطور آشکار نمی شد.

نوشت به عمر سعد، عمر سعد، نامه که می فرستم آب را ببند، نگذار حسین و اصحاب و اهل بیتش یک ذره آب بخورند، باید اینها تشنه بمیرند، آنجا که عثمان بن عفان تشنه مرد، (او تشنه مرده، به جهنم، تقصیر امام حسین چیست؟ همین امام حسین با امام حسن، مشکهای آب را بدوش کردند، بخانه عثمان بردند موقعی که ...)

بود، اصحاب پیغمبر از مصر آمده بودند و از جاهای دیگر، محاصره کردند خانه عثمان را، همین امام حسن و امام حسین مشک آب به دوششان بردند به خانه عثمان. آنوقت به تلاقی این کار، گفت همانظوری که عثمان تشنه گشته شده است، باید بچه فاطمه هم تشنه گشته شود، یک ذره آب به آنها ندهید) جلو آب را گرفتند، امام حسین شب از

خیمه بیرون آمد. روزه قبله چند قدم راه رفت، هفده هیجده قدم راه رفت دستور داد بکنند، کنند، چشمه آب نمایان شد، آب برداشتند برای اولین نوبت فوری کار آگاههایی که جاسوس بودند در اطراف خیام پراپرت گذاشتند و خبر به کوفه رسید، نامه نوشت که شنیدم حسین ... می کند، جاه می کند تا می توانی کار را سخت بگیر که آب نخورند، این بود که شدیداً جلو را گرفتند. حضرت ابوالفضل سلام الله علیه با سی تا سواره و بیست تا پیاده حرکت کردند، مثل امشی رفتند یک حمله کردند

و آن مرد که حجاج بن یوسف را از کنار آب عقب زدند، رفتند مشکها را آب کردند، بیست مشک آب امشب آنها آوردند. بجهها یک قدری از عطش بیرون آمدند. خود اصحاب یک قدری از عطش بیرون آمدند و از امشب حضرت ابوالفضل ملقب به لقب "سقا" شد. حضرت ابوالفضل - قمر بنی هاشم، از امشب ملقب شد به لقب "سقا" بجهها وقتی هم نشسته می شدند چشمتان به عمو بود، روشن به عمو، زیرا که عمو رفته بیست مشک آب آورده است.

صلی الله علیه و آله اینها العبد الصالح المطیع لله و لرسوله می خواهم یک مصیبت مختصری از حضرت بخوانم، خیلی جانگداز یک مقدمه ای دارد، من به تا خواهر داشتم، ما از پدر و مادرمان چهار برادر و سه خواهر بوجود آمدیم. یک خواهر من نزدیک بیست و هشت سال قبل فوت شد. مادرم قدری علاقه داشت به او، وقتی که فوت کرد، خیلی مادرم بی تابی کرد. اگر من به داد مادرم نمی رسیدم، تلف کرده بود خودش را از ریاضی گریه و ناله، نهایت من چون اکثر اولادش بودم، اکثر اولاد دگوش بودم، می آمدم، مادرم را بغل می گرفتم یک قدری سلی می دادم، یک قدری از حال گریه و انقلاب و اینها می افتاد، این را داشته باشید. ازین خواهر ما یک سجای بود، یک دختر بچه ای که حالا دیگر بزرگ شد و اولاد دارد و عروس دارد و داماد دارد. یک بچه سه ساله، چهار ساله از این خواهر من آنجا بود، این دوسه روز اول که ما هر طور بود. مادر را بگه داشتم از دوسه روز اول قطع شد، تا این بچه دختر بچه می آمد جلو مادرم، چشمش به او می افتاد، شروع می کرد به گریه کردن، بغلش می گرفت فریانت بروم مادرت کجاست، یتیم شدی، چه ندی، های گریه، های ناله، های اورامی موسید، های بیاد دخترش. ما ناچار بودیم برویم مادرمان را آرام کنیم بچه را هرطوری که هست برداریم، دور کنیم، عافیت دیدیم چاره نداریم، باید این بچه را به رویت مادرمان برسانیم تا چشمش به او می افتاد یاد بچه اش می افتاد، فرمان مادرت بروم، کجا

رفته است. جقدر جسمهائیت شبیه به اوست، اورا بعل می گرفت و انقلاب بر راه می انداخت. ناله می زد، جلو گرفتیم که این بچمرا، هفته ای یک مرتبه ده روز یک مرتبه، مادرمان را ببیند.

یک روزی من توی خانه نشسته بودم همین بچه، خواهر من را یکی از برادرهایم آورد. نا آورد. مادرم چشمش به او افتاد، باز دوید و پرید و اورا بعل گرفت و روی زانویش نشاند و بوسید و بوئید و بناکرد روضه خواستی کردن: مادرت کجاست؟ چه شد؟ در آن روز یک منظره ای جلوفکر من... یک خاطره ای جلو فکر من عبور کرد مرا منقلب کرد. وجه انقلابی که بدتر از انقلاب مادرم. بناکردم های های گریه کردن. آن خواهرهای دیگرم، آن برادرهای کوچک من، آنها هم به گریه افتادند، گریه خیلی شدید شد، به قدری که گریه کردیم، گفتند شما هم که امروز منقلب شدی آخر، منکه این بچه را گرفته بودم. گفتم انقلاب من برای مادرم نبود یک قضیه ای یادم آمد: یک قصه ای یادم آمد که اگر بگویم شما هم منقلب می شوید گفتند: چه؟ گفتم: این مادر من هفتتا اولاد داشت، یکیش رفت، این ایستور بی باب شده هروقت چشمش می افتد به نوه اش، بچه بچه اش، این انقلاب را راه می اندازد. من یک مرتبه بکفر مادر ابوالفضل افتادم. چهارتا رعنا پسر، مثل شاخ شمشاد، ایتها از دستش رفته اند، چهار پسر. کانت بنون لی ادعی بهام البنین فالیوم اصحن ولا بین چهارتا پسرش رفته از حضرت ابوالفضل یک پسر بچه مانده بنام عبیدالله بن عباس. آقا، این مادر دلسوخته دست این بچه را می گرفت، می آمد قبرستان بقیع زهرا جان، آنجا عزا خانه ام السنین، یک نقطه معین است که آمد آنجامی نشست. این بچه را روی زانویش می نشاند. بیاد بچه های کشته شده اش روضه می خواند. مردم جمع می شدند، این کیست؟ این ام السنین است، مادر ابوالفضل است، عزای بچه هایش را گرفته است. این بچمرا می گذاشت روی زانویش و شروع می کرد به شعر خواندن. با یک سور و گذاری. مردم حلقه می زدند، به حال این زن گریه می کردند

حتی مروان می‌آید با آن شفاوت قلش منقلب می‌شد، شروع کرد به گریه و شعر خواندن.

لاندعونی و بکام البنین

معنی کنم شما بلندبالید گریه مال شما جوانهاست، امشب، مردم مرا از این بنعدام البین نگوشید، ام البنین یعنی مادر پسرها، می‌گوید مرا مادر پسرها نگوشید، چرا؟ بگفتی بود چهارپسر داشتم مانند شمشاد، قاضیان، اما حالا چه‌هایم ریز خاکند. اصحت و لامن بنین آنوقت شروع می‌کرد به ناله.

مادر عباس خانم، پسر بزرگم، مادر، به من حیرهائی دادند، خدا کند دروغ نباشد، مادر به من خبر دادند دوتا دست رعنائت را بردند، بدست را بی‌دست کردند، مادر قربانت برود، اگر دست می‌داشتی حشرت نمی‌کردند جلوت بیاید، مادر به من خبر داده‌اند فرقت را از عمود آهن، ای وای...

چند نفر از دوستان و مو'منین که با ما هم قدمند در عزاداری، یک حاجتی از شما دارند، حاجتشان را روا کنید، خدا حوائج شرعی شما را برآورد، (الهی آمین) سیار دارند، گرفتاری دارند، هرکدام ارتقا پنج نوبت آیه مبارکه "امن بحیت را..."

شماره ۳۵۱۶۰۰۱۶۳

تاریخ صدور ۱۳۳۶/۸/۱۰

ثبت اخبار از تاریخ ۳۵۳۶/۸/۱۰ تا تاریخ ۳۵۳۸/۸/۱۰

به آقای حاج شیخ محمود غزالی (حکمی) رئیس هیئت مدیره انجمن همکاران صنعتی مهندسان که با وجود تصرفات غیرقانونی و تجاوزات نامشروع انجمن بر زمین دولتی و ملی و اراضی اجناس مختلف دولتی

آقایان حاج سید رضا رسول و سید حسن حسینی و سید حسن و ملا حسن حاج محمد تقی ناخدا و

از طرف رئیس شهرداری گشت و بازداشت می نماید. ثبت سند شماره ۳۵۳۸/۸/۱۰

۱- در صورتیکه بنا بر حدت غیر از هیئت هیئت مدیره تشکیل داده شد یا مسئولین عزلت می شود. اطلاع و تشویش می دهیم به شهرداری گشت و بازداشت می نماید.

۲- هرگونه تعمیرات در موارد اساسی و اساسی یا اطلاع می دهیم به شهرداری گشت و بازداشت می نماید.

۳- مشاهده می شود که این اخبار را می توان از این جهت به آید. اطلاع می دهیم به شهرداری گشت و بازداشت می نماید. ثبت سند شماره ۳۵۳۸/۸/۱۰

سند الف

شماره ۱۱۴۳۰-۶۵۱۳

تاریخ صدور: ۲۵۳۶/۸/۱۴

مدت اعتبار از تاریخ ۲۵۳۶/۸/۱۴ تا تاریخ ۲۵۳۸/۸/۱۴

به آقای حاج شیخ محمود تولائی (حلی) رئیس هیئت مدیره
انجمن خیریه حجتیه مهدویه که واجد شرائط مقررہ احاز مناسب انجمن
مزیور داده می شود .

اسامی اعضا هیئت مدیره

آقایان : حاج سید رضا رسول ، سید حسن سجادی ، محمد حسن
و غلامحسین حاج محمد تقی ناچر .

از طرف رئیس شهربانی کشور شاهنشاهی - سر تنیب محمد سجادی

۱- در صورتیکه یک یا چند نفر از اعضا هیئت مدیره تعبیر پیدا
کند بایستی مراتب جهت اطلاع و تعویض بیرونده، به شهربانی اعلام نمود .
۲- هرگونه تعبیر در مواد اساسنامه بایستی با اطلاع و تأیید
شهربانی کشور بمرحله اجرا گذارده شود .

۳- چنانچه ۱۵ روز پس از انقضاء مدت اعتبار این پروانه اقدام
بمتجدد آن نشود پروانه از درجه اعتبار ساقط و از فعالیت انجمن جلو-
گیری خواهد شد .

المجلس الأعلى للدراسات والبحوث

عزیزان! خداوند تعالیٰ فرمود: «وَلَا تَتَّبِعُوا الْاَوَّلَیْنَ وَلَا الْاٰخِرَیْنَ وَلَٰكِنْ تَتَّبِعُوا الذِّکْرَ» (مائده: ۴۴) «پس از اولین و آخرین (مذاهب) پیروی نکنید، بلکه از کلام (قرآن) پیروی کنید».

«مجلس» چون مجلس خبره گان پناه داده با مجلس شاهی و
 دایره و بر سر افغان حاج علی سید (افغان) (شاهی)
 سرور به مجلس شورای گران پناه داده با مجلس (افغان)
 افغان و پناه ایران مجلس شاهی دایره افغان است
 افغانی و پناه ایران افغانی و پناه ایران افغانی
 افغانی و پناه ایران افغانی و پناه ایران افغانی

پایان و تقدیر این کتاب به خداوند متعال و به نیت خیر است.

2

توضیح سند :

سند - ب

پیرو نامه شماره ۲۰/۲۰۱۷۱/۲۰هـ ۱۲ - ۳۶/۱/۱۷ سازمان اطلاعات و امنیت تهران، خواشمند است دستور فرمائید از هرگونه اقدام و نظراتی که نسبت به اعضا پنج نفر پادشدها در نامه پیروی مذکور به عمل خواهند آورد این واحد را نیز آگاه سازند. ضمناً چون تجمع نامبردهگان جنبه صدمت با مسلک بهائی را دارد و برابر اطلاع حاج شیخ محمود ذاکر زاده (تولائی) معروف به حلیمی از گردانندگان این جلسه با بخش ۲۱ سازمان اطلاعات و امنیت تهران همکاری هائی دارد، اصلح است هرگونه اطلاعی در مورد جلسه مشکله را قبل از احضار بقیه از مشارالیه استفسار نمائید. ج

رئیس واحد اطلاعاتی کمیته مشترک ضد خرابکاری - ناصری

۳۶/۱/۲۲

پیمان کاری محمد بصیری اصفهان

اول خیابان کهن دژ، تلفن ۵۸۸۴ - ۶۹۲۸

راهسازی کشاورزی

جناب آقای خیامی ریاست محترم شرکت ایران ناسیونال

محترما بدیتوسیله باستحضار عالی می‌رساند که سازمان آموزشی ابابصیر ظرف سه‌سالی که از تاسیس آن می‌گذرد موفق گردیده قدمهای مؤثری در زمینه تعلیم و تربیت نابینایان در اصفهان برداشته بطوریکه هم‌اکنون تعداد ۸۱ نفر نابینا در آن نگهداری و به تحصیل و فراگرفتن کارهای دستی و فنی که در حدود امکانات می‌باشد اشتغال دارند.

ازین محل یکنفر موفق باخذ دیپلم دبیرستان شده و قدم به دانشگاه گذارده است. ۲۰ نفر در کلاسهای دبیرستانی و ۶۰ نفر در کلاسهای دبستانی مشغول ادامه تحصیل می‌باشند. ضمناً وسائل خواب و خوراک و پوشاک برای عده‌ای از آنها که از سایر شهرستانها به این محل آمدند فراهم گردیده و نهایت مراقبت در تهیه و اجرای برنامه‌های لازم بمنظور آشنانمودن و آمادگی آنها برای زندگی بعمل می‌آید. از طرفی با خرید یکدستگاه ماشین چاپ و وسایل لازم موفق به تبدیل یکجلد کلام‌الله مجید به خط رایل (نابینائی) و همچنین تبدیل یکصد جلد کتاب از بینائی به خط برایل گردیده و در کتابخانه سازمان مورد استفاده نابینایان می‌باشد. تعدادی کتاب داستان کودکان نیز بخط برایل تبدیل و برای مدارس نابینائی کشور ارسال گردیده است. کارگاه سازمان نیز جهت آموزش بیشتر و بهتر مرتباً در حال توسعه بوده و کنونی حاضر پرس‌های موئی و سیمی و غلطک و تعدادی وسائل مورد مصرف کارخانجات صنعتی بدست این افراد نابینا ساخته می‌شود.

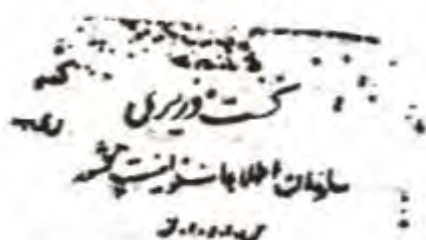
در خاتمه لازم می‌داند با استحضار برساند که این سازمان جهت اداره امور خود درآمد نداشته و بودجه معین و مشخصی نیز در اختیار

ندارد و همه اقداماتی که در تابستان اشاره شده باضافه تهیه مقداری وسائل مورد نیاز این مرکز آموزشی از قبیل یخچال و تلفن و ماشین چاپ و مهتر هزینه شبانه روزی ذخیره وسیله اعضای هیئات مدیره و سایر اشخاص خیر و نیکوکار، اینها که گاه و بیگاه کمکهای در اختیار این سازمان قرار می دهند بانجام رسیده است و اکنون مضیقه مالی بخوبی محسوس بوده و هزینه های سنگین این مؤسسه گردانندگان آنرا بامشکلات فراوان کرده است .

بنابر این از آنجناب که همواره در پیشرفت اینگونه موسسات که هدفی جز خدمت بجامعه ندارند کمکهای مؤثری فرموده اید تقاضا دارد مقرر فرمائید با توجه بمشکلات فراوانی که این مؤسسه در ایاب و ذهاب این نابینایان دارد یک ماشین باین سازمان اهداء گردد .

مدیر عامل سازمان آموزشی

امضاء : مهدی آقارب پرست



در باره... فیض محمود نولائی (جلسی واعظ) :-

برابر اظهار نامبرده بالا آقای محمد صالحی نماینده انجمن مباحثه و ارشاد بهائیان بدین اسلام از طریق آنساوان احضار و توضیحاتی در مورد انجمن مذکور از وی خواسته شده و با آنکه مشارالیه صراحتاً اعتراف نمود کلیه سوابق امر توسط گردانندگان انجمن در مرکز در اختیار ساواک قرار گرفت معیند امرتسا به عنوان مختلف احضار و در ساز پرس فرار گرفته است . خواهشمند است دستور فرماید چگونه علت احضار نماینده انجمن فوق الی و اعلام دارند .

مدیرکل اداره سپهری و مطبوعات
از طرف .

توضیح :

سند ج

در باره شیخ محمود نولائی (جلسی واعظ)
برابر اظهار نامبرده بالا آقای محمد صالحی نماینده انجمن مباحثه و ارشاد بهائیان بدین اسلام از طریق آن ساواک احضار و توضیحاتی در مورد انجمن مذکور از وی خواسته شده و با آنکه مشارالیه صراحتاً اعتراف نموده که کلیه سوابق امر توسط گردانندگان انجمن در مرکز در اختیار ساواک قرار گرفته معیند امرتسا به عنوان مختلف احضار و مورد بازرسی قرار گرفته است . خواهشمند است دستور فرماید چگونه علت احضار نماینده انجمن فوق الذکر را اعلام دارند .

مدیرکل اداره سوم - مقدم

فهرست اعلام

صفحه	عنوان
۳۰	میرزا مهدی اصفهانی
۳۰	امیرپور
۳۲	دکتر ایادی
۵۳	آریا صهر
۷۹	میرزا محمد تقی اصفهانی
۹۴ و ۳۵۵ و ۲۴۰	آقا محمدی
۱۲۷ و ۲۰۴	مهدی ایزیت‌م‌چی
۱۵۶	شیخ مرتضی انصاری
۱۶۲	ملا امین استرآبادی
۲۴۰	آیت‌الله امامی کاشانی
۲۴۸	ایرج اسکندری
۲۶۱	مهدی افارب‌پرست
۲۷۳	اسپهبدی
۲۵	ملا محمد استرآبادی
۶۴ - ۵۹ - ۵۷ - ۵۵ - ۴۴ - ۳۷ - ۳۶ - ۳۴ - ۳۳ - ۳۲ - ۲۹ - ۱۸	آمریکا

۱۹۲-۱۹۰-۱۸۵-۱۷۲-۱۳۶-۱۳۴-۱۰۱-۹۷-۹۶-۹۳

۲۵۴-۲۵۳-۲۵۲-۲۴۲-۲۴۸-۲۲۸-۲۳۶-۲۳۵-۲۲۰

-۲۵۶

۱۲۴-۱۰۷-۹۱-۶۴-۵۷-۵۵-۵۴-۵۳-۳۴-۲۸-۲۵-۱۹ ایران

۲۵۱-۲۵۰-۲۴۹-۲۴۸-۲۴۷-۲۴۶-۲۳۵-۱۵۷-۱۴۹

-۲۵۴-۲۵۳

۲۵۳-۱۸۶-۲۹-۲۸-۲۵

انگلیس

۲۱۵-۱۳۶-۴۵-۴۴-۳۷-۳۶-۳۳

اسرائیل

۲۶۱-۲۲۹-۱۹۴-۱۲۷-۸۷

اصفهان

۲۵۲-۱۹۰

انگلستان

۱۹۰

اتریش

۱۹۱-۱۹۰

استرالیا

۲۱۴

افغان

۲۱۵

الجزایر

۲۱۵

اروپا

۲۶۳-۲۳۶-۲۳۴-۲۳۳-۸۶-۸۵-۶۴-۱۴-۸

بنی صدر

۹۵-۶۹-۴۲

بازرگان

۲۴۷

باقرخان

۱۲۴-۸۸

باهنر

۱۶۰-۱۲۵

بنی امیه

۱۲۵

بنی عباس

۱۶۱

بوعلی

۱۸۶

میرزا علی محمد باب شیرازی

۲۳۰

آیت الله بروجردی

۱۵۶-۱۱۴-۱۱۳-۸۶-۸۱-۷۲-۷۰-۶۹-۴۲-۱۵ دکتر بهشتی

۲۶۴-۲۳۶-۲۲۵-۲۳۷-۱۸۲-۱۵۷

۱۶۹-۱۲۴-۶۵	بوئین زهرا
۹۹	بوشهر
۱۳۵	بابل
۲۴۹	بلغارستان
۲۸	برنس دالکورکی
۵۴	بوردادود
۲۵۲	یوناماریف
۲۴۰-۲۱۹-۱۷۳-۷۶-۷۳-۶۲-۶۱-۵۲-۵۲-۳۵	برورش
۲۴۰-۱۹۱-۱۷۶-۱۶۹-۱۶۸-۱۳۳-۶۲	پهلوی
۴۷	نقی تاجر
۵۲	تهرانی
۵۵	ترومن
۲۲۵-۱۳۵-۶۱-۶۵	حسین تاجری
۲۱۲-۱۹۳-۱۴۹-۱۱۷-۸۸-۶۱-۶۵-۴۸-۴۷-۳۵	شهران
۸۵-۸۴	تونس
۲۶۵-۲۶۳-۲۶۲-۴۵-۳۲	برویر نابی
۵۵-۳۵	ثابت پابل
۲۵۴	یدالله ثابت
۱۸۳	حان کلورمیونسا
-۲۲۶-۱۱۸-۱۲۵-۱۰۹-۹۷-۸۹-۸۷-۷۳-۳۳	آیت الله جنتی
۲۴۵-۲۳۷	
۲۱۹-۱۷۳-۷۳-۶۱-۵۳	چهارمحال بختیاری
۵۲-۴۹-۴۸-۴۷-۴۵-۴۳-۴۲-۴۱-۳۱-۳۰-۲۹-۵	حلبی
۹۸-۹۴-۸۲-۸۱-۷۵-۷۵-۶۹-۶۵-۶۴-۶۳-۶۵-۵۹	
-۱۶۱-۱۳۵-۱۲۸-۱۲۷-۱۲۲-۱۲۵-۱۱۸-۱۱۷-۱۰۵	
-۲۵۲-۱۲۲-۱۹۸-۱۹۶-۱۹۱-۱۸۵-۱۸۳-۱۸۲-۱۶۲	

۲۴۱ - ۲۳۶ - ۲۲۵ - ۲۲۴ - ۲۱۲ - ۲۲۰ - ۲۱۱ - ۲۱۰ - ۲۰۹	
۲۵۵	-
۴۷	محمد حسین حاج محمد
۴۷	غلامحسین حاج محمد
۷۱	حجه الاسلام حمیدزاده
۵۲	حسینی
۸۲	حائری
۲۰۴	حیاتی
۲۱۲	فخرالدین حجازی
۲۳۰	آیت الله حکیم شاهرودی
۱۹۶ - ۱۸۵ - ۱۵۹ - ۱۵۱ - ۱۰۸ - ۷۵ - ۵۸ - ۵۱ - ۴۰	آیت الله خوئی
۲۷۱ - ۲۶۷ - ۲۳۱ - ۲۲۷ - ۲۲۱ - ۲۰۲	
۴۸	حاج آقا مصطفی خمینی
۲۵۹ - ۲۲۱ - ۹۷ - ۹۶ - ۹۳ - ۹۲ - ۷۷ - ۵۹ - ۵۸	حجه الاسلام حوثینیهها
۲۳۷ - ۲۳۶ - ۲۲۰ - ۲۰۲ - ۱۷۲ - ۵۸	آیت الله خزلی
۶۴	آیت الله خادمی
۱۲۷ - ۱۲۶ - ۱۲۵ - ۷۸	آیت الله خامنه‌ای
۲۰۴	خیابانی
۲۲۱	آیت الله خوانساری
۲۶۵ - ۲۶۱ - ۲۶۰	خیامی
۲۲۸ - ۱۷۳ - ۱۰۹ - ۸۲ - ۵۳ - ۴۵	خراسان
۲۶۵ - ۲۶۲	دریانی
۱۲۷ - ۲۲۹	دانشگاه تهران
۴۹ - ۴۸ - ۲۹ - ۴۷	شیخ محمود ذاکر زاده تولائی (حلی)
۲۲۴ - ۲۲۳ - ۸۸ - ۷۰ - ۶۴ - ۶۳ - ۳۲	شهید رجائی
۴۷	سید رضا رسول

۱۴۹	۵۰-	ربانی	شوقی
۶۸			آیت الله راستی کاشانی
۱۶۸			اسمعیل رائین
۲۱۹			حجه الاسلام ربانی
۲۵۴-۲۴۸-۱۸۶-۲۸			روسیه
۲۵۳'			روس
۲۵۶			کیومرث زرشناس
۴۷			سید حسین سجادی
۴۷			سرتیب محمد سجادی
۵۴-۵۱			سعیدی
۲۳۳			سنگلجی
۲۴۷			ستارخان
۲۲۹-۲۱۲-۱۹۴-۱۶۴-۹۹-۹۸-۸۷-۵۳			سزوار
۸۵-۸۴			سودان
۶۰-۵۵-۵۳-۴۶-۴۵-۴۴-۴۳-۴۰-۳۹-۳۷-۳۲-۱۰			ناه
۱۶۹-۱۳۶-۱۱۶-۱۰۸-۱۰۰-۹۸-۹۷-۹۳-۹۲-۷۸			
۲۳۸-۲۳۶-۲۳۵-۲۳۳-۲۲۴-۲۲۲-۱۹۱-۱۸۴-۱۸۱			
۲۶۰-۲۵۴-۲۵۲-۲۵۱-۲۵۰-۲۴۸-۲۴۷-۲۴۶-۲۴۰			
۲۵			شیرازی شیرازی
۲۲۰-۲۱۹-۲۰۲-۱۹۶-۸۶-۸۵-۷۶-۷۵-۶۳-۶۰			نریعتمداری
		۲۴۱-۲۲۷-۲۲۶-۲۲۱	
۶۰			نریف امامی
۱۵۸-۷۵			سیح ابوالحسن شیرازی
۸۶			کتر شرفی
۱۳۶			سیح صدوق
۱۶۱			سیح طوسی

۳۰	محمد تقی شریعتی
۲۰۵	دکتر شریعتی
۱۸	شرق
۲۵۵-۲۵۴-۲۵۳-۲۵۲-۲۵۱-۲۴۹-۲۴۷-۱۳۶-۹۸-۹۳	شوروی
	۲۵۶
۲۶۲	شهرآرا
۴۹	محمد صالحی
۱۴۸	آیت الله صانعی
۱۸۳	دکتر محمد صادقی
۱۸۶	میرزا یحیی صبح ازل
۲۷۳-۲۷۲	شهید محمد باقر صدر
-۱۹۱-۱۱۸-۹۷-۸۹-۸۷-۷۸-۶۰-۵۹-۴۶-۴۳	مهندس طبیب
	۱۹۵-۲۲۰-۲۳۱-۲۳۲-۲۶۲-۲۶۴
۸۲-۴۵	حجه الاسلام طبسی
۷۰	طالقانی
۸۲-۸۱-۸۰	علامه طباطبائی
۱۹۲	شهید طباطبائی
۳۰	سید عباس علوی
۶۹	دکتر عنایت
۶۹	عمر وعاص
۸۱	عراقی
۲۱۲-۹۹-۹۸	حجه الاسلام علوی
۶۴	عراق
۵۴-۵۱	آیت الله شهید غفاری
۱۸	غرب
	فرانسه

۲۱۵-۲۱۴	فلسطين
۲۸	غلام احمد قادياني
۲۲۲-۸۶-۶۳	قطب زاده
۲۲۷-۲۲۱-۷۶-۷۵	آيت الله قمي
۸۵	قشقائي
۱۹۰	دکتر قندی
۲۴۶	قوام السلطنه
۹۹-۸۷	قائم شهر
۱۳۹-۱۳۱	قزوین
۳۱	آيت الله کاشانی
۲۴۹	کاسکين
۲۵	کاشف الغطاء
۲۵۶	کیانوری
۱۳۰	مهدی کامران
۲۰	کردستان
۲۲۹-۱۹۴-۹۹-۸۷	کرمانشاه
۹۳	کازرون
۲۲۳-۶۴	آيت الله گلپایگانی
۲۱۴	لبنان
۲۵	علامه مجلسی
۲۵	سید محمد مجاهد اصفهانی
۲۸	میرزا علی محمد
۴۲-۳۱	مصدق
۳۷	مهاویه
۲۶۴-۱۱۵-۵۱-۴۲	آيت الله العظمی منتظری
۴۹	مقدم

آیت الله العظمی مرعشی

۶۴

آیت الله میلانی

۲۳۰-۲۰۰-۱۹۹

دکتر مفتاح

۸۲-۸۱

سید احمد مدنی

۸۶-۸۵

لطف الله میثمی

۹۹

آیت الله مشکینی

۹۹

ملا صدرا

۱۷۲-۱۶۳-۱۶۱

میرداماد

۱۶۱

ملا علی

۲۰۱

ملا عباس

۲۰۱

مفیدی

۲۰۴

محمد رضا

۲۳۹

میرزا کوچک خان

۲۴۷

شهید مدرس

۲۵۳-۲۴۷

آیت الله مدنی

۲۰۰-۱۹۹-۹۴-۱۹

آیت الله مطهری ۱۹-۲۱-۲۴-۵۱-۵۲-۵۳-۵۴-۵۹-۷۰-۷۱-

۷۲-۸۰-۸۱-۸۲-۱۲۹-۱۳۷-۱۴۳-۱۶۱-۱۶۲-۱۶۳-

۱۶۴-۱۷۱-۲۱۴-۲۱۷-۲۱۸-۲۱۹-۲۵۴-۲۶۴-۲۶۷-

-۲۶۸-

مشهد

۲۳۶-۲۰۰-۱۹۹-۳۴

مدرسه مروی

۴۲

مصر

۸۵-۸۴-۵۴

مسجد سلیمان

۸۶

مجلس شورای اسلامی ۵۲-۶۰-۹۴-۱۶۹-۱۹۱-۲۰۰-۲۱۲-۲۴۰-

-۲۵۸

مسکو

۲۵۵-۲۵۲-۲۴۹-۲۴۷

۲۵	ملا احمد نراقی
۴۸	ناصری
۵۲	نادری
۱۶۹	نصیری (معدوم)
۱۸۶	میرزا حسینعلی نوری (بهائ)
۱۴۰	ناطق نوری
۱۶۴	دکتر حسین نصر
۱۹۱	نائین
۲۱۹	نقده
۳۲-۳۵	دیویدا
۳۲-۴۵	هژبریزدانی
۲۵۵-۲۴۵-۲۳۶-۲۲۷-۱۷۲-۱۰۸-۳۷-۳۴	شهید هاشمی نژاد
-۱۱۴-۷۰-۶۸-۶۷-۵۱-۴۰-۳۹-۳۸-۳۷	هاشمی رفسنجانی
۰-۲۶۵-۲۶۴-۲۳۷-۲۳۶-۱۷۱-۱۴۷-۱۲۲	
۱۹۰-۲۸	هند
۲۴۰-۲۰۰-۱۹۹-۹۴	همدان

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۳	دیباچه
۱۳	مقدمه
۱۷	بیان ضرورت بحث
۲۳	لزوم مبارزه با تفکر و روحیه خارجگیری
	فصل یکم :
۲۷	حزب قاعدین در بعد تاریخی
۲۹	۱- انگیزه‌های تأسیس انجمن
۳۲	۲- عملکرد انجمن از بدو پیدایش
۴۱	۳- از پانزده خرداد
۵۳	۴- پرداختن به مسائل فرعی
۵۴	۵- مبارزه با بهیجی کولا
	فصل دوم :
۵۵	حزب قاعدین پس از سالهای (۵۷ و ۵۶)
۶۱	۱- موبد پیروزی همیشه پس از پیروزی

- ۲- چرا اساسنامه پس از انقلاب اصلاح شد ۷۳
- ۳- تلاش برای سرپوش نهادن بر ماهیت انجمن بجای برخورد صادقانه
و اذعان به گناه ۸۰
- ۴- ضد انقلاب راست ۸۵
- ۵- شیوه‌های عملکرد نفوذی ۸۷
- ۶- حکومت اسلامی و نهادهای انقلابی مدیر انقلابی می‌خواهند نه مدیر
اداری ۹۲
- ۷- مارکسیسم جانشین بهائیت و دشمن اکبر ۹۶
- ۸- رویارویی‌های تند و خشن با انقلاب ۹۸
- فصل سوم :

- در بعد عقیدتی ۱۰۳
- ۱- ضرورت تشکیل حکومت اسلامی ۱۰۲
- ۲- ولایت فقیه

(مهدویت و انتظار)

- ۳- حزب قاعدین و عقیده مهدویت ۱۲۱
- ۴- حزب قاعدین و عقیده انتظار ۱۲۹
- ۵- نشانه‌های ظهور از دیدگاه قاعدین ۱۳۹
- ۶- توجیه فقهی سازشکاری با اعمال ظلم و طواغیت ۱۵۰
- ۷- انجمن در مقابل فلسفه و فلاسفه ۱۶۱
- فصل چهارم :

- انجمن و طاعون سیاست ۱۶۵
- ۱- جدائی از سیاست ؟ یا جدائی دیانت از سیاست ۱۶۸
- فصل پنجم :

- حزب قاعدین در بعد تشکیلاتی ۱۷۸
- ۱- شیوه‌های مخفی‌کاری و اطلاعاتی ۱۹۲
- ۲- فلسفه وجودی انجمن ۱۹۴

- ۳- خصلت خودمحوری و تکبر تشکیلاتی ۱۹۵
 ۴- اعتقاد به خواب دیدن ۱۹۸
 ۵- روش برخورد با مسائل افراد ۲۰۱
 فصل ششم :

- جنگ و جهاد در بینش قاعدین ۲۰۶
 ۱- سخنی چند از استاد مطهری در زمینه معنی و مفهوم جهاد در اسلام ۲۱۴
 فصل هفتم :

- امام در چشم انداز قاعدین و قاعدین در چشم انداز امام ۲۱۸
 ۱- حرکت امام و امت از دیدگاه قاعدین ۲۱۸
 ۲- درسهایی از برخورد امام با قاعدین و دیگران ۲۳۲
 فصل هشتم :

- حزب توده، حزب قاعدین ۲۴۲
 فصل نهم :

- حزب قاعدین از نظرگاه اقتصادی ۲۵۹
 ضمیمه و اسناد
 فهرست اعلام
 فهرست مطالب

نشر دانش اسلامی
فیم صندوق پستی ۹/